

سه رساله

بيژن هيرومن پور

تابستان ۵۸



<https://bijan.hirmanpour.net>

به خاطره: چریک فدائی خلق رفیق کبیر حمید اشرفاز رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تقدیم می‌شود.

نقدی بر: « گزارش به خلق »

شاید برای خواننده این پرسش پیش آید که، چرا « گزارش به خلق »؟ زیرا گزارش به خلق کتاب مشهوری نیست. نُسخ این کتاب در کتابفروشی‌ها خاک می‌خورد و حتّی شیفتگان نقد « مشی چریکی » چندان عنایتی به آن ندارند. آنچه در این کتاب مطرح می‌شود فقط آشفته‌فکری‌ها و سطح بسیار نازل دانش انقلابی نویسنده آن را برملا می‌سازد و علیرغم آن همه روده‌درازی، هر خواننده مبتدی نیز در سرانجام مطالعه این کتاب این حقیقت را می‌فهمد که نویسنده به هیچ‌رو نتوانسته است سروته مطالب را به هم وصل کند.

قصد ما نیز نقد کتاب گزارش به خلق نبود. زیرا در نقد این گونه آثار همه چیز را باید از الفبای آن آغاز کرد. آنچه در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، بخش‌هایی از کتاب است که به ایده‌های رفیق مسعود احمدزاده مربوط می‌شود.

اگر این اصل را بپذیریم که ایده‌ها را باید در بستر عینی آن دریافت و ارائه کرد، و در غیر این صورت آنچه ساخته می‌شود چیز پوچ و مهملی از آب در خواهد آمد، آن وقت میتوان اطمینان داشت که کلید یکی از شیوه‌های برخورد اپورتونیست‌ها را به دست آورده‌ایم. آنها همواره، در به اصطلاح نقدهای خود، جمله‌ای سرو دُم بریده و جدا از متن مشخص مبارزاتی را به عنوان حُکم در مقابل می‌گذارند و پس از آن به زعم خود آن را به « نقد » میکشند. ولی در واقعیت امر آنها توهمات خود را نقد می‌کنند نه ایده‌های دیگران را، و این شیوه رایج درون جنبش ما باعث شده است که مبارزه ایدئولوژیک شواهد غنی مطلوب خود را پیدا [نکنند].

در گزارش به خلق نیز ما با این اسلوب [مواجهیم]. نویسنده همه جا با عقل کوچک خود به جنگ مسائل میرود. عقلی که تاب ایده‌های عمیق انقلابی را ندارد. به همین جهت همه مسائل، از جمله حادث‌ترین مسائل جنبش ما، در این عقل! مسخ می‌شود و آنگاه این ایده‌های مسخ شده مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

در هر صورت، مقاله کوچک حاضر شمه‌ای از این شیوه برخورد را برملا می‌سازد... و این وظیفه را تنها تا آنجائی برآورده می‌کند که به ایده‌های رفیق مسعود احمدزاده، تئوریسین بزرگ جنبش مسلحانه ایران، مربوط می‌شود.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

تابستان ۵۸

نویسنده مقاله « گزارش به خلق » در توضیح نظر رفیق مسعود در مورد عدم وجود یا عدم گسترش جنبش‌های خودبخودی توده‌ای تا حدّی که محافل روشنفکری قادر به پیوند یافتن با این جنبش و رهبری

آن باشند، ابتدا با نقل قولی از کتاب « م. م. هم.ا. هم. ت. » [مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک] متذکر می‌گردد که از نظر رفیق مسعود سه عامل اختناق و سرکوب دیکتاتوری امپریالیستی، تبلیغات سیاسی ایدئولوژیک ارتجاع و بی‌عملی پیشرو علت این عدم وجود یا عدم گسترش جنبش‌های خودبخودی بوده و اضافه می‌نماید که از نظر رفیق مسعود شرایط عینی وجود داشته، اما عوامل مذکور موجب آن می‌گردد که جنبش خودبخودی پراکنده و محدود باشد.

نویسنده در انتقاد این نظر و با تکیه بر عامل اختناق و سرکوب چنین مینویسد: « با وجود این‌ها به خوبی از سرتاسر رساله رفیق پیداست که آنچه باعث عدم وجود جنبش‌های خودبخودی است در وهله اول اختناق و سلطه پلیسی است » (ص ۴۴) ؛ و بدینگونه گریبان خویش را از دست دو عامل دیگر رها می‌سازد و با کمک یک قیاس متافیزیکی این نتیجه غرورآمیز را می‌گیرد: « چگونه میتوان این تضاد را حل کرد. اگر علت، عدم وجود جنبش‌های خودبخودی در وهله اول و عمدتاً <سرکوب قهرآمیز>، اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری است، پس چرا با وجود عمیق‌تر شدن و نامحدودتر شدن <سرکوب قهرآمیز> اعتصابات گسترده فروردین و اردیبهشت ۵۵ اهمیت فوق العاده‌ای پیدا کردند؟ ... ».

همانگونه که پیداست قیاس جالبی به عمل می‌آید تا به سادگی شرایط سال ۴۹ که در آن پیشرو دچار بی‌عملی بوده، توده‌ها تنها تحت فشار تبلیغاتی، سیاسی و ایدئولوژیک شدید قرار داشتند و سیستم حاکم به راحتی و با شیوه‌های بسیار ساده به سرکوب آنها می‌پرداخت، با شرایط شش سال پس از آغاز مبارزه مسلحانه که طی آن نیروهای پیشاهنگ با شجاعت تمام عالیترین شکل مبارزه را برگزیدند و بدین طریق تبلیغات سیاسی ایدئولوژیک یک رژیم را در نظر توده‌ها رسوا و تا اندازه‌ای بی‌اثر ساختند، شرایطی که طبق آن رژیم مجبور [به] بکارگیری انواع اسلوبهای سرکوب بوده و بدین طریق مقاومت توده‌ها را افزایش داده است، مقایسه گردد. و در این رابطه نیز به خاطر آن که نویسنده در بحثی که مطرح نموده است پیروز گردد، تنها کافی است تا از شدت فشار پلیسی در سال ۴۹ با شدت این فشار در سال ۵۵ و از کمیت اعتصابات کارگری در سال ۴۹ با کمیت آن در سال ۵۵ مقایسه‌ای به عمل آید.

اما ما طرح این پرسش را ضروری می‌دانیم که آیا رفیق مسعود احمدزاده قبل از آغاز مبارزه مسلحانه امکان بوجود آمدن شرایط سال ۵۵ را پیش بینی نمیکرده و آیا اساساً یکی از دلایل او در رابطه با ضرورت مبارزه مسلحانه همین نبود که بی‌عملی پیشرو و تبلیغات سیاسی ایدئولوژیک رژیم خنثی گردد؟ آیا ضرورت مبارزه مسلحانه آن نبود که رژیم در اعمال قهر خود دچار سرگیجه شده و بدین طریق جنبش‌های خودبخودی، که زمینه عینی ظهور و رشدشان فراهم است، امکان بروز و گسترش یابند و در جهت مبارزه مسلحانه کانالیزه گردند؟

خصوصیت همه انتقادکنندگان از تئوری مبارزه مسلحانه این است که با این فرض به تحلیل جامعه ما می‌پردازند که گویا ۹ سال مبارزه و جانفشانی بهترین پیشاهنگان خلق که با توجه به شرایط تاریخی جامعه ما صفحه درخشانی بر تاریخ مبارزات خلق‌های جهان افزوده‌اند، هیچ گونه تأثیری در تحولات جامعه ما نداشته است و حال آن که در این مدت مبارزه مسلحانه در رابطه با کوچکترین حرکت رژیم و در مورد هر برنامه‌ای که مطرح می‌نمود نقش تعیین کننده‌ای داشت. منتقدین تئوری مبارزه مسلحانه تلاش دارند تا به کمک استنتاجات خودساخته متافیزیکی و با نادیده گرفتن پیشاهنگ در جنبش اخیر، در این بحث پیروز گردند و به همین دلیل علت « اعتلای جدید جنبش کارگری » را صرفاً « ... درک خودبخودی اختلاف

طبقاتی شدید... که کارگران عمدتاً و تقریباً به کلی خارج از تأثیر جنبش آگاه کمونیستی از رژیم استعمارگر کسب کرده‌اند» (ص ۴۶) می‌دانند.

اما نویسنده این مقاله در قسمت دیگر بازم با توجه به همان عامل اختناق و دیکتاتوری به انتقاد از مبارزه مسلحانه می‌پردازد و می‌گوید اگر در ایران فشار و اختناق وجود داشت، در روسیه هم وضع غیر این نبود و بدین ترتیب بی‌آن که تفاوت شرایط فشار و اختناق تزاری را در اواخر قرن ۱۹ با شرایط فشار و اختناق سالهای ۴۰ ایران در نظر گیرد و اختلاف میان این سرکوب و آن سرکوب را تشخیص دهد، باز هم قیاسی متافیزیکی به عمل می‌آورد. این کاملاً درست است که هر از چندگاه اعتصابات کارگری روسیه نیز به خون کشیده می‌شود، اما سرکوبی که ما در ایران با آن مواجهیم سرکوب سیستماتیک هرگونه حرکت و تفکری است که مخالفت با رژیم را در برداشته باشد. گذشته از این، مبارزه مسلحانه فعالیت سوسیال دموکراتهای روس را که پیشاهنگان فعال طبقه کارگرند، نادیده نگرفته بلکه فقدان آن در ایران و بی‌عملی پیشاهنگ را یکی از عوامل مؤثر در عدم وجود یا عدم گسترش جنبش‌های خودبخودی می‌داند که نویسنده مقاله [نیز] این نکته را متذکر می‌شود اما در تحلیل خود آن را به حساب نمی‌آورد. اساساً مقایسه دیکتاتوری تزاری که یک استبداد فئودالی پاتریارکالی است و نحوه سرکوبی که یک چنین رژیمی در کشوری مستقل و در اواخر قرن نوزدهم بدان توسل می‌جوید با یک دیکتاتوری امپریالیستی که، شدیداً و با وسعت تمام، قهرآمیز می‌باشد در جامعه‌ای نو مستعمره و در اواسط قرن بیستم، دیکتاتوری‌ای که از کلیه تجارب و امکانات امپریالیسم جهانی در سرکوب خلق‌ها، و در رأس آن طبقه کارگر، برخوردار است مقایسه‌ای کاملاً نسنجیده است و رفیق مسعود نیز تنها به خاطر تشریح اوضاع و نشان دادن اختلافات میان دو جریان تکامل است که به شرایط روسیه اشاره می‌کند و نه به خاطر مقایسه کمی دو وضعیتی که با هم تفاوت کیفی دارند.

پس از این، نویسنده از رفیق مسعود به خاطر بی‌توجهی او به نقش آگاهی که از سالهای ۷۰ (قرن نوزدهم) با کارهای چرنیشفسکی و بعد از آن توسط سوسیال دموکراتهای روس به میان طبقه کارگر برده شد انتقاد می‌کند و حال آن که طبق گفته خود او در آغاز مقاله، رفیق مسعود بی‌عملی پیشاهنگ را جزو سه عاملی به حساب می‌آورد که موجب فقدان جنبش‌های خودبخودی در ایران می‌باشد و بی‌عملی پیشاهنگ هم یعنی عدم انجام وظایف آن که یکی از آنها نیز بردن آگاهی به میان توده‌هاست و هنگامی که رفیق مسعود بوجود جنبش‌های خودبخودی در روسیه اشاره می‌کند، وجود این عامل را نیز در آن جا تأیید می‌نماید. پس، مسئله بر سر این نیست که جنبش خودبخودی در روسیه بدون آگاهی و بدون تأثیرپذیری از فعالیت پیشاهنگ فعال بوجود آمده باشد، بلکه مسئله اساسی پذیرش این مسئله است که یکی از عوامل لازم گسترش یافتن جنبش‌های خودبخودی همین آگاهی می‌باشد.

لازم به یادآوری است که مشکل جنبش ما مطرح ساختن این مسائل نیست، اینها همه کلیاتی هستند که جزو اصول اولیه مارکسیسم محسوب می‌گردند. آنچه که حل آن وظیفه واقعی یک مارکسیست ایرانی است، اتخاذ روشی انقلابی و عملی جهت بردن این آگاهی به میان پرولتاریا و توده‌های زحمتکش است. تئوری مبارزه مسلحانه، این مبارزه را به عنوان محور، زمینه و تکیه‌گاه پیشاهنگ برای بردن این آگاهی به میان توده‌ها می‌شناسد و برنامه خاص پیشاهنگ مسلح را در این زمینه مشخص می‌نماید. اما این انتقاد نویسنده مقاله که گوئی رفیق مسعود عنصر آگاهی را که نتیجه فعالیت پیشاهنگ است در جنبش‌های

خودبخودی روسیه مورد توجه قرار نداده است، دقیقاً ایرادی است که بر خودش وارد است. آنجا که در مورد جنبش‌های خودبخودی سال ۵۵ می‌گوید: «... حقیقت آن است که علت اعتلای جدید جنبش کارگری، علیرغم اختناق پلیس و سرکوب شدیدتر، درک خودبخودی اختلاف طبقاتی شدیدی است که کارگران عمدتاً و تقریباً به کلی خارج از تأثیر جنبش آگاه کمونیستی از رژیم استثمارگر کسب کرده‌اند» * (ص ۴۶).

اگر ما بخواهیم بر اساس تحلیلی که نویسنده این مقاله ارائه می‌دهد، پیش رویم باید به انتظار رشد جنبش خودبخودی بنشینیم و همپای با آن حرکت نمائیم و بنا به گفته خود نویسنده، همراه با اعتلاء و افول آن، اعتلاء نموده یا افول کنیم. به جای در نظر گرفتن طبقه کارگر، برخورد با تک‌تک کارگران را اساس کار خویش قرار دهیم و اگر رفیق مسعود آماده دنباله روی از توده‌ها نباشد، از وارد ساختن هر اتهامی به او اِبا نداشته باشیم و وظیفه پیشاهنگ را دنباله‌روی از توده‌ها بدانیم. خود را، در حرف، پیش‌تر از مبارزین مسلح بدانیم و اثبات اشتباه آن [ها] را صحت راه خود تلقی نمائیم، اما در عمل از اکونومیستهای روس هم که لااقل برای مبارزه در داخل طبقه وجود حداقل تشکیلات صنفی را لازم میدانستند، عقب‌تر باشیم.

اما در مورد ادعای نویسنده مبنی بر اینکه جنبش در سالهای ۴۸-۴۹ در یک دوره افول، که به نظر نویسنده طبیعی می‌آید، قرار داشته، ولی رفیق مسعود این دوره را تعمیم داده است (ص ۵۱ مقاله)، باید گفت که این موضوع صحت ندارد و رفیق مسعود به بررسی وضع موجود و علل پیدایش آن می‌پردازد و به عنوان یک پیشاهنگ، وظایف مرحله‌ای (آنی و آتی) خود را مشخص می‌کند. اگر رفیق مسعود نیز هم چون نویسنده مقاله میان‌دیشید، نیازی بدان نمی‌دید که در سالهای ۴۸-۴۹ به فکر مبارزه طبقاتی و تعیین استراتژی و تاکتیک آن باشد، بلکه کافی بود به انتظار بماند تا این دوره افول «ظاهراً طبیعی» جای خود را به «دوره اعتلاء» که آنهم به طور طبیعی فراخواهد رسید، دهد. آیا انجام این کار می‌توانست معنائی جز اکونومیسم و دنباله‌روی از جنبش خودبخودی داشته باشد؟ و آیا نویسنده مقاله که اساساً با تکیه بر خام‌ترین و بی‌محتواترین «خط مشی اکونومیستی» از رفیق مسعود انتقاد می‌کند، می‌تواند این تحلیل رفیق مسعود را به منزله اتخاذ «خط مشی‌های اکونومیستی» بدانند؟ آیا برای ردّ تحلیلی که وظیفه آن تعیین خط مشی «استراتژی و تاکتیک» مبارزه می‌باشد، اذعان به اینکه حالا «دوره افول» است و بعد از آن «دوره اعتلاء» فراخواهد رسید، همان روحیه تسلیم‌طلبی نیست؟

برای آن که بدانیم نویسنده این مقاله خود تا چه اندازه اسیر «خط مشی اکونومیستی» می‌باشد، بهتر است تا به این گفته او که «با این حال امکان مبارزه سیاسی (که امروز طبقه کارگر عمدتاً به آن مضمون صنفی و اقتصادی می‌دهد)» (ص ۵۳)، توجه کنیم. در اینجا، ملاحظه می‌کنیم که اگر اکونومیستهای روس بر مبارزه «صنفی اقتصادی» طبقه کارگر همان نام «مبارزه اقتصادی» را می‌نهادند، نویسنده این مقاله آنقدر با محتوای انواع مبارزات ناآشناست که مبارزه صنفی و اقتصادی طبقه کارگر را همان «مبارزه سیاسی» می‌داند که طبقه کارگر بدان «محتوای صنفی اقتصادی» داده است.

آری رفقا! همه منتقدین تئوری مبارزه مسلحانه از همین قماش‌اند. تنها جهل آنها از مارکسیسم و بیشرمی‌شان در دشمنی با انقلاب است که به آنها جسارت انتقاد از تئوری مبارزه مسلحانه را می‌دهد. نویسنده، آنگاه پس از نقل قولی از رفیق مسعود مبنی بر آن که کمونیست‌ها در چین به دلیل وجود شرایط دمکراتیک و استفاده از تشکیلات کومیندان، و با وجود آن که تعداد آنها اندک بود، توانستند با

توده کارگران و دهقانان رابطه برقرار کنند، اما در شرایط ما وضعیت متفاوت است، می‌گوید که این مسئله نمیتواند مبارزه مسلحانه توسط پیشرو را توجیه نماید و در این رابطه حمایت احتمالی کارگران را در آینده نیز از خط مشی مبارزه مسلحانه « انحراف » جنبش میداند، بی‌آن که حتی مشخص سازد که این « انحراف » به منافع چه کسانی لطمه می‌زند و واقعاً هم مشخص نیست که انتقاد نویسنده از مبارزه مسلحانه از موضع طبقه کارگر انجام می‌پذیرد و یا بورژوازی وابسته.

به هرحال نویسنده معتقد است که: « ... نبودن شرایط دمکراتیک، محوری بودن کار سیاسی تشکیلاتی را به خصوص در مراحل اولیه انقلاب نفی نمی‌کند، بلکه فقط موانع و اختلالاتی در آن ایجاد می‌کند... » (ص ۵۸). او متوجه نیست که خود رفیق مسعود عضو گروهی بوده است که پیش از این به مدت چهار سال به کار سیاسی تشکیلاتی، آن هم نه به معنی اپورتونیستی آن، بلکه به معنای واقعی کلمه، مشغول بوده و در این مدت تقریباً تمام کتب مهم مارکسیستی را مطالعه کرده و سعی داشته تا وضعیت طبقات مختلف جامعه را بشناسد و در حد توانائی خود اطلاعات وسیعی از روستاهای کشور گرد آورده و بر مبنای همین تجارب است که می‌بیند جدی‌ترین مبارزه صرفاً سیاسی از محدوده گروه‌های محفلی تجاوز نمی‌کند و گذشته از آن، تجربه شانزده سال کار سیاسی تشکیلاتی گروه‌های مختلف پس از کودتای سال ۳۲ مورد بررسی این گروه قرار گرفته و در نهایت، نتیجه همه این تجربیات جز این نبوده است.

اکنون این تئوریسین‌ها که برای مرحله قبلی انقلاب به تدوین تئوری می‌پردازند، بی‌آن که وظیفه تئوری را نشان دادن راه آینده بدانند، با نادیده گرفتن این واقعیات متذکر می‌شوند که در آن زمان حتماً برای کار سیاسی تشکیلاتی (البته به سبک اپورتونیستی) راهی وجود داشته است، اما خود این مسئله را روشن نمی‌سازند که این راه چگونه بوده است و اگر شانزده سال تجربه جنبش را که همواره خود را محدود به این چارچوب نموده بود ملاک قرار دهیم، عدم کارآمد بودن این راه چگونه تبیین می‌شود و چرا همه آنها تا هنگامی که به کار صرفاً سیاسی می‌پرداختند، از حد تشکیلات محفلی و روشنفکری تجاوز نکرده و هیچگونه امکان تبلیغ توده‌ای به دست نیاوردند؟ شاید تئوریسین‌هایی که امروز در صدد تدوین تئوری انقلاب آن زمان می‌باشند، گمان می‌برند با قبول این که در آن هنگام در سر راه فعالیت صرفاً سیاسی تشکیلاتی موانعی وجود داشته است، به معتقدین مبارزه مسلحانه در سالهای ۴۹-۴۸ امتیاز بزرگی می‌دهند که البته از این حضرات نمی‌توان انتظار داشت تا موانع را دقیقاً برشمرده و اثر عملی آن را نشان دهند و پس از آن معلوم دارند که با چه وسائل صرفاً سیاسی تشکیلاتی امکان آن وجود داشت که این موانع را از سر راه برداشت. نه! واضح است که این منتقدین حاضر به « خُرده کاری » نیستند! و نباید هم آنها را به کارهای « جزئی » و پیش پا افتاده کشاند و درگیر مفاهیم عادی و روزمره کرد! این کارها همه بر عهده « پراتیسین » هاست! حُکمی که این منتقدین صادر می‌کنند و گویا آن حُکم مورد تأیید لنین قرار دارد. این منتقدین مشخص نمی‌سازند که چه چیزهایی مانع راه به حساب می‌آیند و شیوه از میان برداشتن آنها چیست.

اما در این زمینه که مبارزه مسلحانه بر مبنای تئوری مبارزه مسلحانه، عالیترین شکل مبارزه سیاسی و عالیترین شکل تشکیلات پیشاهنگ را در شرایط سالهای ۴۹-۴۸ ارائه می‌دهد، مطلبی است که حتی با نقل قول از لنین هم نمی‌توان بطلان آن را به اثبات رسانید. آنان که تئوری مبارزه مسلحانه را بر این مبنای که شرایط سالهای ۴۹-۴۸ را تعمیم داده و ظاهراً با مسئله به اندازه کافی برخورد دیالکتیکی ندارند و با استناد به چند اعتصاب پراکنده در سال ۵۳ مورد انتقاد قرار می‌دهند، بی‌آن که وضع موجود را نتیجه مبارزه

مسلحانه بدانند، معتقدند که باید تمام تئوری‌های سال ۴۹ را به دور ریخت (البته طبق گفته آنها اگر رفیق مسعود زنده بود، خودش این کار را می‌کرد).

در حقیقت هم نمی‌توان از کار این اپورتونیست‌ها که با دیدن چند اعتصاب پراکنده به نتیجه غلط بودن مبارزه مسلحانه می‌رسند و از کار اینان که مبارزه خودبخودی و اقتصادی پرولتاریا را « مبارزه سیاسی » قلمداد می‌کنند، تعجب نمود که پس از دیدن مبارزات خیابانی سال ۵۷، بر حقانیت گفته‌های خود ایمان نیاورند، از لانه‌های خود بیرون نخرند و تئوری مبارزه مسلحانه را رد شده اعلام ندارند.

اینان نمیتوانند بفهمند که ما این همه نبرد و این همه قهرمانی را تا حد زیادی مرهون مبارزه مسلحانه پیشاهنگان آن هستیم. این آقایان اپورتونیست از آن جا که می‌دانند لازمه مبارزه « سیاسی تشکیلاتی » (البته به سبک اپورتونیستی) شرایط دمکراتیک می‌باشد، در پاسخ به این ضرورت چنین اظهار می‌دارند: « ... بایستی شرایط دمکراتیک را فراهم نمود... » و چگونگی تحقق این مهم را نیز تنها در به میدان آمدن طبقه کارگر و سایر استثمارشوندگان می‌دانند.

توجه داشته باشیم که در اینجا نویسنده مقاله، همان مسئله‌ای را مطرح می‌کند که در سال ۴۶ برای احمدزاده‌ها و پس از مرداد ۳۲ برای کل جنبش مطرح بود و آن این که لازمه مبارزه، دمکراسی و لازمه دمکراسی، مبارزه می‌باشد. اما تفاوت میان این « تئورسین » اپورتونیست و تئورسینی چون رفیق مسعود احمدزاده در اینجاست که رفیق مسعود طرح مسئله را در رابطه با امکانات حل آن می‌بیند و بدین دلیل هم فاصله چندانی با حل آن ندارد.

برای رفیق مسعود مسئله مهم این است که چگونه توده‌ها و استثمارشدگان را به میدان مبارزه کشاند (البته در سالهای ۴۹-۴۸)، اما امروز اپورتونیست‌ها بی‌آن که مسئله به خیابان کشیده شدن توده‌ها را مورد تحلیل قرار دهند، بی‌آن که روشن سازند که آیا این کار نتیجه‌اش سرنگونی حاکمیت امپریالیسم و « برقراری جمهوری دمکراتیک خلق » می‌باشد و یا لااقل دمکراسی را به ارمغان خواهد آورد، صرفاً خود به خیابان کشیده شدن را مورد تأیید قرار می‌دهند.

تئوری مبارزه مسلحانه به ما می‌آموزد که تحت شرایط استقرار سلطه امپریالیسم، مبارزه به خاطر دمکراسی از مبارزه برای سرنگونی حاکمیت امپریالیسم و از مبارزه به خاطر استقرار دمکراسی نوین جدا نمی‌باشد.

شرایط خفقان امپریالیستی، در جامعه تحت سلطه، وضعیتی را بوجود می‌آورد که تحت آن، مبارزه سیاسی حتی در جریان پیدایش پیشاهنگ نیز از مبارزه نظامی تفکیک‌ناپذیر می‌گردد.

به این مناسبت که روش‌های عملی مبارزه و شکل مناسبات تشکیلاتی آن معین می‌شود و پاسخ این سؤال را که چگونه باید توده‌ها را به میدان مبارزه کشانید، و محتوای این مبارزه هم چیست، به دست می‌دهد، ما امروز، تنها با تکیه بر این تئوری و با بسط آن می‌توانیم وظایف حال و آینده مبارزه را تعیین نموده و بن‌بستی را که به اصطلاح ردکنندگان تئوری مبارزه مسلحانه، چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی، بدان گرفتار آمده‌اند، برطرف سازیم.

نویسنده مقاله پس از نشان دادن اینکه در ویتنام و چین نیز همانند روسیه، قبل از آن که مبارزه مسلحانه آغاز شود، کارهای سیاسی، تبلیغی و ترویجی انجام یافته و سازمان‌های توده‌ای بوجود آمدند و همچنین پس از اذعان به اینکه تئوری مبارزه مسلحانه منکر ایجاد این سازمان‌ها و مبارزه سیاسی، تبلیغی

و ترویجی نمی‌باشد، بلکه بر مبنای این تئوری پیشاهنگ در شرایط خاصی این وظیفه سیاسی خود را با محوری کردن «عمل مسلحانه» (که در شرایط موجود به پیشاهنگ امکان تحرک و مانور می‌دهد) به انجام میرساند، بینش دگماتیستی و غلط خود را از مبارزه مسلحانه کاملاً نشان می‌دهد و پس از آن این پرسش را مطرح می‌کند که: «واقعاً نمی‌دانم کجای «چه باید کرد؟» و درس‌های آن با این تئوری جور درمی‌آید؟» (ص ۶۰). که البته طبیعی است که این تئوری با توجه به درک سطحی ایشان از «چه باید کرد؟» با دیدگاه‌های این اثر انطباق نداشته باشد.

گذشته از آن اگر بنا بود پاسخ مشخص مشکلات تاکتیکی و استراتژیکی جنبش ما را در «چه باید کرد؟» یافت، اگر بنا بود در رابطه با حل مسائل مربوط به هر شرایط مشخصی، تحلیل و جمع‌بندی تجربیات شرایط مشخص دیگر کفایت می‌کرد، اساساً نه نیازی به «چه باید کرد؟» بود و نه لنینیسمی می‌توانست بوجود آید. چرا که می‌شد پاسخ همه مسائل حل شده در «چه باید کرد؟» را در آثار مارکس و انگلس یافت. به راستی دگماتیسم از این بی‌پرده‌تر کمتر متجلی می‌گردد. از آنجا که در «چه باید کرد؟» شیوه مبارزه مسلحانه پیش‌بینی نگردیده، پس این شیوه از مبارزه، ضدلینی می‌باشد. و حال آن که لنین خود بارها می‌گفت که پاسخ هیچ یک از مشکلات مبارزه امروز را نمی‌توان در هیچ کدام از جزوه‌های مارکسیستی پیدا نمود و زندگی، خود از بهترین تئورسین‌ها نیز پیش‌تر است.

از نقطه نظر مارکسیسم، تاکتیک و استراتژی هر مبارزه‌ای به معنی روش حل تضادها بوده و این که برای حل هر تضادی، شیوه خاص آن را نیز باید یافت.

تا اینجا، مارکسیسم اساس کار را تعیین می‌نماید و از این بیشتر چیزی نمی‌گوید. اما دگماتیست‌ها چنین فکر می‌کنند که مارکسیسم بیش از این به حل مشکلات مبارزاتی می‌پردازد. آنان نمی‌دانند که تضادهای موجود در جامعه ما دارای ویژگی‌هایی می‌باشند که در تاریخ بی‌سابقه است و طبیعی است که شیوه حل این تضادها، یعنی شیوه مبارزه ما نیز در مقایسه با شیوه‌های گذشته ویژگی‌های خود را داشته باشد. تاریخ مبارزه زحمتکشان نیز همین را نشان می‌دهد. آن شیوه مبارزه‌ای که پرولتاریا در کمون پاریس به کار گرفت، شیوه مبارزه‌ای نبود که در سال ۱۹۰۵ به کار بُرد و آن شیوه‌ها و تاکتیک‌هایی که حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ اتخاذ نمود با شیوه‌ها و تاکتیک‌های انقلاب ۱۹۰۵ متفاوت بود. راهی را که انقلاب چین و ویتنام در پیش گرفتند، بر مبنای شیوه‌های بلشویکی مبارزه نبود و در آلبانی و سایر کشورهای اروپای شرقی، شیوه دیگری از مبارزه وجود داشت. خلق کره با شیوه‌ای که یکسره متفاوت از دیگر شیوه‌ها بود، مبارزه کرد و در کوبا راهی پیموده شد که دگماتیست‌های سراسر جهان تاب تحمل آن را نیاوردند و آن را غیرمارکسیستی دانستند.

ما امروزه هم شاهد آنیم که کمونیست‌های هر کشوری به شیوه خاص خود مبارزه می‌کنند و همه اینها به خاطر آن است که تضادهای طبقاتی در هر کشوری ویژگی خاص خود را دارد و شیوه مبارزه خاصی را هم ایجاد می‌نماید. این برعهده تئورسین‌های کمونیست است تا این شیوه‌های مبارزه را بشناسند و به کشف شیوه مناسب نائل آیند. اینان دیگر نمی‌توانند در زمینه «اصول عام» به مارکسیسم چیزی اضافه کنند و یا لااقل امکان فعالیت آنها در این زمینه بسیار محدود می‌باشد، اما وظیفه اصلی آنها درک این ویژگی‌ها و تشریح راه مبارزاتی پرولتاریا است.

خلاقیت تئوری مبارزه مسلحانه نیز در همین است که با تکیه بر همین دانش مارکسیستی و تجارب

حاصله از مبارزات کمونیستی به انجام وظیفه محدود تاریخی خود می‌پردازد و می‌داند که نباید و نمی‌تواند راه حل مشکلات مشخص خود را در نوشته‌های مارکسیستی جستجو نماید، بلکه این آثار و این دانش و تجارب مبارزاتی را به کار می‌گیرد تا بتواند به شناخت وظیفه‌ای که در شرایط خاص تاریخی برعهده اوست، نائل آید.

خلاصه آن که برای یک تئورسین مبارزه مسلحانه، آثار مارکسیستی و تجربیات گذشته به مثابه راهنمای عمل است و حال آن که این آثار و این تجربیات از نقطه نظر دگماتیست‌ها به منزله حل مشکلات آنها می‌باشد.

نویسنده مقاله، پس از این بر خورد عالمانه!! با تئوری مبارزه مسلحانه، از آن جا که به پیروزی استدلال خود کاملاً اطمینان دارد و معتقد است که باید تمام نیرو را صرف ایجاد تشکیلات صرفاً سیاسی کرد، با تردستی جالبی سالهای ۴۸-۴۹ را رها می‌کند و بحث مربوط به وظایف را به «امروز»، یعنی به شرایط اعتلای جنبش خودبخودی، می‌کشد و از جمله وظایف سیاسی تشکیلاتی اپورتونیست‌هایی چون خودش، یکی را هم این میدانند که باید «امروز نیز تئوری مبارزه مسلحانه سازمان‌های جدا از توده را اساساً به طور دربست به بایگانی سپرد...».

اما به این اپورتونیست‌ها باید گفت پرونده‌ای را که به بایگانی می‌سپارید، هنوز گشوده است. این پرونده هنوز بسته نشده که شما آن را با خیال راحت به «بایگانی» بسپارید و همه تلاش‌های شما نیز در این جهت، به خصوص در یکسال اخیر، بدین خاطر است تا این پرونده را که از نظر طبقات خلقی و مبارزین پرولتاریا نه تنها بسته نشده، بلکه هنوز مراحل اولیه خود را می‌گذرانند، به بایگانی بسپارید. اما با وجود این بسیاری از شما اپورتونیست‌ها هنوز هم هر روزه مجبورید، به خاطر عوامفریبی، به صفحات این پرونده مراجعه کنید و این یا آن نام و مورد را از آن بیرون کشید تا بدین وسیله مورد اعتماد توده‌ها قرارگیرید. واضح است که بستن و بایگانی کردن این پرونده، لاقلاً از نظر شما نیز غیرممکن می‌باشد و از همین روست که شما در رابطه با مردم، در زمینه رد تئوری مبارزه مسلحانه، به طور کلی و اجمالی سخن می‌گوئید، اما به خاطر منسوب نمودن خود به مبارزین شهید از زندگی آنها با تفسیر و آب و تاب تمام یاد می‌کنید.

نه تنها تئوری مبارزه مسلحانه را نباید «بایگانی» نمود، بلکه باید در جهت بسط و انطباق آن با شرایط موجود که همانا توده‌ای کردن آن می‌باشد، تلاش ورزید.

طبیعی است که اوضاع امروز با اوضاع سال ۴۸-۴۹ فرق کرده است، اما باید حدود این تفاوت را تعیین نمائیم، چه در غیر این صورت میدان را برای میدان‌داری اپورتونیست‌ها باز گذاشته‌ایم. در رابطه با اوضاع کنونی باید گفت که شاه و بسیاری از دارودسته‌اش به مثابه مزدوران شناخته شده امپریالیسم از صحنه خارج شده‌اند، بدون آن که در ماهیت دولت تغییری بوجود آمده باشد.

با وجود آن که بخش وسیعی از توده‌ها فریب خورده‌اند، اما به تدریج در جریان مبارزات خود پی به ماهیت حاکمیت جدید می‌برند. مبارزات آنان به تدریج در حال اوج‌گیری است و می‌روند تا کم‌کم متشکل شده و به مسیر واقعی انقلاب کشیده شوند. تضادهای درون طبقه حاکم به شدت آشکار گشته و بحران همه جا را فراگرفته است.

اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که سلطه امپریالیستی، هر چند که که ضرباتی بر آن وارد آمده،

همچنان پابرجا مانده و امپریالیست‌ها و نوکران داخلی‌شان در پی آنند تا خود را تجدید سازمان کنند و در این راه نیز از همهٔ وسائل و نیروها، اعم از ته مانده‌های فئودال‌های سابق، اراذل و اوباش، قاچاقچیان و اپورتونیست‌ها استفاده می‌کنند.

بنابراین، امر تسلیح توده‌ها و سازماندهی مسلح آنها به مثابه تنها راه ادامه انقلاب ظفرنمون خلق‌های ایران و قطع کامل سلطهٔ امپریالیسم و نابودی پایگاه داخلی آنها یعنی بورژوازی کمپرادور، باید نه به عنوان یک وظیفهٔ کلی، بلکه به عنوان یک وظیفهٔ مشخص در دستور کار انقلابیون قرار گیرد.

این است برخورد تئوری مبارزهٔ مسلحانه با شرایط کنونی و این است رهنمود مشخصی که تئوری مبارزهٔ مسلحانه به دست می‌دهد. بگذار اپورتونیست‌ها گمان برند که تئوری مبارزهٔ مسلحانه را به « بایگانی » سپرده‌اند، اما حتی جرأت آن را هم نداشته باشند تا این نکته را صریح و بی‌پروا به خلق مبارز اعلام دارند. نویسنده در صفحهٔ ۱۳ قسمت ب مقاله، سپس با یک قیاس متافیزیکی دیگر، در ردّ تئوری مبارزهٔ مسلحانه دلیل تازه‌ای ارائه می‌دهد و می‌گوید: « در ویتنام پس از سالها مبارزهٔ سیاسی و پس از ده سال که از تشکیل حزب کمونیست گذشت، قیام مسلحانه در دستورکار قرار گرفت ». اما اگر برای ردّ عمل مسلحانه، قیاس متافیزیکی ضروری بود، برای تشریح وظایفی که نویسنده برای مبارزه قائل است، احتیاج به دیالکتیک دارد. زیرا قبل از آن که به تشریح این وظایف پردازد، به تفاوت میان وضع ایران و ویتنام اشاره می‌کند و انجام این کار را در رابطه با ردّ عمل مسلحانه لازم نمی‌بیند، بلکه تنها گفتن این موضوع را کافی می‌داند که در ویتنام ده سال پس از تشکیل حزب کمونیست، مبارزهٔ مسلحانه آغاز شد تا خود بدین‌وسیله بی‌آن که تفاوت میان وضع ایران و ویتنام را مشخص سازد، بدین نتیجه برسد که پس در ایران بی‌جهت مبارزهٔ مسلحانه صورت گرفته است. اما زمانی که نویسنده می‌خواهد وظایف کنونی را مشخص سازد، تازه متوجه می‌شود که: « ... جامعهٔ ما نه از نظر موقعیت نیروهای درونی خود و نه از نظر تجاوزات خارجی، فعلاً موقعیتی مثل ویتنام یا چین ندارد... » (ص ۶۲).

نویسنده بعد از آن که رابطهٔ امپریالیسم را با کشورهای نومستعمره و مستعمره با یکدیگر مقایسه می‌کند و برخی از تفاوت‌های میان آنها را روشن می‌سازد، این وظایف تبلیغاتی را در برابر خویش قرار می‌دهد: « افشاگری یا کارهای سیاسی باید بتواند این پرده را برای اکثریت مردم بردرد و چهره حقیقی سرمایه‌های مالی و مستشاران... » را در مقابل دید همگان قرار دهد.

اما او متوجه نیست و یا به صرف او هم نیست بداند که این چیزها را اکثریت مردم ایران از سالها قبل می‌دانستند و کمتر کسانی وجود داشتند که ندانند ارتش، دست‌نشاندهٔ آمریکاست و حتی شاه نیز از آنجا که این حقیقت را آشکارتر از آن می‌دانست که خود بتواند آن را پرده‌پوشی کند، در سخنرانی‌هایش سعی نمی‌کرد تا آن را از مردم پنهان دارد. همهٔ مردم ما در زندگی روزمرهٔ خود و با تجربیات سطحی خویش به این اندازه از آگاهی رسیده بودند و اولین وقایع جنبش اخیر نیز نشان داد که همه از این حقایق به خوبی آگاهند.

اگر نویسندهٔ ما بخواهد چنین آگاهی را به میان مردم برده، در حقیقت زیره را به کرمان برده است و در این رابطه به خوبی آشکار است که نویسنده چه دید تنگ و محدودی از کار تبلیغاتی و ترویجی دارد. در حالی که هدف تبلیغ و ترویج باید بالابردن شعور طبقاتی و دمکراتیک توده‌ها و آموختن شیوه‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی و چشم‌انداز این مبارزه به آنها باشد.

آنچه در اینجا توصیه می‌گردد صرفاً بازگوئی آن چیزهایی است که همه به خوبی بر آن آگاهی دارند. اساساً اگر خلق ما بدین حدّ از آگاهی نرسیده بود، چرا امپریالیست‌ها برای به بندکشیدن او چنان دیکتاتوری موحشی را با آن همه وسائل و اسلحه‌های متنوع سرکوب تهیه دیده بودند؟

اما نویسنده مقاله از این وظیفه بزرگی که برای خود قائل است، به نتیجه دیگری هم می‌رسد و با اغتنام از فرصت، بار دیگر مشت مبارزه مسلحانه را باز می‌کند و در رابطه با وظایف خود دلیل تازه‌ای بر اکونومیستی بودن تئوری مبارزه مسلحانه ارائه می‌دهد. او می‌گوید: « مبارزه مسلحانه از آن جهت نیز اکونومیستی است که با دشمن مرئی و عینی، مبارزه نظامی می‌کند... » (ص ۶۳). که البته واضح است این دلیل اکونومیستی مبارزه مسلحانه حتی در کتاب « چه باید کرد؟ » لنین هم ارائه نشده است و نویسنده می‌تواند مفتخر باشد که این دلیل را خود بی‌آن که از سر توضع، انحصاری بودن آن را متذکر گردد بر گنجینه مارکسیسم افزوده است. چه گناهی بزرگتر از آن که مبارزه مسلحانه با دشمن آشکار خلق به مبارزه برخیزد که البته برای روشن ساختن این مسئله که مبارزه مسلحانه با دشمنان پنهان خلق نیز مبارزه می‌کند یا نه، لازم است تئوری و عمل مبارزین مسلح ملاک قرار گیرد و نه تصویری که نویسنده، خود از اعمال آنها دارد.

پس از این، نویسنده در پایان مقاله از سر لجاجت اعلام می‌دارد که: « هرچند معتقدین به تئوری مبارزه مسلحانه بارها و مراً تأکید کرده‌اند که نباید از این تئوری « نظامیگری » را برداشت نمود، من باز هم آن را « نظامی » می‌خوانم » ؛ و برای آن که از انتقادات خود به انحرافی بودن تحلیل رفیق مسعود از اوضاع و اشتباه او در درک انقلاب‌های چین و ویتنام [برسد] [...] ^۱ نتیجه‌گیری می‌کند و از آنجا که می‌داند اگر قرار باشد با این شیوه، تئوری مبارزه مسلحانه را مورد انتقاد قرار داد هرکس میتواند به دلخواه خود از این تئوری ده‌ها تز انحرافی را بیرون کشد، در آخر مقاله بقیه کار را برعهده خود « رفقا » می‌گذارد و از آنها میخواهد که با سرمشق قرار دادن کار او خودشان سایر تزه‌ای انحرافی را پیدا نمایند و در این زمینه جمله‌ای می‌آورد که چون این جمله از لحاظ انشائی نیز بسیار مضحک نوشته شده و در واقع خود بهترین ضمیمه برای مقاله‌ای مضحک به حساب می‌آید، آن را عیناً نقل می‌نمائیم: « رفقا خودشان میتوانند سایر تزه‌ای انحرافی رفیق احمدزاده که مکمل رساله‌اش می‌باشد، مورد بررسی قرار دهند مثل: ۱- نفی مبارزات سیاسی اقتصادی ۲- برداشت دبرستی از قیام و... » (گزارش به خلق، زیرنویس صفحه ۶۵).

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
تابستان ۵۸

^۱ یادداشت ویراستار: به نظر میرسد که در بازنویسی و یا تایپ نسخه سازمانی کلمه یا کلماتی از قلم افتاده باشد.

ضمیمہ

گزارش به خلق

نام _____ های

دوستان واقعی مردم کیانند؟

یکی از اعضای انشعابی سازمان «مجاهدین»
به مرکزیت آن

دفتر اول

۲۰۰ ریال

فهرست

مقدمه

★ - نامه اول

- ۱۰ - انتقادات وارد به پیام سازمان به دانشجویان مبارز و مقاله دانشجویی مندرج در مجاهد شماره ۶
- ۲۳ - چند مورد دیگر از نقطه نظرات انجمنی پیام
- ۳۲ - تلاش ناموفق در مقابل جنبشهای موفق
- ۳۸ - طرح یکسکه پیشنهاد

★ - نامه دوم

- ۴۱ - "مبارزه مسلحانه محور اشکال مبارزه" در شرایط امروز ایران انجمنی آنگار در میانی تاکتیکی مارکسیستی - لنینیستی است .
- ۶۶ - ادامه انجمنی در تقویت سازمان
- ۷۱ - ادامه تکاپوهای ادامه اشتدالات نادرست رفقای طرفدار شوروی تبلیغ
- ملحانه سازمانهای جدا از تنگه
- ۷۴ - تعدیل طبقه بندی مختصر جامعه
- ۸۰ - اوضاع کلی سیاسی جامعه از سالهای ۴۱ تا ۴۹
- ۸۴ - شمار سیاسی اساسی

- ۸۰ - شمار سیاسی تاکتیکی
- ۸۸ - برقراری زوایا بسط متعکیم و متقابل
- بازگشته بسوز وازی قبل از ارتباط
- باید رولتاریائی غیر مارکسیستی - لنینیستی است.
- ۹۴ - تزخرد بیرونی "اعتقاد" نزی انجمنی است.
- ۹۴ - شمار سازمانی
- ۱۰۴ - منشا "طبقه بندی این انجمنی"
- ۱۰۶ - شرایط تاریخی فراهم کننده انجمنی

★ - نامه سوم

- ۱۱۳ - میانسی تشویق یک سرخورد
- برنامه ای و تاکتیکی با دهقانان

★ - نامه چهارم

- ۱۴۰ - رفیق علی (قوانین تشکیلی سازمان "مجاهدین")
- ۱۷۹ - بهتسان زدن
- ۱۸۲ - بهتسان زدن به نیروهای دموکرات
- جامعه و عقب کنییدن آنها
- بخش دوم
- ۱۸۸ - عدم سرخورد صادقانه و مسئول
- کردن متحرانه اساسی ترین انتقادات
- ۲۰۱ - پسگفتار
- چگونه امضای سازش ناپذیر

مقدمه

رفقای کونیست! انقلابیون مذهبی! دموکراتها!

نامه‌هایی را که در این کتاب ملاحظه خواهید کرد مقالات و اسنادی است که برای نشان دادن گوشه‌ای از مبارزه طبقه‌ای درون سازمان "مجاهدین" مارکسیست، که انتظارات و اقدامات بنفع چه کسی در سرتیترها و انتظارات و اقدامات بنفع چه کسی یا کسانی؟ تفاوت این مهم بهمه همه نیروهای آگاه مخلق است.

آیا سازمان "مجاهدین" همانطور که با "احساس مسئولیت" در نظریات خود سایر گروه‌ها و سازمانها را بنا بر طریقه‌ی طبقه‌ای و ملی‌گرای و شوونیسم سازمانی بیاد انتقاد می‌گیرد خود نیز گانه و بسیار با مهارت بهمان شدت بد نیال ارها تا ایلات رهبری طلبانه شود و شوونیسم سازمانی در مقابل جنبش نیست؟ آیا سازمان "مجاهدین" در درون تشکیلات خود کارهای صادق و پر شور سازمان را در کارهایی کشور و امید اتحاد همه نیروهای انقلابی آنها را و امید ارد که هر چه خونین و استوار جنبش را در مقابل پرچم بی پایه و لوزان سازمان "مجاهدین" برافرازند، با برخورد های شخصی و نادرست با نفعاً تبعید و اخراج نمی‌کشند؟ تفاوت این مهم نیز بهمه همه نیروهای آگاه مخلق است.

اکنون برای آشنا کردن خوانندگان بچگونگی سهین پروسه این مبارزه و جانیت بی پروا گرد و خلال ناپدید بر انتظارات فوق نسبت سازمان "مجاهدین" توضیحاتی چند ضروری است.

در اردیبهشت ماه ۶۰ نویسنده مطلبی اولین مقاله پیرامون جنبش دانشجویی خط مشی سازمان را اکونومیستی و اندر افق‌ارزی نمود. در ماههای تیر یا مرداد ۶۰ قسمت اول مقاله خط مشی و زمین مقاله بود. این مشی اندر افق‌ارزی چریکی و تنظیم و مسئولین ارائه شد. چند ماهی گذشته بود که مسئولین هنوز با این قسمت مقاله نیز برخورد نمودند. پس از آن بخش دوم تکمیلی قسمت اول نیز می‌بایان رسید و تماماً در دیماه تبویک شد. در ماه ۶۰ سازمان پیامی به دانشجویان مبارز خارج از کشور میداد که ماوی نظمه انتظارات اندر افق‌ارزی بود بسیاری می‌باشد. لذا مقاله مذکور در اندر افق‌ارزی که سازمان در آرایش نیروهای دموکرات و هفتم در آن پیام ترسیم کرده بود تنظیم و مسئولین ارائه شد و علت بحثهای گذشته در این مقاله قبولان در مسئله مورد بحث مرکزیت می‌باشد.

- ۱۰۶ - سازمان به تبعید فرستاده میشوند
- ★ - نامه پنجم
- ۲۱۱ - نامه اشعایی به مرکزیت
- ★ - نامه ششم
- ۲۱۸ - چگونه سازمان "مجاهدین" با نابودی تشکیلات مذهبیون انقلابی و تفرقه افکندن بین نیروهای دموکرات بر ضد انقلاب دموکراتیک خلق اقدام مینماید.

چند ماه قبل از این مسائل مرکزیت سازمان بخان آمده بود نویسنده نیز نسبت
 مسئولیت رفیق مرکزی سعید که در واقع تمام سیاستهای خارجی و درونی سازمان بوسیله او
 تعیین می‌شود و انجام وظیفه می‌نمود. نویسنده این مقالات قبل از آگاهی مستقیم از رفتار
 مرکزیت و سازمان را همچون سازمان رزنده‌ای میدید که با رژیم مبارزه انقلابی میکند و علیه رژیم
 اینکه اساسی ترین خط مشی آن انحرافی است و اساساً یک سازمان خرده کار است ولی به حال
 میتواند از اشتباهاتش درس گرفته و بافتاریک و کرد ارتیک به انتقاد از خود هاد قانہ بنتیسه
 و سهم خود بتواند باری از معضلات جنبش برآورد. نکی نیست باینکه چنین برداشتی می-
 بایست با چشم انداز شورانگیزی آرا پنده امید بخش جنبش و با وحدت مارکسیست-لنینیستها
 و همه انقلابیون و حل معضلات جنبش و علیه انحرافات نمای سازمان در خط مشی اساسی
 خود و باید اکثر انرژی در همین سازمان بکار برداخت. و جز این نمی‌توانست باشد.
 چراکه اگر رفیق با سازمانی مواضع هاد قانہ ای نسبت به جریان‌های اجتماعی داشته باشد
 بالاخره قادر خواهد بود شیوه خود را اصلاح کند.

اما در همین دوره با کمال تعجب نویسنده نامه هامشاهده می‌نمود که مرکزیت سازمان
 بهمان گونه که در بیانیه و نشریه بحث و سایر آثار خطی و کلامی و داخلی خود با احساس
 مسئولیت و خوب صحت میکند در کردار و رفتار هاد حرفهای انقلابی خود نشو دست بعدل میزان
 دیگر در بر ارتیک و تجربیست مستقیم خود میدید که تمام آن " احساس مسئولیتها " و دلگرمی
 هاد برای وحدت مارکسیست-لنینیستها و سایر انقلابیون که در میانیه و نشریه بحث آمده
 بود و هاداش حرف بود و یا بر ارتیک مرکزیت سازمان که نویسنده آن کتابها بود و در تناقض آشکار
 بود. دیگر با چشم خود میدید که تمام اتهامات با بداندان بینی بر " برخورد های تشکیک
 نظراته " و دنبال " منافع شخصی بودن " و " شونیم سازمانی " و کسانی که حاضرند
 " با حاکم کردن منافع محدود گروهی و در نظر گرفتن منافع کل جنبش رتوده ها " به اقام تمام
 یلات خود بپردازند " و بسیاری از اینگونه انتقادات که در نشریه بحث و بهانه بکسرات
 بداندان وارد شده است و تمام با سازمان مجاهدین نیز میگرد و مرکزیت سازمان در همین حال

که خودشان بشدت بدنبال منافع سازمانی فردی خودشان هستند بنا در سمت و برای فریب
 افکار توده ها بگرداند مگر همینستند که " سازمان به تلاش همه جانبه ای در درون و بیرون تشکیلات
 برای تحقق امر وحدت دست زده است. . . . نقل از نشریه بحث -
 از همه اینها گذشته وقتی " اندیشیدن در قفس تنگ منافع محدود گروهی و آلود بودن
 به تعصبات شدیدی قستی و شونیم سازمانی بیاری مهلکی که فقط در میان رهبری سازمان
 رخنه عمیق کرده است و شونیمی که در قفا منافع فردی پشت آن خوابیده است و همراستا
 سایر گرایشات شخص منفعت طلبانه فردی و گرایشاتی که وقتی در صدر قرار گیرند حاضرند
 سازمان را از توده ها و نیروهای انقلابی بیرون نمایند و . . . " (۳) مرکزیت سازمان انتقاد
 میشود و انتقاد ناپذیرترین مرکزیت سازمان معرکه است.

بخاطر همین انتقادات بجز لگوری از انتشار نظریات سیاسی انحرافی مرکزیت سازمان بود که
 نویسنده بسرعت هر چه تمامتر دست به تهیه مقاله چهارم زد. در این
 نامه از سازمان خواسته شد " بدلیل اهمیت فوق العاده و حیاتی بودن مسائل مورد بحث
 پیشنهاد می‌نمایم که هر چه فوری تر و زودتر این نامه بخورکاملا و موگراتیک و کاملاً سانسورالیزم در میان
 نیسها و هسته های گوناگون تشکیلات به بحث گذارده شود. این نامه که با عنوان " رفیق علی "
 (علی همان سعید است) مشخص شده است به مناسبت از احتجاجات درون تشکیلاتی بیسن
 نویسنده و مرکزیت سازمان می باشد. در این مقاله ضمن اینکه سازمان انتقاد میشود که
 دست از کسری سیاستهای ضد تشکیلاتی خود بردارد و هاد اراده میشود با این اعمالتان
 می‌خواهید مارا به بیرون برتاب کنید. در ضمن در همین جا گفته میشود که توده های سازمانی
 بای نایی فراوان در انتظار جواب نامه هستند. بعد از بحث محتوای این مقاله درون تشکیلات
 و نوشتن آن در دوش مرکزیت آنها طبق سیاست شناخته شده سازمان دست به تهیه
 نویسنده زدند ! آنها در سنت زمانی این توطئه زنت را تدارک میدیدند که نویسنده

(۳) - نقل برانگده از صفحه ۳۸۲ نشریه بحث در انتقاد سازمان جرمکهای فدائی خلق

این نامه علیرغم تمام انتقادات اصولی این سازمان که اکنون از خط مشی وارد پهنه های
تفکراتی شده بود و ضمن رعایت منتزعات مضایق آهنگین امیدوار بود که بتواند یکسک توده -
های سازمانی انحرافات رهبری خود را اصلاح کند .

باری در نیمه راه تجدید و باحوادث غیرمنتظره ای مسئله تجدید برای نویسنده نیز کاملاً
محرز گفت ، لذا تجدید را ادامه نداده و در ۱ اردیبهشت ماه ۵۷ پنجمین نامه را تسلیس
سازمان نمود . این نامه اعلام انشعاب رسمی بود . در این نامه همانطور که خواننده ملاحظه
خواهد کرد گفته شده است ، سازمان فقط در مورد مسائل امنیتی ، موضوعات مورد شایعه اظهار
نظر ننماید ، زیرا وقتی مرکزیت سازمان نظرات مخالف را حتی در درون سازمان نسیکندارد ،
منتشر شود ، دیگر هیچ راهی وجود ندارد ، مگر اینکه آن عضو انتقاداتش را خارج از کانال
سازمان و از جامعه ، از این بزرگترین و عادل ترین میدان نزاع و بیابان وارد نماید . بعد از
آن روز ۲ اردیبهشت ماه قرار بود سعید در همین زمینه با ما صحبت نماید که به علت بیماری شدید
او و بیماری رفیق دیگری جواب این تقاضای ما در وهله اول بنا به پیشنهاد خودمان بتوسط
افشار . مرکزیت سازمان در این موقع شفاها اظهار داشت در انتشار آنها عجله نکنید . اگر چه ما
اساساً اعتمادی بحرفها و سیاستهای مرکزیت نداشتیم ولی در این حال علیرغم همه برخورد های تاز
آرزوی وحدت و یاری با سازمان را هنوز نمیخواستیم کاملاً رها کنیم ، ما از دست بد هم لذت این پیشنهاد مرکزیت
را در رها شفا های بد رفتیم ما ناچار از اینکه آنها در همان موقع روند ارضاء آنها بوظیفه ای برعلیه ما بود ند که
خوشبختانه با هر شمارگی کامل ما خشنور کردیم مسئله این بود که بر اساس سیاست شناختشده سازمان
هیچ منتقد جدی نمیتواند در درون سازمان نا بین جانی داشته باشد (و این مسئله برای دیگران چندان
عجیب مینماید اگر چه برای کارهای فعلی سازمان آشناست) لذا ما نیز محل سکونت خود را از مرکز
پوشیدیم و نگه داشته بودیم یعنی بخودشان نیز گفته بودیم که احتمال ترویرا به هیچ وجه منتفی نمیدانیم . اما
درست در کنار همین واقعیت ها ، آنها با احتیاط و محمل مناسب یکی از کارهای خود را برای
شناسائی محل سکونتشان بآنها فرستاد ، بود ند که این توطئه آنها در زمانی که کار شناسان
در دست بیرون در با اطلاعات شناسائی خود را کامل میکرد ، ختم گردید .

کشف این توطئه نشان میداد که ما باید هر چه زود تر در انتشار و انتقادات خود بسطح
جامعه عجله کنیم . چرا که ما خود آشکارا شاهد بودیم همین مرکزیت علیرغم میل خود نشی و انعام
جدیتر شد ، با شناساها اساسی مشی چریکی بایک فشار توده ای "اعتراض" کند .
با اینحال ما عجله نکردیم تا اینکه مورخه ۱۰ خرداد ۵۷ ضمن نامه ای پیرامین کشف
توطئه جدید آنها در ضمن نوشتیم :

* مضافاً اینکه ما فکر می کنیم که شما بهر نحوی از انحاء میخواهید مانع از انتشار خارجی
این مدارک گردید و از طرف دیگر ما نیز عزم راستی با انتشار خارجی آنها داریم . بنا بر این در هر
کجای مدارکمان موارد امنیتی وجود دارد با ذکر آن مورد شخص کنش بر ایمان بنویسید تا اگر
احیاناً ما خواستیم برخورد نادرستی بکنیم یک مسئله لوفته را منتشر کنیم شما بتوانید کاملاً
بها انتقاد ننماید و اگر شما خواستید با بهانه گیری و احیاناً تخریف مسائل مانع از انتشار خارجی
آنها گردید ما نیز نتوانیم کاملاً مستند از خودمان دفاع محققانه بکنیم . چون تا بحال روی این
مسائل فکرهایتان را کرده اید ، بنا بر این از همین امروز تا پانزدهم خرداد شما فرصت میدهم
تا نظراتتان را بدید .

اگر چه بنظر ما هیچگونه مسائل امنیتی در این نوشته ها و مدارک وجود ندارد ولی اگر تا تاریخ
فوق جوابتان را کتباً ارائه ندید مسئولیت در ز پیدا اگسر دن هر گونه مسائل امنیتی که البته
بسیار بعید بنظر میرسد که چنین مسئله ای وجود داشته باشد ، بعهد و شمسیت .
بر اساس تجربه اخیر در همین نامه اضافه کردیم :

* همچنین فعلاً به رفیق بهروز اجازه اجرای قرار با شمار نمیدهم بنا بر این شما حرف
هایتان را با ما کتباً بنویسید ، همانکاری که او تا بحال انجام میداد ، رابطه شمار رفیق کوکب
است . *

مورخه ۱۰ خرداد ابتدا رفیق کوکب به ایوب تلفن میکند . او در منزل نبود ، رفیق
دیگری که در آنجا بود میگردد او در منزل نیست ، شب تلفن کنید . ساعت نه شب تلفن کردیم
(۵) - رفیق ایوب یکی از مسئولین روابط ما با سازمان است .

که اینکار ضرورتی ندارد لذا در اصلاحات جزئی ونادری که در مقالات بعدی بعمل آمد از درج تاریخ جدید خواروی شد ؟ مگر در باب موضوعاتی که تاریخ جدید مسئله مهمی را تشکیل میداد . در هر صورت دستنویس تمام مقالات اکنون نزد سازمان " مجاهدین " نیسیز هست که میتواند بخوبی چگونگی خطوط اصلی سیر حوادث را نشان دهند .

۳ - در زمینه چگونگی برخورد سازمان با مذهبی ها از جهت تهاقل برای نویسنده ایپاناماسی بوجود آمده بود که برای روشن شدن آن تقاضای ارائه مدارک بیشتری را از طرف سازمان نموده بود . از طرف دیگر مرکزیت سازمان میگفت ما استنباطات جدید خود را در مورد خیانت مجید شریف واقفی و مرتضی صدیقی لیاقت ارائه خواهیم داد چون استنباطاتی را که در بیانیه ارائه دادیم ناقص است ! تا اینکه نویسنده در فروردین ماه سال جاری در مدارک درون تشکیلاتی سازمان باین استنباطات جدید دسترسی پیدا کرد . استنباطاتی که میخواست نام اعمال زشت گذشته را بهتر ترسیم کند در پس یکسری قوانین کلی سرهم بندی نماید . در هر صورت از همانجا بود که نویسنده قضاوت خود را در مقابل سازمان مجاهدین مذهبی و مارکسیست بعمل آورد و همین دلیل بعد از این تاریخ در همه جای این نامه ها سازمان مجاهدین مارکسیست داخل گیوه گذاشته شده است .

۴ - شاید اگر در اوضاع و احوال دیگری بود ما خود اجازه میدادیم انتشار این نامه را برای اصلاحات سیاسی و توضیحات مشروح در بعضی مطالب فصل بندی و ترکیب بندی ارگانیک تر بنویسیم و با هم جملات و تمهیدات املائی و انشائی و گرامری کمی بحقیقت بیافزاییم تا یکسایر انقلابیون بتوانیم این نواقص را با هم برطرف کنیم . ولی در اوضاع و احوال فعلی این اجازه را بخود نسپردیم . همینقدر که حرفهای اساسی صحیح برای گفتن و جسور داشته باشند و کلاما هم بطش باشند که در اساس خود صحیح هستند ، دیگر هیچ اشکالی که لزوما جنبه فقهی بنویسند و نمیتوانند و نباید منابع از سخن گفتن باشند .

خسرو داد ۵۷

همان رفیق دوباره جواب داد که رفیق مذکور در منزل نیست و شب ساعت ۲ و تا ۱ بر سرگردن بعد از این جریان ما پیش خود فکر کردیم اگر همین امشب ساعت مذکور تلفن کنیم موفق خواهیم شد با رفیق ایوب تماس گرفته و جواب ناشئه مان را دریافت نمائیم ، لذا همان شب ساعت یک نیز تلفن کردیم که باز همان رفیق جواب داد ایوب به منزل نیامده است و شاید هم امشب نیاید ! ما با او گفتیم پیغام ما را با ایوب برسانید و در ضمن فرار تلفنی تعیین کردیم تا او فردا را ساعت مشخصی در منزل باشد تا برای گرفتن جواب نامه مان با او قرار بگیریم . فردا آنروز را ساعت تعیین شده تلفن کردیم . رفیق ایوب گفت من هیچ چیز نمیدانم ! و . . . در هر صورت نه تنها جواب نامه مان حاضر نبود بلکه جواب مشخصی به ما داده نشده بود و از آنهم بدتر نظیر هم توصیه های بجای ما سعید سمیاری با جاسوسیه ایوب پیغام داد بود که بهروز به او تلفن کند .

در اینجای دیگر ثابت شده بود پیش بینی ما در تبریه نه تراشی آنها درست بود . و ما نباید بیشتر از این از خود انتظاف نشان دهیم از همین جهت اکنون دست با نشان را این انتقاد است میزنیم .

تشنه نامه که قسمت دیگر برخورد های ضد جنبشی رهبری سازمان در مقابل سایر نیروهای دیوکرات جامعه و . . . است و قرار بود پس از تحریر ابتدا به سازمان رد شود . ولی کشف نقش جدید آنها نشان میداد که آنها نظیر هم ظاهر انعطاف پذیر خود در زیر همچنان شهرهای توطئه گرانه خود را دنبال بنویسند . بنابراین ما نیز دیگر خود را مازم ندیدیم ایمن نامه جدید را با آنها رد نمائیم .

فد کسر چند نکته دیگر ضروریست .

۱ - چون انتشار اخباری این مقالات احتیاج به بعضی توضیحات داشت بنابراین در هر جا که این ضرورت حس شد توضیح لازمه داده شد .

۲ - ابتدا ضد دانشم هرگونه اصلاحاتی که در هر مقاله ای بعمل میآوریم تاریخ جدید بزنیم و برای این منظور همین قانون را در مورد مقاله اول کلاما رعایت کردیم ولی مشاهده کسر دریم

انتقادات وارد به پیام سازمان به دانشجویان مبارز

و

مقاله دانشجویی مندرج در مجاهد شماره ۶

در میانه شماره ۶ پیرامون مسائل دانشجویی میخوانیم: سازمان ما در این پیام (پیام بسه دانشجویان مبارز ۱۰۰۰) که در فروردین ۳۰ داده شد طی تعابیر مختصر و کوتاه از جنبش دانشجویی ماهیت طبقاتی، مهم ترین وظایف و شیوه های عملی کار و شمار مرحله ای جنبش دانشجویی که هنوز هم حرکت جنبش دانشجویی در کار آن قابل توضیح است بدستی تعیین نمود. است: اولاً پیام ما به دانشجویان مبارز در همان تاریخ انتشارش دارای یک سری نواقص اساسی بود و عمل کرد جنبش دانشجویی فقط در راستای هر عنوانی که ما شمارهای این پیام عنوانست یکسری نواقص اساسی در ارتقا، مضمون سیاسی - اجتماعی آن در زیر سه حرکت انقلابی بود آورد. ثانیاً، این روزها در مطالب واقعیت عملی و مبارزات انقلابی دانشجویی که مضامین انقلابی بسیار زیاده ترازان و محدود هائی است که ما در پیام خود گفتیم، تاکید اینکه "هنوز هم حرکت جنبش دانشجویی در کار آن (پیام به دانشجویان) قابل توضیح است." و بسیار در ازنصافه انقلابی و گستاخی با جنبش است. بنابراین در اینجا بایستی: ۱ - نواقص و کمبود های پیام برای جنبش دانشجویی مورد ارزیابی قرار گیرد و ۲ - با اشاره مختصر بر اقصیات انقلابی جنبش دانشجویی که هر روز رنگ و بوی آن میبرد، و با اشاره به سایر کمبود های پیام، استدعا می شود شماره ۶ مورد ارزیابی قرار گیرد.

جنبش دانشجویی ما هیتا جنبشی است، مگر آنیک و ضد امپریالیستی. بنا بر این در مرحله - ای که جنبش خلق و پرولتاریا مضمون مگر آنیک و ضد امپریالیستی دارد و با آن همسوز بوده و به همین لحاظ در این مرحله مورد حمایت و هدایت تکثیر و لنتاریا قرار میگیرد. ولی همانطوریکه میدانیم دانشجویان و بطور کلی روشنفکران در همین حال نقطه مرنی در لنگه پرولتاریا (سازمان پیشنهاد)

آن نه تنها نمیتواند نسبت به آن بی تفاوت باشد بلکه حتما باید آنرا بکار گیرد زیرا بود و نبود انقلاب نامحدودی وابسته به آنست. این نقاط قوت همان آشنائی نسبی آنها با فرهنگ و اندیشه علمی می باشد. فرهنگ و اندیشه ای که خود محصول کار و استقامت مردم شده و پدید آمده است و بیستی حتما با آنها بازگردانده شود.

گفته شد تا حدودی موفقت انقلاب به استفاده از نیروی فکری دانشجویان و روشنفکران جامعه بستگی دارد. مسلما حد و وزن انقلابی جنبشهای دانشجویی در ممالک گوناگون در رابطه با باالفت اقتصادی - اجتماعی جامعه و شرایط تاریخی - سیاسی - فرهنگی و... متفاوت می باشد. در کشور ما این حد و وزن انقلابی دانشجویان جای ویژه ای دارد. این ویژگی معلول این علتهاست: ۱ - حاکمیت شدید و گسترده امپریالیسم بر تمام شعب اقتصاد - سیاسی - فرهنگی جامعه و در نتیجه برانگیخته شدن تمایلات شدید ضد امپریالیستی مردم و در اینجا بخصوص دانشجویان. ۲ - حاکمیت رژیم استبدادگر مزدور و خدایت پیمانه پهلوی بر سر - نوشت مردم و رژیم که سرسپردگی اش با مهربالیستها و خیانتها و چنانچه در نزد توده ها و آتراهرگونه وزن اجتماعی - سیاسی عاری نبوده است. ۳ - خفقان و سرکوب شدید نظامی - پالیسی نیروهای مخالف طی چند دهه حاکمیت همین رژیم مزدور و بخصوص شدت سرکوب پالیسی - سیاسی نیروهای جامعه طی سالهای اخیر و زین آنگاه شدن و نابود کردن همه گونه تمایلات و مرکزات طبقات انقلابی که متقابلا باعث رشد نیروها و تمایلات کیفی آنها انقلابی بوده و در این اتحاد دانشجویان میگردد. ۴ - استعمار و خدایت توده های زحمتکش که ناشی از حاکمیت سرمایه های امپریالیستی روزروازی دلال صحت داخلی می باشد و نیز نیروهای درونی و انقلابیست توده ها و رانندگان دانشجویان را (که خود با صدمه ها رنشته بهین توده های زحمتکش بر بوط می شوند) ارتقا میدهد. این ویژگی های جامعه در تحلیل نهائی باعث بالا رفتن تمایلات انقلابی نیروهای جامعه و در اینجا دانشجویان میگردد. وظیفه سازان پیشتر نیز در استوار کردن نیروی فکری و اندیشه نسبتا علمی این قشر برای کمک بارندگ آگاهی سیاسی عمومی توده ها علاوه بر " بسیج و تشنگ و اتحاد " نیروهای مبارز دانشجویی و سپس کمکهای تئوریک - علمی با ارتباط و آمیزش آنها (و یا جنبش آنها) با جنبش طبقات و اقشار مختلف خلق می باشد. این پس

ارزیابی از جنبش دانشجویی يك ارزیابی علمی است نه برای این اکنون میائیم پیام سازمان دانشجویان را بر امور ارزیابی قرار دهیم. مناقشات در دست راستین پیام در حالیکه برای جنبش دانشجویی وظایف جدیدی را بر سر میائیم همینگونه حرقی و هیچگونه رهنمودی از آمیزش مبارزات آنها و از پیوند مبارزات آنها با مبارزات سایر اقشار توده های تحت استم آورد نمی شود. ارتباط و آمیزش انقلابی مبارزات دانشجویی با مبارزات توده های مردم یعنی خارج کردن جنبش از چهار دیوار محدود دانشگاه و کشاندن آن به خیابانها و بساطت توده ای و از جمله کشاندن و در هم آمیزش آن بمناطق توده ای و بیجمعتهای کارگری و جانشینان واقعی انقلاب در آن مناطق جمع شده اند. این با " پشتیبانی از مبارزات اقشار طبقات خلق " از پشت صحنه های دانشگاه فرق بسیار اساسی دارد. گذشته از اینکه می بایستی از دانشجویان میخواستیم که مبارزات دانشجویی را از محدود دانشگاه به خیابانها بکشند، ملاحظه می کردیم که " بیشتر از پیش سیاسی شدن " و " بیشتر از پیش سراسری شدن " جنبش دانشجویی در پیام ارائه داده شده است. با توجه به اینکه این " بیشتر از پیش سیاسی شدن " و " بیشتر از پیش سراسری شدن " در حد فراگیری آثار جنبش سلحانه و اتحاد جنبش دانشجویی در سراسر دانشگاه ها و سپس دانشگاه های کشور میباید. بسیار تاسا، سطحی و کم عمق و خالی از هرگونه مضمون انقلابی تئوریک - علمی می باشد. و چنین رهنمودهایی نمیتواند باعث توده ای شدن مبارزات دانشجویی نسا حد معیار انقلابی آن بشود و نه میتواند باعث تحقق هدفهای سیاسی - استراتژیک جنبش گردد. مسئله را کمی بیشتر شرح دهیم.

۱ - اولاً برای بالا بردن مضمون سیاسی - ایدئولوژیک جنبش دانشجویی و در واقع به بهبودی معنای کل جنبش می بایستی رهنمودهای شایسته ای پیرامین مطالعه و فراگیری فلسفه علمی و آثار مارکسیستی - لنینیستی میدادیم و دانشجویان و خلق دانش آموزان راه مطالعه بعضی از آثار بنیادی فلسفی - تاریخی جامعه که تقریباً قابل وصول می باشد مضرانه دعوت می نمودیم. باقی توجه است که از " به - بسم الله تا " پ پایان خلق يك کلمه هم از مضمون مارکسیستی و سوسیالیسم علمی و ضرورت حیاتی فراگیری جنبش ماتریالیستی - دیالکتیکی ایدئوسی

آورده نمی شود .

۲ - می بایستی برای "بهترین پیش سیاسی ترشدن" و "بهترین پیش سراسری شدن" جنبش دانشجویی ، ارتباط هرچه سیاسی تر یعنی تر آنرا با جنبش جوانان دانش آموزین سیاسی از این جنبش بر امور تأکید و تأکید قرار میدادیم ، چون مادر همان موقع بانک جو - شپانسی از جنبش دانش آموزان مواجه بودیم .

۳ - برای تودهای شدن جنبش دانشجویی و بالا بردن نفوذ و انگیزه آن می بایستی ارتباط و همبستگی جنبش دانشجویی را با توده های مردم و مخصوص طیفه کارگرند بسدا مورد توجه قرار میدادیم (ضمن اینکه روی این ارتباط تأکید داریم ولی معنای ویژه آنرا نیز تشریح خواهیم نمود) . با اینکار علاوه بر انقلابی کردن جنبش دانشجویی هدفهای اساسی تر مایستی بسج (این بسج نیز در سطح آگاهیه های همان دانشجویان خواهد بود و نه یک سازمان حرفه ای انقلابی) تودهای مردم تا حدی فراهم میگردد ، از همینجا با پاراگراف صفحه ۴ که صحبت از "آگاهی عمومی مردم" توسط سازمانهای دانشجویی میشود مکن است گفته شود ، برادرتا برابری سدرجات در تمام سازمان گفته خواهد شد ؛ آه ! انحرافی ! چون دادن آگاهی تودهای مردم زحمتکش چیزیکه سخت بآن نیاز دارند و "بسج تودهای مردم" کار سازمانهای پیشنهاد جنبش می باشد و روش وظایفی را که انجامش در صلاحیت سازمانهای پیشنهاد جنبش است به سازمانهای دانشجویی و تودهای دانشجویی و دانشجویی در حال تحول کردن و معنایش بعد و تن کردن مرزهای بین سازمان پیشنهاد و سازمانهای دانشجویی است .

اما بنیمن منظوریا چیست؟

سازمان آگاهی سیاسی یعنی سوسیالیستی آن تودهای مردم بسج آگاهی انگیزه ها و آرمانهای سوسیالیستی فقط و فقط کار سازمانهای پیشنهاد است ، سازمانهایی که اهدافش بملت ماهیت مبارزه حرفه ای خود که زمینه در ماهیت انگیزه های پرولتری آنها دارند آنها را قادر می گرداند که نام ظاهر استتارگرانه زندگی اقتصادی - سیاسی - فرهنگی و عرف و عادات و مسائل روزمره مردم را تا ما بررسانای ایدهای سوسیالیستی برای طبقات زحمتکش تجزیه و

تحلیل نموده و از هر سطحی مظلوم و ستم برای حدسین بار و هزارمین بار بوی این زندگی و طهرت زند - گن نوین را سبیل نمایند . اینست معنای مختصر بسج مردم و دانش آگاهی سیاسی به توده مردم از دیدگاه سازمان پیشنهادنگ جنبش . اکنون در مورد بسج و آگاهی سیاسی ای که یک سازمان منطقی و در اینجایک سازمان روشنفکری - دانشجویی که میتواند و باید بار تودهای سازمانهای پیشنهاد فراهم آوردن امکانات شوریک - علمی آن صورت دهد صحبت مینمائیم .

مائوسی گوید : " دکتروین با تن در وضعیت نامه خود می گوید : "چهل سال تمام خودم را وقف امر انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوق کسب نمایم ، در این چهل سال تجربه و ایقان را سخ بافتم که برای نعل باین هدف باید تودهای مردم را برانگیزیم و . اکنون بیش از ده سال از برگ سون با تنس میگذرد و این ده سال به اضافه آن چهل سالی که وی از آن سخن می زند و مجموعاً بیش از پنجاه سال میشود . تجربیات و درسهای انقلاب در طول این پنجاه سال کد اند؟ بطور عمده عبارتند از این اصل : " باید تودهای مردم را برانگیزیم " شما (خطاب به جوانان) این آن که نمونه سرشتی از آهیزش بانود چهار اراکه داده بودند و هم چنین تمام جوانان چین باید این اصل را در قضا مطالعه کنید . " پایان نقل قول - منتخبات مائو جلد دوم صفحه ۳۶۱ - تأکید از مائو . شعار " باید تودهای مردم را برانگیزیم " عمولا همه روزه بگوشان میخورد . ماهم مانند هر سازمان مارکسیستی - لنینیستی دیگر باید تعقیب همین شعار را سر لوحه کار و فعالیتهای گوناگون خود قرار بدیم . بر اساس ظهور لنینی یعنی مربوط کردن تمام امکانات ظلم و ستم رژیم وابسته به امپریالیستها باید به سوسیالیسم علمی و برای این منظور فراهم آوردن و بکار گرفتن زمینه های مادی مناسب برای انتقال یکسری معلوما عمومی سیاسی - اجتماعی و . . . به تودهای مردم . بنابراین سؤال مائو اینستکه : آیا جوانان دانشجویی دانش آموزان می توانند " زمینه های مادی مناسب برای انتقال یکسری معلومات عمومی سیاسی - اجتماعی " در توده های مردم گردانند ؟ معلومات عمومی ای که بدون آنها ایدیه های سوسیالیسم علمی درک نخواهند شد . آیا جوانان دانشجو و دانش آموزان میتوانند بعضی از دانشهای مقدماتی سوسیالیسم علمی را مثل : ۱ - روشن کردن ماهیت امپریالیسم و

بنا توجه به حاکمیت چند دهه ساله آن در کشور خودمان و با استناد به کشورهای تحت‌تیم که همه روزه در جراید و... منتشر میگردد. ۱- روشن کردن وابستگیهای اقتصادی-سیاسی رژیم با سرمایه‌ایم آمریکا و نقش‌زانداری در خلیج و تجاوز به طغارو... ۲- تجزیه و تحلیل مسائل بین کارگر و کارفرما رژیم، تجزیه و تحلیل ماشین پلیس نظامی رژیم و وضع زندانیهای رژیم و ماهیت سازمانهای سیاسی رژیم و... هزاران مسئله ریز و درشت دیگر [پله] دانشجو و یان و دانش آموزان میتوانند در چنین سطحهایی دست به "بسم" و "آگاهانین" شودهای زحمتکش مردم ما بزنند. آنها باید این زمین خود را چون همه این آگاهی‌ها را از قبل انتظار زحمتکشان جامعه بدست آورده‌اند نسبت به زحمتکشان اواد نمایند اما آنها چگونه میتوانند این وظیفه خود را انجام بدهند؟ دانشجویان و دانش آموزان بسیار هزاران رشته مری و نامرئی با زحمتکشان جامعه در ارتباط هستند و این وظایف خود را با پیش از همین هزاران کانال با اجرا در آورند. بطور مثال: ۱- دانشجویی که فرزند یک کارگر زحمت کش است برای افراد خانواده و اقوام و آشنا پانصد دست بافتنیهای مسائل گوناگون اقتصادی فرهنگی - سیاسی که بهر حال در زندگی روزانه ظاهر می‌شود هر چند بدون ارتباط بسیار سوسیالیسم بزند. او می‌تواند در جمعهای گوناگونی که بنامهای محلی و... پیش می‌آید این وظیفه اش را انجام دهد. دانشجویان دانش آموزی که فرزند یک دهقان است می‌توانند بنامهای گوناگونی که به ده می‌رود بنامهای گوناگونی که با محل عادی در اختیار است (ولی فراهم کردن همین محل برای سازمانهای انقلابی بسیار مشکل است) با دهقانان آنجا ارتباط انقلاب-فیدرزم و شرکتیهای تعاونی زراعی روستایی و بانکها... صحبت نماید. مثلا توجه کنید به همین برنامه رژیم مبنی بر تشکیل اجتماعات دانشجویی و دانش آموزی بنام اردوهای عمران ملی. در حالیکه رژیم آنها را در رشته‌های بسیار بزرگ به دهات یا حوالی می‌فرستد چرا که نباید از همین امکان رزمی بگذرد هدفهای خود رژیم استفاده کنیم و مد ها گانال دیگر مانده می‌گردد: "در تحلیل نهایی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی، با نیرو انقلابی و با ضد انقلابی است که آنها آنها می‌مانند بانودهای کارگران و دهقانان (و در ایران همچنین خرده بورژوازی

شبهت) در آرزیند و آنها بدان عمل می‌کنند یا نه. این شعار باید یک شعار انقلابی با نیرو انقلابی باشد انقلابی برای دانشجویان و دانش آموزان روشنفکران باشد. بنا توجه عمیق باید بین دهانه که حد و وظیفه آنها را با سازمانهای پیشتاز مشخصه و شن کنیم و با در نظر گرفتن اینکه بصورت بد زندگی دانشجویان چینی در آلمان آنها را بیشتر از آن دانشجویان همین ما به طبقات زحمتکش نزدیک میکرد. بنا توجه باید که در همین حال دانشجویان همین ما نیز بیست پیوندشان با طبقات زحمتکش و سنت مباره جوانه شان که از شرایط داصوطن ماناسی میشود و... نیز دارای وزن انقلابی می‌باشند.

حال این سنه را از جانب دیگری مورد بررسی قرار دهیم. سنه ایست که گرامر کمپنت لنینیستها برای دادن آگاهی سوسیالیستی نباید از همین مسائل عمومی و ابتدائی شروع کند؟ اگر چنین است بنا توجه به نیروی بسیار کم و در آنها چنانچه باید از خود زبان چنین ابزارمادی و کاری جنبش (نیروی فکری دانشجویان و دانش آموزان) استفاده کند آنها محدودیت و مشکلات را در تاخیر امکان و... به آنها اجازه میدهد که از بعد این مهم (آگاهی سیاسی برای همه) خالق و آگاهی سیاسی - طبقاتی برای طبقه کارگر (فقط با آنکه به نیروی خود برآیند؟ در حالیکه حیوان مقداری از جنبه‌های عمومی اینکار را به دانشجویان انقلابی واگذار کرد. بنظر می‌رسد جواب منفی باشد. بنابراین سازمانهای پیشتاز باید از قدرت و توان انقلابی همین توده مردم برای انجام امر خطیر انقلابی کمک بگیرند تا موفق گردند. اصولا بنفهمی و همسای سازمان پیشاهنگ جز این نیست. او باید بتواند طرفیت طبقاتی و ویژگیهای انقلابی هر طبقه و طبقه‌های را تشخیص داده و با درکی عمیق بر اساس کلهای تئوریک یعنی هزاران رشته و گانال بین این طبقات و اقشار خلقی بوجود بیاورد. از این گانالها آنها بتوانند دانشاکیود همسای هدیه‌گیر مخصوص کمبود آگاهی زحمتکشان را جبران نمایند (ملائم و انضباطی بیرونار یا بیرون جبران روحیات افراد منتشی روشنفکران و در مقابل نیاز بیرونار یا به معلومات و دانش همسان روشنفکران افراد منتشی و...).

تا اینجا دستا روی یک بارشانی اساسی پیام صحبت کردیم و ایس بخاطر آن نیست که به

بلك شمار انقلابی یعنی برهمنوی سیاسی جنبش دانشجویان را با توده های مردم زمینگش بدین در نظر گرفتن شرایط مشخص جامعه مورد بررسی قرار داده بانیم گوا اینکه وقتی بنوا هم برای برای طبقه با قشری از مردم جامعه برای تعیین " اصلی ترین وظایفشان و . . . بد همس با همی چنین جهتگیری استراتژیکی داشته بانیم و این جهتگیری در پیام منعکس شود . بلکه در اساس بدین خاطر است که شرایط مشخص جامعه و روند حرکت تکاملی جنبش دانشجویی در این لحظه (فروردین ۳۰ تاریخ مدوریام) این شمار (همسوی سیاسی دانشجویان با توده های مردم) را در مقابل مای گذارد . رجوع کنید به تاریخ مبارزات دانشجویی از سالهای ۱۶ - ۱۵ تا زمان مدوریام . یعنی با اینکه دانشجویان خود در پیرو حرکت انقلابی خود محسوس کردند نهضت را از چهار دیواری دانشگاه بغیا بان ها بکشاند . باز ما در این مورد نه تنها این حله اصلی را محکم نی چسبیم بلکه حتی برای نمونه یکبار این از این نیاز اصلی صحتی نی کسیم . بنا بر این شمار ما نیز در آن هنگام نمیتوانست در خدمت تکامل نهضت دانشمونی قرار گیر بلکه تکامل حقیقی آن در کشاندن نهضت به خیا بانها و محلات توده های بود چینی که نهضت دانشجویی به علت طبیعت رو بر شد و سن تاریخی مبارزه جویانه اش توانست به نیازهای نوس و انقلابی جامعه دسترسی پیدا کند .

بدیهی است که اکنون همس موجود در طین تفکر بان با اجازه نمیداد که ما برای حرکتهای سیاسی آگاه کننده دانشجویان در ارتباط و هماهنگی با مردم (با اجنبش مردم) کوچکترین ارزشی قائل گردیم . زیرا که این اکنون همس نقشه شمار آگاه کومنیستی را در عملیات نظامی (با همه مضامین سیاسی ای که برایش قائلیم) خلاصه میکند تا چه رسد به حرکت های آگاه کننده جنبش دانشجویی .



چند مورد دیگر از نقطه نظرات انصرافی پیام

سازمان در مجموع بجای تکامل نهضت دانشجویی و بجای پیشنهادات در عنوان های سیاسی - عملی برای بالا بردن دیدگاه های سیاسی - ایدئولوژیکی توده های (۳) دانشجویی یعنی بهمان رهنمود هائی که در صفحات قبل اشاره گردید ، تکامل نهضت را در پیوستن دانشجویان بان جداگانه به سازمانهای پیشنهادی (شیوه های عملی کار شماره ۱) بدیهی است پیوستن دانشجویان جداگانه به سازمانهای پیشنهادی امر فوس است ولی سئوال میشود چرا ما در این پیام پیوستن دانشجویان جداگانه را به سازمانهای " پیشنهادی " چند ما مورد اشاره قرار مید همس ولی ضرورت کسب شناخت مائزالیستی - دیالکتیکی و فراگیری آثار کلاسیک مارکسستی لنیستی و . . . را برای توده های دانشجویی بر جسته نی نائیم و نه تنها بر جسته نی نائیم بلکه کوچکترین اشاره ای نیز نی کسیم . چرا ما تکامل نهضت را از طریق پیوستن دانشجویان بنفرد به سازمانهای " پیشنهادی " مورد توجه قرار مید همس ولی کوششی برای تحلیل طبقاتی قشرهای گوناگون آن فراهم کردن وحدت سیاسی - ایدئولوژیکی بخش از توده های (۳) دانشجویی نمانده کومنیستها بعمل نی آوریم ، ناپس از طی این مرحله آنها را به ضرورت شناخت اسرافات عمده و غیر عمده در جنبش کومنیستی جهانی بطور کلی و جنبش کومنیستی ایران بطور خصوص دعوت کسیم . مورد دیگر استنطاقی است که پیام از " همکاری با اتحاد وارتباطات متقابل و فعالیت بین نهضت دانشجویی و جنبش مسلمانان پیشنهادی " میکند . سازمان در بحث مربوط

(۳) و (۳) - بالا بردن دیدگاه های سیاسی - ایدئولوژیکی توده های دانشجویی باید شامل یکسری رهنمود های کلی و عمومی باشد (همانهاییکه پیام بطرح نکرد) ولی فراهم کردن وحدت سیاسی - ایدئولوژیکی بخش از توده های دانشجویی باید شامل رهنمود های خاصتری علاوه بر رهنمود های کلی و عمومی باشد بطوریکه این بخش میتواند سنگری سازمان سیاسی انقلابی در پیرو خود های دانشجویی را بد

به "رابطه متقابل جنبش دانشجویی و مبارزه مسلحانه خلق ما" می‌گوید: "هنگامیکه عملیات وسیع ضد آمریکائی از جمله اعدام و زوال پرایس . . . از طرف سازمان مجاهدین خلق صورت بگیرد و متقابلاً دانشجویان با نظام هرات پرتور و مخالفانهای شدید خود سنگباران انوسیل حامل نیکسون و شاه جنایتکار را این عمل پیشنهاد می‌کنند و . . . جلوه‌های روشن این همسنگاری اتحاد و ارتباط متقابل و فعال بین نهضت دانشجویی و جنبش مسلحانه پیشنهاد می‌شود. در مقاله ۱۲۱ "مجاهد شماره ۶" همکاری داریم تا همکاری و اتحاد داریم تا اتحاد . . . وقتی نود هفتای مرد پس از زمانهای انقلابی ککهای مالی می‌کنند در واقع بین آنها "هنگامیکه" را بطور متقابل و "اتحاد برقرار است" وقتی نود هفتای مردم همگونه امکانات خود را در اختیار سازمانهای انقلابی قرار میدهند و دفاع از آنها بر می‌خیزند و در این راه حتی ناپای جان خود نیز می‌دهند مثل همین موردی که در پیام یاد شده در واقع بین آنها "همکاری" و "رابطه متقابل" برقرار است. وقتی دانشجویان اقدام به "تکثیر و پخش جزوات، نشریات و اعلامیه ها . . . سازمانهای چریکی پیشنهاد" می‌نمایند بین آنها سازمانهای چریکی "همکاری" و "اتحاد" برقرار است و . . . حتی بسیار بالاتر از این معنای: وقتی بین یک سازمان انقلابی با یک حوزه معین دانشجویان چنان ارتباطی برقرار باشد که در لحظات مناسب بتواند با آنها بی‌باکترین شمار خاصیتی بر ضروریات و معنی‌های تکاملی جنبش آنها را بصورت گردانهای پیشرو و مناطقی گوناگون نودهای برای برپاداشتن یک نهضت نودهای و اعزام دارد و باز در چنین حالتی نیز می‌توان گفت که "همکاری" و اتحاد و ارتباط متقابل و فعال بین نهضت دانشجویی و جنبش مسلحانه پیشنهاد (منظور سازمان سیاسی انقلابی واقعی است) می‌شود. در مقاله ۱۰۰ "همکاری و اتحاد و ارتباط متقابل" از نظر یک . . . از آن سیاسی پیشاهنگ معنایش بسیار عمیق تر از این مفاهیمی است که پیام ارائه داده است. وای بحال روزی که بخوایم اینگونه همکاری‌ها را "فعال" نیز بنامیم. از نظر یک سازمان سیاسی پیشاهنگ جنبش "همکاری" و اتحاد و ارتباط متقابل" بین جنبش دانشجویی و خودش یعنی اینکه: با رهبرهای سیاسی - ایدئولوژیکی - تشکیلاتی خود توانسته شور و شوق سیاسی و انگیزه‌های مبارزاتی را در کل دانشجویان ارتقا داده و بر اساس همین پیشنهادات هفتاد هفتای دانشجویی

بتوانند قواستین بقا ورشد خود را کشف کرده و بهترین نود هفتای دانشجویی را برای جواب دادن به مقتضیات تکاملی جنبش روز خود بسنج کنند. و این سازمان سیاسی پیشاهنگ در یک ارتباط ارگانیک با این تشکلهای دانشجویی و بوسیله آنها می‌تواند توان حوزه‌های مختلف نهضت دانشجویی را برآورد کرده و در لحظات حساس و ضروری (که معمولاً خیلی پیش می‌آید) کل نهضت را برای یک حرکت سیاسی سازمان یافته در سرتاسر کشور و هر کجا که بخواید بسنج کرده و به نتایج سیاسی خود برساند. این فقط می‌تواند یک قسمت از تعریف ارتباط متقابل بین سازمان پیشنهادی با نهضت دانشجویی باشد و نه همه‌اش. تازه وقتی می‌گوئیم "فعال" باید عملکرد همین ضمن گسترده تر و عمیق تر باشد.

بدیهی است چون سازمان بعثت دید اگونیستی خود (۳) و آن توان سیاسی ای را که در طبیعت این جنبش (نهضت دانشجویی) است عمدتاً نادیده بگیرد نمی‌تواند و . . . بنود هفتای دانشجویی لازم را بدد. در همین رابطه" مستقیماًست که معنای "ارتباط متقابل و اتحاد" را بخصوص در حد "فعالش" آن چنان پیش با افتاده و سطحی که ناظر بر نهی بودن هرگونه معنای سیاسی - اجتماعی انقلابی است و درک میکند. اما در اینجا یک سؤال اساسی پیش می‌آید: ریشه‌های اساسی ترین اعتراف در کجاست؟ آیا ریشه‌های آنرا با پیوستن در یکسری نارسائیهای جزئی و لحظه‌ای جنبش در ابتدای راهش جست و یانه ریشه‌های آنرا باید در اساسی ترین شعارهای سیاسی - استراتژیک و نهایتاً ایدئولوژی سازمان پیدا کرد. من ریشه‌های و اشعار و اصلاح اساسی این نارسائیها و محدودیتهای مهم را باید در ادبیاتی ریشه‌های و اشعار و اصلاح اساسی - استراتژیک و ایدئولوژی - ایران - جستجو نمود.



(۳) - این دید اگونیستی در مقاله جداگانه‌ای بحث خواهد شد.

بیاست در همتیاد در مقابل نظره نظرات چه روانه سازمان نسبت به جنبش دانشجویی به دو انحراف دیگری که از موضع راست به جنبش دانشجویی بر خیزد می نماید و بسبب آن مختصر اشاره بنمائیم. هر دو این نظرات انحرافی میخوانند وظایف سازمانهای پیشناز را به سازمانهای دانشجویی محول نمایند. اما این دو انحراف:

۱- انعکاس این انحراف در نقطه نظرات رفقای فدائیی:

این رفقا از هسته های دانشجویی میخواهند که " بافتوای مسئولیت دادن روشنفکرانه شدیداً مبارزه کنند و در حیطه فعالیت سیاسی خود انضباط ایدئولوژیک بوجود بیاورند."

(صفحه ۱۱) اولین رساله دانشجویی فدائیان، تاکید از آنهاست. بنظر میرسد منظور خود رفقای اخیر از " انضباط ایدئولوژیک " وحدت ایدئولوژیک باشد در این صورت یک جنبش ماهیتاً بورژوازی چه بعدش میتواند بین خودش برقرار نماید؟ آیا طبیعت این جنبش با واجبات مبارزه میدهد که وحدت ایدئولوژی اش بران برقرار باشد. و... و... تا جایکه جنبش فدائیان " روشنفکرانه " چطور میتواند " بافتوای مسئولیت دادن روشنفکرانه شدیداً مبارزه کند؟ آنها در قبال همان وظایفی است که بعهده سازمانهای پیشناز است رفقای فدائی بگردن تشکل های دانشجویی انداخته اند. به عبارت واضح تر در میان جنبش دانشجویی هم میتوان برای " انضباط (وحدت) ایدئولوژیک " مبارزه کرد و هم میتوان با " فتوای مسئولیت دادن روشنفکرانه " ولی این کار بسبب سازمان پیشانگ انجام خواهد شد. به اینگونه رفقا وظیفه مبارزه با " بی عملی ایدئوتونیستهای راست و روتگویی و باور زنی ایدئوتونیستهای چپ را " از تشکل های دانشجویی خواهانند. وظیفه ای که با چنین طریقی اساساً بعهده سازمانهای پیشناز است. اگر از مسوولیت بگردان دیگری از اینگونه افشاش نظری و در هم و برهم گویی بگذریم جای دارد یک مورد بر- جسته آن اشاره کنیم. رفقای فدائی از هسته های دانشجویی انجام کار تبلیغی و ترویجی بین توده های مردم را خواسته (صفحه ۱۱) همان جزوه) و میگویند: " دانشجویان ایرانی عمدتاً خواهان برقراری مناسبات سوسیالیستی در پیته میهن خود هستند و خود را برای خدمت یک جامعه سوسیالیستی آماده میکنند." (صفحه ۱۰ و همان جزوه) اولاً تبلیغ و ترویج

در مکتب مارکسیسم معنای خاص خود را دارد که انجام درست آن فقط از عهده یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی بر میآید. بنابراین وقتی رفقای فدائی از تشکل های دانشجویی تقاضای کار تبلیغی و ترویجی بین توده های مردم را میکنند به من اینک شخص کند این چه نوع تبلیغ و ترویج ایست معلوم میگرد که از این هسته ها همان انتظاری را دارند که آن سازمان پیشناز دارند. وقتی رفقای می گویند دانشجویان ایرانی عمدتاً خود را برای خدمت در یک جامعه سوسیالیستی آماده میکنند، به معنای آنستکه رفقا از درک ماهیت طبقاتی این توده ها جز ماند ماند و زمانیکه در این راستا وظایف تبلیغی و ترویجی برایشان عائل میشوند این وظایف تبلیغی و ترویجی را با روح سوسیالیستی آن در نظر دارند و نه تفکر دیگری. در حالیکه یک هسته دانشجویی بعلمت سه ها و توده ای که بوضعیت اجتماعی همین رولتری اش در مقابلش قرار میدهد، هیچگاه نمیتواند استنثار شد بد توده ها و توده های همه روزه سیاسی - فرهنگی رژیم و پیدا کردهای روزمره زندگی و هزاران مسئله دیگر آنطور که مورد نظر کمونیست است مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. بنابراین اگر از گفته " ایرانی " بوی ناسیونالیسم بشنوم نرسد معلوم نیست دانشجویان ایرانی چه اختلاف اساسی نسبت به دانشجویان سایر کشورهای تالچین ویتنام دارند چون دانشجویان همین کشورها انقلابی بودند و هستند ولی هیچوقت در مبارزه با جامعه سوسیالیستی انقلابی نبوده و نخواهند بود. همچنین اینگونه افشاش نظری نشان میدهند وقتی فردا در آید و به هم زمان با تقویت استعکام و گسترش مواضع سیاسی پرولتاریا همین دانشجویان که " خواهان مناسبات سوسیالیستی در پیته میهن خود هستند " چطور در مقابل پرولتاریا و پرولتاریا میفرزند و سعی در تخریب مواضع سیاسی پرولتاریا می نمایند و آنوقت در حین روزگاری این رفقای فدائی باید بگویند دانشجویان که عمدتاً خواهان مناسبات سوسیالیستی در جامعه خود هستند پس بنابراین در این اختلاف مواضع سیاسی بین پرولتاریا و دانشجویان، حتماً حق بجانب دانشجویان است. پس ما هم باید دست بکار اقدامات عملی (۵) - حتماً بخشهای زبان از آنها مورد نظر هستند و نه همشان. چرا که بخشی از دانشجویان نیزند و هم در هدفها و آرمانهای سوسیالیستی حل خواهند شد. - اردیبهشت ۵۷

برای تحقق هدفهای سوسیالیستی خاص دانشجویان بشویم .

سوی انحرافی گرفتاری فدائی در تعیین وظایف جنبش دانشجویی دچار شد مانند بعضی از نیروهای خارج (اتحادیه کومنیستهای ایران) نیز فرقی بین یک تشکل سیاسی - دانشجویی با یک تشکل سیاسی - انقلابی قائل نمی شوند آنها مخصوصاً برای نوجوب بی‌علمی خود در داخل کشور (ه) وظایف یک تشکل دانشجویی را هم تشکل دانشجویی خارج از کشوری (تشکل کفدراسیونی) را تا حد وظایف یک تشکل مارکسیستی - لنینیستی ارتقا داده سپس بدون اینکه به روی خود بیایند کفوب این چگونه تشکل مارکسیستی - لنینیستی است که هیچگونه ارتباطی با خلق و پرولتاریا ندارد و گریبان خود را خلاص نموده و یک ذره هم در مورد آنچه که میگویند تعمق نمی نمایند . این رفقا در سرتاسر جزوه خود سعی کردند تمام وظایف یک سازمان کومنیستی را درست بگردن یک سازمان کفدراسیونی بگذارند آنها در همه جا از ارتباط تشکل های " کفدراسیونی " با جنبش های خلقی صحبت کردند بدون اینکه بخواهند کار بر سیاسی - ایدئولوژیکی و شعاع عملکرد انقلابی آنرا مین کنند . آنها باید به های مانور در این مورد اشاره کرده میگویند : " در تحلیل نهائی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی و باغیانقلابی و یا ضد انقلابی این است که آیا آنها میبندد بانود همای کارگران و دهقانان درآمیزند ؟ و آیا بدان عمل میکنند یا نه ؟ در اینجاست معیاری را مطرح کرده ام که گمان میکنم یگانه معیار معینی باشد . چگونه باید سنجید که یک جوان انقلابی است ؟ با کدام معیار باید آنرا اندازه گرفت ؟

(ه) - " . . . در همین خارج کشور سازمانها و گروههای فدایی کومنیستی اکنون توانسته اند . . . و دارند از تشکل کار سیاسی - دانشجویی بشکل کار سیاسی - کومنیستی انتقال یابند همین چند هفته پیش بود که بوسیله یکی از رفقای خود مان (رفقای سازمان " سجاهدین) شنیدم که جدیداً اتحادیه کومنیستهای ایران خود نشان مستطالکی از افراد مغفی خود را (رفیق الف) بداخل فرستادند و اکنون در تدارک فرستادن فرد مغفی دیگری (رفیق ج) بداخل هستند * - نقل از نامه ای که مورخه ۵ اردیبهشت ۶۷ به سازمان " میاهدین " نوشتم - بنا بر این اظهار نظر من اکنون دیگر بهمان صورت یکسال پیش خود معنایند ارد .

نهایت معیار میتواند وجود داشته باشد و آن اینست که آیا این جوان مایل است بانود همای وسیع کارگران و دهقانان درآمیزد ؟ و آیا بدان عمل میکند یا نه ؟ چنانچه او مایل به درآیندن بسا نود همای وسیع کارگران و دهقانان باشد و بدان عمل کند ، فردی انقلابی است و الا فردی غیر انقلابی یا ضد انقلابی است . " (جلد دوم منتخبات مائو - سمت جنبش جوانان) ولی آنها " فراوش " میکنند کماتو اگر بار انقلابی روشنفکران و جوانان دانشجویی در چین زیاد اریابی میکند بعلت شرایط خاص سیاسی - اقتصادی جامعه چین (نیمه مستعمره - نیمه فئودال) میباشد . آنها " فراوش " میکنند که تزهاری دیگر مائو در مورد روشنفکران و جوانان دانشجویی مطالبه قرار دهند زیرا که در این صورت تفاوتهای مهم چگونگی زندگی دانشجویان چینی (استشار خودشان علاوه بر پیوندشان به زندگی طبقات زحمتکش) و دانشجویان میهن ما (پیوندشان به زندگی طبقات زحمتکش) عیان می شد . و نتیجتاً آنها دیگری نمی توانند با هم طراز کسردن شرایط زندگی جوانان دانشجویی چینی با میهن ما و صلاحیت سیاسی - ایدئولوژیکی سازمان " کفدراسیونی " را تا حد صلاحیت سیاسی - ایدئولوژیکی سازمانی پیشنهاد درست و لا اقل سهل ساده لوحانه قبال نمایند . اما چرا میگوئیم بنادرست ساده لوحانه ؟ زیرا که میگویند :

" . . . نود همای عمده روشنفکران و جوانان دانشجویی در ظل سیستم امپریالیسم فئودالیسم و بورژوازی بزرگ در معرض خطر بیگاری و عدم امکان ادامه تحصیل قرار دارند . " (تاکید از مائو - آثار منتخبات جلد دوم صفحه ۱۷۶) . بنا بر این چرا شمانی توانید سرازاین " ممسا " در سربورید ؟ چرا نمی توانید تفاوت ظرفیت انقلابی و نقطه نظرات سیاسی - ایدئولوژیکی روشنفکران و جوانان دانشجویی را جامعه چین که با " خطر بیگاری " و " عدم امکان ادامه تحصیل " روبرو هستند با قدر روشنفکران و جوانان دانشجویی میهن ما را که با " خطر " بالا بودن سطح اشتغال ! و " عدم امکان ادامه " کار در یک مؤسسه ثابت ! (چون سرمایه داران و کارفرمایان بیبود آنها شدیداً احتیاج دارند آنها را قالی زندگی و آنها نیز هر کسی که پول بیشتری بد نزد اوستی روند ، و در نتیجه دانشا را این مؤسسه بآن شرکت در حال عوض شدن هستند و این مسئله حتی در مورد کارگران ساده نیز صدق می کند) روبرو هستند و تشخیص دهید ؟ بطرح کرده

این عدم تشخیص از زندگی سازشکارانه و نتیجتاً تکرار پرورتونیستی شما سرچشمه می گیرد ولسی
 صبرکم هنوز به عقب سادگی شما نرسیده ایم. مائوسه دین بانوجه به نحوه زندگی فقرا نه روشن
 فکران و جوانان دانشجو هنوز به آنها نمی گوید که فساد به اجرای نقش پیشا هنگ هستند جوانان
 چین از زمان جنبش ۱۹۱۹ تاکنون چه نقش داشته اند؟ در مذهبوی آنها نقش پیشا هنگ را بازی
 نمودند. . . . (تاکید از ما است - جلد دوم منتخبات مائوسه صفحه ۳۶۱) ولی شما بانوجه به
 تفاوت های اساسی شرایط زندگی و تفکر روشنفکران و دانشجویان ما با روشنفکران و دانشجویان
 چین برای تشکل های "گفدرامیونی" همان نقش و کاراکتر را قائل می شوید که اساساً مربوط به یک
 سازمان پیشا هنگ است. از همه اینها گذشته گروهی مائوسیکید روشنفکرانی که با مردم در ارتباط
 و آمیزش هستند انقلابی نمی باشند و معنای آنستکه آنها انقلابی بمعنای سوسیالیستی آن
 هستند؟ کما مائو از دانشجویان روشنفکران خواسته است که در آمیزش شان با خلق آنها را با
 روح سوسیالیسم علمی پرورش دهند؟! در شرایط امروز جامعه ما روشنفکر خرد - بسوز و آزی
 مرفسند و روشنفکر خرد - دروازی میانه حال انقلابی هستند.
 ولی هیچکدام آنها در مقایسه با روشنفکران و انقلابی نیستند (*) و از طرفی
 اهمیت عظیمی که پرولتاریای ایران در برابر انقلاب و مکرانیک در مقایسه با پرولتاریای چین در
 امر انقلاب و مکرانیک دارد باعث میگردد که حتی در انقلاب و مکرانیک ایران نیز نقش روشنفکران
 سایر طبقات و اشراف انقلابی از نقش که همین روشنفکران در انقلاب و مکرانیک چین داشتند کمتر
 باشد. با این حساب مدتی بانه تفاوت های اصولی نمیتواند موجباً تفاوت عظیمتری در آنها گردد
 بکار گرفتن تجربیات انقلابی دانشجویان چین در انقلاب ایران کما لایسندید موه قول
 است اما مشخص نکردن ویژگیهای هر یک از این دو فروروشخص نکردن مفاهیمی که مائوسکاری بر
 ناپسندیده و ناممقول است. اگر میخواهیم از تریک انقلابی دانشجویان چین برای جنبش
 دانشجویی ایران درس بگیریم باید در نظر داشته باشیم که :

دانشجویان چینی در شرایط نیمه مستعمره و نیمه فئودال جامعه عقب مانده خود نسلان
 (*) - در اینجا اصلاحاتی بعمل آمده است . - اردیبهشت ۵۷ -

چون با "خطر بیگاری" و "عدم امکان ادامه تحصیل" مواجه بودند و از این جهت نیز امکان مپی
 برایشان فراهم میگردد. تا به "مفهوم" نقش پیشانرا در جنبش خود ایفا نمایند. ولی در حال
 معه ما با احکامیت بی چون و چرای مناسبات کالائی مبنی بر تولیدات کمربادوری (در نتیجه نیستت
 به چین پیشرفته) و "آزادانچائیکه فعلا دانشجویان با خطر بیگاری و عدم امکان ادامه تحصیل مواجه
 نیستند و اهمیتی که پرولتاریا در انقلاب و مکرانیک دارد و بالا بودن محتوای سوسیالیستی
 انقلاب و حتی تا "مفهوم" هم نمیتوانند نقش پیشانرا بمعنای لنینی آن بعبده بگیرند. ولی
 همین دانشجویان چه از نظر موقعیت اجتماعی (چون بهر حال وابستگان درجه یک و دور . . .
 انتشار شوندگان جامعه مان هستند) چه از نظر سنتهای مبارزاتی دانشجویی بانوجه به وابستگی
 رژیم ناپیرالینتها و دیکتاتوری حاکم و همچنین پاره ای از اوضاع تاریخی دارای ویژگیهای انقلابی
 قابل توجهی میباشدند. بر همین اساس میتوانند با جنبش طبقات انتشار شوند مردم هماهنگی ها
 و نزدیکی هائی در سطوح مبارزات ضد امپریالیستی و مکرانیک داشته باشند. ولی نه اینکه رل
 پیشانرا بازی کنند .



تلاش ناموفق در مقابل جنبش های موفق

تمام اقتصاداتی که به پیام وارد شد در مورد مجاهد شماره ۶ نیز مدعی می نماید همانگونه که بدلائلی که شرح آن خواهد رفت این انتقادات باشند بیشتر می بینی بر تنگ نظر سیاسی مسئولین مجاهد شماره ۶ می باشد، باین رفتار و ادوات همچنین بعضی از نکات انتقادی مجاهد کسبه اکنون شرح آن می رود در ارتباط مستقیم با پیام نیز می باشد. در ابتدا از پیاده آوری است که از اقتصادات برود رشت وارد به مجاهد فقط یک مورد آن که از همه برجسته تر است مورد بررسی قرار می گیرد.

واتامه همانطوریکه قبلا نیز ذکر شد مجاهد شماره ۶ در صفحه ۶۸ می گوید: " سازمان مادر این پیام طی تحلیل مختصر و کوتاه از جنبش دانشجویی، ماهیت طبقاتی، میراث و وظایف، شیوه های عملی کار و شعار مرحله ای جنبش دانشجویی را که هنوز هم حرکت جنبش دانشجویی در کار در آن قابل توضیح است، بد رستی تعیین نموده است." (تاکید از راست) همچنین در صفحات ۷۲ و ۷۳ مجاهد شماره ۶ مطلقا بهین مضمون چنین آمده است: " استقبال علمی دانشجویان از این پیام واقع گیری مجدد جنبش دانشجویی در چهارچوب وظایف و رهنمود های مطرح شده در آن نشان دهنده بد رستی تحلیل و نتایج و وظایف عملی جنبش بر آن است." چند نادر مهترین " حرکت جنبش دانشجویی " را بعد از صد و آن پیام مورد بررسی قرار مید هم تا بدین حد هنوز هم حرکت جنبش دانشجویی در کار در آن قابل توضیح است. پانه ۱۰ - دانشگاه جنسی شاهپور (خرداد ۵۴): " ... اما دانشجویان ... برنامه های جالب و منطقی را برای افشاکاری در شهر تارک دیدند و از آن جمله: در انجمن های سرویس واحد ... و گروهی از

دانشجویان به جمله های کارگری نشین اجوا زفته " ۲ - دانشگاه صنعتی (خرداد ۵۴) ...
... قریب ۵۰۰ تن دانشجوی ... پس از شناسایی منطقه در میدان فارگرد آمده و نظاره رانی را با شمار های ... و دانشجویان با این شمار ها بر اه میافتند و در طول راه برخی از کارگر را ...
منازه ها و تجمیر گا هم با لباس کارشان وارد صفوی آنها شده ... ۳ - دانشگاه تهران (خرداد ۵۴) " ۲۰ دانشجوی که ... در حد فاصل خیابان فرهنگ و میدان شاهپور دست به تظاهرات زدند " ۴ - مدرسه عالی مرجان ه اراك (خرداد ۵۴) " ... دانشجویان دانشه تظاهرات را به خارج از مدرسه کشاندند " ۵ - دانشگاه مشهد " دانشجویان ... از چهارراه نادری وارد خیابان می شوند و ناچار باغ ملك ... " ۶ - رضائیه " دانشجویان دانشه تظاهرات را به شهر می کشاندند " ۷ - " و الا حره نمونه تیز در خرداد ۵۴ که نمونه تمام عیاری از شبامت و یگار کردن قهر انضالی و یایداری و یک سلسله درگیری بسا مسسز دوران رژیم نوام با همبستگی بی نظیر مردم در کوجه ها و خیابانها که چهره شهر را تزیینا قیام زده می نماید " همه اخبار و نقل از مجاهد شماره ۶ ! میتوانم در اینجا نمونه های بی شماری از درگیرها و زور و خورده ها و افتخارهای سیاسی دانشجویان غیر از دانشگاه های سراسر کشور را با نمونه بعد ارك ثبت شده ماورق های فدائی ذکر کنم که بر اساس همین مدارك و رفقای دانشجویی شجاعانه برای ادای وظیفه انقلابی خود اعتماد را از دانشگاه به خیابانهای شهر منقله ها! فیر نشین و جلوی کارخانه ها کاندانید ماند. در برابر واقعیات فوق که در نشریات ما و از جمله همین شماره مشاهده! در نشریات سایر انقلابیون منعکس است، اکنون باید از رفقای مسئولین نشریه مجاهد سؤال کرد: " این شما و این هم پیام ما و بیآوردید بیبینیم پیام کجا حتی کونه جنبشی باین حرکت انقلابی نهضت دانشجویی انداخته است. حرکتی که اساسا شده گسترش و سوق جنبش وابسته به آن است. در پیام ما حتی کوچکترین رهنمودی برای " سیاسی تر شدن " جنبش دانشجویی برای این راستا که به جهت جلوگیری از خفشدن نهضت در مقابل حملات و نیز کسب شدید گارد مزدور در چهار پیواری دانشگاه، باید آنرا با خیابانها و نشاط تجم نمود همبستگی زمکنش کشاند، وجود ندارد. در حالیکه اصولا " بیشتر از پیش سیاسی تر شدن " آن میبایست

در این چهارچوب مورد ارزیابی همه جانبه قرارگرفته، بنابراین اگرچنین رهنمودی در هیچ
 کجای این پیام نمی یابید. پرامیکر کنید: "هنوز هم حرکت جنبش دانشجویی در کانر آن قابل
 توضیح است." و چرایی گویند: "استقبال علمی دانشجویان از این پیام و اوج گیری مجدد
 جنبش دانشجویی در چهارچوب وظایف و رهنمود های مطرح شده در آن نشان دهنده درستی
 تحلیل ما و نتایج و وظایف علمی مبتنی بر آن می باشد." آیا اینگونه برخورد نسبت به مسائل جنبش
 برخوردی شدید اغیر مادیانه و منحصرانه نیست؟ آیا صداقت انقلابی اینستکه واقعیات
 جنبش و جان فشانیهای خود مبارز برای منافع سازمانی نادیده بگیریم؟ واقعا باید یکبار
 دیگر گزارش پایمردیها و پایداریهایی خود همای دانشجویان تیز رادرمقابل مزدوران آدنکس
 گارد مورد بررسی قرار دهید. وقتی هنوز حرکت جنبش دانشجویی را بر اساس رهنمود های پیام
 مایند دانشجویان تحلیل میکنید. معنایش اینستکه هر حرکتی غیر از رهنمود های پیام باند بود تا
 نیست و آنرا قبول ندر اید. بنابراین تمام جانفشانیها و فداکاریهایی سیاسی دانشجویان را بصرای
 خود همای باید انکار کنید. زیرا آخر خودتان می گوید هنوز حرکت جنبش دانشجویی بر اساس
 رهنمود های پیام است و در حالیکه این حرکات خود مای و انقلابی دانشجویان هیچوجه در
 پیام منعکس نیست. ما نباید بطور گمانیستی روی تئوریهای خود پافشاری کنیم. وقتی خود همای
 مردم با جسارت و شهامت انقلابی خود مضامین سیاسی - علمی انقلابی تری را در مبارزات
 طبقاتی خود جاری می سازند ما هم باید شهامت و جسارت انقلابی بیخج داده تا بتوانیم با فاصله
 دست از تئوریهایی که خود برداریم و در صد جمع بندی مبارزات انقلابی خود همای بصرای
 حرکت بجای نایم و نه اینکه با پافشاری ناپرودانه بر روی تئوریهایی وارد خود آنها را عقب بکشیم.
 رهبری کردن مسائل مبارزه حتی این نیست که خود همای بارها و بارها انقلابی نبودن تئوری ما را
 با عملیات انقلابی خود با ثبات برسانند و تازه ما از آن دست برداریم بلکه رهبری انقلاب
 باید بتواند از اوضاع و احوال امروزی اگرشم سیاست خوب کارنگرد بعد از بروز فو ق و نارسائیهای
 اولیه تئوریش و قبل از اینکه فاجعه ببار آورد جنس روانه در صد تصحیح تئوریهایی خود بر آید.
 مارکس می گوید: "... وقتی همزمان احزاب انقلابی نیز در جنبش مواضعی (در زمان انقلاب)

باید وظایف خود را در مقیاس وسیع تر و با تئوری بیشتر طرح کنند. باید شعارهای آنها همسنگ
 پیشاپیش اینکار انقلابی بوده حرکت کند. دیده بان و راهنمای وی باشد. آرمان و مرکز آنستک و
 سوسیالیستی ما را با تمام عظمت و جلال آن جلو بگرسازد و کونا هنرین و سراسر تری راه رسیدن
 به پیروزی کامل مسلم و قطعی را نشان بدهد. (آثار منتخبات لندن صفحه ۲۷۸ - دو تاکنیک
 سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک).

در اینجا ممکن است گفته شود وقتی در پیام از "پشتیبانی از... مبارزات افسار و
 طبقات خلقی" (صفحه ۱۲۸ پیام، نقل از مجله شماره ۶) صحبت میشود میتوان چینی
 منظوری که مبارزات دانشجویی باید از چهار دیواری دانشگاه به خیابانها و معلات توده ای کشید
 شود نیز در خود نیفته داشته باشد. در مقابل چنین تفسیری از این عبارت با دلایل قاطع و بی برو
 برگردی میتوان عدم استنباط این تفسیر از آن با ثبات رسانند. اما چگونه؟ اولاً: نغتها در
 سرتاسر پیام حتی یکجا صحبت از "پشتیبانی از مبارزات افسار و طبقات خلقی" بمعنای گشادن
 اغصاب از چهار دیواری دانشگاه به معلات فقیرترین و کارخانه هاو... نمی کند (یعنی
 در واقع "پشتیبانی از مبارزات افسار و طبقات خلقی" بمعنای عمیق کلمه) بلکه معنای که در
 "بیشتر از پیش سیاسی شدن" و "بیشتر از پیش سرتاسری شدن" ارائه میدهد در آخرین حد
 انقلابی مضمون سیاسی توده ای آنرا در همان محدود و تنگ دانشگاه عرضی نماید (صفحه
 ۱۲۸ مجله شماره ۶ شماره ۱ و ۳) و ثانیا:

رفقای فدایش در دومین شماره پیام دانشجویان را اغصاب پر شور دانشجویان
 دانشگاه مشهد به نامیت ۶ آورده گزارش میدهند که: اغصاب آهسته شروع شد و سپس
 به شعارهای حاد سیاسی کشید. و از آنجا سرکوب دانشجویان شروع گردید و آنها نیز نتوانستند
 اغصاب را به خیابانهای شهر گشاندند. در خیابانها با فاصله هر صد متر دو طرف و
 نفریلس... مردم مشهد که با اوضاع غیر عادی در خیابانها مواجه شدند... دانشجویان
 در مسجد کرامت اجتماع کرده و سپس سخن دادن شعارهای ضد دیکتاتوری در خیابان نسادری
 سمت ست حرکت کردند... دانشجویان یکمده آفریاد میزدند... مردم این نظامات

راهبات تعجب میگردند و شمارهای نوشته‌شد برای خوانند . . . دانشجویان پند و
 دانشگاه مشهد جریان نظرات را بر دهرس قرار داده و جمع بندی زیر از نتایج نظرات
 برای پیام دانشجویان ارسال داشته اند: بالا رفتن آگاهی دانشجویان در . . . تاثیر گرفتن از
جهان نظرات خیابانی دانشجویان در سایر نقاط کشور از طرفی و به بن بست رسیدن جریانات
انتصاب در محوطه دانشگاهها به علت دستگیرهای زیاد از سوی دیگر همچنین امکان کنترل
و محدود کردن نظرات خیابانی در محوطه دانشگاهها صورت میگيرند از طرف پلیس باراباین نتیجه
پسندید است که باید نظرات را به خیابانها بکشانیم و تودهای مردم در جریان خواسته
های خود قرار دهیم . باین ترتیب مبارزات ما انعکاس توده ای خواهد یافت و تاثیرات آگاه کننده
ن بیشتر خواهد شد . (ب نقل از پیام دانشجویان شماره ۲ - همه جا تاکیدات از ماست) آنچه
 که در اینجا بیان شد ما مست احتیاج به تفسیر دارد . لپ کلام اینستکه در اثر سرکوب شدید مردم و
 کاربرد انتصاب در محوطه دانشگاهها به بن بست رسیده و باید آنرا به خیابانها کشاند . در تقای
 فدائی نیز این نظر دانشجویان پیشرو دانشگاه مشهد را مورد تأیید قرار میدهند . همچنین ما هم
 در تأیید همین ایده در صفحه ۸۱ مجله شماره ۶ پس از بررسی اعتراضات پیشرو دانشجویان
 دانشگاه صنعتی پس از اینکه آنها اعتراض را بیدان غارتشانیده و در طول انتصاب عدای از
 کارگران به جمع آنها پیوسته چنین اظهار نظری کنیم: دانشجویان پس از بیان رساندن
این نظرات موفق به پیش از پیش مستف شد بهرند که باید نظرات شکل خیابانی بخود گرفته و
تراکشنی همان مردم بخش شود. گذشته از همه این دلایل ما خود در مجله شماره ۶ صفحه
 ۱۰۲ در بررسی اعتراضات موفق خیابانی دانشجویان نیز می آوریم سرکوب خونین اعتراضات
دانشجویان - ۱۰۵ اسفند ۵۶ به بعد باعث شد که دانشجویان در صد و تکامل تاکتیکهای خود
برآیند و شیوه کلاسیک انتصاب خود را به شیوه های متکامل تری ارتقا دهند . گرچه عدای از
دانشجویان تا آن موقع به ضرورت کشاندن نظرات از محوطه دانشگاه به شهر و به
توده مردم پی نبرده بودند ولی با نتایج مؤثری که از این نظرات گرفته شد لزوم درجه بیشتر
کشاندن نظرات دانشجویی به شهر و جلب حمایت توده مردم از جنبش دانشجویی آنست که اثر

گشت: (تاکیدات از ماست) . حال بر میگرددیم به اصل مطلبه موضوع بر سر این مسئله بود
 که ممکن است "پشتیبانی از مبارزات سایر اشراف طبقات" به مفهوم کشاندن مبارزات دانشگاهی
 به خیابانهای شهر . . . تفسیر نمود . اولاً همانطور که گفتیم هیچگونه و واقعاً هیچگونه
 زمینه عینی در پیام برای ارائه چنین تفسیری وجود ندارد و ثانیاً اگر چنین منظوری در مد نظر شما
 بود در چنین صورتی بازیک سؤال اساسی طرح میشود . سؤال اینستکه وقتی بنا بر واقعیتها
 مشخص و آشکار روز آنها نه ۵ تا ۱۰ تا بلکه ۱۰ تا ۵ تا و بنا بر این نظر دانشجویان پیشرو
 در ایران "پشتنار" ارتقا و تکامل مبارزات دانشجوئی منوط به کشاندن آن به خیابانهای
 شهر و محلات توده ای است . در چنین صورتی آیا پیام یک سازمان انقلابی در همین مرحله باید
 اشاره ای کلی و مبهم (با فرض چنین مسئله ای چون واقعیت عینی ندارد) باین حلقه ای بسرای
 ارتقا و تداوم مبارزه دانشجویی باشد و یا نه سازمان پیشا آنگه باید این حلقه اصلی را متکلم
 جمعی و وارد ادراک رهنمودهای تئوریک عملی ضمن ذمالت سیاسی نهضت را از زاویه همان
 حلقه اصلی بررسی و تفسیر نماید . بنظر من بی اغیر برای بایست انجام میدادیم . و باز سؤال دیگر:
 اگر سرکوب خونین اعتراضات دانشجویی اسفند ۵۶ به بعد باعث شد که دانشجویان در صد و
 تکامل تاکتیکهای خود برآیند و شیوه کلاسیک انتصاب خود را یعنی انتصاب در محوطه
 دانشگاه را به شیوه های متکامل تری ارتقا دهند . و با قیلا دیدیم که بنا بر واقعیتها مشخص
 تکامل نهضت در آن مرحله و همچنین در مرحله کنونی منوط به اتخاذ همین شیوه های متکامل
 به بن کشاندن نهضت به خیابان بود . بنا بر این چرا رفقای مسئول مجله بعد از دو سال
 در سالی که این ضرورت تکاملی را برای نهضت دانشجویی بر سهفته تر کردید در پیام خود نه تنها
 آنرا برجسته نینمایند و گام برداشتن در چهارچوب این ضرورت را برای توده های دانشجویی
 شرح نمیدهند بلکه حتی اشاره ای نیز نینمایند ؟ چرا ؟ در صفحات قبل سازمان پیشا آنگه
 را در مفهومی سازمان شده نیروها و طبقات خلقی به ما نمودیم که باید با پیرو آوردن کارکنان و
 رشته های کارکنان سیاسی - تشکیلاتی بین این طبقات و اشراف خلقی بتواند ضعفها را کور و
 مریک را توده های توده ای و توان انقلابی یکدیگر را بر طرف نماید . در ارتباط با بحثهای اخیر باید

گفت مفهوم دیگر سازمان پیشنهادنشنیخس دادن و درك کردن گره اصلی گل جنبش در هر مرحله با توجه به پارامترهای گوناگون داخلی و خارجی و از همین زاویه و قطعاً در ارتباطی با کارگانیک با آن، تشخص دادن و باز کردن گره اصلی حرکت طبقات و فشارگوناگون انقلابی می باشد. سازمان پیشنهادنشنیخس از این مظاهر معنای دیگری ندارد.

بدیهی است اگر ما نمی توانیم گره اصلی جنبش دانشجویی را بازکنیم برای خاطر آنست که در باز کردن گره کل جنبش طبقات و فشار انقلابی سردرگم هستیم.



طرح يك پیشنهاد :

تجربه گیسری پیرامین این بحث را میتوان اینطور

خلاصه کرد :

۱ - سازمان يك بهانه پیرامین حرکت جنبش دانشجویی بدهد. در این بهانه مسائل جنبش دانشجویی را از زوایای زیر مورد بحث قرار دهد :

الف - دادن رهنمودهای تئوریک - ایدئولوژیک برای گسترش جهان بینی علمی در بین دانشجویان.

ب - دادن رهنمودهای تئوریک - سیاسی در طرح يك درخواست و در پیگیری

افتای يك مسئله... برای عمق بخشیدن به مضمون سیاسی آن.

ج - تحلیل طبقاتی کل جنبش دانشجویی و وجود آوردن وحدت سیاسی - ایدئولوژیک در بخش از آن که نمایندگان پروتاریا در این جنبش هستند و سپس تعیین حدود و شعور روابط این بخش با هر يك از بخشهای دیگر آن.

د - دادن رهنمودهای عملی برای بالا بردن معنوی توده های آن. در این زمینه سازمان باید در حول و حوش مناسبات جنبش دانشجویی با طبقات و فشارگوناگون خلقی و بخصوص طبقه کارگر و همتا همتک بودن منافع آنها در جریان انقلاب و مبارزاتیکه جاری مشروحا به بحث بپردازد. ضمناً در عین بهره برداری از قدرت اندیشه آنها، مرز بین سیخ توده را از نظرگاه سازمان سیاسی پیشاهنگ و سازمانی سیاسی - دانشجویی حفظ نماید. همچنین حرکت نباید با توجه باین اصل انقلابی باشد که عدم اجرای هر يك از اصول چهارگانه فوق جنبش دانشجویی را به بهر راه می کشاند و یا حداقل میتواند عمده نیروهای پیشروی آنرا از مسیر اصلی فعالیت انقلابی خارج سازد. چهار اصل فوق مجموعه منجممی را تشکیل داده که یکی بدون دیگری بی معناست. همچنین اجرای این اصول می تواند مسا را از جهت دیگری (جنبش دانشجویی) در فشار برای اقتصاد و اصلاح اساسی ترین نقطه نظرات سیاسی استراتژیکمان، قرار دهد.

۲ - با توجه به هزاران وظایف رفیر و درشت دیگر سازمان اگر میتواند به یک نسخه همگنی دانشجویی (با انتشار هر چند ماه یکبار) برای تشریح اصول چهارگانه فوق و مسائل و معضلات روز جنبش دانشجویی و پیوند با هسته های تشکیلاتی آن انتشار دهد. با همکاری بهترین زمینه های ارتباط سیاسی - تشکیلاتی در منشا و مفهوم حقیقی آن - همراه هم میگذرد.

* اردیبهشت ۱۳۶۱ *

چند ماه بعد (۲۰) از تدوین انتقادات و پیشنهادات فوق و در آن به مسئولین مجاهد شماره ۲۶ نوشته‌های در صفحه ۱۱ قیام کارگزار شماره ۱ نوبه ام را بنسود جلب کرد. همین نوشته را در زیر می آورم .

• بعنوان مثال ما در اعلامیه توضیحی عمل انتقاد ساختمان گارد دانشگاه صنعتی (فروردین ۵۳) که در رابطه با همان خط مشی عمل سلحانه در رابطه با جنبش طبقات مختلف خلق صورت گرفته بودند نه تنها دست بیک کار توضیحی افشاگری وسیع سیاسی بردیم بلکه به دلیل شناخت کامل روشن و وسیعی که ارسال و مرحله جنبش دانشجویی ایران داشتیم، همین طور با تحلیل مشخصی که از ماهیت طبقاتی این جنبش و وظایف آن در مقابلمان قرار داشت، توانستیم اصلی ترین وظیفه این جنبش و اصلی ترین شعارهای آن را بطور سراسری معین کنیم استقلال که دانشجویان از هدفهای مطرح شده در آن بعمل آورند و نتیجه ت گروهها و سازمانهای سازد بکار این خط مشی صحت تحلیل ما را نشان داد. امروز نیز علیرغم گذشت قریب یکسال و نیم از طرح این خط مشی، مبارزه دانشجویی ایران در چهارچوب همین هدفها و وظایف توجیه می شود. * در اینجا بحث و نتیجه گیری روی تک تک این عبارت را بعهده غنچه برد رفقای خواننده می گذارم. و این از آنجائی که قیام شماره یک در آذرماه ۵۳ نوشته شده بود. و قبل از این تاریخ یعنی آذر ۵۳ و ماههای اول سال ۵۴ از جمله خرد اداسال ۵۴ خود سازمان شاهنشاهی انقلابی جنبش انقلابی دانشجویان در خارج از چهار دیواری دانشگاه برده است. بنابراین تمام انتقاداتی را که به مسئولین مجاهد شماره ۱ نمودیم با سازمان نیز وارد میدان. زیرا این موضوع بهیچوجه جای صرف نظر کردن ندارد و مخصوصا منتظم نامر و موقع مقض با توجه به سایر وظایف سنگین تر مقایسه سازمان را در مورد این پاورقی قیام شماره یک بدانم چیست بویژه آخرین جمله پاورقی "امروز نیز علیرغم گذشت توجیه می شود."

★ ★

(۲۰) - حدود ماههای شهریور - مهر ۱۳۵۳ - (پاورقی در اردیبهشت ۵۷ نوشته شد.)

"مبارزه سلحانه محور اشکال مبارزه"
در شرایط امروز ایران انحراف آنکار در
مبانی تاکتیکی مارکسیستی - لنینیستی است.

رژیم حاکم در ایران از نظر اقتصادی و سیاسی عمیقاً و پدید با مبریا نیست و این است. همین وابستگی اورا عاری از هرگونه نهاد های مترقیانه اقتصادی - سیاسی بورژوازی نموده و لذا در کشور ما و کشورهای نظیر آن هرگونه حرکتها و جنبشهای طبقاتی کوناگون خلقی بوجه بیسیایه و وحشتناکی وسیعاً با قهر ارتجاعی سرکوب و دافان میگرد. و ارد شدن عنصر قهر در مناسبات بین طبقات اجتماعی و انقلابی و وسیعاً ارتجاع اگرچه میتواند و باید طبقات گوناگون خلقی و بخصوص طبقه کارگر را بسبب بکار گرفتن همین عنصر انقلابی، یعنی قهر انقلابی بسی سازمان یافته سوق دهد. ولی چه بسیار اتفاق می افتد که نیروهای رهبری کننده جنبش نتوانند آن خط مشی ها و تاکتیکهای لاری را در بر گیرند که بروسه درک و بکار گرفتن قهر انقلابی را در نشانی با قهر ارتجاع و فاشیسم برای طبقات خلقی و در رأس آن انقلاب کارگر فراهم نمایند.

همانطوریکه دیده میشود مسئله پرسر اساسی ترین نقطه نظریه سیاسی سازمان د اثر بر "مبارزه سلحانه سازمانهای پیشیناز محور تمام اشکال مبارزه است" می باشد. امروز این تمایل حقیقتاً انقلابی در میان همه نیروهای انقلابی جامعه ما از جمله در میان رفقای سازمان

ما وجود دارد و هر کجا و هر نشریه سازمان نیز صحبت از مبارزه مسلحانه نوده‌ای میشود. ولی بایستی ببینیم آیا حقیقتاً کدام خط مشی ها و کدام تاکتیکها میتواند پاسخگوی این تمایل انقلابی رفقای ما و مبارزان بخشهای انقلابی کل جنبش باشد. آیا پیرو نوده‌ای شدن مبارزه مسلحانه همان است که ما امروز می‌پسندیم؟ میخواهیم بپیماییم همین مسائل پاره‌ای از اساسی ترین انحرافات را بدون اینکه وارد جزئیات گردیم به بحث بکشیم.

برای این منظور: ۱- به نقد و بررسی تفویک رساله مشهور "مبارزه مسلحانه هم اشترازی هم تاکتیک" رفیق احمدزاده میگردیم. چرا که این رساله هنوز در آخرین نشریه خارجی سازمان - نشریه بحث - بعنوان "اثر جاودان" توصیف شده است. در این بررسی از نقطه نظرات عدیده نادرست رفیق صرف نظر میشود و فقط چند مورد مهم آن که در حد و ثنوی سزه کردن مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی جدا از نوده به مثابه محور سایر اشکال مبارزه است، پرداخته میشود. ۲- نقطه نظرات نادرست سازمان نیز در این مورد بانوجه به واقعیات و حقایق زندگی مورد بررسی بسیار مختصر قرار میگیرد. علت این اختصار نیز علیرغم انحرافات عمیق و گسترده این نقطه نظرات جوابی است که تاریخ چندساله زندگی طبقات به آن داده است. در همین حال، در صورت لزوم و در صورتیکه سایر وظایف اجازه دهند این آسازگی وجود دارد که وارد در جزئیات گردیم (۳). ۳- برای درک بهتر مشکلات و وظایف امروز ما اوضاع طبقاتی - تاریخی - روانی اجتماع همان دوره مورد بررسی مختصر تعابلی قرار میگیرد. اکنون رساله رفیق احمدزاده:

احمدزاده در کتاب مشهور خود یک مغل روشنفکری تئیک آنز مان روسیه را با همیسن مغل روشنفکری در ایران مورد مقایسه قرار داده و می‌گوید همین مغل در روسیه آن زمان رفته رفته رشد میکند و پیوند عمیق با جنبشهای خود بخودی پیدا میکند ولی در ایران "بطور کلی هیچ ارتباط وسیعی با کارگران ندارند...". و در جریان رشد محدود خود تحت شرایط سخت (۴) - تلاطم راه شمار چینه واحد نوده‌ای، مقدمه‌های تمام کارگزاران مبارزه و بررسی تعدیلی انتمایات کارخانجات ایراناوسیتروشن و... کشاند.

پایسی مورد ضربات قرار میگیرند و از هم پاشیده میشوند. او در بررسی علت این اختلاف شراد یط میگوید "در آنجا جنبش خود بخودی که از آماده بودن شرایط عینی برای انقلاب حکایت می‌کند، کجینه گرانیهایی از تجربه برای نوده‌ها و نیز برای انقلابیون پیشرو و آگاه که با آن رابطه برقرار میکنند، و در مردود هدایت آن برمیآیند، فراهم میآورد... اما در اینجا (ایران) از جنبشهای خود بخودی آنچنان که باید اثری نیست، و اگر هم هست چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی و چه از نظر وسعت، برانگنده و محدودند. در اینجا اثری از تشکل طبقاتی کارگری نیست... من فکر میکنم که علت عدم وجود چنین جنبشهایی را اساساً باید از یک طرف در سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری امپریالیستی بنابه عامل اساسی افساس سلطه امپریالیستی همراه با تبلیغات وسیع سیاسی و ایدئولوژیک ارتجاع دانسته و از طرف دیگر ضعفهای عمده‌ای که عامل اختلاس و سازماندهی هیربهای مبارزه دچار آن بودند باشد در نظر داشت. رفیق احمدزاده مجدداً در صفحه ۶۶ کتاب خود "عدم وجود جنبشهای خود بخودی" را ناشی از "سرکوب مداوم پایسی و بی‌عالی پیشرو" ذکر نموده است. و نتیجتاً بوجود آمدن جنبشهای خود بخودی را در مبارزه "عقلی" با پایسی سیاسی بوسیله محور قرار دادن عمل مسلحانه پیشرو توجیه و تئوریزه می‌نماید: "در شرایطی که رژیم می‌کوشد هرگونه جنبش تند چهاراد رنطفه خفه کند، آیا "مبارزه مخصوص" با پایسی سیاسی لازم است؟... تنها راه عمیل مسلحانه است" - صفحات ۵۶ تا ۶۱ - مبارزه مسلحانه هم اشترازی و همس تاکتیک.

البته وجود جنبشهای خود بخودی در سالهای ۱۹۰۰ روسیه باعث رشد و تثبیت سیاسی مغل های روشنفکری می‌شد، چرا که این مغلها میتوانستند با جیح بندی این مبارزات و ککلهای سیاسی - تشکیلاتی بآنها و انجام کارهای تبلیغی و ترویجی در آنها از یک طرف باعث رشد کمی کیفی مبارزه نوده‌های مردم گردند و از طرف دیگر همین رشد مبارزه و همین ارتقا" ضمنی سیاسی آن توام با گسترش آن باعث تثبیت سیاسی همان مغللهای روشنفکری می‌گردید. در اینکه در سالهای ۵۰ - ۶۰ جنبشهای خود بخودی در ایران بسیار کم داشته بودند نشکی

نیست ولی بهینیم رفیق احمدزاده این کم داشته بودن را معلول چه عواملی میدانند. او محترمی به وجود شرایط عینی انقلاب هم در روسیه آنزمان هم در جامعه خودمان! است، ولی عدم وجود جنبشهای پراکنده توده‌های رادیکال در ایران در وهله اول "در سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری" میدانند. البته رساله عوامل دیگری از جمله تبلیغات وسیع سیاسی - ایدئولوژیک ارتجاع و از طرف دیگر ضعفهای عده‌ای که عامل انقلاب چهار آن بودند ("بی‌عملی پیشرو") را نیز ذکر کنیم. با وجود اینها بخوبی از سر تا سر رساله رفیق پیدا است که آنچه باعث عدم وجود جنبش‌های خود بخودی است در وهله اول همان اختناق و سلطه پلیسی است زیرا اولاً در سر تا سر نوشته بسیار ویکرات همین سلطه پلیسی و اختناق مداوم مورد بحث قرار گرفته. ثانیاً: این مسئله نیز امر مسلمی است که تبلیغات وسیع سیاسی - ایدئولوژیک مخفین ارتجاع ایران نیست بلکه تمام کشورهای ارتجاعی در تمام دوران حاکمیت خود از این وسیله استفاده می‌نمایند. و ثالثاً بی‌عملی پیشرو نیز خود بخود گویاست. یعنی پیشرو باید دست ببرد و با "عمل مسلحانه" با "پلیس مخصوص مبارزه نماید". بنابراین بی‌بینیم که ارتباط این سه دلیل در عدم وجود جنبش‌های خود بخودی چنین است:

- ۱ - اختناق پلیسی خاص ایران، در واقع در ارتباط با اختناق پلیسی. اما بی‌بینیم واقعیت چیست؟ مسلحانه و وجود جنبش‌های خود بخودی ارتباط نزدیک و مستقیمی با "سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری" دارد. ولی علم کردن عدم وجود جنبش‌های خود بخودی در وهله اول مسئله سرکوب قهرآمیز و اختناق طولانی یعنی تئوری خاص بی‌بینی نه با واقعیت‌ها و قراین زندگی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان ایران مطابقت دارد و نه حتی بسورد استناد کتاب، یعنی واقعیت‌ها و قراین زندگی توده مردم روسیه. کتاب مذکور چون در بررسی‌های خود برای تکامل مبارزه در وهله اول بهینیم ریشه نادرست میرسد، نتیجتاً راه حلی را که ارائه میدهند نادرست و غیر علمی است. یعنی چون علت عدم وجود جنبش‌های خود بخودی با وجود آماده بودن شرایط عینی و که خواهیم دید شرایط عینی انقلاب هنوز آماده نبوده

است و در وهله اول سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم است پس عمل مسلحانه را علیه پلیس سیاسی و در دستور قرار میدهند.

اما اصل مطلب: با وجود کمتری جنبش‌های خود بخودی طبقات گوناگون خلس و خصوصاً طبقه کارگر ایران، امروز برای ما که تازه اولین قدمهای تماس خود را با طبقه کارگر ایران می‌بینیم، این ایده معروف لنین که جنبش خود بخودی خود نطفه آگاهی است تا حد در زیادی قابل درک و فهم می‌باشد. این ایده را در حرفها و اظهار نظرهای کارگران آگاه در رابطه با جنبش‌های خود بخودی خود نیز ثابت کردند. این ایده را عکس العمل ساواکها با اختراچ زندان و شکنجه‌های اعصاب در هر جنبش خود بخودی ثابت کردند. و بالاخره از آنجائیکه رهبری اینگونه اعصاب خود بخودی باید مای از کارگران آگاه قدیمی و کارگرانی می‌باشد که در از زمان با مسائل و مشکلاتی هستند و این ایده معنای خاصی پیدا میکند. بخصوص در نظر بگیریم که حتی آن توده‌های کارگری که دست با اعصاب می‌زنند بالاخره در یک حدی از آگاهی نسبت به موقعیت خود شرایط با کار فرما و یا کل جامعه برخوردار هستند. تازه همه موارد فوق فقط از دیدگاه عنصری به فراهم شدن جنبش‌های خود بخودی میرسد و در حالیکه تمام این عناصر هنرمند ما، بعلاوه وجود شرایط عینی می‌توانند کارآیی داشته باشند. و ما در محاسبات بعدی کاملاً نشان خواهیم داد که علیرغم تصور رفیق احمدزاده درستیهای ۵۰ - ۶۰ اساساً شرایط عینی برای وجود آمدن جنبش‌های خود بخودی در هر "زمان" و هر "مکان" فراهم نبوده است.

بنابراین بی‌بینیم که هم‌ایده لنین و هم اظهار نظرهای کارگران آگاه و هم برخورد ها و عکس‌العمل‌های ساواک و پلیس کارگرکنش و هم موقعیت رهبران اعصاب خود بخودی و هم تمسق در انگیزه‌های توده‌ها کارگرانی که دست با اعصاب خود بخودی می‌زنند و هم آماده نبودن شرایط عینی انقلاب و رشد نیافتن تضاد های طبقاتی، و علیرغم تصور رفیق احمدزاده خط بطلان بر روی این تئوری می‌کشند که عدم وجود اعصاب کارگری را ناشی از سرکوب قهرآمیز و طولانی دیکتاتوری ارتجاع میدانند. چنین استدلالی بجای اینکه علت محسوس و

سگن جنبش را در درون خود جنبش پیدا کند بخواد در يك عامل خارجي (سلطه فانیستى ارتجاع) پیدا کند و نتیجتاً راه درستی نمی تواند ارائه دهد.

از طرف دیگر مگر روشن نیست که شدت و گسترده گی سرکوب و فهرده انقلاب اکنون نسبت به سالهای ۵۰ به مراتب عمیق تر و شدیدتر شده است؟ اگر چنین است و کسی را یارای نه گفتن نیست پس چگونه با وجود "سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری نئو-تروگسکند" تر مانده شد و گسترش اعتراضات خود بخودی طبقه کارگر و سایر توده های زحمت کش همنام پس چگونه رفیق احمد زاده علت عدم وجود جنبشهای خود بخودی را "سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری" میدانند و از طرف دیگر سازمان ماضی ناکید و تأیید بر عمیق تر شدن و گسترده تر شدن "سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری اعتراضات کارگری ماههای خرداد - تیر سالهای ۵۳ را "ازال ۱۰ بعد به سایه دانسته که نشانه اوج تازه ای در "جنبش کارگری" ایران است" ۲ - قیام ۱ - چگونه میتوان این تضاد را حل کرد. اگر علت عدم وجود جنبشهای خود بخودی در وهله اول عدم شنا "سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری" است پس چرا با وجود عمیق تر شدن و نامحدود تر شدن این "سرکوب قهرآمیز . . ." ، "اعتراضات گسترده فسرورد بیواری به پشت ۵۵ اهمیت فوق العاده پیدا کرده که شدت و دامنه وسیع آن اغتلاى جدیدی را در سطح جنبش کارگری نوید میدهد" - قیام شماره ۷ - حقیقت آنستکه علت اغتلاى جدید جنبش کارگری علیرغم اختناق پائیس و سرکوب شدید نزدیک خود بخودی اختلاف طبقاتی شدیدی است که کارگران و عمدتاً و تقریباً بکلی خارج از تاثیر جنبش آگاه کمونیستی از رژیم استثنای کرکسب کرده اند.

حقیقت مسئله همین است.

کتاب مذکور از دیدگاه در بررسی انقلاب روسیه نیز دچار انحراف میگردد و بر همین اساس نتیجه نادرست بدست میدهد. اول اینکه وقتی میگوید: "سرکوب قهرآمیز و اختناق شدید و مداوم در ایران باعث عدم وجود جنبشهای خود بخودی است و چون در روسیه

جنبش خود بخودی وجود داشت بهین دلیل انقلاب توانست رشد کند و بطور خود بخودی برود و سانسری بر روی سرکوب قهرآمیز و اختناق بی نظیر دوران تزاریسم می افکند. همین برده سانسری بر روی استواری، پیگیری و اهتمام - سوسیال دموکراتهای ارجان گذشته ای می افکند که در زمان خود با بزرگترین و درنده ترین دیکتاتوری های طول تاریخ روبرو بودند و با آن دست و پنجه نرم میکردند. البته نتیجه این غفلت روزی ما جز ساده اندیشی ها و نتیجتاً جز انحراف از مشی درست نخواهد بود. دوم اینکه: او در نظر نمی گیرد که اگر در سالهای ۱۹۰۰ در روسیه جنبشهای خود بخودی بطور وسیع وجود دارد، این جنبشها یک دفعه بطور وسیع ایجا شدند. بلکه این جنبشها رفته رفته با تدریج آگاهی بدون آنها و با جذب این آگاهی ما بعنوان نیروی محرکه شان و بسط لیسل آنها کس شرایط یعنی بوجود آمدند. او در نظر نمی گیرد که جنبشهای خود بخودی - سالهای ۱۹۰۰ روسیه محصول رشد تضاد های شدید طبقاتی نبودند و در نظر نمیگیرد که جنبشهای خود بخودی آن زمان روسیه محصول يك روند کامل و عالمگیر آگاهی های اجتماعی - فرهنگی نومسندگان شهری چون گرگول ها، پوتسکین ها، گورگی ها . . . بود. او در نظر نمی گیرد که این جنبشهای خود بخودی کارمایه ای از تلاشهای سوسیال - دموکراتهای سده هفتاد برهبری چرنیشفسکی و با خود به يدک می کشید. همان سوسیال دموکراتهایی که لنین همواره به آنها با ناظر خد مات ارزنده ای که به طبقه کارگر توده مردم کردند ارج میدهد. و بالاخره او در نظر نمی گیرد که جنبشهای خود بخودی سال ۱۹۰۰ روسیه همبسیار مرهون تلاشهای فرهنگی - سیاسی گروه "آزادی کار" برهبری پلخانف - آکسلرود سیر بهست. یعنی همان سوسیال - دموکراتهایی که لنین آنها را با ناظر این مرحله از خد ما نشان به طبقه کارگر رسانید و بالاخره چون او در نظر نمی گیرد که نیروی محرکه جنبشهای خود بخودی سالهای ۱۹۰۰ روسیه با وجود شدیدترین و گسترده ترین دیکتاتوریهای طول تاریخ وجود عنصر "آگاهی" و اما . . . دکی شرایط یعنی انقلاب و رشد تضاد های طبقاتی بود. ما است و دچار این انحراف میگردد و کم عدم وجود . . . ستم ای خود بخودی زان را بر ایران عمدتاً تا از دیدگاه دیکتاتوری توجیه نماید و نشه

از مفولات فراهم نشدن شرایط معینی و عدم رشد تضاد های اجتماعی نبودن " آگاهی " کارگران سیاسی و بهین دلیل در ارائه راه درمان دچار انحراف سیاسی میگردد .
رفیق احمدزاده در رساله خود می نویسد :

" بدین ترتیب توده کارگران آماده پذیرش مبارزه و آگاهی سیاسی نیست . کارگرنه تنها پس از سالها مبارزه خود بخودی ، اقتصادی صغی بتدریج آماده پذیرش مبارزه سیاسی ، آگاه سیاسی سوسیالیستی و تشکل سیاسی و حزبی میگردد . " بانود ههای کارگر چگونه میتوان ارتباط برقرار کرد ؟ مگر نه اینستکه کارگران را باید در جانی پیدا کرد که تشکل طبقاتی پیدا کرد مانند ... اما نمی توان در میان کارگران کار توده ای کرد . نمیتوان دست به ترویج و تبلیغ زد " این درست است که توده کارگرنه تنها پس از سالها مبارزه خود بخودی آماده پذیرش مبارزه سیاسی و آگاهی سوسیالیستی و تشکل سیاسی میگردد . ولی چگونه ؟ چگونه میتوان این پروسه را پشت سر برگارد ؟ آیا تکامل این روند باید همچنانکه همه انقلابات موفق تاریخ نشان داده است ، قدم به قدم با جمع بندی و هدایت مبارزه همان توده کارگروارتقا" و رشد ضمن سیاسی پرانیک همان توده ها صورت گیرد و یا نه بوسیله مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی که بوسیله اکثریت توده های عظیم آن قابل درک نیست ؟ کتاب جواب میدهد نه ، بوسیله مبارزه مسلحانه سازمان های انقلابی این پروسه طی میشود . فقط کافیست انقلابیون دست به مبارزه مسلحانه بیا هدیه های طبیعی و تبلیغی بزنند آنوقت مبارزه خود بخودی کارگران نیز شروع میشود و آگاهی سوسیالیستی و تشکل سیاسی نیز با همین محور تدقی پذیرا است . این جواب نه تنها با ادبیات موفق پرولاناریای سایر کشورها متناسب است بلکه (و به همین دلیل) در توده خود نیز با جنبه های خود و تقوی فراوان رو بر صورت گوش کنیم : مگر نه اینستکه " توده کارگران آماده پذیرش مبارزه و آگاهی سیاسی نیست " مگر نه اینستکه " کارگرنه گریز از آب و نان و خویش است و کارگرنه امکان پذیرش مبارزه سیاسی را ندارند و آنرا نمی پذیرد " مگر نه اینستکه " محیط کار توده ای زهرگرفته جنب و جوش مبارزاتی مشخص است " پس چگونه همین توده های کارگر که آماده پذیرش مبارزه سیاسی نیستند و در بند آب و نان خویش هستند و محیط کار آنها از زهرگرفته جنب و جوش خود

بخودی نیز تپمی است نمیتوانند و قادر هستند معترای سیاسی عمل سلحانه سازمانهای انقلابی . راکه بقول خود کتاب و خود مان مضمونی پیچیده و بالا دارد درک نمایند . انصراف از دادن جواب مشخص باین تناقضات و انصراف از اتخاذ خط مشی ها و تاکتیکیهایی که بتوانند در تئوری و در پرائیک مشخص مبارزاتی طبقه کارگرایران این تناقضات و ابهامات را حل کند و قدمی بجلو برای خروج از این بست فعلی مبارزه تاریخی مردم بردارد ، به معنای ندانستن جسارت و شجاعت و اعتماد بنفس در حل معضلات و موانع عدیده ایستکه بپرحال در هر مرحله از پیشرفت کار سازمان نیز ناآن روبرو است .

همچنین امروز با گذشتن سال از مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی علیه رژیم پهلوی عدیده استراتژیهای آن (که اینک رفقان و رفیقان گوناگون بطور غیرعلائی گرواندر کسر راز چشم اندازهای روشن استراتژیک علیه رژیم تناقضات و ابهامات فراوان دم میزنند . بطور نمونه به نشانه جدید سازمان تحت عنوان " سؤاها و پاسخها " نگاه کنید .) و بطریق دادن قربانیهای زیاد و قوی بی بنیام با اندازه همین شش سال فعالیت و با اندازه همین بهائی که کل جنبش در میدانهای نیروی کسبه گاهها و وزنده آنها برداخته است از تنبیت و تحکیم توده های نقطه نظرات خود برخوردار نبودیم و در همین حال نخواهیم در ماهیت فعالیتهای سیاسی خود تجدید نظر کنیم نه تنها از اصول لنینیسم منحرف شدیم و آدمهای بی نهایت و متزلزلی هستیم که اعتماد ما نسبت به خود مان سلب شده بلکه همچنین به آدمهای بی پرسش و بی اصل و تنسی می مانیم که در گرداب خرد و کاریهای خود غرق شده و با وجودیکه حیانتان هر لحظه بهمنزد رخ خطرناک بود است باز مملت بیخس غیر توده ای و غیر طبقه ای و تشیخات غیر علمی خود نمیخواهیم با بازگشت از بهراهه ها و خرد و کاریها یک موضع اصولی در مبارزه در پیش گیریم . اگر موضع اصولی ما بر یک پیش توده ای و همه گیر استوار باشد ، یقینا دشواریها و مشکلات راه را طوری می بیند که حل آنها بجز از طریق توده های میلیونی مردم از کس ساخته نیست . سلطه و چنین عوزی ، ایمن بستن توده ای اثراتش را در برنامه ها و تاکتیکیهایش برای انقلاب بجای میگذارد . برنامه و تاکتیکی هائی که همراه بر حوصله و سخت که از پرائیک خود توده های مردم گرفته و ارتقا داده میشود ،

میسر نخواهد بود .

ایضا وقتی صحبت از قربانیهای زیاد میکنیم درین حال حتی يك لحظه فراموش نمیکنیم که هیچکس انقلاب را بدون حوسری نمیتواند مجسم کند ولی صحبت بر سر اینست که این همه شهادتها و این همه خونریزیها برای چیست و در کدام راه است . اگر قبول داریم به "ورزش و اعتلا" مادر تشیبت سیاسی ماست و در تحکیم و تقویت موقعیت خود مای ماست - موقعیت خود مای در اینجا برخلاف نظریاتیه ، نشریه بحث و . . . در وهله اول منظور کارگران هستند) ، باید دید برای این تشیبت سیاسی و تعلیم خود مای خود از چه راهی باید عزم سفر کنیم . پراتیک مبارزه خلق خود مان و مخصوص پراتیک شخص طبقه کارگر ما در همین مرحله از تاریخ ، این خط مشی را چگونه ترسیم می نماید . و اگر از انهام " دکاناسم " ترسیم تجربیات مبارزه طبقاتی پرولتاریای جهان در نشان دادن خط مشی ما و آن شیوههای درست مبارزه چه رهنمودی بنا میدهد .

در باره سایر قسمت های نوشته رفیق احمدزاده در همین بخش حاکی از اینک " بانوده - های کارگری که شش می توان ارتباط برقرار کرد ؟ " مگر نه اینست که کارگران را باید در جایی پیدا کرد که شکل طبقاتی پیدا کرده اند . . . میتوان در میان کارگران کار خود مای کرد . نمیتوان دست به ترویج و تبلیغ زد . دیگر صحبت زیادی نمی نمایم . چون پراتیک شخص خود مان باطل بودن این تئوریها را ثابت کرده است امروز پراتیک سازمان ما ثابت نموده در میان کارگران میتوان کار خود مای کرد و میتوان در میان آنها دست به ترویج و تبلیغ زد . بدیهی است شرایط سخت است در یک تئوری موانع و اختلالات مبرمی میتوان در امر کار خود مای و تبلیغی و ترویجی ایجاد نماید . ولی تنها کسی که طاقت و پشتکار فوق العاده ندارد نمیتواند با ارائه تئوریهای نادرست گریبان خود را از آزارهای پر حوصله و طولانی خلاص کنند و راههای ساده غیر طبقاتی را پیدا برند . و بازم

(*) - " شوالها و پاسخها " مقاله ای درون تشکیلاتی است که حاوی یک سری سئوالات و پاسخها می است که مرکز دست سازمان از همان پیش چهرگی و برای اثبات این خط مشی نوشته است .

بدیهی است کارهای خود مای و تبلیغی و ترویجی الان سازمان در میان طبقه کارگر بسیار محدود و کم دامنه است . ولی وقتی که با ارائه تئوریهای شرایط خاص در یک تئوری میبش کوا قیبت هم دارد ، علاسه ها و موانع سخنرانی پذیری برای کار خود مای و تبلیغی و ترویجی تراشیده میشوند (که واقعتا ندارد) و سازمان این سد ها و موانع را تا جایی بردی برافشان میکند و از آن میگردد (در زمانیکه این موانع هم از نظر قدرت و هم از نظر گستردگی برانباشند پیدا شده است) البته راهگشایی کرده . و مطلقا رانگشته و نتیجتا در آینده خواهد توانست کار خود مای تبلیغی و ترویجی خود را بسر برد گسترش دهد . و این امر مسلمی است (ه) . اما در مورد قسمت اول نوشته رفیق احمدزاده ، احتیاجی نیست که کارگزاران در جایی پیدا کرد که شکل طبقاتی پیدا کرده باشد معلوم نیست بر چه اساسی این تئوری ارائه داده میشود . کارگزاران خود مای پیدا کرده . در متراش در مرحله اول . . . بهترین راه در کارخانه اش . کارخانه هم شکل ممانی شکل طبقاتی اوست . چه اشکالی دارد اگر در مبارزه خود بخودی او که بهر حال جریان دارد - این نامش تا بتواند شکل بندی گامی خود را از این راه بدست آورد . گویا چه کسی نوشته که حتما باید کارگزاران یک سازمان کارگری پیدا کرد .

یکی دیگر از انحرافات رساله این بود که او در بررسی جنبش کارگری ایران در سالهای ۱۸ - ۱۹ ، گذشته جنبش را از زمان بررسی اش جدا کرده بود . چرا که بهر حال بعد از هر فراز نشیب فرامیرسد . نباید در مقابل تشیبت و احاطات بحرانی با تعمیم مرحله ای جنبش به تمام مراحل آن خط مشی های اکتویستی پیش گرفت . جنبش کارگری بعد از سالهای ۱۳ - ۱۲ همراه با جنبش سایر طبقات برای مدتی دچار سکون و رکود شده بود . و از انحام نیز سنگر به مواضع خود را مستحکم نمود و جنبش را در سنگنه میگذراند . در چنین دورانی (بعد از سالهای ۱۱ - ۱۲) بدیهی است سطح مبارزه خود بخودی تنزل می یابد ، همراه با اینک حتما یک سری

(*) - " مسلم " بودن آن منوط به عمل کردن واقعی و بانام انرژی به تئوریهای و دستاورد .

جریانات مبارزاتی ما با بررسی نسیم و با بحثهای کسری جریانات مبارزاتی خود بخودی رازیم درجا خفه میکند و مانع از نفوذ اختیار آن بخارج میگردد . بهرحال رساله انک طرف بر اساس چنین نواختی در بررسی هایش و از طرفی چون در ارزیابی عدم وجود جنبش های خود بخودی در وهله اول " دیکتاتوری قهرآمیز و اختناق شدید " را قرا میدهد و ایمانش بکارهای توده ای ، تبلیغی و ترویجی در میان طبقه کارگر مسلط شده بود ، مبادرت به ارائه تئوری " مبارزه مسلحانه هم استراتژی وهم تاکتیک " می نماید .

اما اگر در موارد فوق باید بر فبق احمدزاده تدبیر انتقاد کرد و از کارهای سازمان پل شکتن بعضی موانع و سدها اظهار امیدواری کرد ، در عین حال باید گاهی اوقات به رفیق احمدزاده خفیه تر انتقاد نمود ولی به سازمان شدید انتقاد کرد و حتی گفت بعید است که سازمان بتواند خود را ادامه دهنده راه احمدزاده بپاشد ! مسئله بر سر اینست که رفیق احمدزاده کتابش را در سال ۵۰ - ۴۹ برشته تحریر درآورد ، یعنی زمانیکه جنبشهای خود بخودی بسیار برآمده بود . و از طرفی برای اثبات نشده بود که با وجود قهرآمیزتر شدن و خفقان بارتر شدن دیکتاتوری جنبش خود بخودی در خرداد سال ۵۳ " اغتلائی نوین خود را از سالهای ۴۰ به بعد " شروع کرده است . برای اثبات نشده بود که میتوان در میان طبقه کارگر کار توده ای و تبلیغی و ترویجی کرد . برای اود هم استیوال دیگر مبنی بر ابهامات استراتژیک ظاهر نشده بود خدا قتل او با چشمان خود ندیده بود که از سال ۵۳ با سازمان شدن اضافه دلارهای نقی تغییراتی در بافت سیاسی - اجتماعی جامعه حادث شده است که باید همراه با همه عوامل عینی و ذهنی جامعه و ... بحساب آورده شود و تیره ، ولی عجیب است که سازمان همان واقعیات زندگی را که خط بطلان روی تئوریهای احمدزاده میکند ، می بیند ولی با این حال بانام کوشش میخواهد با تکامل تئوریهای احمدزاده خود را ادامه دهنده راه احمدزاده بداند ! از یک طرف زندگی پایه های تئوریک استدلال رفیق احمدزاده را دافقان کرده است و از طرف دیگر بر اینیک مشخص خود سازمان تئوریهای احمدزاده وارد میکند ولی باز سازمان در مرد و تکامل تئوریهای احمدزاده در راه " جبهه واحد توده ای " و ... بر میآید . حقیقت این است که اگر رهبری قدیمی

سازمان چریکهای فدائی خلق ان زنده بود بعلمت نیز بیسی انقلابیسان بعید نبود که در سطح قش سیاسی - استراتژیک خود تجدید نظر کنند .

از هر زاویه ای که نگاه بکنیم می بینیم همین تئوری شرایط خاص با محیطهای " دیکتاتوری شدید اوریسم قهرآمیز " انک طرف باعث نقی کار سیاسی و از طرف دیگر باعث توجیه مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی جدا از توده بعنوان محور تمام اشکال مبارزه میگردد ، چه در نوشته احمدزاد وجه در تحلیلهای خود مان . اما قیلا گفته شد که طبقه کارگر ایران ویرانیک سازمان خود مسان نشا بدادند با اینکه این شرایط دیکتاتوری شدید تروسمیج تر قهرآمیزند است با اینحال امکان مبارزه سیاسی (که امروز طبقه کارگر عمدتاً متضمون صغی و اقتصاد ای بآن میدهد) و امکان اپیدار سنلهای سیاسی - تشکیلاتی وجود دارد . اما اکنون بینیم جنبش خود بخودی و دانشجویی در این مورد چه درسی بماند هدد .

مادر بیام همروف خود بینش دانشجویی تمام وظایفی را که برای این جنبش و حتی هسته های رهبری آن تعیین کردیم از در چه و چه را چوب بوش سازمانهای مسلح میباشد . وظایف ... و ... که در انتهای در جهر شد خود میتوانند منبع تغذیه سازمانهای مسلح باشند . وظایف سیاسی ای که برای جنبش دانشجویی تعیین کردیم حتی اینکه از هنرمند عملی و تئوریک برای توده ای و انقلابی بس کردن این جنبش حولی نزدیک ، و این حقیقتا جای ناسف و نگرانی دارد . ما برای توده ای شدن جنبش دانشجویی وظیفه " سر تا سری شدن " در سطح دانشگاهها مطرح کردیم در حالیکه توده ای شدن در مفهوم و معنای انقلابی هماهنگی و همبستگی با توده های زحمتکش و طبقات معرو و پسانند یعنی همان جهت گیری انقلابی ای که باعث شد جنبش خود بخودی دانشجویان بدلیل در پیانیم رو بر شد خود از چهار دیواری دانشگاه خارج شد و با حل کردن مسائل و اشکالاتی که شرایط و مصادیق پیدا تهر آمیز تری جلوی پایش میگردد است ، آنرا به عملهای فقیرتش و یکدیگر بخیر یا بان و به عملات توده ای و جلوی کارخانه بکشاند ، خب آنرا چرمان توانستیم در پیام خود جنبش و هنرمند های انقلابی بد هم ؟ در حالیکه میبایست ما ای این زهد مورد هاجنی در پرا تیک انقلابی خود دانشجوین برای چنین جهت گیریهای وجود داشت چرمان در سرا سربیا بلکه از خارج کردن جنبش از چهار دیواری دانشگاه به عملات فقیرتش و عملات

چنین احزاب کمونیست آغاز کرد و این حزب نیز پس از سالها مبارزه اساسی سیاسی و توسل به قیامهای مسلحانه شهری و... دست به مبارزه مسلحانه زد. رساله برای رادیکالیسم اخیر با استناد به تغییرات چین میگوید در آنجا بواسطه شرایط مومکرانیک حزب کمونیست نتوانست در حزب کمیتا مسلک راه یافته و بدین ترتیب با نیروی چند صد نفری خود در بین دهقانان و کارگران و دانشجویان در شمال و جنوب نفوذ جالب توجهی پیدا نماید بنابراین ما باید الان دست روی دست بگذاریم به انتظار رسیدن چنین شرایط مناسبی باقیم نماند آن وقت بتوانیم بیک پیشرو واقعی تبدیل شویم و شرایط را برای مبارزه مسلحانه فراهم کنیم، بازه خود پیشرو واقعی باید در جریان مبارزه مسلحانه با عمل سیاسی - نظامی پیوسته آید؟ پاسخ بطالب فوری رادو بخش می نمانیم. بخش اول: آیا وقتی گفته میشود جنگ انقلابی چین را حزب کمونیست آغاز کرد و این حزب پس از سالها مبارزه سیاسی درک شرایط مومکرانیک و نیمه مومکرانیک با اعصاب اندک خود نتوانست بین نیروها و طبقات خلقی نفوذ جالب توجهی کسب نماید (تا اینجایگه های رفیق درست است) بدین معنا -

ست که الان چون در ایران شرایط مومکرانیک به هیچوجه فراهم نیست پس باید دست روی دست گذاشت و منتظر چنین شرایطی شد؟ وقتی رفیق احمدزاده در آن شرایط خاص تاریخ جامعه ما بدور و برخورد نگاه میکند و سکون و آرامش نیروهای خلق را می بیند. وقتی می بیند که جنبش فاضله مغز و یک سازمان با برجای حقیقتاً مبارزاتی است و مخصوص وقتی می بیند که بعضی از عناصر باجریانهای فاسد را بهر تونیشی حقیقتاً و عملاً با ارائه یک چنین تئوری افسوس خراشیده و هندی ملی و ماهیت اپورتونیستی خود را توجیه کنند. البته تا حد نسبتاً کمی حق دارد همه کسانی را که میخواهند با استناد به تجربیات چین رویتنام مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی را در کنند از خود براند و بگویند اینها دست روی دست گذاشته اند و منتظر شرایط مومکرانیک هستند. اما او تا حد بسیار زیادی حق ندارد با استناد به بعضی عناصر و مصلحهای حقیقتاً اپورتونیستی بیک شیوه و یک مدل مشی انقلابی را بهر تونیشی بنامد. مهمترین آن در برابر واقعیات موجود بخصوص اکنون نمی توان همه کسانی را که مبارزه

مسلحانه سازمانهای انقلابی را در میکنند گفت: اینها منتظر شرایط مومکرانیک برای کار سیاسی هستند.

و اما برگردیم به ماهیت خود مسئله. بدیهی است که در یک شرایط مومکرانیک و نیمه مومکرانیک بهر آنست آسانتر و راحت تر میتوان کار سیاسی کرد و یا نگاه سیاسی نودهای پیوسته آورد و از نشیبت سیاسی نودهای برخورد آریود ولی از این نادرست نمی توان نتیجه نادرست گرفت و اثر بر اینکه در شرایط دیکتاتوری نمی توان کار سیاسی نودهای زد. تا به تبلیغ و ترویج نودهای زد. سخت بودن شرایط فقط می تواند شرایط کار سیاسی نودهای را سخت کند ولی قانونمدی انقلاب را تغییر نمی دهد. مادیات بعد نیز بحث خواهیم کرد که کار سیاسی نودهای و تبلیغ و ترویج نودهای و آمیزش جنبش فکری سوسیالیستی با جنبش های خود بخودی طبقه کارگر و سازماندهی و ارتقاء کیفی و کمی مبارزات صنفی - اقتصادی ارکانال محور مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی امکان ناپذیر است حتی اگر هدف بنحسور صحیح انتخاب سازماندهی شود. - نقل از قلم شماره ۴ - توجه کنید! گفته می شود کار سیاسی نودهای و تبلیغ و ترویج نودهای و آمیزش جنبش فکری سوسیالیستی با جنبش های خود بخودی و تجزیه و تحلیل پروتاریائی تمام حوادث و جریانات سیاسی - اقتصادی - فرهنگی در مناسبات بین طبقات گوناگون خلق با خود نشان و حکومت بورژوازی کمپرادور ارکانال مبارزه مسلحانه برای طبقه کارگر امکان ناپذیر است. و گرنه بدیهی است همین الان جنبش مسلحانه حتی در میان عناصر مبارز را که های از طبقه کارگر طرفدار دارد در آینده نیز همزمان با رشد جریانهای مافوق ذاتی رژیم اگر همین مشی ارائه پیدا نماید همین طرفدارانی ناپذیر بنماید. حمایت مادی حتی در سطح قدر بسیار محدودی از طبقه کارگر است ناپذیر پیدا کند و اتفاقاً همین مسئله میتواند باعث انحراف بعضی از نیروهای انقلابی در یافتناری روی خستل مشی مبارزه مسلحانه گردد.

در بخشی بیک گفتیم که اگر حزب کمونیست چین نتوانست با کار صراف سیاسی و تشکیلاتی با اعضای متفکر و سرسازر کشور در بین طبقات سازر نفوذ کند اگر چه بواسطه شرایط مومکرانیک

است ولی نبودن شرایط دموکراتیک عمومی بودن کار سیاسی و تشکیلاتی و به خصوص در راه حل اولیه انقلاب نمی کند بلکه فقط موانع واختمالاتی در آن ایجاد میکند و از طرفی با پیوستن شرایط دموکراتیک رافراهم نمود و این مهم جز با به میدان آمدن طبقه کارگر و سایر استثمارشوندگان ممکن نیست. و همچنین مخالفت با مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی در شرایط فعلی یعنی دست روی دست گذاشتن و پیش گرفتن مشی های اپورتونیستی و اکثریت محسنی نمی تواند باشد چراکه هم برانیک مبارزه انقلابی کارگران و دانشجویان و هم برانیک مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی خلاف این حکم را نمایند می نماید. اکنون به بخش دوم نوشتن های رفیق احمدزاده و سازمان می پردازیم و آنجاست که اختلافات بین نقش تبلیغاتی مسلح* ارتشهای توده ای چین و اوپنتام را با نقش تبلیغاتی مسلح سازمانهای انقلابی جدا از توده در شرایط فعلی ایران قسطنی میشود. بحث خود را پیرامون این مسئله به دو قسمت مجزا که در همین حال در ارتباط کامل با یکدیگر هستند تقسیم می نمایم.

السلف - ضرورت کار سیاسی - تشکیلاتی در مراحل اولیه انقلاب: در چین ویتنام تنها پس از سالها کار سیاسی - تشکیلاتی با توده های شهری روستائی و تنهای راسالها کار هر دو حمله تبلیغی و ترویجی بین آنها و در زمانیکه "آی" ("سازمانهای توده ای پایه") برآ شنا کردن بوجود آمد و "ماهی هائی" ("نیروهای مسلح توده ای") توانستند پایه عرصه وجود و حیات گذارند. زیرا که ایل اران و شرایط اجازه نمی داد که آنها امکان زندگی بیایند و شرایط اجازه نمی داد که سازمانهای مسلحی بوجود آیند. و تازه پس از آن نیز تنها با ترویجی توانستند به حیات خود ادامه دهند که "هماهنگی" بین مبارزه صرفاً سیاسی با مبارزه مسلحانه بوجود آوردند. و اینجاست در شرایط تند پدیداروسیما فاشیستی ارتجاع امپریالیستی بود. در این زمینه ترون شین میگوید "در مورد هماهنگی مبارزه سیاسی با مبارزه مسلحانه و انقلاب ویتنام به تجربیات عمده زبردست یافته است. ۱ - در جریان رشد انقلاب مطلقاً لازم است که توده ها را به انجام مبارزات سیاسی تحت اشکال مختلف ترویج نمود و از این طریق آنها را پرورش داد و بسجج و متشکل نمود. باید حزب و سازمانهای سیاسی توده ای را توسعه بخشید

یک "ارتش سیاسی توده ای" بوجود آورد) سپس در زمان معینی به محض آنکه شرایط اجازه دادند اقدام به تشکیل نیروهای مسلح انقلابی خلقی و برپا کردن مبارزه مسلحانه نمود. سازمانهای سیاسی توده ها و پایه نیروهای مسلح توده ای را تشکیل میدهند. باین شرط است که ماهی (نیروهای مسلح توده ای) میتوانند آید (سازمانهای توده ای پایه) برای شنا داشته باشد. - نوشته های داخل پرانتزها نیز از خود کتاب است. - طرافت مسئله در اینجا است که هم رفیق احمدزاده و هم سازمان در تئوری بهیچوجه مسئله کار سیاسی - تشکیلاتی و بوجود آوردن پایگاه توده ای سیاسی را نمی نمایند بلکه با اختلاط در تفهم یا ناخبر سازمانهای مسلح و پایه های سیاسی توده ای و یا عبارت دیگر با اتخاذ مشی های نادرستی برای وجود آوردن اینگونه پایه های سیاسی توده ای، عملاً آنرا نمی نمایند. جادار در روی این قسمت مهم بیشتر تعمق نماییم. این قسمت را مهم می گوئیم زیرا روشی رسالت کار تبلیغی و ترویجی برای توده مردم و کارهای گسترده و عمیق سوسیالیستی برای توده های کارگر را امکان میدهد. مبارزه مسلحانه سازمانهای انقلابی در شرایط فعلی بدانیم ظاهر کارها با تجربیات روسیه و چین ویتنام خوانائی دارد. زیرا که تمام پیشنارازان انقلابی این کشورها نیز به ضرورت کارهای سیاسی و تبلیغی و ترویجی بین توده ها ایمان داشتند و چنان شیوه ها و تاکتیکهای بیسی-گزیبند که امکان مادی تبلور این ایمانشان فراهم گردد. از زاویه دید سازمانهای مسلح ایران نیز همین ایمان وجود دارد منتهی بقل سازمانهای "پیشنار" شیوه ها و تاکتیکهای مایه رای پیاده کردن این ایمان و بدلائل شرایط خاص با آنها فرقی دارد. اکنون بیینیم مسئله چیست

سازمان میگوید "حلقه های متحد دکارتلیغی - سیاسی - تشکیلاتی - نظامی - سازمان پیشنار باید یکدیگر متصل شده و مدیونا در روند رشد و گسترش نفوذ خود بر یکدیگر تأثیر میگذارند. بهیچیکه حلقه های متحد دکارتلیغی - سیاسی - تشکیلاتی - نظامی باید یکدیگر متصل شده و مدیونا در ارتباط با هم بر مبارزه انقلابی اثر میگذارند. اما همانطوریکه در سازمان سوسیالیست در میان این حلقه ها آنکه نقش مدوری را بازی میکند مبارزه نظامی

است (مانند همان معنوی راه‌های سیاسی آنرا در نظر داریم) و این حلقه معنوی و نماییست
 گننده فقط می‌تواند ایجاد کننده حمایت معنوی و عاطفی گردد. در حالیکه همانطوریکه مایه
 گروه حلقه تشکیلاتی با آنکه می‌تواند مشارکتی را به حمایت مادی و اصولی وادار در رایسین
 تئوری حلقه ضعیف و تبیی است. ممکن است گفته شود اما در تئوری تبلیغ سلحمانه همه این
 حلقه ها در ارتباط با هم هستند و... و حلقه تشکیلاتی اگر می‌تواند حمایت معنوی را به
 حمایت مادی تبدیل کند به اعتبار عملیات سلحمانه تبلیغی است و... در این جا ما جواب
 خواهیم داد مگر بویژه ها و محرکهای بسیار قوی و زنده گیر در میان جنبش طبقات کم است
 که با ارتباط تشکیلاتی و با شرکت در زندگی و پیرانیک مبارزه خود طبقات غلظی نتوان با
 گسترش و تعمیق مبارزات آنها باعث تثبیت و تحکیم تئوریهای خود گردیم ؟ در حالیکه درهما
 اعتصاب در هرماه صورت بگیرد و سازمانهای انقلابی داخل هیچ نقشی در آن ندارند اما
 انرژی اصلی باید صرف مبارزه نظامی با همان هدف تبلیغاتی گردد و یا صرف کار تشکیلاتی
 بی جهت نیست که رهبران پروتارهای جهانی اینکه روی تشکیلات (۳) تاکید می‌کردند. من
 نمی‌دانم چگونه ممکن است یک نفر ادعای برخورد صادقانه به لنینیسم داشته باشد و بعد از
 طرف دیگر معتقد به مبارزه سلحمانه معنوی سازمانها و یا تبلیغ سلحمانه در این شرایط گردد.
 واقعا نمی‌دانم کجای "جهانگرد کسود" و درسهای آن با این تئوری جور در می‌آید. هر کس
 وقتی بخواند که حلقه های کار تبلیغی - سیاسی - تشکیلاتی - نظامی ناهد یکدیگر در ارتباط
 هستند در نظر اول قانع میشود چرا که بهر حال این حرف جنبه هائی از حقیقت را منعکس
 می‌نماید. ولی در واقع مبارزه در هر سطحی کلی و شبکه عوامل گوناگونی در ارتباط با هم عمل می‌نماید.
 بند تاکید و صرف انرژی واقعی و عمده روی یکی از آن عوامل بایستی از واقعیات مشخص روزندگی
 آن جامعه نشأت گرفته باشد و نه چیز دیگر. اکنون واقعیات مشخص جامعه ما چیست ؟ مگر نه
 اینست که طایفه کارگر علی‌رغم شدیدترین و وسیعترین در یکتا تئوریها را در به مبارزه خود نداشت و گسترش

(۳) - مسلما این تاکید در اینجا در ارتباط با شرایط مبارزه فعلی کشورمان معنا میدهد.

می‌بخشد مگر نه اینست که دانشجویان علی‌رغم سرکوب شدید با اتنا از تاکتیکها و شیوه‌های انقلابی
 به گسترش و ارتقاء مضمون تئوریک - عملی مبارزه خود پرداخته‌اند ؟ اگر چنین است آیا در
 آن حلقه مشهور انرژی عمده باید در راه مبارزه نظامی (با در نظر داشتن همه مظاهر سیاسی
 آن) صرف گردد. بانه با توجه به واقعیات زندگی و طایف عمده باید صرف کار سیاسی - تشکیلاتی
 گردد ؟ بنظر من امروز فقط هسته ها گروهی می‌تواند از انجام عمده ترین وظایف خود سرساز
 نزدیک انرژی عمده خود را صرف برقراری ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با پروتارهای صنعتی
 نماید. زیرا بدون ارتباط تشکیلاتی بعنوان یک پیش شرط مقدماتی حیاتی و واجب صنعتی
 از افشاگرهای سیاسی و بطریق اولی هیچگونه صنعتی از افشاگرهای سوسیال - دموکراتیک
 نمی‌تواند در میان باشد. بر همین اساس تئوری تبلیغ سلحمانه که می‌خواهد ایده "سرنگونی
 قهرآمیز رژیم راتیلیغ کند و زمینه برای افشاگرهای سیاسی و اقتصادی گردد اساسا هیچ‌چیز
 نمی‌تواند بدون یک ارتباط سیاسی - تشکیلاتی بعنوان پیش شرطی به هدف خود برسد. امروز
 نیز باید تئوری تبلیغ سلحمانه سازمانهای جدا از نوده را اساسا بطور درست بیابگانی سیرد
 زیرا امروز نیز هزاران سوز و انگیزه های نودهای در درون زندگی و مبارزه طبقات زحمتکش ما
 وجود دارد که می‌تواند و باید بجهت زمینه مادی و ملموس و قابل درک ورا نگه‌دارند ما در تبلیغ
 ایده "سرنگونی قهرآمیز رژیم و افشاگرهای سیاسی و اقتصادی مورد بهره برداری سوسیال -
 دموکراتیک حقیقی قرار گیرد. لنین بجهت ضرورت مبرم تر ارتباط تشکیلاتی برای "یک دانش
 سیاسی حقیقی، همه جانبه و زنده کارگران" میگوید (۳) : "برای اینکه یک دانش سیاسی
 حقیقی، همه جانبه و زنده در اختیار کارگران گذاشته شود، باید در همه جا در تمام قشرهای

(۳) - لنین این پیشنهاد را در سال ۱۹۰۲ یعنی چهار سال بعد از اولین کنگره حزب
 کارگر سوسیال دموکراتهای روسیه در زمانی میدهد که هسته های سوسیال دموکراتیک در تمام
 مراکز عمده صنعتی و حتی آکاف نفوذ قابل توجهی داشتند. برای ما این پیشنهاد در شرایطی که
 هنوز از حزب خیری نیست و گسترش نفوذی در مراکز صنعتی و غیر صنعتی نداریم و... با اهمیت
 سیاسی - انگیزگی مرم تروحیاتی نری مصادیق پیدا میکند.

اجتماعی و در هر موقعی که امکان شناسائی فزهرای درونی محرک کانتیسم دولتی مادرانجا هست از " افراد خودی " یعنی سوسیال دموکراتها وجود داشته باشند . و اینگونه انتخابنامه تنها از لحاظ ترویج و تبلیغ بلکه برانته پیش از آن از لحاظ تشکیلاتی لازمند " - چه باید کرد صفحه ۱۰۲ -

ب - دروینتام پس از سالها مبارزه سیاسی و پس از ده سال که او تشکیل حزب کمونیست گذاشت، در شرایط شروع جنگ فاشیستی جهانی دوم و پس از تحولات نظامی آشکار و گسترده فاشیستی امپریالیستها، تمام سلطانه در دستور کار قرار گرفت . نیروهای نظامی انقلابی دروینتام تنها تحت عوامل و شرایط مذکور در فوق بود که می توانستند نقش " تبلیغاتی مسلح " را نیز عمده دار گردند . در حالیکه جامعه مانده از نظر موقعیت نیروهای درونی خود و نه از نظر تجاورات خارجی فقط موقعیتی مثل نیتام با چنین راندارد . از طرفی امروز امپریالیستها پس از تکلیفهای فراوان و استراتژی خود را برای تسلط بکشورهای مستعمره عوض نمودند . آنها با خوبی میدانند که تجاورات نظامی چه عواقب جبران ناپذیر و نتایج خطرناکی برای آنها خواهد داشت . آنها همچنین دلیل در سالهای اخیر تسلط مستعمراتی و تجاورات نظامی خود را با کاربرد زاندارمهای منطقه‌ای و با تقویت عوامل سرسپرده خود و هجوم سرمایه‌های مالی بیشتر و سیادت این سرمایه‌ها و حربه‌های تکنولوژی بیشتر و غیره عوض نمودند . تا از یک طرف جنبش‌های محوری و مجبورید حالت مستقیم به کشورهای تحت سلطه نشوند و از طرف دیگر نتوانند همچنان غارت و استثمار خلق‌ها را شدید ادامه دهند . همین دگرگونی جدید امپریالیستها باعث میگردد که ارجمون رهائی بخشی وطن مبارزات کشورهای تحت سلطه کم شده و مضمین طبقاتی آن افزوده گردد . و تنها بلا آنتی نژادین دکترین جدید صرف نظر از پیچیدگی‌هایی که در امر مبارزات خلق‌ها ایجاد مینماید، میتواند و باید افشاگرها و کارهای سیاسی نوهای عمیق باشد، برای اینکه نواده‌های مردم بتوانند رفته رفته و متناسب کارهای تبلیغی و ترویجی نیروهای پیشاهنگ، عمیقا درک نمایند که جای حاکمان و سرمایه‌داران تجاورکرامپریالیستی را همان خائنین و سرمایه‌داران وطن‌خورد نشان گرفته‌اند و سرمایه‌های مالی امپریالیستها همان گلوله و توپ و تانک امپریالیستهاست و مستعد

ران نظامی همان فرماندهان نظامی کشورهای امپریالیستی در دوران استعماری هستند . کارشناسان فن و مالی و . . . همان کلاه کاسک بصرهای خون‌آشام امپریالیستی هستند . فقط با این تفاوت که تغییر چهره دارند و ظاهر خود را خوش رنگ و نگار نمودند . در دوران استعمار حاکمان و سرمایه‌داران تجاورکرامپریالیستی با تفاق کارشناسان فن و مالی و اقتصادی خود خلق‌ها را استثمار و غارت مینمودند ولی اکنون جای حاکمان و سرمایه‌داران امپریالیستی را از یک طرف خائنین و سرمایه‌داران خودی گرفتند و از طرف دیگر به نقش همان کارشناسان افزوده شده‌است . افشاگری‌ها کارهای سیاسی باید بتوانند این برده را برای اکثریت مردم بدرود و چهره حقیقی سرمایه‌های مالی و مستشاران و کارشناسان خارجی را بنمایند . بدیهی است این امر خطر بهمان نسبت و تحت همان برده ضحیی که جای نیروهای نظامی فاشیستی تنها و نیز سرمایه‌های و سرمایه‌های هنگفت تروجره‌های نو استعماری اقتصادی می‌گیرند بهمان نسبت احتیاج بکارهای سیاسی و تبلیغاتی و تدریج و تحلیلی بسیار دقیق تر و گسترده تر دارد . و انجام این امر نیز جز با بررسی دقیق و همه جانبه تمام حوادث زندگی و توضیح هر چه وسیعتر و دقیق‌تر در همه این حوادث از جمله ریشه‌های امپریالیستی آن برای نواده‌های میابونی مردم امکان پذیر نیست . در دوران جنگ جهانی اول سرمایه‌های مالی و تراستم، ارکار تله‌های عظیم آن نقش را نداشتند که بعد از جنگ دوم جهانی کسب کردند . و در دوران معاصر نیز این نقش برانته عظیم تر و خطرناک‌تر شده‌است . بنابراین صرف نیروی عمده کمونیستی در راستای شعار " مبارزه مسلحانه محور تمام اشکال مبارزه " در این شرایط و شرایطی که ضرورت افشاکارهای همه جانبه علیه نفوذ امپریالیستها را در استثمار و خائنین مردم مادر - تجاورکرامپریالیستی و در پیش شرط انجام این دستورات و وظایف برقراری ارتباط تشکیلاتی با نواده‌های تحت استثمار و مستعمر است چیزی جز انحراف از راه مبارزه حقیقی و جزئی شعار اکونومیستی برای فرار از مبارزه حقیقی نیست . این مبارزه از آن جهت نیست که اکونومیستی است که با دشمن مرئی یعنی مبارزه نظامی میکند (با قید مشروطیت بیش از حد اینگونه مبارزه) ولی دشمن خطرناکتر و عظیم‌تر ولی نامرئی را که همانا نفوذ سیاسی - ایدئولوژیکی سنتی امپریالیستی و هورت و نفوذ سرمایه‌های مالی و صنعتی امپریالیستی و غیره می‌باشد .

تروزیلانته تر و حناپنکارانه تر خون مردم ما را می‌کند و بحال خود رها میکند .
 در دستور فوق عدا گلات " مبارزه نظامی " را بکار گرفتیم با نتیجه اینکه میدانیم سازمان مسا
 (و باشد تا کثرتی سازمان رفقای فدائی) طی مقالات زیادی با حساسیت فراوان منتهای
 کوشش خود را بکار برده و میسرند که مبارز از مبارزه مسلحانه سازمانهای " پیشواز " برداشت
 نظامی گری نمود و " محتوای غالب سیاسی " آن فراموش کرد . بنظر من مبارزه مسلحانه مسا
 همه آن مظاهر سیاسی که برایش قائلیم یعنی لزوم بکارگیری قهر انقلابی بعنوان تبلیغ
 تنها راه سرنگونی رژیم و زمینه مساعد برای افشاکری هرگونه ستم اقتصادی و . . . باز هم سوم
 " نظامی " این غالب است . زیرا اولاً - تنها راه سرنگونی رژیم باید با تبلیغ مسلحانه مبارزات
 گوناگون قهرآمیز بود و می باشد . دوم بهیچوجه من الوجوه نمیتوانم بپذیرم که در حالیکه
 مبارزات توده‌ای قهرآمیز روز به روز در حال گسترش است بجه دلیل ما باید از تبلیغ مسلحانه از این
 کانال چشم پیوستیم و به تبلیغ مسلحانه مبارزات قهرآمیز خودمان بپردازیم . ثانیاً از آنجا که این
 تئوری مانع از انجام همان " افشاکریهای هرگونه ستم اقتصادی " و . . . و مانع از تشکیل حزب
 کمونیست و . . . میشود خالی از محتوای غالب سیاسی است . رفقا برای درک حقیقی مضمون
 تبلیغ و هر نوع تبلیغ از جمله تبلیغ مسلحانه نمیتوانند مضمونی را که لنین در وظایف سوسیال
 دموکراتهای روس از تبلیغ ارائه میدهند مورد بررسی قرار دهند . در آنجا خواهید دید که تبلیغ
 بدون شرکت در مبارزات کارگران و بدون ارتباط سیاسی - تشکیلاتی هیچگونه مضمون واقعی
 ندارد . در حالیکه رقم شماره ۲ در صفحه ۳۳ تاس سیاسی - تشکیلاتی را بعنوان یک شرط
 مدهماتی تبلیغ مسلحانه (که گفته شد این گونه تبلیغ مسلحانه نیز تبلیغ مسلحانه محسوب نیستیم
 رد میکند .

بطور کلی رساله " مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک " از یک طرف نیازها و ضروریات تکاملی مبارزات طبقات گوناگون خاوراندیها
 میگوید و در بررسی شرایط دچار انحراف می‌گردد و از طرف دیگر بهمان دلیل زیر بنه‌شناسی در ارزیابی تجزیهات انقلابی روسیه و چین نیز

دچار انحراف میگردد (۳) . بعد از آن تئوریهای سازمان بصورت تکامل منطقی همان انحرافات
 وارد میدان میگردد . بنابراین لازمست اکنون کسی در مورد تئوریهای سازمان اختصاً صحبت
 نناتیم و گویانکه این دوازدهم دیگر تکلیک ناپذیرند .



(۳) - رفقا خودشان میتوانند سایر تئوریهای انحرافی رفیق احمدزاده که بکل رساله
 این می‌بانشند مورد بررسی قرار دهند مشمل : ۱ - نفی مبارزات سیاسی -
 اقتصادی ۲ - برداشت درستی از قیام و . . .

اوست واس ارها ونشو بکها نیز با طرفداری از جنگ و طرفداری از ملاکین و شرکت در حکم مت انقلابی از دشمنان طبقاتی او هستند. اکنون از همین دیدگاه نظری به نظرات سازمان در مورد طبقه کارگر نیز با کفیم. سازمان می گوید بدلائل شرایع خاص همین این اعلامیه های توضیحی سیاسی - نظامی است که می تواند بوار در کوساگون ستم دستگاه طبقه حاکمه را بکارگران بشناساند و خود را کامی طبقاتی (مراجعه کنید به صفحه ۴۰ قیام شماره ۲ در مطب - یسه اعلامیه های سیاسی - نظامی در ایران با شبنامه هائیکه از طرفه محافظ کوچک سوسیال د. کراتیک در روسیه بین کارگران منتشر شدند) رابه آنان بازگرداند، یعنی در واقع حول این محور پرولتاریا می تواند کلمه دشمنان طبقاتی رنگارنگ خود را بشناسد. از دو زاویه این مسئله را مورد بررسی قرار میدیم:

۱ - استالین می گوید اگر در عرض هشت ماه مردم مانوانستند باندازه ده سال آموزش سیاسی ببینند و سمت پرولتاریا جلب شوند فقط و فقط بدان جهت بود که در زندگی روزانه و شخصی خود توانستند بنا به هیئت طبقاتی دولت و سایر نیروهای اپوزیسیون بی بینند. اکنون این سوال پیش می آید که تودهای مردم ما بخصوص طبقه کارگر (۳) در کدام پیرامون مبارزاتی و چه زمانی توانستند بی اثر بودن سایر حربه های مبارزاتی را بی بینند که امروز سمت مبارزه مسلحانه کشانده شوند؟ در صد قابل ملاحظه ای از طبقه کارگر امروز ایران در چند سال پیش دارای چه موقعیت طبقاتی بود و کدام پروسه مبارزاتی را پشت سر گذاشته که امروز مبارزاتی جلب او و مبارزه

(۳) - وقتی می گوئیم بخصوص طبقه کارگر منظورمان هم نقش هر روز تعیین کننده است که این طبقه در ارتباط با سایر طبقات اجتماعی در جامعه اعرافی نماید و هم از نظر موقعیت طبیعی این طبقه در دستگاه تولید اجتماعی است که او را در مبارزه علیه سرمایه بطور فیزی و خود بخودی بخت اعتصاب سوق میدهد. و نتیجتا همانطوریکه انقلاب روسیه نیز نشان داد نازمانیکه بی اثر بودن اعتصاب در پیرامون روزانه اش ثابت نشود او بخت سایر حربه های مبارزاتی از جمله مبارزه مسلحانه تغییر جهت نخواهد داد.

ادامه انحرافات در تشکیلات سازمان

استالین در اصول لنینیسم می گوید: "این دوره (از انقلاب فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷) نسبتاً کوتاه بود و در پی هفت هشت ماه بطول انجامید. لیکن این هشت ماه را از نظر کسب معلومات سیاسی و تربیت انقلابی تودهای بی اثر می توان در در پی هفت هشت ماه از نظر پیوسته معمولی طبق اصول مشروطیت قرارداد. زیرا این هشت ماه هشت ماه انقلاب است؛ علامت مشخصه این دوره اینست که دشمنان روز بروز انقلابی تر شده از اس ارها مایوس و روگردان می شوند و از سوی جمع مستقیم گرد پرولتاریا روی می آورند. پرولتاریائی که یگانگه نیروی نا آخر انقلابی بوده و قادر است کشور را به سر منزل صلح برساند. تاریخ این دوره مبارزات از تاریخ مبارزه اس ارها و بلشویکها بر سر دشمنان و برای بدست آوردن اکثریت آنان سر - نوشت این مبارزه را دوره 'انقلابی یعنی دوره' ماجرای کرنفکی، امتناع اس ارها و شویکها از ضبط اراضی ملاکین، مبارزه اس ارها و شویکها برای ادا به جنگ و... مشخص نمود. این رهنمود استالین نتایج فاسطه زیر در مقابل ما قرار میدهد: ۱ - در تاریخ طولانی روسیه فقط هشت ماه می تواند از نظر کسب معلومات سیاسی و تربیت انقلابی تودها در در پی ده سال پیوسته معمولی قرار گیرد.

۲ - و برای اینکه خلقهای یک کشور بتوانند در عرض هشت ماه باندازه ده سال پیوسته معمولی آموزش سیاسی کسب نمایند هیچ راه دیگری وجود ندارد مگر اینکه تودهای مردم در زندگی روزانه خود در همه زمینه ها بفهمند و درک کنند که حکومت مطلق دشمن طبقاتی

صلحانه راهپس پای اومیکه ارم ؟ امروز خیلی از کارگران حتی اعتصاب، اختطه کارفرمایان اند در حالیکه امروز اعتصاب مؤثرترین حربه برای برانود آوردن سرمایه داران می باشد و ازضاع احوال گنای اهمیت بیشتر این حربه برای روزهای آینده خیلی نزدیک است. آیا وقتی میگوئیم خیلی از کارگران اعتصاب را توسط نمایندگان از طرف کارفرماندگی می نمایند. یک مورد استنشاقی را کشیده گردیم و بانه یک حقیقت تقریباً قابل توجه در خیلی از کارخانه هاست ؟ و سپس اگر قبول داریم که این یک حقیقت نسبتاً مهم در خیلی از کارخانه هاست چگونه ما اینها هم بدون اینکه هنوز بی اثر بودن این حربه را در مبارزه بر علیه رژیم سرمایه داری کبریا در به طیفه کارگرشناسانیم (البته اگر امروز از جنین نمایلی هم داشته باشیم تحقیق این نمایلی بواقعیته احتیاج یک پیروسی نسبتاً طولانی دارد. هرچند که این پیروسی با " تئوری مراحل " کوئیده شود.) ابرایست مبارزه صلحانه بکشاییم ؟ سازمان در مورد بررسی اعتصاب سینروشن می گوید : " اقدامات کارگران قلا از دست زدن به اعتصاب : کارگران این کارخانه نیز باید ابرای رسیدن بد حقوق خود راه با اصطلاح قانونی را در پیش گرفتند و به نمایندگان خود برای مذاکره با کارفرما فشار آوردند . آنها فکر میکردند که از طریق مطرح کردن خواستههای خود بوسیله نمایندگان نشان و شکایت بوزارت کار ... خواهند توانست بد حقوق خود دست یابند. ولی در عمل مشاهده کردند که کارفرمایانکند نمایندگان وزارت کار چگونه آنها را سر میزدند و امروز ولرد میکنند و چگونه سعی میکند با وعده و وعید آنها را از فکر رسیدن به اندکی از حقوق خود بازدارد ... اما وقتی همه راههای با اصطلاح قانونی از مذاکره با کارفرما تا شکایت وزارت کار نتیجه می نماند و کارگران امیدند که راه امداد این شیوه - هاد فقط بقیع کارفرماست ... تصمیم با اعتصاب گرفتند ... " - (پایان مقدمه) - ۱ - اکنون سؤال می - شود چگونه طیفه کارگر - طیفه ای که تا آخر انقلابی است و بار بار در صلحانه را نیز ریحای خود نمی - تواند بصورت نیروی تعیین کننده ای حمل کند - بدون اینکه نتوجه شود به اگر با کارفرما نتیجه ای نماند مبارزه صلحانه کشیده میشود و باعث گسترش موقعیت خود های مبارزه صلحانه میگردد ؟ اگر سازمان اعتقاد دارد که میتواند با تئوری تبلیغ صلحانه کارگران را که هنوز تجربه مذاکره با کارفرما را پشت سر نگذاشته اند مبارزه صلحانه بکشاند، پس چرا " راههای با اصطلاح قانونی (نظریه مذاکره با کارفرما تا شکایت وزارت

کارور ...) برای گرفتن حقوق کارگران نا نا امید میکند (تا ناید با این معنا که میگوید کارگران با پشت سر گذاشتن این پیروسی دست با اعتصاب زدند و از طریق کردن این پیروسی انتقامی بحمل نمی آوردیم اکنون این سؤال مطرح میشود که طیفه کارگر بدون اینکه درک کند " کارفرمایانکند نمایندگان وزارت کار چگونه آنها را سر میزدند و امروز ولرد میکنند و چگونه سعی میکند با وعده و وعید آنها را از فکر رسیدن باندگی از حقوق خود بازدارد ... " چگونه می تواند بمبارزه صلحانه کشیده شود و باعث گسترش موقعیت خود های " مبارزه صلحانه " گردد ؟ اگر سازمان اعتقاد دارد که طیفه کارگری نتوانست بدون اینکه به پوچ بودن و بی ثربودن مذاکره با کارفرما و نمایندگان وزارت کار به مبارزه صلحانه کشیده شود پس چرا در بررسی اعتصاب سینروشن بدستی نشان داده میشود که کارگران تا به بی ثربودن و نتیجه بخش نبودن این راههای نیز دست با اعتصاب نمی زنند. بدیهی است بهمین ترتیب طیفه کارگر ایران تا یک دوره اعتصابات اقتصادی و سیاسی را پشت سر گذارد و به بی ثربودن این اعتصابات در راه رسیدن بد حقوق مشروع خود و منافع طبیعی خود پی نبرد هرگز بمبارزه صلحانه دست نخواهد زد. این تجربه ایست که از بررسی خود همین اعتصاب نیز بدست می آید. در اینجا ممکن است گفته شود آه ! تئوری اپورتونیستی مراحل ... در چنین صورتی جواب خواهیم داد : اولاً تئوری مراحل با آنچه که در اینجا گفته میشود اساساً فرق کیفی دارد و این فرق هم از جهت شیوه و عملکرد هم از نظر مضمون سیاسی - طبقاتی آن مشهود است. ثانیاً ماصحبت از درک طیفه کارگری کنیم و نه اینکه همه کارگران یکایک بایستند این مراحل را پشت سر گذارند و این راهها را در کارگران کارخانه ها باید این مراحل را پشت سر بگذارند. به عبارت دیگر صحبت بر سر اینست که وضع نشانه رشد کارگران ایران با هم را اعتصاب کوئیده میشود (منظور از اعتصاب اقتصادی در ایران امروز است) دیگر دعوت کارگران و تشویق آنان (تشویق فکری و مادی) به اعتصاب اقتصادی - سیاسی و سیاسی به پیروسی " از تئوری مراحل " تبعیت نخواهد کرد. ثالثاً و سیار مهم مانوجه به مرحله مشخص کنونی جنبش کارگری در ایران، مرحله ای که ویژگی آن پس از پشت سر گذارستن یک دوره فراز و نشیبها و در این مرحله پشت سر گذارستن یک دوره رکود چند ساله (۳ - ۵) مشخص میشود. چون اکنون در تاریخ ۱۶-۵-۵۱

دعوت و تشویق فکری و تکنیکاتی کارگران به امتحانات اقتصادی - سیاسی و سیاسی بافت
 رشد و اعتدالی جنبش کارگری می باشد. دیگر کوچکترین ترس خود راه نمیدهم که حتی بیاگویند
 ارائه دهندگان ما را، تئوری اپوزیونی مراحل! انشفا! انتقاد به تئوری تبلیغ مسلمانان
 سازمانهای انقلابی از همین دیدگاه نیز قابل تفسیر و تحلیل می باشد. به عبارت واضحتر تئوری
 مبارزه مسلمانان در شرایط حاضر جای اینکه تمام کوششهای فکری و مادی خود را در جهت
 بسج و تشکل آن مبارزهای قرار دهد که در شرایط امروز جامعه ایران با صفت "اعتدالی نویسن"
 و "مرحله نوبن" متمایز میشود (که شامل مرحله کنونی مبارزه خلق ایران می شود و این مبارزه
 به سبب طبع کارگر عمدتاً در همان مبارزات خود بخودی اقتصادی منعکس است). ولی این
 کوشش ها را از مسیر اصلی خود خارج کرده و آنها را صرف مبارزات پراکنده و خرد و بی برنامه صرفی
 قرار میدهد. همچنین باید در نظر داشت که فکری و عملی کارگران برای شروع و ادامه انصباب
 جهت است که تمایل عمومی عناصر پیشرو توده های کارگر امروز به بیان میکند و اگر این تئوری
 و کله در شرایطی دیگر خواهد انجام گیرد که تمایل عمومی عناصر پیشرو توده های کارگر شیوه ها
 دیگری از مبارزه را بطلاند. بهمان اندازه انحراف است که امروز خواهیم با رضای تمایل عناصر
 ضرای دیگری از جامعه دست به مبارزه مسلحانه بزنیم. خلاصه اینکه تئوری مراحل همانقدر
 به جنبش زمان می زند که تئوریهای آنارشیستی مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشتاز" باورین
 از مراحل گوناگون پروسه کار به جنبش شهری می زند.

★ ★ ★

ارائه تکلیفها و اداه استدلالات نادرست رفقای طرفدار تئوری تبلیغ مسلمانان سازمانهای چپ از زوده

دونا از بهترین استدلالات رفقای طرفدار مبارزه مسلحانه سازمانهای چپ از زوده که
 تکیه گاه اصلی آنها در اثبات "حقانیت" مبارزه مسلحانه بعنوان یک خط مشی مارکسیستی -
 لنینیستی میباشد عبارتند از:

- ۱ - "آخر چگونه ممکن است جریانی باین مبس را که عمده ترین جریان ضد رژیستی و
 سالهای اخیر بوده و بیشترین تاثیر را روی مردم گذاشته باشد جریان غیر مارکسیستی - لنینیستی
 دانست؟ شرح کاملتر این بند در صفحه ۲۶ بیانیه - اوضاع چیه تیرد - آمده است.
- ۲ - "اگر خط مشی مبارزه مسلحانه سازمانهای پیشتاز غیر مارکسیستی - لنینیستی
 بود پس جریان مارکسیستی - لنینیستی جامعه کو؟ و چگونه این جریان توانست تشکل بیابد
 ولی سایر جریانات با اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی نتوانستند تشکل بیابند." - نقل شده است -
 همانطوریکه دیده میشود ما این دو استدلال را با هم ذکر نمودیم و نیز در واقع آنها را در
 مهم و لایق استدلالات طرفداران این تئوری باشد. رفقای طرفدار این تئوری چریکی از این دو استدلال
 لال همچون دوستی با اصطلاح نوجوان تیرهمای خود را به سمت مخالفان می چریکی تبلیغ
 میکنند. اما استنباط غیر علمی سازمان و این دسته از رفقا در اینگونه استدلالات در کجاست؟
 هم با استناد به تاریخ مبارزات مردم خودمان و هم با بررسی و استناد به مبارزات انقلابی
 سایر خلقها میتوان ثابت کرد که یک جریان مبارزاتی میتواند هم "مهم" باشد و هم "عمده ترین"

جهان عدالتی باشد و هم "بیشترین" تاثیر راوی "مردم" داشته باشد و هم "تسلط" داشته باشد. ولی آن جریان دارای یک شی غیرمارکسیستی - لنینیستی باشد. فقط در نظریات مکن است این برهان قانع کننده نباشد. زیرا با کمترین تعمق در مفهوم این برهان بلافاصله روشن خواهد شد که وقتی جوامع عقب مانده دچار تغییرات و درگونیهای بنیادی و وسیعی گردند و زمانیکه طبقات گوناگون اجتماع سرعت در حال جا بجایی هستند و قویک به پیوسته از پرولتاریا طبقات بورژوازی زیادی در اینگونه مراحل می توانند نقش انقلابی داشته باشند. همچنین با توجه به نفوذ و پیاد به عادی نیروی تکنوکراتی و خرد بورژوازی بر روی پرولتاریا در خانه اگر پرولتاریا بدلائل یکسری از شرایط تاریخی نیروهای خود را از دست داده باشد و این امر امکان پذیر خواهد بود. یعنی تحت شرایط فوق یک جریان بورژوازی یا خرد بورژوازی نیز می تواند هم "بیشترین" و هم "عمده ترین جریان ضد اجتماعی" باشد و هم "بیشترین" تاثیر راوی "مردم" داشته و دارای "تسلط" نیز باشد. نتیجتاً پرولتاریا از تمام جهات فوق از این جریان بورژوازی یا خرد بورژوازی عقب باشد. مادر روسی مثلاً طبقاتی این انحراف و اوضاع واحوال تاریخی که این انحراف زائیده است نشان خواهیم داد که پرولتاریای ایران نیز با وضع فوق را داشته و ضرورتاً نمی توانسته در این مرحله رسالت تاریخی خود را بعهده بگیرد.

در دوره مبارزات ملی کردن صنعت نفت در سالهای ۲۲ - ۲۰ دو جریان مبارزاتی ضد رژیم وجود داشت که فقط همانها "عمده ترین" جریان ضد رژیمی بودند که "بیشترین" تاثیر راوی "مردم" داشته و "تسلط" داشتند. ولی همانطوریکه همه میدانند هر دو این جریانها یعنی جبهه ملی و احزاب توده های "بورژوازی" (۲) بودند. و خصوصاً آن جریانها که از تسلط بالاتر برخوردار بودند یعنی حزب توده "بیشترین" بود (بدیهی است این بهیچوجه قانون عامیستی بر تشکل بهتر دلیل بر منحرف بودن است نیست). آمار را اینجا نمیتوان چنین استدلال کرد: چون جبهه ملی و احزاب آن بدتر حزب توده آنها یکی از "عمده ترین" جریان ضد رژیم

(۲) - بورژوازی یا خرد بورژوازی زیاد با هم فرق ندارند. این ملاحظه در سایر قسمتها نیز در نظر گرفته شود.

بودند و "بیشترین" تاثیر راوی مردم گذاشتند و دارای "تسلط" بودند. پس نباید گمان سرا - سی پرولتاریا!! هستند.

بدیهی است که هر چه برای اضم از بورژوازی و یا پرولتاریائی وقتی عمده ترین جریان ضد رژیم باشد بخصوص وقتی تسلط نیز داشته باشد و بیشترین تاثیر راوی مردم بگذارد بخود و خود بزرگترین دشمن رژیم میگردد. از همین دیدگاه اگر فرضاً به طبقات همان زمان رژیم نگاه کنند خواهند فهمید که برای یک دوره بیشترین حملات رژیم به جبهه ملی بوده است بنا بر این دیگر این برهان سطحی و غیرطبقاتی بی پایه توجیه مارکسیستی - لنینیستی ندارد. "اینکه ما پیش از پیش مورد حمله و حشاشانه دشمن قرار گرفتیم و اینکه او را راکینه تورانه به بدترین رنگه آلود کرد حقیقت امر غیر طبیعی و به زانه بدی نیست! این نشان میدهد که ماتریهای سیاسی - نظامی تبلیغاتی خود را درست در قلب او نشانده گرفتیم و راه مادرست همان راهی است که دشمن نابوری و شکست خویش را در انتهای آن می بیند". - بیانیه صفحات ۱۱ - ۲۴ -

مثال دیگر برای دیاسه دهه نازد نیکه در روسیه "عمده ترین" جریان مبارزاتی سر سرست علیه قدرت حاکمه نزار بودند که تاثیرات زیادی روی مردم گذاشته و دارای تسلط بودند ولی مگر روشن نیست که این تسلط و ارای پایگاههای طبقاتی و برنامه و تاکتیک بورژوازی بود ما ست. مثال دیگر سازمان الفتح همانطوریکه همه میدانند بهترین سازمان جنگجوی فلسطینی است که هم از نظر تعداد اعضا و توانش بر روی مردم فلسطین و غرب و هم از نظر "عمده" بودن بهترین سازمان در درون جنبش فلسطین است ولی کیست که نداند که این سازمان بورژوازی است.

میتوانیم مثال را به پیله اجتماع خودمان و درون همین جنبش مسلمانان بکشانیم. مگر احتیاج به بحث دارد که رفقای فدائی در ریاست یک جریان ملیتاتی خرد بورژوازی - سوسیالیستی می نمایند؟ بنا بر این اگر روشن است که رفقای فدائی یک جریان انقلابی ولی خرد بورژوازی چپ می باشند اما مگر همین رفتار در جریان یک مبارزه مسلحانه تسلط پیدا ننمودند؟ اگر چنین است و رفقای فدائی با برنامه و تاکتیک و پایگاه اجتماعی خرد بورژوازی در جریان

مبارزه مسلحانه تشکل پیدا میکنند پس چگونه رفقای ما استناد می نایند که چون فقط تشکل هایی که توانستند بر اساس خط مشی مبارزه مسلحانه بکار بپردازند باقی ماندند و اصلان توانستند تشکل بیایند پس این مشی یک مشی مارکسیستی - لنینیستی در شرایط جامعه ما بود. در حالیکه اهدا اینطور نیست. نه سازمان فدائیان و نه سازمان ماکه این خط مشی را پذیرفتند جسر میان مارکسیستی جامعه را منعکس نسکردند. واقعیت اینست که آوردن دلایل محکم را در برابر یک تشکل کسانیکه خط مشی مبارزه مسلحانه را بعنوان محور اشکال مبارزه پذیرفتند توانستند تشکل بیایند و تا بر این این امر نشان میدهد که این گونه مبارزه از تحلیل علمی جامعه ما ناشی میگردد به پیچیدگی پایه علمی ندارد. بررسی علمی مسئله تنها و تنها میتواند با پاسخگویی با بهانهات و اشکالات تعدیه تشریح - علمی مرحله انقلاب و... و پاسخگویی به نیازهای مبارزاتی طبقات و اقتدار خلقی و در رأس آن طبقه کارگر منعکس شود. و اگر سازمان نیز می گوید این جریان بیشترین تاثیر را روی مردم گذاشت در درجه اول باید این تاثیر برای ماروی طبقه کارگر بریزد و سپس تشریح نماید. با توجه باینکه سازمان خرد بورژوازی چپ فدائیان نیز با همین خط مشی توانست تشکل یابد (که خود تان هم خرد بورژوازی بودن آنها را قبول دارید ضمن اینکه خرد بورژوازی بودن ما را بناحق قبول ندارید). پس این امر خودی خود دال بر حقیقت پرولناریستی این خط مشی نمی باشد. اما مسکن است استناد شود که: فدائیان هم درک علمی از مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشناز" داشتند ولی چون فدائیان جدید فاقد این درک بودند تلاش کردیدند. این گونه برهان احتمالی نیز نمی تواند. کوچکترین رابطه ای با واقعیت داشته باشد زیرا اولاً رفقای فدائیس عارضه ضربات سخت توانستند روی پای خود بایستند و تلاش نکردند تا نایباً اگر فدائیان قدیمی درک علمی از مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشناز" داشتند و به همین دلیل توانستند باقی بمانند پس ما چی؟ ماکه در آن موقع یک سازمان مذهبی بودیم و نتیجه نیاسا فاقد یک درک علمی بودیم چگونه توانستیم تشکل بیایم و نه تنها تشکل بیایم بلکه حتی در مرحله ای رشد بیشتری نسبت به فدائیان پیدا کردیم!

و تازه این تناقضات موقتی است که مامعتقد به تشکل یافتن فدائیان و سازمان خود مسلمان

باشیم (اگر بنظر شما سازمان مایک سازمان پرولنری است ولی ما چون فرقی همی بین خود و سازمان فدائیان نمی بینیم هر دو را با هم فرض پرولنری بودن مورد ارزیابی قرار میدیم ۱۰) در حالیکه هر کس نیم نگاهی به اوضاع و احوال نیروهای انقلابی بیاندازد، خواهد دید که مرقصا نه سازمان فدائیان و نه سازمان ما (صرف نظر از برداشتهای گوناگون از مبارزه مسلحانه) با نشوری تبلیغ مسلحانه در شرایط کنونی توانستیم تشکل واقعی بیایم. رفقا تشکل یک مفهوم طبقاتی دارند و همانطوریکه از مفهوم تحت اللفظی آن برمیآید عبارت است از تشکل شدن سازمان یافتن عناصر پیشناز طبقه کارگر. اگر با این تعریف موافق هستید در اینصورت بماند که آیا تشکل شدن سازمان پیشناز طبقه کارگر توانستند در سازمان فدائیان یا تشکل یابند؟ بنظر من نه. و به نتیجه نرسیدند تشکل بیایند بلکه همین مشی باعث از بین رفتن عناصر انقلابی در سازمان و تشکل واقعی آنها گردید! با توجه اینکه اکنون می بینیم اعضا "فاسد" شوی جبهی اردو سازمان از برین رفتند. کسبه تازه معلوم نبود اگر در عرض همان دوره هم دست به عملیات نظامی میزدیم عناصر را قمانده میتوانستند از هر دو سازمان حفظ شوند.

تا اینجا ثابت شد که سازمان بورژوازی هم میتواند خط مشی مبارزه مسلحانه "پیشناز"

را بپذیرد و این بخودی خود چیزی را نه ثابت میکند و نه نفی می نماید.

همین جا چون بحث ما به ضربات کشیده شد بیینهم علت ضربات سختی که هم بردا-

ئیان وهم بیا باشد که کشوری وارد شد چیست؟

ضربه ای که به فدائیان وارد شد بسیار هولناک بود.

ضربه ای که با وارد شد نیز هولناک بود. خوب چرا چنین شد؟ بخاطر آنکه در هر مبارزه

کمیونیستی اساس مسئله تثبیت را گسترش و تقویت و تحکیم در طبقات انقلابی اجتماع در رأس آن پرولناریا تشکل میدهند و ما نیز (یعنی هم ما هم فدائیان) فاقد خط مشی ای بودیم که بتوانیم پایگاه اجتماعی خود را در مرحله اول بین پرولناریا گسترش داده و تقویت و تحکیم نمائیم. اگر می بینیم ضرباتی که ما خوردیم تا خودی کمتر از فدائیان است باز نمیدانیم دلیل است. یعنی چون ما در تشکرهای که برای مبارزه مسلحانه ارائه میدادیم به محتوای سیاسی آن و نتیجه نیاسه

محتوای اجتماعی توده‌های آن توجه بیشتری داشتیم و این توجه در تئوری توانست با تشکیل گروه‌های کارگری و حفظ توده‌های ازیست‌ولین تا حدودی اهمیت عملی کسب نماید بهمان نسبت طریقه مانوآست تا حدودی کمتر حسولناک باشد (#) . فکر میکنم هر رفتاری بتواند در ذهن خود از حیثیات بسیاری از ارتباط بین رفتن به میان کارگران و درک توده‌های را با حفظ سازمان‌های انقلابی جسم نماید .

وقتی صحبت به پایگاه‌های اجتماعی طرفداران این جنبش کشیده میشود زفقا میگویند : اگر با نگاه احتمالی طرفداران این جنبش بخش‌هایی از خرد و بورژوازی می باشد پس نمایندگان سیاسی پرولتاریا در این دوران چه کسانی هستند ؟ آیا پرولتاریا نمایندگان سیاسی دارد و یا نه ؟ پس آنها چه کسانی هستند ؟ کیا هستند ؟

در اینجا ما از اینگونه زفقا سؤال میکنیم : در فاصله بین سالهای ۳۲ - ۲۰ با آن برآمد عظیم طبقات اجتماعی ، از خود الهیا گرفته تا بورژوازی کبیرا دور ، از بورژوازی ملی گرفته تا طبقاتی از بخشهای گوناگون خرد و بورژوازی . . . نمایندگان سیاسی پرولتاریا چه کسانی بودند ؟ یقیناً هیچیک از فقا حزب توده را نمایندند و سیاسی پرولتاریا فیلهما در نخواهند کرد که هیچ چیز به سر

(#) - پرواضح است که این حکم همیشه صادق نیست زیرا ممکن است مثلاً یک سازمان کمونیستی زمانی در تورساواک بیافند و بهین دلیل متحمل خسارات بزرگاری شود ولی یک سازمان خرد و بورژوازی در این تورساواک متحمل خسارتی در چنین صورتی اگرچه در یک زمان محدود ممکن است آن سازمان کمونیستی بتواند تروضیف بزرگان سازمان خرد و بورژوازی باشد ولی باز این سازمان کمونیستی با جهت همان درک توده‌های خود که در جنبش سیاسی و تشکیلاتی آن منعکس است قادر است بلافاصله خیلی زود با بالا کشیدن توده‌ها جنبش مبعوضترین توده‌ها جریات را ترمیم نماید . کم نبودند سازمان‌های کمونیستی که متحمل ضربات بسیار شدیدی شدند ولی خیلی زود توانستند خود را ترمیم نمایند . این مسئله حتی در مورد سایر طبقات خرد و بورژوازی یا بورژوازی انقلابی در همان محدودیت زمانی که رسالت انقلابی دارند صدق می نماید .

خیانت شایسته چیز دیگری نمی دانند . خوب پس در این دوران پر تلاطم و انگشای شدید طبقاتی نمایندگان سیاسی پرولتاریا چه کسانی بودند ؟ کیا بودند ؟ اسم سازمانشان چه بود . . . بعد از آن در فاصله بین سالهای ۴۰ - ۳۰ سازمان سیاسی پرولتاریای ما کیا بود ؟ بالانکه در این دوران پرولتاریا هر روز در حال رشد بیشتری بود پس سازمان سیاسی اش کیا بود ؟ و بعد از آن در فاصله بین سالهای ۴۲ - ۳۹ در حالیکه هر یک از طبقات توانستند در یک جنبش مبعوض و مکرانیک و سازمان‌های نیمه متشکل سیاسی خود را ایجاد نمایند ، پس چرا پرولتاریا نتوانست سازمان سیاسی اش را تشکیل دهد ؟

حقیقت اینست که در تحت شرایط تاریخی مشخص در جوامع مختلف و دلایل متفاوتی میتوان برای ترمیم این کمبود (نبودن سازمان سیاسی پرولتاریا) وجود داشته باشد . علت اینکه در سالهای ۳۰-۴۹ پرولتاریای ایران طریقه‌اش اشتباه نبود نمایندگان مبعوضی را مبعوض افراد و گروه‌ها فاقد نمایندگانی سیاسی شناختند و متشکل بود (و هنوز هم فاقد چنین نمایندگانی است صرف نظر از سایر سازمان‌ها و گروه‌های کمونیستی سازمان‌ها در این خلا را در تئوری بر میگردانند) . آنستکه : وجود فقا وسیع خرد و بورژوازی انقلابی با یک پشتوانه وسیع تاریخی مبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی . ۲ - کمترین شدید تریالیسی - سیاسی و سنگین‌ها ، اعدا میزنند آن کمونیست‌ها و زیاد می‌قل از اینکه بتوانند اساساً اولیه بیابند . ۳ - در نتیجه یکسری اوضاع و احوال تاریخی اکثریت عناصر پیشرو جامعه از انتقال جنبش‌های توده‌های سر باز زدند و با انتخاب جنبش‌های چه روانه دست مبارزه غیر اصولی با رزمی زدند (در صفحات بعدی بحث خواهیم کرد) . ۴ - وجود آوردن سازمان سیاسی - ریسی و از این طریق دستگیری کمونیست‌های فراوانی قل از اینکه بتوانند کمترین انرژی‌های خود را آزاد کنند . ۵ - ناهمگون بودن کارگران و سرانیز شدن یک میلیون خرد و بورژوازی و صفوفش به اوجاز نمیداد که بتواند حرکت‌های اولیه خود بخودی خود را شروع کند تا بتواند رفته رفته رهبران کمونیستی خود را از همین حرکات خود بخودی بپرورد . ۶ - عقب ماندگی سطح تکامل نیروهای حوصله و در نتیجه ابتدای شروع سریع مباحثات تولید کالای و همچنین نبودن جنبش‌های وسیع خود بخودی و بعثت نشدند نیافتن تضاد های طبقاتی . ۷ - عقب نشینی موج انقلابی به سران

یکدوره رونق و بلاطم .

این موارد میتواند پارهای از دلایل اساسی علت عدم وجود تشکلات کمونیستی یعنی کسوف -
 نیستهای طرفدارکارسیاسی در فاصله این سالها باشد. ضمن اینکه در همان زمان بودند عناصر
 یا گروههای کمونیستی طرفدار کارسیاسی که مراحل انتقال خود از تشکل کارمندی به کارسازمانی
 را طی میکردند. ضمن اینکه سازمانهای طرفدارش چریکی نیز هیچوقت نتوانستند به علت عدول از
 منشی واقعی کمونیستی یعنی کارسیاسی و تشکل سیاسی - اجتماعی پرولتری بپایند. بلکه تشکل
 آنها با تشکل جنگی بود. تشکل جنگی که هر سازمانی با هر مرام و ایدهای اگر این منشی را بر
 میگزید در برابر تشکلات بسیار پیچیده و شدیداً متمرکز نظامی - پلیسی رژیم میا بیستی بمتابسه
 آنتی تران متقابل چنین تشکلات نظامی ای برای خود بوجود میآورد .

★ ★ ★

اکنون بحث را به مضمون اساسی اجتماعی این تئوری میکشانیم که ظاهراً همین مضمون
 اجتماعی حقانیت اینگونه مبارزه را توجیه مینماید .
 مضمون اساسی اجتماعی این تئوری اینست که : وقتی حرکت خاصی در جامعه به بیشترین تأثیر
 راوری مردم گذاشت - مردم نیز مضمون و بخش از دفتر و روشنفکران و خرد و بورژوازی -
 مددترین حرکت و صاحب تشکل باشد پس بخودی خود آن حرکت مارکسیستی - لنینیستی است .
 چنین توجیهی هیچگونه وجه مشترک در ارزیابی پرولتری مسئله ندارد . از دیدگاه پرولتاریا مسئله
 فقط و فقط اینطور می تواند مطرح باشد که : آیا تئوری مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشانی"
 در خدمت نیازها و اهداف مرحلهای انقلاب بود یا نه ؟ نیازها و اهداف مرحلهای انقلاب در
 سالهای ۵۰ - ۴۹ چه بود ؟ برای پاسخ باین سؤال ناچاریم وضع طبقات و کرایشات اساسی
 سیاسی آنها را در این سالها مورد بررسی مختصر قرار دهیم .

تحلیل طبقاتی مختصر جامعه

۰۰۰ (۴) حالا بچنین کمیته از نیروهای دموکرات بیایم با تشخیص کرایشات
 سیاسی هر یک از آنها مرحله انقلاب و بعد از آن شمارهای سیاسی آنرا مشخص کنیم .
طبقه کارگر : در سال ۴۹ کارگران صنایع و معادن ما ۲ / ۱۲۲ / ۰۰۰ نفر بودند
 با محاسبه تعداد افراد خانواده این کارگران ، اهمیت عظیمی که طبقه کارگر در همان موقع
 در انقلاب داشت مشخص میگردد . بانیجه باید که این اهمیت علاوه بر کسیت قابل توجه و نیز
 نیروی کیفی بالقوه آن ، از آنجا نیز ناشی میگردد که همین کارگران در همان زمان شامل دو نسل
 بودند . یکی نسل که ششده از سالهای ۲۱ - ۲۰ یا سالهای ۴۲ - ۴۱ که بهر حال در یک دوره
 نسبتاً دموکراتیک و در مبارزات صنفی - اقتصادی و سیاسی شرکت کرده و دارای تجربیاتی بودند .
 نسل دیگر آن همان عناصر دهقانی و یا خرد و بورژواهای رانده شده شهری بودند .
دهقانان : شامل بیش از دو میلیون خانوار تودهای دهقانان فقیر و میان حال
 مرده .

لرده بورژوازی : خرد و بورژوازی عبار تست از تمام تولیدکنندگان و بازرگانان و
 ارائه دهندگان خدمات کوچک و متوسط و کارمندان دین پایه لشکری و کشوری رژیم و طبقات
 جوان و نیرو بسته و روشنفکران انقلابی و دانشجویان و دانش آموزان و بار باریان و . . .

(۴) - این بخش حاوی یکسری آمار و ارقام از کمیته نیروهای دموکرات جامعه بود که
 به علت نادر قی بودن ، آوردن آنها بهمان صورت در اینجا صحیح نبود . از طرف دیگر به علت فوریت
 انتشار مطلب نمیتوانستیم کمیته قی آنها را تعیین کنیم .

در مقابل این طبقات عظیم انقلابی و طبقات و اقشار محدود و فقده انقلابی مبارت بودند از: شاه و دربار، بورژوازیها و تکنوکراتها و سرمایه داران وابسته و صاحبان اسلحه، پلدارها، استناداران و رؤسای ادارات و... و بعد از آنها کارمندان عالی مقام کشوری و لشکری رژیم تولید کنندگان و توزیع کنندگان کوچک و... (بخشهای وسیعی از بورژوازی ایران که بهر حال طرفدار سلطنت هستند و مخالف مبارزه انقلابی).

این بود بطور کلی اوضاع اجتماعی ایران در زمانی که رفیق احمدزاده تئوری مبارز مسلحانه خود را ارائه داد. تا اینجا چه اظهار نظری می توانیم بکنیم؟ از آنجا که هر اظهار نظر و ارائه هرگونه خط مشی سیاسی و شعار باید علاوه بر مشخص کردن کسب طبقاتی نیروهای جامعه همراه با روشن کردن گسریشات سیاسی این طبقات با توجه به مرحله انقلاب باشد و از آنجا که بدون تشخیص نیازهای مبارزاتی دوستان امکان ارتقاء و تعمیق همین نیازهای مبارزاتی تا سرحد سرکوب قهرآمیز طبقات ارتجاعی ممکن نیست، بنابراین اکنون باید منتهی به این سلف - اوضاع سیاسی جامعه در آن چگونگی بود و گسریشات مبارزاتی در استان در آن زمان چگونه انعکاس می یافتند؟ ب - دوستان با نتیجه به هویت تولیدی شان چه خواسته های دراز مدتی داشتند و چه در حاضر به مبارزه با ارتجاع بودند و آیا تئوری مبارز مسلحانه در آن زمان در خدمت تعمیق و گسترش مبارزه طبقات انقلابی مهم از کارگران و دهقانان، خرد و بورژوازی شهری بر علیه طبقات ارتجاعی و استثمارگران بود یا نه؟ و آیا خواسته های دراز مدت شان را مطرح نمود یا نه؟

الف: اوضاع کلی سیاسی جامعه از سالهای ۱۱ تا ۱۶

مهمترین حرکت های سیاسی این دوره: در فاصله بین سالهای ۱۱ - ۱۶ جنبش های گوناگون امامت و خود بخودی در شهر و جنبش های بسیار راکنده در روستا در جریان بود.

تحت شعار اصلاحات ارضی دهقانان ناگاه که شناختی از شعارهای توخالی رژیم ندانستند در مناطقی مستقلانه شروع به تصاحب انقلابی زمینها کردند که توسط رژیم و عوام مسل زاندارم مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

ماهیت دولت سرمایه داری وابسته به امپریالیستهای شاه خائن با استبداد سنتی خود در تمام پهنه ها در مقابل کارگران و دهقانان، دانشجویان مترقی و روحانیان مترقی و خلق های مبارز نیروهای دموکرات ایران قرار گرفت (و می گیرد). در چنین شرایطی و با سردرگسی نیروهای آگاه کمونیستی مای بیستم که همواره تا جوشهای جنبش های خود بخودی شگن میگرفت و سپس در مقابل سرکوب ارتجاع سفت میشد. ۱۵ خرداد جنبش عظیم توده های بود که با شرکت خرد و بورژوازی شهروند، روشنفکران، دانشجویان و کارگران و سایر نیروهای دموکرات برپا گردید ولی سرکوب شد. این جنبش اگرچه با کشتار بیوانی مردم بخون کشیده شد ولی نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلق ایران برای طرف مبارزات پارلمانی و فرسیسم بود.

بعد از آن عشایر جنوب دست به قیامهای مسلحانه زدند که توسط رژیم سرکوب گردیدند. بعد از آن جنبش های خود بخودی نیز در نتیجه تثبیت سیاسی ارتجاع و گسترش خفقان پلیسی رویه افول گذاشت. حرکت های زیادی در جامعه دیده نمی شد و اگر دیده میشد ارتجاع شدت آنرا سرکوب میکرد. نیروهای جامعه دچار یاس و ناامیدی شده بودند. این یاس و ناامیدی ناشی از عدم وجود جنبش و حاکمیت ارتجاع بود. اکنون جامعه در حالت تفریب و کسب آرامش بعد از طوفان بسر میبرد. اما از آنجا که تضاد های اساسی مردم با رژیم نه تنها کاهش نیافته بود بلکه با رشد مناسب پولی و مادی به نفوذ امپریالیستها در روز بروز بیشتر میشد نیز میگردد. بدیهی است که چنین آرامشی فقط میتواندست آرامش موقتی و گذران باشد. اولین نشانه های موقتی و گذران بودن این آرامش از سالهای ۱۷ - ۱۱ شروع گردید. در این سالها خلق مبارز گرد دست به قیام مسلحانه زد که طی مدتی بند ریج توسط رژیم شامخانی سرکوب گردید. در سال ۱۶ در مراسم شب چهارم مرکز تخیلی انقلابی و جنبش توده های عظیمی در تهران وجود آمد. در سال ۱۸ در جریان امتحانات بخاطر کراسی انجمن بنام انصار

نگونی دیگانتوری سساه قرار داده اند و شعارتسا کنیک خود را حیمه واحد خود دیکانتوری قرار دادند. با توجه به نفوذ سنتی آنها در افکار بعضی از مداخله، ماحذرت نقطه نظرات انحرافی آنها را به نقد کشیدیم. ما چقدر شمار جمهوری دموکراتیک را که مورد تغاضای بیشتر اروپایی کارگرویش از دو میلیون دهقانان فقیر و متوسط و برده و بیش از ... میلیون خرده روززاری شهری است به میان کشید و ایم و حول آنها است بکارهای ترویجی و تبلیغی ز بیم؟ با توجه به مدارک موجود، هیچ !!

۱ - شعار سیاسی اساسی

با توجه به تحلیل طبقاتی گذشته میبایستی در مورد مرحله انقلاب بیروزا - دموکراتیک سالهای ۵۰ - ۶۰ (و حتی اکنون) تبلیغات می کردیم. انقلابی که در آن طبقات کارگر دهقانان فقیر و میانه حال و برده (لایه ناپاک) و خرده روززاری فقیر و میانه حال برده (لایه ناپاک) به رهبری طبقه کارگر متفقا شرکت دارند. انقلابی که منافع طبقات فوق ایجاب میکند که رژیم سرمایه داری وابسته با مریایسیم قهر سرکون کرد و بجای آن دولت طبقات فوق به رهبری طبقه کارگر استقراریا بد. ببینید جنبش ساحانه در مورد این اساسی ترین مسئله تئوریک: جنبش چه کار کرد داشت. هر کس میتواند تفاوت کند که جنبش ساحانه سازمانهای "پشتاز" در مورد این اساسی ترین امر بارزه طبقاتی مردم آشناتر شوند و تغییرات اصلی کار کرده است. واقعا حای ناسف است. اساسی ترین خواستههای تاریخی مردم اساسی مورد توجه قرار نگیرد.

از مدتها قبل اخبار و گزارشات گوناگون نشان میداد که نظرات حزب توده روز بروز در داخل کشورش می ماند. رفته رفته آگاه کنند با آنکه پیش از دو سال است که آنها اندام اساسی خود را در

(۸) - از محتوای کلیه این نوشته روشن است که بحث ما فقط مربوط بگذشته نیست بلکه به زمان حال نیز بر میگردد. توجه به تبدیل خط منشی گذشته سازمان از همین ضروریات زمان حال ناشی می گردد و ضمن اینکه در هر صورت هرگز نه تحلیل درست یا غلط گذشته می تواند باعث راهگشایی و یا انحراف منی آینده نگردد.

۲ - شعار سیاسی تاکتیکی

ما در اولین بخش این نوشته این تیزامه تا از روی کتاب رفیق احمدزاده از نظر شوریک مورد نقد قرار داده ایم ولی اکنون به جنبه های دیگر این مسئله - عملی می پردازیم.

"سازره ساحانه محور تمام اشکال مبارزه". آیا این تئوری در خدمت پرانتیک انقلابی بود؟ اصلاح رابطه بین تئوری و پرانتیک چه باید باشد. ماثونته دون می گوید: "از دیدگاه

مارکسیسم تئوری دارای اهمیت است و راهیست آن در این تزلزینی کاملان یا نفع است! بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی می تواند وجود داشته باشد. اما مارکسیسم اهمیت تئوری را درست و فقط باین علت تأکید می کند که تئوری می تواند راهنمای عمل باشد.... استالین خیلی بیجا می گوید: "... تئوری هرگاه با پرانتیک توأم نگردد چیزی بی موضوعی خواهد شد. همانطور که پرانتیک نیز اگر راه خویش را با پرانتیک تئوری انقلابی روشن سازد کور و نابینا می گردد". در باره پرانتیک ماثوصفات ۱۶۶ - ۱۶۵ -

گفته شد که در شرایط سالهای ۵۰ - ۶۰ اساسا سلاح جنبش های خود خود بوده و در شهر و روستا پائین بود. در شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، آبادان، اهواز، بندر

جنبش های خود بخودی های گرفتاری بسیار کم سطح و محدود و به قول رفیق احمدزاده پر-
 اکنده بود . سطح جنبش دهقانان بسیار پایین بود بطوریکه بغیر از جنبش برانزایی (۳) ..
 اختلافاً با جنبش بزرگ دیگری در رویتها و روش نیستیم . ولی با این وجود جنبش های خود بخودی
 دانشمندان و کارگران در حال رشد بود . اکنون باید پرسید : امروز ۲ - ۶ سال مبارزه مسلحانه
 سازمانهای انقلابی و این تئوری چه تاثیری در جنبش های خود بخودی کارگران دهقانان
 داشته است ؟ در مقابل اعتراضات پراکنده اما محدود کارگران این تئوری کجا راه نمائند و
 راهگشایی کرد ؟

در حالی که از اواخر سال ۵۲ تاکنون کارگران مهین ماه ایرفم خفشان شدید و
 گسترده ، اعتراضات مطالباتی پرشوری به راه انداختند و البته اینکه خودتان نیز می گویند
 که جنبش های کارگری در این سالها عمدتاً در مبارزاتی تفرقه افکننده در صد خارج از اراده " پهن تاز
 صورت گرفته پس لااقل باید بگویید این تئوری " انقلابی " چگونه تئوری ای بوده است ؟ وقتی
 خودتان می گویند این تئوری تاثیر در مبارزات خود بخودی کارگران نداشته و در وقت هم همین
 است که مانا بحال برای کارگران هیچ کاری نکرده (در مقابل مطمت کاری که باید انجام بدیم ،
 البته بخود خلق هر دو هم تشکیل چند هسته کوچک کارگری را در زمره هیچ تلقی کنیم) . پس
 باید قول کنید که تئوری مبارزه مسلحانه در این شرایط همه چیز هست جز " تئوری انقلابی " .
 بمعنای مارکسیستی آن و آخر وقت می گویند مبارزه مسلحانه یک جریان مارکسیستی - لنینیستی
 بوده و جنبش صاحب تئوری انقلابی بوده و هم می گویند ، این جریان تاثیر چندانی روی

(۳) - رفقای ما در مداحیه باره قضای فدائی همین یک نمونه جنبش دهقانان و
 حرکت های خود بخودی محدود و در مجموع بسیار کم سطح بوده های شهری را مورد استناد قرار
 داده و اظهار می دارند که مادر سالهای ۵۰ - ۶۱ با " برآمد " انقلابی طبقات خلق روبرو
 هستیم یعنی این هم یکی از دلایل مهم شروع مبارزه مسلحانه سازمانهای " پهن تاز " است ! در
 حالیکه در همان نظراول درک بسیار سطحی و ناقص از " برآمد " متناظر به ذهن می گردد .

مبارزات طبقه کارگر نداشته (یعنی انقلابی ترین طبقه ای که حرکت های خود بخودی فراوانی
 در این دوره داشته است) ، آشکارا بر ضد تئوری های لنین ، استالین و مائو صحت می گوید .
 ماکد امیک را از زمانیه بزم ۴ ماره نمود های لنین - استالین و مائو را خواهم پذیرفت .
 با توجه باین دلائل بنظر من در همان موقع نیز ما میبایستی اساساً شعار کارهای سیاسی -
 تکنیکالی و کارهای ترویجی و تبلیغی را از جنبه دیوکرانیک و دیسیالیتی مطرح می نمودیم و اگر
 هر زمان ضرورت رشد جنبش ایجاب می کرده بعنوان یک شیوه نیمه مبارزه مسلحانه را نیز
 در دستور می گذاشتیم .

اما رفقا ممکن است بگویند : ما نیز در مورد کم کاری های جنبش مسلحانه برای طبقه
 کارگر انتقاد داریم ولی به پیچیده آرائی نمی کنیم بلکه معتقدیم که در مجموع منی درستی
 بود است (۳) . در چنین صورتی باز سؤال اساسی های خواب می ماند . آن ضمت ارتقا ..
 لینهای بحمل آمده جنبش مسلحانه یعنی در واقع درصد بیشتری از فعالیتهای جنبش مسلحانه
 را که مورد انتقاد اتان نیست و عبارت دیگر در خدمت پرانیک انقلابی بوده است (یعنی
 در واقع باید در خدمت جنبش های خود بخودی باشد) بمانشان بد مید تا بینیم ؟ رفقا !
 در فاصله سالهای ۵۶ - ۶۱ چهار جنبش های خود بخودی دیده ایم . چهار جنبش های خود
 بخودی طبقه کارگر را دیده ایم ؟ در این اواخر تقریباً زیاد . در این صورت این تئوری چه در حیا
 اجازه داد تا نیروهای خودمان را صرف شرکت در مبارزات آنها و جمع بندی و ارتقا این مبارزات
 تعیین شمارهای آن و نتایجات پیرا این شمارها و ... کنیم . واقعاً چرایی بایستی از
 مدتها قبل از غیای بیشتر ۸۰ می بودیم که این تئوری در خدمت پرانیک انقلابی بوده هانست ؟
 مادر که شغرتوانستیم با شتاب خود می پریم ما شیم پرولتری نداشته ایم ولی اکنون در مقابل این همه
 واقعیات طلوع با توجه به روش های مکتب مارکسیسم - لنینیسم یعنی در زمانیکه هر
 آدم محول ای قادر در درک این مسائل هست هنوز سازمان می گویند : مبارزه مسلحانه

(۴) - این تئوری بیش از کمالی بود که طرف مرکزیت تا همین چند ماهه اخیر در درون
 زمان تبلیغ می شد .

خط مشی مارکسیست - لنینیستی بود .

اما مکن است، رفتار از آنچه دیگری استنباط نمایند و بگویند مانا بحال توانستیم" یاد و بخش از دست خورده بورژوازی ستم و غیرستمی روابط مستحکم و متقابل برقرار کنیم" - صفحه ۳۰
بهانه نقل به معنا - اگر جنبش مسلحانه انحرافی بود پس چگونه توانست با این دو بخش از دو فترت انقلابی روابط مستحکم و متقابل برقرار کند .

بر قراری روابط مستحکم و متقابل با خرد بورژوازی
قبل از ارتباط با پرولتاریا
فلسفی غیر مارکسیستی - لنینیستی است .

چگونه مکن است، با سازمان کمونیستی ابتدا بدون عمده " روابط مستحکم" یاد و دست خورده بورژوازی ستمی و غیرستمی برقرار کرده و تالیفات مبارزه جوانه آنها را در همان حد ستم مکن نماید و بعد در روابط مستحکم با طبقه کارگر برآید؟! یک سازمان وقتی کمونیستی بود اندامی ترین و مهمی ترین معنایش اینست که منافخ طبقه کارگر در راس خواسته ها و آرمانهای سیاسی او قرار او . این نیز مکن نیست، مگر اینکه روابط با طبقه کارگر همه طیف است و انتشار انقلابی خلق " مستحکم تر" باشد . منظور این نیست که یک سازمان کمونیستی در همان ابتدا حتما باید با طبقه کارگر یک رابطه ارگانیک داشته باشد تا سازمان کمونیستی بشود . صحبت بر سر لفظ و القاب دل خوشکن نیست چرا که رابطه ارگانیک نیز یک امر نسبی است و در طول مبارزه با خواسته ها و بلکه صحبت بر سر اینست که ما میخواهیم " پرولتاریا نشانه" با امر مبارزه دیگران است که برخورد کنیم و یا نه خرد بورژوازی نشانه و یا رزینگر نشانه کدامیک ؟ اگر میخواهیم " پرولتاریا

نشانه" با امر مبارزه دیگرانیک برخورد کنیم پس باید منافخ سیاسی پرولتاریا را در راس منافخ سیاسی خلق قرار دهیم . قرار دادن منافخ سیاسی پرولتاریا در راس منافخ خلق یعنی تحقیر و بیخود کردن پرولتاریا در هر مرحله معنای مشخص و کثرتش دارد . و این معنا امروز چیزی نیست جز بیخود آوردن روابط مستحکم و گسترده و صرف نیروهای اصلی سازمان برای هدایت و تشکیلات مبارزات خود بخودی این طبقه که علیه سربکوب قهرآمیز و خفقان گسترده و شدید پدید آمده است یعنی میآید . و وضعی نیروهای جنبش کمونیستی محدود بود معنای برخورد پرولتاریائی اینست که بیشتر از همه طبقات و عطف توجه به مبارزه طبقه کارگر بنماید و در صد و عمیق نمودن و گسترش آن برآید . چگونه این امر به پایان انجام برساند ؟ با قرار دادن همه امکاناتش برای یکان های سیاسی - تشکیلاتی باین طبقه . وقتی لنین در سال ۱۸۹۷ به سوسیال دموکراتها هشدار میداد که نیروهای خود را بجنبش برانگیزد و در راه اول آنها را به مراکز جنبشی بزرگتر فرستید (وظایف سوسیال - دموکراتهای روس) ، معنای دیگری ندارد جز همین بر - خورد پرولتاریائی . برخورد لنین در اینجامعنا ی طبقه ای عمیق دارد . چرا که لنین میگوید وقتی سوسیال دموکراتها محدود هستند حتی باید در بین طبقه کارگر نیز انقلابی ترین فترت آنها را همواره در نظر داشت و نیروهای محدود را بجای برانگیزد کردن بین تمام طبقه بعیان انقلابی ترین فترت آن روانه ساخت . بدیهی است بنا بر همین روابط مستحکم با انقلابی ترین فترت این طبقه است که جنبش فکری سوسیال - دموکراسی میتواند از مرکز انقلابی ترین و خوارترین کانون انقلاب شروع به گسترش نماید و سایر افشار کارگری و طبقاتی را در پی خود بکشد و منافخ همان قریب طبقه بدو خود جمع می کند . (این امر امکان انحراف را نیز گسترش میدهد) بعبارت دیگر امکان مادی و معنوی (ایدئولوژیکی - سیاسی) برای " گسترش و تقویت توده ای" خود فراهم می نمایند . اما تفکر و عمل غیر پرولتاریائی در امر مبارزه دموکراتیک ما چگونه است ؟ ایس تفکر که این روزها بسیار در نشریات خارجی و داخلی سازمان منعکس است، عکس است، عکس آن است که - جنبش مسلحانه پیشنهادناگون توانسته است بدون عمده یاد و قرار دو بخش ستمی و غیرستمی خرد بورژوازی روابط مستحکم متقابل برقرار نماید . . . این اشارت ناگون از حامیان عدو جنبش

خط مشی مارکسیست - لنینیستی بود .

اما ممکن است رفقا از درجه دیگری استناد نمایند و بگویند ما تا بحال توانستیم " با در بخش از دست بردن بوزواری سنتی و غیرسنتی روابط مستحکم و متقابل برقرار کنیم " - صفحه ۴۰ بهمانه نقل بمعنا - اگر جنبش مسلحانه انحرافی بود پس چگونه توانست با این دو بخش از دو قشر انقلابی روابط مستحکم و متقابل برقرار کند .

بر قدری روابط مستحکم و متقابل با خرد بوزواری
قبل از ارتباط با پرولتاریا
فلسفی غیر مارکسیستی - لنینیستی است .

چگونه ممکن است يك سازمان کمونیستی ابتدا بطور عمده " روابط مستحکم " با دو قشر از خرد بوزواری سنتی و غیرسنتی برقرار کرده و نهایتاً مبارزه جوانه آنها را در همان حد تنه مستحکم نماید و بعد در روابط مستحکم با طبقه کارگر برآید ؟ ! يك سازمان وقتی کمونیستی بود ابتدائی ترین و عمومی ترین معنایش اینست که منافع طبقه کارگر در راس خواسته ها و آرمانهای سیاسی او قرار آید . این نیز ممکن نیست مگر آنکه روابط با طبقه کارگر همه طبقات و قشر انقلابی خلق " مستحکم تر " باشند . منظور این نیست که يك سازمان کمونیستی در همان ابتدا حتماً باید با طبقه کارگر يك رابطه ارگانیک داشته باشد تا سازمان کمونیستی بشود . صحبت بر سر لفظ انقلاب دل خود کن نیست چرا که رابطه ارگانیک نیز يك اثر نسبی است در طول مبارزه ای خواهد شد . بلکه صحبت بر سر اینست که ما میخواهیم " پرولتاریا نشانه " با امر مبارزه و مبارزه مستحکم و خرد بوزواری نشانه و بارز نشانه داشته که انیک ؟ اگر میخواهیم " پرولتاریا نشانه

نشانه " با امر مبارزه و مبارزه مستحکم برخورد کنیم پس باید منافع سیاسی پرولتاریا را در راس منافع سیاسی خلق قرار دهیم . قرار دادن منافع سیاسی پرولتاریا در راس منافع خلق یعنی تحقق مزجینی پرولتاریا در هر مرحله معنای مشخص و کنکرتی دارد . و این معنا امروز چیزی نیست جز وجود آوردن روابط مستحکم و گسترده و صرف نیروهای اصلی سازمان برای هدایت و تنظیم مبارزات خود بخودی این طبقه که علمبرگ سرکوب قهرآمیز و خفقان گسترده و شدید انقلابی نوینی میآید . وقتی نیروهای جنبش کمونیستی معدود بود معنای برخورد پرولتاریائی اینست است که بیشتر از همه طبقات و عطف توجه مبارزه طبقه کارگر نماید و در صد عمیق نمودن و گسترش آن برآید . چگونه این امر مهم را انجام بدهند ؟ با قرار دادن همه امکاناتش برای کمک های سیاسی - تشکیلاتی باین طبقه . وقتی لنین در سال ۱۸۹۷ به - سوسیال دموکراتها هشدار میداد که نیروهای خود را بجمع نبرازند و در رهله اول آنها را به مراکز جنبش بزرگتر بفرستید (وظایف - سوسیال - دموکراتهای روس) ، معنای دیگری ندارد جز همین بر - خورد پرولتاریائی - برخورد لنین در اینجا معنای طبقاتی عمیقی دارد . چرا که لنین میگوید وقتی سوسیال دموکراتها محدود هستند حتی باید در بین طبقه کارگر نیز انقلابی ترین قشر آنرا همواره در نظر داشت و نیروهای محدود را بجای بپراکنده کردن بین تمام طبقه بیان انقلابی ترین قشر آن روانه ساخت . بدیهی است بخاطر همین روابط مستحکم با انقلابی ترین قشر از طبقه است که جنبش فکری - سوسیال - دموکراسی میتواند از مرکز انقلابی ترین و آشوبگرترین کانون انقلاب شروع به گسترش نماید و سایر افشار کارگری و طبقات - کارگر را برانگیزد و منافع همان قشر وسیع طبقه بدو خود جمع می کند . (این امر امکان انحراف را نیز گسترده میکند) بعبارت دیگر امکان مادی و معنوی (ایدئولوژیکی - سیاسی) برای " گسترش موقعیت خود های " خود فراهم می نمایند . اما تفسیر عمل غیر پرولتاریائی در امر مبارزه و مبارزه مستحکم ما چگونه است ؟ این تفسیر که این روزها بسیار در نشریات خارجی و داخلی سازمان منعکس است ، همان اثر است که " جنبش مسلحانه پیش از آنکه بتواند نشانه بطور عمده با دو قشر از دو بخش سنتی و غیرسنتی خرد بوزواری روابط مستحکم و متقابل برقرار نماید . . این اختارتاگون از جانب عدو پیش

سلحانه بهشتان شماری رفتند. ولی اکنون جنبش سلحانه باید به سمت زمینکنش ترین طبقه یعنی کارگران سنگبری نماید. - قسمت اخیر نقل بمعنی صفحه ۲۱۵ بیانیه - وقتی ما تنها بحال باد و کثرتی و غیرستی خورد، بورژوازی توانستیم "روابط مستحکم متقابل" برقرار کنیم معنایش اینستکه ما با خط منی مبارزه سلحانه محور تمام اشکال مبارزه در واقع نمایندگان سیاسی روشنفکران و خرد، بورژوازی پائین جامعه بودیم. چه بخوایم وجه ندر اهمیت نقطه نظرات سیاسی - ایدئولوژیکی آنها را منعکس می نماییم و این نقله نظرات جنابان بر نامه و تاکنیک مبارزه مان منعکس میگرد. مگر نه اینستکه ما برای سنگبری شخص طبقاتی - سوسی زمینکنش ترین طبقات باید به سمت آنها برویم تا بتوانیم با آنها "روابط مستحکم متقابل" برقرار نماییم؟ مگر نه اینستکه درک نقله نظرات سیاسی - ایدئولوژیکی هر طبقه و تدوین استراتژی و تاکنیک مبارزه آن بعنوان قدمهای اولیه در برقراری "روابط مستحکم متقابل" با آن طبقه باید تلقی گردد؟ در اینصورت اگر چنین است پس وقتی سازمانهای مسلح فقط توانستند باروشنفکران و خرد، بورژوازی سنتی "روابط مستحکم متقابل" برقرار نمایند خود بخود و بیبرنامه و بیهدف سیاسی - ایدئولوژیکی این افسار را در مبارزه شان منعکس می نمایند و نه پرولتاریا را. و چنانچه این نمایلات سیاسی - ایدئولوژیکی اثر خود را در تدوین استراتژی و تاکنیک انقلاب خواهد گذاشت و آنوقت، یعنی در همین زمان حال، چون "روابط مستحکم متقابل" با این افسار خرد، بورژوا برقرار کرده ایم و در واقع نمایندگان خلس سیاسی آنها شده و در بر خورد با سایر طبقات زمینکنش و خصوص کارگران همه فعل و انفعالات و حوادث انقلاب را اجبارا مهور و نهبان خرد، بورژوازی خواهیم زد. این برخورد های بیانه معایر آموزشهای پرولتاریای سایر کشورهاست. "مبارزه سلحانه محور تمام اشکال مبارزه" و یا "تبلیغ مسلحانه" نمی تواند جزو باگویی بیارهای سیاسی امروز کارگران ایران بعنوان زمینکنش ترین و انقلابی ترین طبقه ای که قادر است مبارزه انقلابی را تا به آخر برساند، باشد. در این زمینه با هم گفتنی هار وجود دارد. بنا بر این مبارزان

ها و گروههای انقلابی اگر میخواهند در وهله اول نمایندگان سیاسی پرولتاریای ایران باشند باید نیروهای اصلی خود را صرف سازمان دادن و گسترده کردن مبارزات خود بخود و رو به پیش این طبقه تا به آخر انقلاب نمایند و تا لایق جنبش فکری سوسیالیستی با مبارزه خود بخود و آنها، آنرا تعمیق نمایند. تنها در چنین صورتی است که آنها طی پشت سرگام اشتراک سیاسی - سوسیالیستی توانا سازماندهی رفتن و تمهیدات خود را در توانست با منعکس کردن نمایلات سیاسی - ایدئولوژیکی طبقه کارگران ایران با ویژگیهای خود نبینند و نتوانند استراتژی و تاکنیک مبارزه آن به فعل و انفعالات و حوادث انقلابی جامعه و افسار بورژوازی مهور و نشان پرولتاریائی بگویند. اتفاقا "مبارزه سلحانه محور تمام اشکال مبارزه" بهمان اندازه که معایر روش پرولتاریائی می باشد با منسسی دانشجویان و روشنفکران و خرد، بورژوازی سنتی در تطابق کامل قرار دارد. زیرا شدت سرکوب فاشیستی ارتجاع در مقابل نمایلات دیوکرانیک دانشجویان و فشارها و اهرمهای اقتصادی سیاسی - نظامی - فرهنگی بورژوازی کمپرادور در مقابل حقوق واقعی خرد، بورژوازی سنتی آنها را به مبارزه خود بخود و احساس خشم آلود در مقابل رژیم می کشاند. اما این حقیقت که "مبارزه سلحانه سازمانهای پیش از محور اشکال مبارزه" معایر نامشی پرولتاریائی است از دیدگاه دیگری نیز قابل تبیین و تفسیر است. تا حدود دو سال پیش که ما فقط باروشنفکران و خرد، بورژوازی سنتی "روابط مستحکم متقابل" داشتیم هیچگونه ابهام و یا اختلافی در درون سازمان در مورد تاکنیک و استراتژی مبارزه نداشتیم و یا اگر داشتیم بسیار کم سطح بود. چرا که بر اساس همان روابط مستحکم و متقابل با افسار خرد، بورژوازی استراتژی و تاکنیک سازمان نیستیم بصورت یک دست ما همتا خرد، بورژوازی بود. ولی همینکه در حد و برآمدیم این "روابط مستحکم متقابل" را بسبب زمینکنش ترین طبقات نیز تعمیم دهیم و روش گزارشات کارگری و طسلسل پیروزیها و شکستهای انتصابات خود بخود و وارد جاری سازمان کردید. همراه با برخورداری از آموزش مارکسیسم - لنینیسم و اشتقادات اصولی طرفداران منی کونیستی جامعه و منسسی طرفداران کار سیاسی، رفته رفته نیازهای سیاسی کارگران در میان بعضی از اعضا سازمان شروع بر شد نمود.

خلاصه کنیم: پشت سرگذاشتن مرحله اول تثبیت توده‌های سازمانهای مسلح (همانطور که گفتیم بکاربردن این اصطلاح بایمنای خاص اجتماعی که از آن افاد میکنید برای یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی و امکان پذیر نیست) یعنی برقراری روابط مستحکم و متقابل با در قهر از خود به روز رزی سستی و غیرسستی و حمایت مادی و معنوی آنها از جنبش مسلحانه امری امکان پذیر نیستی بود. و جز این نیز نمی توانست باشد. ولی برای یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی در مقوله " روابط مستحکم متقابل " فقط این طور میتواند مطرح باشد: اگر یک سازمان سیاسی میخواهد سازمانی مارکسیستی - لنینیستی و عبارت دیگر نماینده سیاسی طبقه کارگر در مقابل سرمایه داری وابسته با سرمایه ایسم و سایر طبقات بنیادین باشد باید قبل از همه و پیشتر از همه با پرولتاریای خودین روابط مستحکم متقابل داشته باشد.

اماره فاسدکن است بگذرد: اگر تا چند سال پیش یکی می آمد و می گفت من نماینده سازمان مجاهدین هستم هیچکس با او " اعتماد " نمیکرد. ولی اکنون با این همه انزات سیاسی مردم اعتماد میکنند.

تجزیه و تحلیل روزوازی " اعتماد " -
تجزیه اجتماعی است

اگر میخواهید از زبان طبقه کارگر سخن بگوئید، پس واژه اعتماد را در مناسبات بین طبقه کارگر و جنبش مسلحانه معنی کنید. به این درست است که بخشهایی از دوقدر خود به روزوازی به جنبش مسلحانه اعتماد دارند. و اتفاقاً قاضی همین مسئله خود نبود دیگری برخود به روزوازی بودن این جنبش است. ولی آخر ما که درباره " اعتماد " خود به روزوازی صحبت نمی کردیم که شما این جنبش نفی می کنید. به آن اعتمادی را که شما می گوئید " مردم " بسازمان چریکهای فدائی خلق نیز دارند ولی کیست که نداند این سازمان نیز ما همینا درست مثل سازمان ما خود به روزوازی است.

(۳) - این تئوری و بواردیگری که اسم برد میشود ولی در آثار مطبوعاتی سازمان منعکس نیست تئوریهای ساختن سازمان در دفاع از خط مشی چریکی در درون تشکیلات بود.

تئوریاتی که در مکرکراسی انقلابی و مکرکراتیک خلق رانه یکبارونه دوبار بلکه صد ها بار برای پروولتاریا و سایر زحمتکشان از جهات برخورد های ضد مکرکراتیک رژیم با خود پرولتاریا و سایر طبقات خلقی پیروا گاند تکبید (کاریکه نکردیم) و توده های مردم زحمتکش شما " اعتماد " نخواهند کرد. شما و تشکیک در مبارزات روزمره کارگران نقش نداشته باشید و کمترین کمکسی در راه جمع بندی بارنقش! ضمن مبارزات وی تعیین اساسی ترین شمارهای روزمره وی بعمل نیارید. و آن اید - های اساسی تشکیلاتی - سیاسی را برای اینکار ارائه ندید (کاریکه نکردیم) کارگران نیز شما " اعتماد " نخواهند کرد. شما اگر هرگونه تخفیف حقوق سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی - مدنی روزمره تمام توده های مردم و کل سیستم اجتماعی - سیاسی معا را مستنداد می ایران را مورد سؤال قرار ندید. بطایف ترویجی و تبلیغی تان را برای کارگران و سایر مردم تحت استثنای انجام ندید (وظایفیکه تا بحال ابد انجام نداد ایم) توده های مردم زحمتکش شما " اعتماد " نخواهند کرد. اگر شما قادر نباشید با درک اساسی ترین انحراف جنبش تریک بیگان مبارزه را بجای اینکه در این دو سه ساله اخیر به دست بورژوازی لیبرال خیانتکار (حزب توده و شرکا) و با از راه ارتباط با این تفکر و روشی آرا بیست متفقدان طبع کارگر بگیرید کارگران هرگز با شما " اعتماد " نخواهند کرد (نگاه کنید به مسائل حادثه جنبش ما با ...) صفحه نوشته " آنها تماماً بر علیه کی و در کدام مرحله) اگر شما نخواهید بزرگترین تحول بنیادی اقتصادی - اجتماعی تاریخی معاصر ایران یعنی اصلاحات ارضی را در راندا. با خانه خرابی و آوارگی و بد بختی دهقانان که هر روز عواقب شوم تر آن بیشتر ظاهر میشود بطور مرحله به مرحله (لا اقل) مورد تمیز و تحویل قرار ندید. نه دهقانان و نه نتیجنا پرولتاریا شما " اعتماد " نخواهند کرد. و بالاخره اگر شما قادر نباشید (که اگر نخواهید تجدید نظر اساسی در نقطه نظرات خود بدید هرگز قادر نخواهید بود) با درک اساسی ترین مسائل انقلاب برای وحدت پرولتاریا و عناصر پیشرو او را متشکل سازید، پرولتاریا با زهم هرگز شما " اعتماد " نخواهد کرد. وقتی معورت نام اشکال مبارزه، مبارزه مسلحانه سازمانهای " پیشتاز " (با توجه بنام محتوای سیاسی آن) و تئوری تبلیغ مسلحانه باشد، حیرت آورده های اساسی و حیاتی مذکور در فوق پیش خواهد آمد.

همواره دستخوش پراکندگی است. و پشتش در زیر بار کار اجباری برای سرمایه دواند و نشاند مورد انصاف به معنی "فروسنگت کامل نگونسار میشود و بحالت بهیمی وانحطاط درمیآید و فقط در سایه آن تواند به نیروی غلبه ناپذیر تبدیل گردد... و محتماً تبدیل خواهد شد... که اتحاد معنوی وی که معنی بر اهول مارکسیسم است بوسیله وحدت مادی سازمان که میلیونها زحمتکش را در ارتش طبقه کارگری یکدیگر پیوند و تحکیم گردد. در برابر این ارتش نه قدرت از هم پاشید محکومت مطلق روس را یاری ایستادگی است و نه قدرت سرمایه بین المللی را که در حال از هم پاشیدن است. این ارتش و طبقه انواع پیچ و خم ها و گامهای سه پس و علی رغم هرگونه عبارت پسر و از اجیر تونیستی زیروند بسنهای سوسیال دموکراسی معاصر و طبقه لافزنی های خود پسندانه طرفداران معقل بازی عقب مانده و طبقه تظاهر و هیاهوی آمارشیسم روشنفکرانه روز-روز صغوف خود را نشود تر خواهد ساخت. صفعه ۱۳۰ و لنین - یک گام به پیش دو گام به پس -

در زمینه تشکیلات تنها "قدرتانی" که از منظر انحرافی مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشتاز" و نظری تبلیغ مسلحانه می توان نمود همانا "قدرتانی" بخاطر زبردان شدن کوچک ترین و نه تنها کوچکترین بلکه "قدرتانی" بخاطر هدر دادن نیروها در نتیجه انهدام سنگ بناهای تشکیلات طبقه کارگر باشد.

بدیهی است و از اینکه این شیئی نتوانست کوچکترین قدمی برای بنای تشکیلات پرولتاریا یعنی حزب بردارد و بخاطر آن نیست که سیاستهای تشکیلاتی غلطی اتخاذ نمود و است. بلکه بخاطر آنست که از وظایف سیاسی اساسی خود سر باز زد و نتیجتاً نمی توانست تشکیلاتی برای وظایف سیاسی اساسی "خودشالود میزری" نماید. من مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشتاز و تشوکی" تبلیغ مسلحانه یک شیئی آمارشیستی و اکونومیستی است. آمارشیستی است بخاطر آنکه می خواهد قوانین و چهارچوبهای فراتر از مقتضیات تکاملی شرایط ایزکتیو و سوسیالیستی را به جامعه خود تحمیل کند. این شیئی آمارشیستی است چون می خواهد فراتر از اجبارات معینی و زمینی مرحله تاریخی مشخص جامعه حرکت کند. این شیئی آمارشیستی است چون هیچ معیار و معیار

۳ - شمار سازمانها

فلاگفته شد که طبقه کارگر ما در همان سالهای ۵۰ - ۶۰ و بطریق اولی امروز علاوه بر کیفیت ممتاز نسبت به سایر طبقات از لحاظ کمیت نیز قابل توجه بود. همچنین گفته شد بود که در سالهای ۵۰ - ۶۰ و بطریق اولی امروز خیلی از جنبش های خود بخودی در جنبش های خود بخودی طبقه کارگر خلاصه میشد. بدیهی است در چنین صورتی مارکسیست - لنینیستها باید تمام انرژی شان را در راه جمع بندی و اعتلای جنبش طبقه کارگر مصروف میدانند. در چنین صورتی چه شعاری جز شعار وحدت مارکسیست - لنینیستها میتواند مطرح باشد؟ این شعار هم برای همان تاریخ و هم برای امروز جنبش مطرح است و هر شعار دیگری از جمله "سازمان" "جبهه واحد نوهای" "علیرغم همه تبلیغاتش کفکی بنیازهای مرحله فعلی تکامل جنبش نمی نماید. سازمانهای مسلح کمونی علیرغم ۶-۷ سال مبارزه خوین نتوانستند و نتوانستند مارکسیست - لنینیستها را تدقی بخشند و بدتی که هر چه زود تر باید فراهم گرد تا زمینه برای تشکیل حزب کمونیست آماده گردد. حزبی که تکامل مرحله تاریخی فعلی مبارزات خلق ما و بخصوص مبارزات کمونی طبقه کارگر باشد هر چه تا مثر بنای ساختمان آنرا الزام آوری یازد. متأسفانه این خط مشی در زمینه تشکیلات حزبی برای عناصر پیشتاز بوده مردم اثرات مثبتی بجای نگذاشته است زیرا همین خط مشی باعث از بین رفتن عناصر آگاه زیادی گردیده است. بانوجه باین ضربات هولناک این سؤال مطرح میگردد که علاوه آچار قسای طرفدار این منشی به اهمیت مسئله تشکیلات در مبارزه مردم و بخصوص مبارزه پرولتاریا برهانه مانعین عظیم سیاسی نظامی از تبعاع ایران واقع هستند یا نه؟ "پرولتاریا در مبارزه برای بدست گرفتن قدرت ماکه سلاح دیگری جز سازمان ندارد. پرولتاریا که به علت وجود رقابت پرهرج و مرج بین آن روز و

این مشی اگنومیستی نیز هست . اگنومیسم بی پرور گرد این مشی از آنجائاتی میسرود ، که هم در تئوری و نتایج هم در عمل در مقابل خرد و کارهای بیگران موجود در جنبش سهری اندازد و بر منظم فرود میآورد . این مشی اگنومیستی است زیرا نتوانست با ارائه " تئوری انقلاب خرد و کارهای موبود در جنبش راه سرانجام انقلابی خود برساند . با این حساب آیا بیست مشترکی بین آنارشویسم و اگنومیسم وجود دارد ؟ " ولی اگر بطور کلی به موضوع بنگریم آنوقت باید گفت که بین این و آن يك رابطه ناگزیر درونی و نه تصادفی وجود دارد که درباره آن ما میگویم .
 فعلا سخن بگوئیم و موضوعیست که بحث درباره آن از لحاظ مسئله پرورش روح فعالیت انقلابی يك امر ضروریست . اگنومیست ها و تئوریست های کنونی يك ریشه مشترك دارند و آن : سیر فرود آوردن در برابر جریان خود بخودی است که ما در فصل گذشته راجع به آن به عنوان یک پند عمومی سخن رانده ایم و اکنون آنرا از لحاظ تاثیر که در رشته فعالیت سیاسی و مبارزه سیاسی دارد مورد ملاحظه قرار مید هیم . در نظر اول این ادعای ما ممکن است خلاف گوئی جلوه کند زیرا ظاهرا تفاوت بین کسانی که روی " مبارزه عادی روزمره " اصرار می ورزند و آنهاست که انفرادیست و گانه راه فدائیکارانه ترین مبارزه ها دعوت می نمایند بسیار است . ولی این خلاف گوئی نیست . اگنومیست ها و تئوریست ها در مقابل قلب های مختلف جریان خود بخودی سیر فرود میآوردند . اگنومیست ها در مقابل جریان خود بخودی " نهضت صد درصد کارگری " و تئوریست ها در مقابل جریان خود بخودی خشم و غضب فوق العاده آتشین روشنفکرانی که نمی توانند با امکان مبارزه فعالیت انقلابی را با نهضت کارگری در یک واحد یک بهم برورندند . کسیکه ایمانش از آنجا است امکان سلب شده یا هرگز به آن ایمان نداشته است حتما برایش دشوار است به سز نور راه چسباند دیگری برای اطفا احساسات خشم آگین و انرژی انقلابی خویش بیايد . " صفحه ۱۰۲ " همین چه باید کرد ؟ ...

بر این اساس چون مشی اساسی سیاسی سازمان اگنومیستی و آنارشویستی بودن می توانستند مشی تشکیل دهنده این اگنومیستی و آنارشویستی نباشد . ضروریست در همین جا طرز برخورد تئوری

تبلیغ مسلحانه را نسبت به طرفداران تشکیل حزب مورد ملاحظه قرار مید هیم . زیرا از همان زمان تاکنون ۱۰۰-۱۰۰۰۰ شمار سازمانی جنبش بی باستی در پاسخ به نیازهای عینی مبارزه ه هم چنان وحدت مارکسیست - لنینیستی بود . از آنجائیکه تشکیل حزب نیز باید ملاحظه متاطبی روزنگ از وحدت مارکسیست - لنینیستی طرفدار کار سیاسی می گذشت و بنا بر این نقد نظرات بیانیه در برخورد با نظریه تشکیل حزب کمونیست ایران بخودی خود دفاع از نظریه وحدت مارکسیست - لنینیستی طرفدارش کار سیاسی - تشکیلاتی ناتی میگردد . چرا که بیانیه در همین حال که جواب " نظران دسته از مارکسیست - لنینیستی را که مسئله تشکیل فوری حزب کمو را در ایران قبل از هر اقدام دیگر سیاسی - سازمانی ضروری می شمارند " داده است و جاسواب کمونیستی را که از ایده وحدت مارکسیست - لنینیستی برای رسیدن به حزب کمونیست طرفداری می نمایند در این راه در تدارک با انجام کارهای سیاسی - تشکیلاتی هستند ، داده است . برای این منظور مقدمه بیانیه را که حاوی برخوردی نسبت به نیروهای طرفدار " تشکیل فوری حزب کمونیست " و طرفدار تاسیس " دستگاه های متعدد افشاکری های سیاسی و تبلیغی منظم ... " است بررسی بنمائیم .

قبل از هر طلی واجب است یادآوری کرد که من اطلاعاتی از نقطه نظرات ارائه دهندگان خط مشی های فوق (" تشکیل فوری حزب کمونیست ایران " و " دستگاه های متعدد افشاکریهای ... ") ندارم و بنا بر این در اینجا به چه چه نباید چنین تصور کرد که جدا هم از نظرات این مقدمه پشتیبانی کنم ، ولی با اینحال پرواض است که قدم دارم در آنجا که طلب اصل مسئله بر میگردد ، یعنی در مواردیکه در درک بیانیه از مطلب فوق با آنچه که مارکسیسم - لنینیسم ارائه مید هد تناقضی وجود دارد ، به رد نقطه نظرات سازمان بپردازم . بنا بر این بررسی نظرات سازمان را نسبت به حزب طبقه کارگر و معنائی که برای افشاکریهای سیاسی ارائه مید هد به دو بخش تقسیم می نمائیم :

بخش اول : برداشت نادرست سازمان از پرده تشکیل حزب و وظایف آن .
 بیانیه در احتجاجات خود طرفداران تشکیل حزب کمونیست ایران را مورد خطاب قرار داد

می گوید: "اکنون ما از شما می‌توانیم بپرسیم، در مرحله فعلی مبارزه طبقه کارگر مناسبات آنرا با سایر طبقات و... چگونه تعیین میکنید؟ چه شعارهایی بطور خاص و مرحله‌ای، چه شعارهای بطور عمومی تر در مقابل طبقه کارگر قرار میدهند؟ چگونه با چه اقدامات سازمانی و سیاسی با طبقه کارگر تماس گرفته‌اید؟ نتایج چه بوده است؟ چگونه با چه سازمانهایی و با چه تئوری‌های بدست آمده‌ای حزب طبقه را می‌خواهید بوجود آورید؟ شما بعنوان مؤسس این حزب (یا یکی از گروههای مؤسس) و به ما بگوئید، چگونه و طبقه‌ای را که حزب در مقابل مبارزات طبقات دیگر خلقی، در مقابل دهقانان و خرده بورژوازی، روشنفکران و... دارد، تاکنون سازمان داده‌اید؟ آیا نیروهایی که باید حزب شما را تشکیل دهند (علی‌الصاعده سازمانهای مارکسیستی متنگل از روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه) و در چه پروهی‌های می‌توانسته‌اند نه تنها با جنبش طبقه کارگر، بلکه با جنبش طبقات دیگر خلقی تماس بگیرند (چون هر دو اینها از زندگی در چه پروهی‌های از عمل انقلابی برای انجام وظایف مشترک حزبی، وظایفی که دیگر در یک منطقه در رابطه با یک قشر یا طبقه... محدود نمی‌شود، بلکه باید گنجش فد امپریالیستی ایران را تحت حاکمیت پرولتاریا بره‌بری کند و آماده شده‌اند؟" - صفحه ۵۴ -

شکی نیست و فزیکه سازمان‌های کارگروهی که لایق‌ترین جهت‌گیری‌های سیاسی - سازمانی را در مورد بعضی از شروط نگرفته باشند و محدودی از شرایط دیگر را انجام نرسانده باشند، حرفی از تشکیل حزب کمونیست نمی‌تواند در میان باشد تا چه رسد به تأسیس فوری آن، ولی با راسا در این باره طرف دیگر این معادله یعنی بیانیه توجه می‌نمائیم، اگر هر سازمان و کارگروهی که طرفدار تشکیل حزب کمونیست است بایستی قبلاً "در مرحله فعلی مبارزه طبقه کارگر مناسبات آنرا با سایر طبقات و... تعیین نماید. شعارهای خاص و مرحله‌ای و شعارهای عمومی تر آنرا مشخص نماید... و بعنوان مؤسس این حزب (یا یکی از گروههای مؤسس) و طبقه حزب را در مقابل مبارزات طبقات دیگر خلقی، در مقابل دهقانان و خرده بورژوازی، روشنفکران و... تاکنون سازمان داده باشند و غیره غیره...". بنابراین دیگر احتیاجی به تأسیس نمودن حزب کمونیست با تانای سایر سازمانها و گروهها نبود. در چنین صورتی هر سازمان! یا گروهی!

می‌تواند خود را حزب کمونیست تلقی نماید! زیرا او همینقدر که توانسته از عهد مابین همه وظایف اساسی برآید خود نشانده آنست که توانسته تمام عناصر پیشرو طبقه را تشکیل سازد و حزب را بپدید آورد. و فضا! باز چه با اینکه پرولتاریا بدون حزب کوچکترین قدم اساسی در راه آرمانهای در روز نزدیک خود نمی‌تواند بردارد، قرار دادن چنین سد ها و موانع تسخیر ناپذیری در این مرحله از تشکیل حزب در مقابل گروهها سازمانها در واقع به معنای آنست که ناآگاهانه نسیموا... همید پرولتاریا و سایر جمعگشان را به حقوق در روز یکشان هدایت نمائید. شما با نشان بد میدید که در تاریخ مبارزات سایر خلقها کدام سازمان و گروهی توانست بدون تشکیل حزب جواب معضلات مندرجه در بیانیه را بدد. تأسیس حزب کمونیست البته بدون هیچگونه پهای چقا مانی شرایط فوق و انجام عملی شروط محدودتری از مجموعه شروط های فوق (مثل حل مسئله تماس با طبقه کارگر) غیر ممکن است. ولی شعار تأسیس حزب به پیچیده نباید به معنای آن باشد که سازمانیکه این شعار را میدد جواب تمام سئوالات بیانیه را قبلاً باید آماده داشته باشد و یا معانیها را حل کرده باشد. بلکه برعکس تنها پس از تشکیل حزب و یا کاملاً بجاست که گفته شود هماهنگ با پروهی نسبتاً طولانی تشکیل حزب است که رفته رفته با کرد هم آمدن پیشروترین و زیدترین تشکل پذیرترین عناصر طبقه و مسائل و مشکلات ارائه شده از طرف بیانیه حل خواهند شد... و لاتی را که بیانیه طرح می‌نماید. همچنان سالها پس از تشکیل حزب! نیستز بعنوان اساسی ترین وظایف حزب در دستور کار او قرار دارد. بنابراین چه در روز عمل است که ما می‌خواهیم هر گروهی که شعار تأسیس حزب را میدد باید قبلاً! آنها را حل کرده باشد.

بخش دوم: برداشت بسیار سطحی و... بیانیه از افکارهای سیاسی. در صفحه ۵۵ بیانیه در موضوع افکارهای سیاسی چنین می‌خوانیم: "اما اگر مسود نظرتمان تأسیس دستگاههای متعدد افکارهای سیاسی و تبلیغات منظم و... یعنی تأسیس سازمانهای مارکسیستی است که بکار تبلیغ و ترویج سیاسی مشغول شوند تا در روزند تکامل و گسترش وحدت آنها و حزب کمونیست تأسیس شود، باید بشما بگوئیم با هم از شرایط عملی

ایران عقب ماند هاید. (رفقا خوب توجه کنند تا ببینند بیانیته چه دلالتی بسیار سطحی و عجیب و غریب برای عقب ماندگی از وجود آمدن "سازمان های مارکسیستی که بکار ترویج و تبلیغ سیاسی مشغول شوند" بدست میدهد) شما چگونه از این واقعیت مهم که هم اکنون جنبش مسلحانه چه در شهر و چه در روستا وجود دارد (جزئیات جزئی های بسیار بسیار پراکنده جنبش مسلحانه روستائی، چه جنبش مسلحانه ای در روستاهای ایران وجود دارد؟ بعد از این مسئله مهم، رفقا توجه کنند که در سال ۱۹۰۲ در حالیکه "قیام دهقانی در التاوا، خارکف و ارونسوزو دیگر استانهای روسیه روی داده بود و با غارت املاک ملاکین همراه بود، لنین نه تنها هنوز حرفی از مبارزه مسلحانه تبلیغی نمی زند بلکه به شدت بدترین وجهی با کسانیکه میخواهند ترویج راجع به کار افشاگرهای سیاسی نمایند، مخالفت می کند) (بیانیته سپس در امپریال) و خیلی جلوتر از آن "دستگاه افشاگرهای سیاسی و تبلیغات و... پیشنهادی شام حرکت سیاسی و تبلیغی خوش راجه در شکل تبلیغ مسلحانه و چه در شکل کار مستقیم سیاسی در میان خای و... پیش بردارست و غافل ماند هاید؟ (وقتی تقریباً در صد اعتصابات خارج از هدایت سازمان انجام می شود و... کار مستقیم سیاسی در میان خلقی" باندازه دریاها با حدیثت فاصله دارد.) شما آنقدر از فعالیت امروز انقلابیون ماکه در بدترین شرایط خشونت آمیز دیکتاتوری های طول تاریخ (معاوم نیست این دیکتاتوری های طول تاریخ چه ربطی به مسئله دارد جز اینکه بطور خود بخودی حذفیت را در مقابل مخاطب که این دیکتاتوری های... بال و پر آنرا نمی گیرد به نقطه نظر بیانیته بد هدا اما چگونه حرفانته؟) چه در شکل تبلیغ مسلحانه و چه در شکل کار در حوصله مخفی سیاسی در میان طبقات زحمتکش قافل ماند هاید که تازه بعد از آن... نت اینهمه ضایا (رفقا به ماهیت قضایا توجه کنند) بعد از اینکه حتی رژیم خونخوار شاه مجبور میشود که به پیوسته وسیع اقدامات انقلابیون از مدرسه و دانشگاه و مسجد گرفته تا کارخانجات و... اعتراف کند تازه تأسیس دستگاه افشاگرهای سیاسی و تبلیغات منظم... در میان نوده" را پیشنهاد می کند... تا که از راست و بیانیته صفحه ۵۶ و ۵۵ -

بیانیته از قول رژیم به "پیوسته وسیع" اقدامات انقلابیون از مدرسه و دانشگاه و...

در نفی مخالفان خود که مدعی افشاگرهای ترویجی و تبلیغی سیاسی هستند، استناد میجوید. و همانطوریکه مضمون مورد استناد نیز نشان میدهد بیانیته خود نیز به "پیوسته وسیع اقدامات انقلابیون از مدرسه و دانشگاه و مسجد گرفته تا کارخانجات و... معتقد است و این بنحوی بسیار آشکاری نشان میدهد که بیانیته معنی افشاگرهای سیاسی را در پیوسته اجتماع اهلا درک نمی کند. ما از رفقا سؤال میکنیم: در حالیکه اعتصابات بی دریغ کارگران صورت میگردد و تا نیمی صد درصد در آنها نقشی نداریم (هم نقش عملی و هم کمک فکری) بنا بر این "پیوسته وسیع اقدامات انقلابیون" در کجاست؟ در کدام واحد اکثر در چند تا از اعتصابات توده های شهری شرکت داشتیم؟ کجا در چه حدی جنبش دهقانی وجود داشته که ما با سایر عناصر انقلابی نقشی در رهبری آنها داشته باشیم و... و اگر واقعاً عاجز در موارد بسیار پراکنده و معدوم و معدوم اعتصابات خود بخودی خارج از اقدامات انقلابیون صورت گرفته است بنا بر این گفته بسیار پرمعنای وسیع چه چیزی را نشان میدهد؟ بدیهی است که از نظر کمونیست های واقعی اختلاف امان در این سطح با اقدامات "وسیع" فاصله ای به اندازه اقدامات توده ها وجود دارد. و بیانیته نیز این اختلافات بسیار روشننگ را اصلاح درک نمی کند.

بیانیته از یک طرف چنان مواضع وسعی برای تشکیل حزب کمونیست درست می کند که کسی حتی نتواند در فکر اقدامات اولیه... مثل وحدت مارکسیست... لنینیستها بتواند پیش شرط تشکیل حزب... برای این امر بسیار مهم بیافند (بخش اول) و بالاخره از جهت دیگری همین خرد و اقدامات بسیار ناچیز سازمانهای چریکی را در سطح اقدامات "وسیع" معنای کسب (بخش دوم) و همه اینها را با تئوری انحرافی تبلیغ مسلحانه "تئوریزه" می نماید تا از انجام وظایف اساسی خود که همانا شرکت کردن در اعتصابات خود بخودی و کمکهای فکری و عملی و... بآنهاست. و انجام آمده آل این وظیفه در این مرحله در وحدت مارکسیست... لنینیست هاست... سر باز بزنند.

انتقاد سازمان بطرف در این تشکیل فوری حزب کمونیست میباشی نه بر اساس فرار از سد ها و مواضع تسخیر نشده برای حزب باشد بلکه میباشی هموار نمودن راه تشکیل حزب و

برداشتن ابتدائی ترین قدمات در این راه از طریق برقراری ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با جنبشهای خود بخودی باشد. همچنین انتقاد بیانی به طرفداران دستگاههای افشاگرهای سیاسی نییافتن از آنها باشد که ما هم اکنون افشاگرهای وسیع "خودمان را در میان طبقات گوناگون به پایان رساندیم بلکه برعکس میبایستی از این دستگاه می بود و باشد که پیش شرط و نقله عزت ناسیس هر نوع دستگاههای افشاگرهای سیاسی باز هم برقراری ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با جنبشهای خود بخودی است زیرا بدون وجود کاتالیزور جنبشهای گوناگون سیاسی - تشکیلاتی هیچگونه دستگاه افشاگرهای سیاسی، بخصوص افشاگرهای سو-سیال - دموکراتیک نمی تواند وجود داشته باشد.

تا اینجا در مورد بکرشته از انحرافات تفویک این منی و همچنین با توجه به تحایل طبقاتی همان زمان مشخص کردن گرایشهای سیاسی طبقات جامعه عدم انطباق این منی را در بیشتر مبارزات خود بخودی توده ها نشان دادیم. اما صرف تحلیل این مسائل تا همین حد به هیچ وجه کافی نیست. زیرا باید دید چرا اصولا چنین انحرافی پدید آمده است؟ و منشا طبقاتی این انحراف چیست؟ و این منی درجهت انطباق منافع چه طبقاتی از جامعه می باشد؟ گویا که در این مورد نیز در صفحات قبل اشاراتی کلی بعمل آمده است و ولی ناگافی بودن و کسبی بودن این اشارات ما را ملزم بتوضیح تکمیلی می سازد.

منشا طبقاتی این انحراف

"تکامل طبیعی و حرکت منطقی مبارزه قشری و طبقاتی (در دانشجویان روزنکاران) که از یکطرف تعدی اداری محتوای دموکراتیک است و از طرف دیگر باید بدترین مقاومتها را بیکتا نوری حاکم روبرو میشود و سرعت به تمام شکل ممکن مبارزه - شکل منفی - و تنها محتوای پاسخ گوی چنین سیستم سرکوب کننده ای - "دمرسلحانه" - منتهی میشود. همینطور در مورد

عناصر خرد و بورژوازی چپ سنتی، این حرکت - منتهی با انگیزه های دیگری - به همین نتیجه منتهی میشود. خرد و بورژوازی سنتی از یکطرف خود را در مقابل شدیدترین فشارهای نابود کننده اقتصادی - سیاسی و فرهنگی بورژوازی کبیرا در می بیند و از طرف دیگر هیچ شیوه دیگری مبارزه - غیر از یک مقاومت قهرآمیز در شکل سلحانه - نمی تواند محتوای عصیان و مقاومت خشمگینانه او را علیه سیستمی که کمره نابوری او بسته است (این امر که خرد و بورژوازی بورژوازی نابوری و اضمحلال خویش را در بر سه رشد این سیستم می بیند، در شکل گیری عقاید سیاسی و محتوای شکل مبارزه او اهمیت بسزایی دارد) توجیه کند. (توجه کنید که خرد و بورژوازی سنتی ایران از یک سابقه مستند مبارزاتی از مشروطه تاکنون، بهره مند است که در مجموع سنن فوری مبارزاتی و سطح مناسی از آگاهی سیاسی را برای او فراهم آورده است، بطوریکه اثرات این سنن - خدمت رژیم بویژه البته با شافتمش هماهنگی دارد - و آگاهی را در همین مبارزه کنونی او هم میسر خوان مشاهده کرد.)

بدین ترتیب ملا حظه میشود که جنبش سلحانه پیشنهادیلا فاصله در اولین گامهایش به آبی ترین و ملموس ترین گرایشها روشننگران (هدفهای دموکراتیک مبارزه سلحانه پیشنهادی) و منافع و نظرات سیاسی جناح چپ خرد و بورژوازی سنتی (شکل قهرآمیز مبارزه علیه رژیم حاکم) نزدیک میشود، و منقبلا این دو قدر نیز حمایت و وابستگی فعال خود را به جنبش سلحانه اعلام داشته و به اولین نشانی بر تفضیه جنبش تبدیل میشوند. - بیانیه صفحات ۳۱ و ۳۲ - اما پایگاه طبقاتی این انحراف دقیقاً به همین اشارت تکمیل نمیکرد.

کارگران ایران از سال ۳۹ تا ۴۰ از ۳۰۰۰ / نفر به ۴۰۰۰ / نفر افزایش یافتند. یعنی در عرض ده سال از دوران رهاندن دهقانان از زمینهایشان و خریدن و از بین رفتن بعضی از تولیدکنندگان کوچک شهری و بدین نشان در کارخانه ها، کارگران ایران بیش از یک میلیون نفر افزایش یافتند. این خرد و بورژوازی کارگر شده طبقاتی نتوانستند قبل از یک دوره کار تولیدی جمعی و قبل از اینکه جریان امر به آنها بفهمانند که از قدرت فردی آنها کاری ساخته نیست و باید قدرتش را در اتحادشان بیابند در هدفها و خواسته های انقلابی کارگر

جذب و حل کردند. آنها نام نهاد ما هیت خرد و بورژوازی خود را علیه مردم ظاهر کارگزاران حفظ خواهند کرد. خوب این حساب آیا این قشر جدید کارگر شده ولی بورژوازی نامیده سیاسی دارد یا نه؟ نمایندگان سیاسی بخشی از این قشر غیرمتشکل می‌تواند همان افراد تک و توك کارگری باشند که وارد در اهدای جنبش مسلحانه سازمانهای "پهنتاز" شده‌اند.

امرافقای مخالف در برابر این تحلیل می‌گویند: اشتباه تو اینست که وقتی ما می‌گوییم جنبش مسلحانه سازمانهای "پهنتاز" یک جریان کارگری (مارکسیستی - لنینیستی) بوده پس باید تمام اعضایش با قسمت عمده اعضایش کارگر باشند. و بعهده کارگران آنرا بشناسند و از همه فهای آن آگاه باشند در حالیکه چنین نیست و جنبش مسلحانه سالهای اخیر یک جریان مارکسیستی - لنینیستی بوده (شهای فدائیان در سالهای اخیر) و همین دلیل پیشروتر است - عناصر طبقه کارگر نیز جزء این جنبش گردیدند. و گرنه چه کسی میتواند بگوید رفیق اسکندر صادقی زواد خرد و بورژوازی بود یا رفیق نوروزی خرد و بورژوازی بود... اما بی‌نیاز است که این استدلالات رفقا چیست؟

ما بهیچوجه و در هیچ کجا استدلال نکردیم حرفا چون تک و توكی از کارگران ایران در هدیه‌ها و خواسته‌های جنبش مسلحانه سالهای اخیر جذب شده اند پس این جریان انحرافی است. ما همیشه و بخصوص از جمله در این نوشته تناقضات عدیده این خط مشی را در تمام زمینه‌ها از جمله مسائل سیاسی بهیچ نامهای و تاکتیکی و تشکیلاتی چه در امر مبارزه در مرکز آنستیک وجه در امر مبارزه سوسیالیستی مورد توجه مختصر قرار دادیم. پس در بررسی پایگاه طبقه‌ای این انحراف جنس حکم دادیم که این مشی نمایلات اقلی از خرد و بورژوازی سنتی و غیر لنینیستی و خرد و بورژوازی‌های کارگر شده‌ها و متشکلی می‌نماید. اما همانطور که صوفی وجود عناصر محدودی از طبقه کارگری می‌تواند نشانده انحراف این مشی باشد و حرف وجود عناصر زیاد کارگر در میان سازمان سیاسی نیز می‌تواند دلیلی بر ماهیت پرولتری آن سازمان باشد. مثلا توجه کنید به اعضا بسیاری از کارگری حزب توده در همان سالهای ۴۰ و با توجه کنید به تعداد اعضا کارگری سایر احزاب روین نیست. اما از این حکم درست نمی‌توان نتیجه نادرستی گرفت مبنی بر اینکه:

خب اگر صرف داشتن اعضای زیاد کارگری نمی‌تواند نشانده ماهیت پرولتری بودن یک سازمان گردد پس چرا ما باید ابتدا روابط مستحکم و متقابل با پرولتاریا برقرار کنیم؟ اگر همین استدلال اخلاقی ای ارائه شود جواب خواهیم داد: صرف داشتن اعضای کارگری دلیل پرولتری بودن یک حزب نخواهد بود. زیرا ممکن است با وجود یکسری محلهای عینی (مثل مافوق-سود کشورهای امپریالیستی و یا در نتیجه دلارهای نفتی جامعه خودمان) و یا ذهنی (مثل دورانیکه جامعه رو به انحطاط و سقوط فکری می‌رود) کارگران زیادی وارد در احزاب بورژوازی رفرمیستی یا روین‌بینی و... گردند. ولی ابتزای گوئیم و تاکید هم می‌کنیم که: یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی در اولین قدم باید "روابط مستحکم متقابل با پرولتاریا" برقرار نماید و نتیجتا اعضایش را عمدتاً از کارگران استخا نماید. برقراری روابط مستحکم و متقابل با پرولتاریا و نتیجتا داشتن اعضای زیاد کارگری یکی از شروط اساسی مارکسیست - لنینیستی بودن هر سازمان باشد. ولی فقط یکی از شروط اساسی، در حالیکه اگر چنین رابطه‌ای برقرار نشد ابد احراف از مارکسیستی - لنینیستی بودن آن سازمان نشود زد.

در مورد رفقای کارگر اسکندر صادقی زواد و حسن نوروزی و با تمام رفقای شهید جنبش مسلحانه سالهای ۴۱ - ۴۰ - ۳۹ - ۳۸ - ۳۷ فقط می‌توانیم چنین بگوئیم: آنها قهرمانان فراموش نشدنی خلقان هستند که در بدترین شرایط حاکمیت یکی از ضد بدترین دیکتاتوری‌های تاریخ جهان معاصر در متنی از ارباب‌مات و تکرات ناامیدانه جانانه قدم پیش گذاشتند. این رفقا با ایجاد شورانگیزترین حماسه‌های تاریخی، بهترین جریان سیاسی دوره اخیر تاریخ مبارزات خلقان را بوجود آورده و جانانه بر علیه طبقات استشارگرواپسته به امپریالیست‌ها مبارزه نمودند. اما این رفقا با تمام قهرمانی‌ها و از خودگذشتگی‌ها که از خود نشان دادند با وجودیکه در بدترین دوران تاریخی هاتوانستند بهترین جریان سیاسی دوره اخیر تاریخ مبارزات خلقان را بر علیه رژیم شاه خائن شالوده ریزی کنند ولی یک جریان مارکسیستی - لنینیستی را نمایندگی نمی‌کردند. امید داریم که تعجب نکنید اگر بگوئیم که با وجود این استعارات به مشی این رفقا و خود را نشان کردن مستقیم، بلا فصل و و پس چون و چرای همه رفقای شهید

میدانیم و مستفیدیم که اگر خود همان رفقای اولیه تاکنون حیات داشتند خیلی زود تر از ناگردان خود به تصحیح این اشتباهات هولناک می پرداختند. و اگر امروز اینکار را نکنیم آنها را سرزنش خواهند کرد و خواهند گفت: "خیلی دیر شد با الله بچینید".

تا بحال چندجانبه اوضاع و احوال تاریخش را یک باعث بوجود آمدن شی انحرافی مبارز سلحانه سازمانهای انقلابی شده است و اشاره نمودیم. اما بیبینیم این اوضاع و احوال تاریخی چه بود است.

شرایط تاریخ فراهم کننده انحراف

بعد از پایان بیست سال دوران دیکتاتوری سیاه رضائیه از سالهای ۱۳۲۰ بدلائل گوناگون جوینده دموکراتیکي در جامعه بوجود میآید. در طی سالهای ۳۲ - ۲۰ شوروفمالتی انقلاب تمام طبقات خلقی را فرا میگیرد. فعالیتهای انقلابی طبقات مردم بعد از یک دوره سرکوب و اختناق وارد دوران نویسی از رشد خود میگردند. در این دوران پرتلاطم جنبش کسبه طاهرا با پرچم مارکسیسم - لنینیسم پا بیدار گدانت حزب توده بود. این جریان به اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی در همان زمان چه سرچشمش آورد؟ و سرانجام کارش به کجا کشید؟ رهبری حزب توده با اتخاذ شی سازشکارانه در واقع خیانتکارانه در همان زمان بدترین ضربه هارا بر یک جنبش وارد کرد. یاد رکنا از ارتجاع با حمله گری و شیادی از فعالیت انقلابی توده مانع است نموده و بار مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ما خرابکاری بعمل می آورد. پس از آن در یکی از حساس ترین موقعیت تاریخی همین ما ابتدا اعلان خود خریدند و سپس وقتی کار تمام شد و ارتجاع استعگام یافت عدای از آنها خود را فروختند و عدای نیز با فراخ انداختن میدان را خالی کرده و پس از آن نیز با تائید رژیم و تبدیل شدن به سخنگویان سوسیالیست

امپریالیسم شوروی مواضع خائنانه خود را با بعد وسیعتری گسترش دادند. اینها پارامی از کارنامه سیاه و رنگین حزب توده است. حزبی که با پرچم مارکسیسم - لنینیسم بعد از آن آمده بود و در دورانیکه رفیق احمدزاده نیز ساله خود را نوشت و حتی تاکنون همچنان این مواضع تائید آمیز خود را از رژیم اراده میدهد. حزب توده بهر حال جریانی بود که خود را مارکسیستی لنینیست معرفی می نمود. بنا بر این هر جریان مارکسیستی - لنینیستی همدمی از جمله رفیق احمدزاده و بطور کلی رهبری قدیمی سازمان چریکهای فدائی و رهبری سازمان مائیلیستی بخصوص انتقادات و نظراتی را که نسبت به تمام خط مشی های سیاسی - عمومی - تاکتیکی - تشکیلاتی و نتایج ایدئولوژیکی حزب توده داشتند بطور جامع و مشروحی مستدل نموده تا بعد از روی این انتقادات احکام سیاسی - برنامه ای - تاکتیکی و تشکیلاتی خود را راند و این نماینده نهایی از در رس گرفتن از انحرافات حزب توده مامینواستیم در مقابل مواضع راست حزب توده بدون اینکه چپ روی نماییم مواضع معتدل و صحیحی اتخاذ نماییم. و گرنه صرف اینکه حزب توده "خیانت کرد" و "شجره غیبه است" - نقل از بیانیه - حبسری و اثبات نمی کند. شهادت تمام کتاب رفیق احمدزاده و بیانیه سازمان خود مان و بطور کلی آثار مطبوعاتی سازمانهای مسلح تحلیلی از برخورد های عقلی و با نقطه نظرات سیاسی حزب توده ^{میباشد} چرا؟ برای اینکه همه آنها با روح خود و بیروانی نوشته شدند و همین دلیل نیامدند این جریان مهم انحرافی سه دهه جامعه را در زمینه های اجتماعی - سیاسی روشن و تحلیل کنند. کاری که هنوز روی دستمان مانده است. آرمانهایی که نه رفقای فدائی و نه مائیلیست ها حاضر و مرکباری را که حزب توده از سالهای ۱۳۲۰ تاکنون مرکب شده و مورد تحزیه و تحلیل را بعدا مارکسیستی قرار ندادیم و اثرات زیانباری که تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ما و حتی تا حدودی خلقهای منطقه وارد نمود، مشخص نمودیم و لذا نتوانستیم با نتیجه گیریهای درست از سازشکارهای او بدون اینکه دست باعمال چپ روانه بر زمین آن خط مشی های اساسی سیاسی خود را که مطابق با نیازهای روزه رشد سازات مردم خود مان بر علیه ارتجاع و امپریالیسم باشد و تدوین نماییم. عدم انجام وظایف انقلابی فوق و شجره بیان گردید

که با روح خردمندانه و بی‌روایی و حزب توده را خائن بنامیم . در حالیکه "ابراز" انقلابیگری " تنها به کمک دشنام دادن به اپورتونیسم پارلمانی و تنها با بنی شرکت در پارلمانها کار نیست بسیار سهل ولی همانا بد آنجهت که این عمل بسیار سهل است و نمیتوان آنرا راه حل یک مسئله دشوار و بسیار دشوار شمرد ؟ - لندن صفحه ۷۵۱ منتفیات یکجلدی - حقیقتاً هم چنین این برخورد بسیار آسان و بی زحمت نسبت به حزب توده راه حل یک مسئله دشوار نبود و آلترا - نویی قرار داده شده از طرف ما نیز تا حدودی مرتکب همان اشتباهاتی میگردد که حزب توده گردید . منتهم حزب توده با سازش با رژیم . ما با مبارزه مسلحانه کوریا رژیم اگر اشتباهات حزب توده را بتوان در یک جمله خلاصه کرد شاید بتوان گفت حزب توده میبایستی تمام انرژی و امکانات فکری - عملی خود را در خدمت رشد آن جنبش انقلابی قرار میداد که وجود داشت . یعنی در واقع کمک به جبهه ملی ها و مدعی برای نابود کردن ارتجاع و امپریالیسم تحریف انقلاب پرور و آزادی آنچه که اساسی ترین میره این انقلاب است : یعنی نابودی فئودالیسم و آزادی دهقانان . حزب توده بخلت رهبری طلسمی ها و مواضع خائنانانه ضرورتها و حلقه های تگانه ملی زنجیر تاریخ توجه نکرد و غلطی های مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشناز" نیز بخلت بهیمنیها و مواضع خردمندانه پرور و اوئاسی خود به ضرورتها و حلقه های تکاملی زنجیر تاریخ توجه نکرد . حزب توده از موضوع راست به جنبش خیانت کرد ولی غلطی منس مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشناز" نا آگاهانه از موضع "چپ" و آنارشویی به جنبش ضرورد . "آنارشویی اغلب نویی که فرد مقابل گناهان اپورتونیستی جنبش کارگری بوده است . هر وی این پدیده های زشت بکمال یکدیگر بود و اند " - لندن چپ روی - مسلماً هیچوقت ما قصد نداریم که ضعفهای سیاسی حزب توده و سازمانهای انقلابی مسلح را با یک انگیزه بنگریم چرا که آن یکی اساساً یک جریان خیانتکارانه ارباب درآمد ولی سازمانهای انقلابی مسلح نه تنها بر پایه فدائیکاریها و جانباختن امری رفقای صافی بی ریزی شدند بلکه از آن محترمه اقلی توانستند با تصحیح مشی خود به سمت یک مشی پرولتری جهت گیری بنمایند . و خیلی مسائل دیگر آنچه باعث گردید ما این دورا کنار هم مورد بررسی

قرار دادیم تطابق عمده ترین اشتباه سیاسی آند و ما هم از یک طرف و از طرف دیگر نشان دادن زمینه های گناهان اپورتونیسم راست حزب توده بود که اثرات خود را در اپورتونیسم چپ سازمانهای انقلابی مسلح بیای می گذارد .

اکنون باید یکی از موضوعات بسیار اساسی ای که این روزها از طرف سازمان مورد گفتار قرار گرفته اشاره بسیار مختصری بکنیم .

همانطوریکه میدانیم جدید سازمان اظهار میدارد که : مبارزه مسلحانه سازمانهای "پیشناز" تاکنون یک خط مشی مارکسیستی - لنینیستی بوده است و اکنون بخلت تحولانی که در این چند ساله یعنی از زمان سرانیز شدن پولهای نفت و "اقول شرایط یعنی صورت گرفته می باید مورد تعدید نظر قرار گیرد (*) . اولاً همانطوریکه در صفحات قبل نشان دادیم این مشی از ابتدا از آنجائی که نتیجهی بنیای زهای رشد مبارزه دیوکرانیک طبقات انقلابی و

(*) - رفیق مادر را در آخر تابستان یا اوائل پائیز ۵۶ از طرف سازمان در مذاکرات خود با رفقای فدائی ۳ تا ۴ بار تائید کرد که : "ما قاطعیت داریم که نظرمادر مورد جبهه واحد توده ای درست بود و در این مورد تردید نداریم"

رفیق دیگر مرکزی مادر مذاکرات با گروه مشعین (اردیبهشت ۵۶) با عید اینکه ما اکنون در حال بررسی شرایط جدید (سال ۵۶) هستیم اظهار میدارد که در زمان ۵۰-۴۹ ما با برآمد انقلابی طبقات مواجه بودیم و ... بنابراین خط مشی مبارزه مسلحانه سازمانها مشی درستی بوده است ولی اکنون ما چون با اقول شرایط یعنی مواجه هستیم و در مراحل رکود قرار داریم باید دست از مبارزه مسلحانه بکنیم و بطور محوری باید کار سیاسی بکنیم . اولاً همانطوریکه در صفحات قبل نشان دادیم در سالهای ۵۰-۴۹ ما با برآمد انقلابی طبقات مواجه نبودیم و به همین دلیل دست به مبارزه مسلحانه زدن کار غلطی بود و نتایج : اتفاقاً اگر ما با برآمد انقلابی طبقات مواجه بودیم میبایستی هر چه سریعتر و هر چه فوری تر و با تمام کوشش و انرژی خود در تشکیل پرولتاریای پرداختیم تا او نتواند در بنیای این تشکل بطور مستغفل در شرایط برآمد طبقات پروردگی

دستاوردهای جهانی پرولتاریا و اوضاع و احوال تاریخی و مبارزه‌ای که جریان دارد و نداشته‌ها بر این فیرمارکسیستی - لنینیستی می‌باشد. تا نیا فرض کنیم بعد از آن سران بردن پروتاریا و نفت و "اول شرایط عینی" میبایستی خط مشی مبارزه مسلحانه مورد تجدید نظر قرار گیرد. در این صورت سازمان این سؤال را جواب بدهد. شعار چیه واحد توده‌های را که روی آن "طاعیت" دارد در سال ۴۰ یعنی حدود یکسال بعد از اضافه شدن پول نفت داده شد و استوار آنجا است که قیمت نفت از اواخر سال ۲۰ اضافه گردید بلافاصله اثرات خود را در زندگی طبقات گوناگون اجتماعی گذاشت، پس چگونه هم شعار چیه واحد توده‌های درست است و بدون تردید روی آن قاطعیت دارند و اولی اکنون آنرا درست نمی‌دانند. چون این شعار بر اساس محوری بودن مبارزه مسلحانه و نظری تبلیغ مسلحانه داده شده است که اکنون دیگر تحول خودشان منتفی شده است (بعبارت دیگری تغییرات و چه تحولاتی در زمینه‌های اقتصادی - سیاسی - اجتماعی جامعه

وارد میدان کرد. زیرا در غیر این صورت آلت دست طبقات بورژوازی قرار می‌گرفت. تلاش اولان حتما خود رفیق مانظر بر اصلاح کرده است چون عملی بنده مانده تنها با اول شرایط عینی و رکود مبارزات انقلابی روبرو نیستیم بلکه برعکس درست در نقطه مقابل این حرف ما با اوج انقلاب روند فزاینده (برای اینکه توانیم یعنی جامعه نشان از رشد بیشتر آن در روزهای آینده می‌دهد) جنبش‌های انقلابی هم در سطح (رقطه به کمیست نمایان توجه جنبش‌های خود بخود توده‌های در شهرهای گوناگون ایران توجه نمایند) وهم علیه نظر و اقدام (رقطه به مضمون شعارها - گفته رژیم ضد ملی - و به مضمون شایان توجه فیر انقلابی و علیه سرکوب پامیس و ساواکیها و سازمان یافتگی نسبی آنها توجه نمایند) روبرو هستیم. بنا بر این الان اگر ما باید بطور عمده کار سیاسی - تشکیلاتی را مقدم بر هر وظیفه دیگری بدانیم نه به لحاظ "اول شرایط عینی" و رکود مبارزات است بلکه درست برعکس بلحاظ "رشد شرایط عینی" و "انقلاب" و اوج "سیاسی - انقلابی مبارزات خود بخودی است."

از سال ۴۰ تاکنون رخ داده که در آن زمان بر اساس آن نیازهای زیر بنایی میبایستی شعار "جبهه واحد توده‌ای" را میدادیم، ولی اکنون بجهت این تغییرات شرایط عینی میبایستی شعار دیگری غیر از شعار فوق را بدهیم؟ آیا فکر نمی‌کنید مسئله دارد ماست مالمی میشود؟ و هر ماستالی شدنی یعنی عقب کشیده شدن، یعنی در جازدن و آنچه درست در موقعی که باید هر چه زود تر به پیش رفت.

صرف نظر از اینکه استدلالات سازمان در این مورد به جهات فوق منقضی می‌باشند، خود شیوه بررسی کردن که بر اساس آن شیوه تغییر شعار تا کنونی صورت گرفته به سران بردن پول نفت بدون توجه به مجموعه شرایط عینی و ذهنی طبقات گوناگون و مواضع آنها در تولید و بدون ارتباط با مبارزات انقلابی و ارتباط خلفای جهان ... می‌باشند، از زاویه دیگری نشاندهند. نظر اکونومیستی و یک بعدی سازمان نسبت به مسائل بسیار پیچیده اجتماعی می‌باشند. لنین در ساله بیماری کو دک "چپ روی" می‌نویسد: "البته بدون وجود روحیه انقلابی در بین توده‌ها، بدون وجود شرایطی که به رشد این روحیه کمک نماید، تاکنیک انقلابی را نمیتوان به موقع اجرا گذاشت، ولی مادر روسیه، ضمن یک تجربه بس طولانی و گران و خونین بایستی حقیقت یقین حاصل کرده ایم که تاکنیک انقلابی را نمی‌توان فقط به روحیه انقلابی استوار ساخت. تاکنیک باید بر پایه "محاسبه" هوشیارانه و قریباً بزرگنیز کدیسروهای طبیعتی یک کشور (و کشورهای همسایر آن و نیز کدیسروها در مقیاس جهانی) و همچنین بروی تجربه جنبش‌های انقلابی استوار باشد." - صفحه ۷۵۱ مثنخات لنین -

اکنون می‌بینیم سازمان برخلاف رهنمودهای لنین، تغییر مشی تاکنیکی اش را صرفاً از دیدگاه درآمد نفت بررسی می‌کند. چرا مسائل پیچیده اجتماعی اینگونه مجرد و بسیار سطحی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؟ برای اینکه همین دیدگاه از همان ابتدا یعنی حالهای ۵۰ - ۴۹ و سپس در بهانه نیز همینگونه یک بعدی مسائل را مورد ارزیابی قرار دادند. زیرا به به بررسی طی شده تاریخی مبارزه و نه به اوضاع روانی نیروهای اجتماع در آن مقطع تاریخی و نه

به مرحله انقلاب و تمهین اساسی ترین شمارها و نه به تجربیات پرولتاریا و سایر
خلفهای جهان کوچکترین توجهی نشده است .

"دیماه ۵۶"

★ ★ ★

مبانی تئوریک پرولتاریه بر اساس واکتگی با هقنان

سازمان در پیام خود بدانشجویان مبارز خارج از کشور نیروهای دموکرات جامعه را که باید
اکنون در انقلاب دموکراتیک شرکت نمایند فقط در "پرولتاریا و هقنان فقیرمیانه حال بر خیزد"
بوزوازی انقلابی شهرت محدود نمود است. همچنین در سایر نوشته های سازمانی که در دست
انتشار می باشد تنها نیروها و روشنائیکه میتوانند در چهارچوب جمهوری دموکراتیک انقلابی خلق
قرار گیرند به هقنان فقیر و میانه حال محدود شده است. ولی اینکه هقنان مرفه پاکر لا کها
میتوانند بعنوان یک نیروی دموکرات هر چند ناچیز و بی اثری بهر حال دموکرات و جز نیروهای طرفدار
جمهوری دموکراتیک انقلابی گردند و زکری بمان نیامده و موضع طبقاتی هقنان مرفه (کرلا -
کها) همچون موضع طبقاتی بوزوازی لیبرال رفیرم در خارج از این جمهوری دموکراتیک به بشنوان
نیروئیکه باید افشا و فلج گرد و ارزیابی شده است. ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی موضع هقنان
در انقلاب دموکراتیک بسیاری ماحاثر نهایت درجه اهمیت می باشد. هرگونه برخورد انحرافی
نسبت به این مسئله میتواند انقلاب دموکراتیک خلق را دچار شکست و ناکامی نماید. زیستسرا
انقلاب دموکراتیک هسته و اساس مفهوم خود را علاوه بر پرولتاریا در بدست آوردن دموکراسی
برای هقنان بزد و در تمام آثار و بخشای قریب وسطانی ایران در هقنان افان می نماید.
بنابراین هرگونه برخوردی که قشری از هقنان و از این دموکراسی محروم نماید بخودی خود
میتواند انقلاب دموکراتیک را نفی نماید. چون با این عمل در آرایش نیروهای طبقاتی و از
حمایت بخشی از نیروهای دموکرات محروم شده و نه تنها محروم شده. لکه آنها را در مقابل خود
قرار میدهد و به همین دلیل پیروزی انقلاب دموکراتیک را غیر ممکن و یا حداقل بسیار سخت و دشوار سازد.

این موضوع از جهت دیگری نیز قابل بررسی است. لزومی بر ناکید ضرورت‌های گوناگون چند باره ایمن مسئله که انقلاب دموکراتیک جاری‌مانیزنی تواند واقعا انقلابی دموکراتیک و پیگیره پاکیزه از فایده‌های لیبرالی باشد و مسکراپنکه پرولتاریا بتواند در رهبری این انقلاب قرار گیرد نیست. بنا بر این اگر رهبری پرولتاری این انقلاب حتمیت و قطعیت دارد. این رهبری چگونه اعمال خواهد شد؟ چگونه پرولتاریا میتواند بورژوازی لیبرال را قلع نماید تا رهبری خود را بر انقلاب جاری سازد. از هر جایی که باین سؤال نگاه کنیم خواهیم دید که این ناکتیک انقلابی فقط با جذب همه نیروهای دموکرات و از جمله بخش بسیار مهم و کثیر آن دهقانان قابل اعمال می باشد. با توجه باین مسائل بسیار اساسی گوشه‌ای حمل آمده زبرد رود روشن کردن موضع دهقانان بطور کلی و بخصوص دهقانان مرفه در انقلاب دموکراتیک نامی باشد. آیا دهقانان مرفه عاجز نیروهای دموکرات - هر چند ناچیز - می باشند و لذا باید در ردین شمار جمهوری مردم - کراتیک جای داده شوند و یا نه آنطور که در بیام سازمان آمده است جز نیروهای تشکیل دهنده جمهوری دموکراتیک بحساب نمی آیند ؟

ابتدا تعریفی اقتصادی و سیاسی از اقلتار گوناگون دهقانی و همچنین ملاکین بدست میدهم و سپس بطور نسبتا مفصل تری به تجربه بلشویکها در برخورد با دهقانان مرفه می پردازم بعد از آن سعی خواهم کرد حتی المقدور نتایجی از مواضع طبقاتی همین قشر از دهقانان در انقلاب خودمان با توجه به ویژگیهایش بدست دهم. مضافا این گزارش بعلمت نبودن فرصت، همه جانبه و مشروح نیست در حالیکه ضرورت بررسی همه جانبه و مشروح آن بعهدت احساس میگردد.

دهقانان فقیر : دهقانان فقیر یا دهقانان تهیدست در دهقانان می باشند که زمین و ابزار کار و اموال بقدر رفع احتیاج ندارند و نمی توانند تمام مخارج زندگی خود را از قیل همان قطعه زمین و اموال کارگزاران نمایند. آنها برای تأمین مخارج زندگی خود میبایزند که در ضمن نیروی کار خود را نیز بفروشند. و بهین دلیل آنها را نیمه پرولتاریا نیز می نامند. ایمن دهقانان نه تنها در انقلاب دموکراتیک فعلی نزدیک ترین متفق پرولتاریا محسوب میگردد بلکه

حتی در انقلاب سوسیالیستی نیز بالقوه مددش پرولتاریا و تکیه گاه آن می باشند.

دهقانان میانه حال : تحت عنوان "دهقانان میانه حال" در مذهب اقتصاد باید خرده مالکینی را دانست که صاحب قطعه زمین های مختصری بعنوان مالکیت شخصی و باجاره بوده که این قطعات زمین هر چه باشد در دوره سرمایه داری بر حسب معمول نه فقط قوت لایموت خانه زندگی آنها را تأمین میکند بلکه امکان میدهد مازاد معینی بدست آید که میتواند اظلا در مسالهای بهتر سرمایه بدل گردد و وجه بسا این اشخاص به اجیر نمودن نیروی کارگری دیگران نیز دست میزند. پرولتاریای انقلابی نمی تواند این طبقه را در مقابل خود قرار دهد که در آینده نزدیک و در آثار مرحله دیکتاتوری پرولتاریا این قشر را بطرف خود جلب کند. بلکه باید به بیطرف کردن این قشر اکتفا نماید یعنی در مبارزه میان بورژوازی و پرولتاریا بیطرفش کرد.

* مسائل لنینیسم - استالین صفحات ۲۷۷ - ۲۷۸ *

از نظر تئوریک آنها جز نیروهای تقریبا بیگیر انقلاب دموکراتیک هستند و در ابتدا ای انقلاب سوسیالیستی باید آنها را بیطرف و خنثی نمود. ولی همینکه پرولتاریا قدرت را بدست گرفت و بسا شکسته شدن تدریج آنها نسبت به پرولتاریا و آنهاستوانند و باید در ساختن سوسیالیسم شرکت نمایند.

دهقانان مرفه یا گرواکیها : همانطوریکه از استالین پیدا است بدست در آمد اضافی در رفاه بسر می برند. آنها از زمین تهیدست و بیامعمال را تحت فشار قرار میدهند و زمینهای آنها را از ستمنا خارج کرده و با استثمار نیروی کار به سرمایه داران کشاورزی تبدیل می گردند. آنها ضمن اینکه این دهقانان را استثمار میکنند خود نیز وسیله ملاکین بزرگ تحت فشار تقریبا خرده کنندهای قرار دارند. آنها در انقلاب دموکراتیک جز نیروهای دموکرات بحساب می آیند ولی مخالف انقلاب سوسیالیستی و کلکتیوی کردن کشاورزی هستند. و طبقه اصلی این جزوه انات همین حکم می باشد.

ملاکین : ملاکین فتودال شامل زمینداران بزرگ و کوچکند که میباشند که هنوز با ابزار آلات قدیمی همان مناسبات قدیمی را عیار داشته بد استعاری ننمایند .
 ب - ملاکین بزرگ شامل زمینداران بزرگ و کله گندهای هستند که بشبه بوزوانی زمین را مورد بهره برداری قرار میدهند و همین دلیل از نظر اقتصادی ارتباط نزدیکی با بوزوانی بزرگ و متوسط شهر دارند . رژیم ایران در روستا نمانده این دو نوع ملاکین می باشد
 ایندرا بجااست مقدار زمینهای هر یک از سه گروه بندی دهقانان ، نوکرات را در روسیه محاسبه ننمائیم .

* تنهایی هزارتن از بزرگترین ملاکین دارای تقریباً ۷۰ میلیون دسیانین (ه) زمین بودند که معادل همین مقدار زمین هم سهم ده میامین دهقان میشد . بهره یک ملاک بزرگ بحساب متوسط ۲۳۰۰ دسیانین زمین میرسید ، بهره یک خانوار دهقانی در صورتیکه خانوار های کولاکی نیز در نظر گرفته شود - بحساب میانه - هفت دسیانین زمین میرسید و ضمناً پنسیج میلیون خانوار دهقان اندک مایه یعنی نیمی از همه دهقانین در هر خانوار بیش از یک یاد و سبب تین زمین نداشتند . *
 * تاریخچه مختصر - صفحه ۲۴۸ *

این آمار مربوط بسال ۱۹۰۵ می باشد در رکناران اگر آمار دیگری که در صفحه ۱۲۱۲ نار - پنجه مختصر آمده است در نظر گرفته شود مسئله روشن میشود . در اینجا آمده است که در سال ۱۹۰۳ عده خانوارهای روستائی در روسیه بالغ بر ده میلیون بود . یک میلیون زمین خاسوار منول ارد دهقانان کولاک از تعداد کل ده میلیون زمین از همه کشتزارهای دهقانان برابریست گرفتند . بنا بر این درکنار این دو آمار زمینهای دهقانان فقیر و میانه حال و مرفه چنین محاسبه میگردد .

$$۷۰۰۰۰۰۰۰ \div ۲ = ۳۵۰۰۰۰۰۰$$

دسیانین مجموع زمینهای ۱/۵ میلیون نفر کولاک

(ه) - دسیانین قدری بیشتر از یک جریب است .

$$۳۵۰۰۰/۰۰۰ \div ۱/۵۰۰/۰۰۰ = ۲۲$$

$$۵۰۰۰/۰۰۰ \times ۲ = ۱۰۰۰/۰۰۰$$

$$۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰ + ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۴۵۰/۰۰۰/۰۰۰$$

مجموع زمینهای دهقانان فقیر و کولاکها

$$۷۰/۰۰۰/۰۰۰ - ۴۵/۰۰۰/۰۰۰ = ۲۵/۰۰۰/۰۰۰$$

دسیانین مجموع زمینهای ۳/۵ میلیون دهقان میانه حال

$$۲۵/۰۰۰/۰۰۰ \div ۲/۵۰۰/۰۰۰ = ۷/۱$$

دسیانین متوسط زمین هر دهقان میانه حال

بنابراین هر جا از دهقان فقیر روسیه صحبت کردیم یعنی دهقانانی که حداکثر ۲ دسیانین یا حدود ۲ هکتار زمین دارند . و منظور از دهقانان میانه حال دهقانانی هستند که متوسط زمین آنها ۷ دسیانین یا تقریباً ۸ هکتار است . و منظور از دهقانان مرفه دهقانانی هستند که متوسط زمین آنها ۲۳ دسیانین یا تقریباً ۲۷ - ۲۱ هکتاری باشد .

این آمار از آن جهت اهمیت نمایان توجهی دارد که همانک خواهد کرد تا بتفکیک اراضی روستائی قادر به تکلیف دهقانان فقیر و میانه حال و مرفه از ملاکین بزرگ و کوچک گردیم و بتوانیم لااقل حدود تعداد دهقانان مرفه را مشخص ننمائیم . علیرغم جستجوهای فراوان آخر الامر نتوانستیم آثاری بدست آوریم که بتواند تکلیف اراضی در روستاهای ایران بین دهقانان کوناگون را در سالهای اخیر نشان دهد . اگر گفته شود علت اصلی آرتاجانانی می شود که چنین آثاری وجود ندارد ! کاملاً صحیح است . رژیم ممد او آگاهانه از جهت کوناگونی را بجهت از جهت تکلیف اجتماعی اراضی در روستاهای ایران که پارا متره می در شناخت بافتنا اقتصادی اجتماعی روستاهای ایران بشمار می رود ، از ارائه آمار خودداری می نماید و برای سردرگم کردن مخالفین آمارهای شد و نقض می دهد . این در شرایطی است که بوروکراسی رژیم اداره بسیار

پروژهی نامیسی نموده تا بتواند مناطق روستائی و جغرافیائی کشور را از جهت گوناگون و از جمله از جهت چگونگی کشاورزی مورد ارزیابی قرار دهد. این اداره "موسسه انفرماتیک" (آمار - کامپیوتر) می باشد. ماهوارهها در آسمان ایران از اراضی گوناگون کشاورزی عکس برداری کرده و این عکسها را به کامپیوتر میدهند. این عکسها حتی میتوانند نوع زمین قابل کشت و لایه حاصل خیزی آن و مقدار آب کشور و مناطق کوهستانی و جنگلهای مراتع و... را نشان بدهند. کامپیوتر این عکسها را مورد ارزیابی قرار میدهد و مقدار حاصل خیزی زمینهای گوناگون در مناطق گوناگون را مشخص می نماید. آنوقت در چنین شرایطی رژیم از چگونگی تقسیم این اراضی بین دهقانان گوناگون که ۱۶ سال است آنها از بهترین افتخارات خود بشمار می آورد آمار نمی دهد بگذریم. صحبت در این بود که رژیم از چگونگی تقسیم اراضی بین دهقانان گوناگون آمار مشخص ارائه نمی دهد و آمارهای عددی نمی دهد. به این حال اکنون شاید بتوانیم از دو وجه اول آمار که رژیم در سالهای ۳۹ و ۴۰ از اوضاع و چگونگی تفکیک اراضی بین دهقانان گوناگون در ملاکین داده است یکم یکسری محاسبات نتایجی از چگونگی تفکیک اراضی بدست داده و بصورت تقریبی تعداد دهقانان مرفه را محاسبه نماییم. ولی در هر صورت تعیین دقیق دهقانان مرفه هنوز احتیاج به تحقیقات دارد.

ارائجاتیکه این دو جدول آماری حاوی مطالب خام درجه اولی از اوضاع روستائی می باشد و آرائجاتیکه درک مسائل روستائی از اهمیت درجه اول و نمایان توجهی برخوردار است و همچنین چون همه رفا به سالنامه آماری دسترسی ندارند و بنابراین این دو جدول بطور کامل درج میگردد تا مورد استفاده مختلف همه رفا قرار گیرد.

جدول شماره ۱ - توزیع سرودر زمینهای کشاورزی برحسب روستائی گوناگون در قسمت روستائی در سال ۱۳۴۱

نوع اراضیات	تعداد اراضی	تعداد سرودر زمینهای کشاورزی	تعداد دهقانان	تعداد دهقانان مرفه		سطح
				تعداد	درصد	
رستمن	۱۱/۴۳۳/۹۸۷	۱۴۷/۴۱۰	۱/۸۱۳/۸۹	۱۱/۳۵۱/۳۵۴	۱۱/۸۷۷/۲۹۹	۰۰۰/۰۰۰
۷۹۵ / ۴۷۳	۳ / ۳۲۹	۳۰۹/۴۱۳	۶۸ / ۱۷۹	۱۳۰/۲۶۰	۳۱۲ / ۷۹۱	کشتزار / هکتار
۱۴۱ / ۲۹۷	۳ / ۱۰۴	۱۲۲/۱۱۱	۳۷۱ / ۸۴۶	۲۵۶ / ۴۹۶	۱۷۹ / ۵۱۵	۱۳۰ / ۵
۱/۰۰۲۱/۱۳۴	۴ / ۴۷۱	۴۵۴/۰۲۵	۵۱۴/۴۵۷	۲۰۸ / ۴۷۱	۲۵۶ / ۴۹۶	۲۵۶ / ۲
۱۰۲۱ / ۱۴۳	۵ / ۳۰۸	۲۰۳/۱۱۳	۵۰۰/۱۸۵	۱۴۴ / ۳۵۱	۲۰۸ / ۴۷۱	۱۴۴ / ۳۵۱
۸۱۳ / ۲۲۷	۴ / ۵۸۵	۱۳۹/۷۲۱	۵۰۰/۹۱۴	۱۲۱ / ۱۳۰	۱۲۱ / ۱۳۰	۵۰۰ / ۵
۷۵۷/۱۱۴	۴ / ۳۱۵	۱۱۷/۲۱۵	۲/۴۱۳/۰۴۴	۳۴۰ / ۰۳۷	۳۴۰ / ۰۳۷	۱۰۰ / ۵
۳/۱۲۲/۴۸۱	۱۳ / ۸۳۰	۳۲۶/۲۰۷	۳/۰۵۴/۵۴	۲۴۳ / ۷۵۲	۲۴۳ / ۷۵۲	۲۰ / ۱۰
۳/۱۱۶/۳۰۹	۱۳ / ۱۷۱	۴۱۰/۵۸۶	۲/۳۰۹/۱۱۱	۲۲ / ۷۱۴	۲۲ / ۷۱۴	۲۰ / ۱۰
۱/۰۰۳/۳۳۶	۹ / ۲۷۷	۱۸ / ۴۳۷	۵۱۳ / ۸۰۵	۸ / ۴۴۱	۸ / ۴۴۱	۵۰ / ۵
۱۳۴ / ۷۸۸	۲ / ۰۰۷	۶ / ۴۳۹	۱۸۴ / ۱۳۱	۴ / ۷۲۰	۴ / ۷۲۰	۵۰۰ / ۵
۹۱ / ۱۵۱	۷ / ۱۳	۳ / ۰۰۷	۳۰۱ / ۷۷۲	۳۱۶	۳۱۶	۵۰۰ / ۵
۸۳۴	-	۳۱۶	-	-	-	-

اعداد از سالنامه آماری کشور - مرکز آمار ایران - ۱۳۴۰

جدول شماره ۲

گروه‌های زمیندار	تعداد خانوار بهره بردار	درصد جمعیت	متوسط زمین هر گروه	مساحت بهره برداری (هکتار)	درصد زمین
کنتس از ۱ هکتار	۱/۰۸۷/۰۰۰	۴۷	۰/۸	۸۶۷ / ۰۰۰	۵
۱ تا کمتر از ۲ هکتار	۶۹۰ / ۰۰۰	۲۱	۳/۸	۱ / ۸۴۵ / ۰۰۰	۱۲
۲ تا کمتر از ۵ هکتار	۷۱۲ / ۰۰۰	۲۱	۱۴/۹	۱۰ / ۲۰۵ / ۰۰۰	۶۳
۵ تا کمتر از ۱۰ هکتار	۱۴ / ۰۰۰	۰/۵	۷۶	۱ / ۰۶۵ / ۰۰۰	۷
۱۰ هکتار بیشتر	۹ / ۰۰۰	۰/۵	۲۴۱	۲ / ۱۷۲ / ۰۰۰	۱۳
جمع	۲/۳۱۱ / ۰۰۰	۱۰۰	۷	۱۱ / ۱۵۵ / ۰۰۰	۱۰۰

ماخذ: نتایج آمارگیری کشاورزی، ۱۳۵۰، قسمت دوم، مرکز آمار ایران، چاپ ۱۳۵۲

اکنون با مطالعه اوضاع کلی دهقانان روسیه و دهقانان ایران برابر آمارهای فوقی نتایج بسیار زیاد و قابل اهمیتی میتوان بدست آورد. مثلاً در قزوین که حدود ۳۰ هزار ملک بزرگ در روسیه، ۷ میلیون دهکانه زمین و هر ملک ۲۳۰۰ دهکانه زمین را در اختیار دارند و معادل همین مقدار زمین در دست دهقانان قزوین همانه خال و مرفه است در حالیکه در ایران ۹۰۰۰ ملک بزرگ فقط ۲ / ۱۷۲۰۰۰ هکتار از ۱۱ / ۱۵۵۰۰۰ هکتار زمین را بسا مانگین هر ملک ۲۱۱ هکتار زمین را در اختیار دارند. این مقدار زمین تنها ۳٪ می باشد هر چند بهینو بن زمینها این نشان میدهد که اوضاع کشاوری اجتماعی روستایی روسیه با ایران دارای تفاوتیهای

زیادی است. بررسی تفاوتیهای اقتصادی - اجتماعی مبینی که از مطالعه اوضاع روستایی روسیه و ایران بدست می آید و احکام بنیاس نتیجه ارا این مقایسه را بسایند بفرستی دیگر موقوف کرد. ولی در رابطه با بحث مابرای مشخص کردن اراضی و تعداد تقریبی دهقانان مرفه نتایج زیر بدست میآید. اگر مقدار متوسط زمین یک دهقان مرفه را مثلا ۲۱/۵ هکتار بگیریم میتوان گفت دهقانانی که از ۱۳ هکتار تا ۱ هکتار زمین دارند جزء دهقانان مرفه طمعدار میگردند. بنظر من این آمار در طبقه کلی این زیاد غیر واقعی بنیانه نیست. این امر از اوضاع است که دهقانانی که در منطقه حاصل خیز شمال ۱۵ هکتار زمین داشته باشند حتی اگر کمترین ابزار و آلات تکنیکی را انگار گرفته باشند اوضاع اقتصادیشان شاید بهتر از دهقانانی باشد که در منطقه کرمان ۱۰ هکتار زمین دارند. حتی دهقانی که مثلا ۱۰ هکتار زمین برای کشت شنبدر و پنبه دارد شاید اوضاع اقتصادی اش بهتر از دهقانی باشد که ۱۵ هکتار زمین حاصل خیز برای کشت م پاپونج دارد. و از این هم دقیق تر در برابر محصول سازی و دهقانانی پیدا میشوند که علت عدم حاصلخیزی زمین، ۱۰ هکتار زمینشان همانقدر محصول میدهد که ۱۳ هکتار زمین خوب و حاصل خیز میتواند بدهد. مثلا در همان دست کرگان و کبک در شمال کشور و اما ۱۳ هکتار زمین تحت کشت گندم از ۱۰ هکتار زمین تحت کشت گندم در همان شمال کشور ولی در مناطق پائین تر بهیشتتر محصول میدهد چرا؟ برای اینکه محصولات زمینهای تحت کشت گندم در اطراف و دست کرگان و کبک است هستند در حالیکه بسیاری از مناطق زیر کشت در همان شمال کشور این چنین هستند. در هر حال مقدار زمین ۱۲ تا ۱۰ هکتار را بنیانهگین ۲۱/۵ هکتار برای دهقانان مرفه بر باد غیر واقع بنیانه نیست. در صفحات قبل دیدیم که میانگین زمین برای دهقان مرفه در روسیه نیز ۱۷-۲۱ هکتار (۲۳ دهکانه) بود است.

گفتیم که دهقانان مرفه جز نیروهای دموکرات هستند و بخصوص در صفحات بعدی بساز هم بیشترین زمین را روشن خواهیم کرد. و اکنون نیز فقط بطور تقریبی و کلی مشخص شد. که این دهقانان بین ۱۳ تا ۱۰ هکتار زمین دارند ولی الان ببینیم آیا بوسیله آمار و نظام میتوان تعداد تقریبی خانوار آنها را مشخص کرد تا با توجه به مجموعه دیگر احتمالی نشان حد و میزان اجراء

خطابه سلیمان رامشخص نمود.

در اولین جدول آماری که مربوط بسال ۳۹ است آمده که دهقانانی که بین ۱۰ تا ۲۰ هکتار زمین دارند ۲۱۳/۷۰۷ خانوار میباشند. دهقانانی که بین ۲۰ تا ۵۰ هکتار زمین دارند ۷۷/۷۱۴ خانواری باشد. آنگاه بین این دو آمار میتوان بطور تقریبی تعداد خانوار دهقانان مرفه (کسانی که بین ۱۳ تا ۴۰ هکتار زمین دارند) را مشخص کرد اگرنگاهی بجدول شماره یک و شماره ۲ بکنیم می بینیم هرچه اراضی زیرکشت کثیر باشد دهقان بیشتر در روستا - گره البته در جوامع طبقاتی معیار دیگری غیر از این نمی تواند باشد. اکنون مایستوانیم از مجموع دهقانانی که بین ۱۰ تا ۲۰ هکتار زمین دارند $\frac{1}{4}$ آنها را بین دهقانانی قرار دهیم که بین ۱۰ تا ۱۳ هکتار زمین دارند و $\frac{1}{4}$ بقیه را از ۱۳ تا ۲۰ هکتار یعنی جزء دهقانان مرفه قرار دهیم.

پس از خانوار دهقان مرفه در سال ۳۹ $111/878 = 213 \times \frac{1}{4}$

دهقانانی که از ۲۰ تا ۵۰ هکتار زمین دارند اکتیف تر و قریب بانفای آنها را دهقانان مرفه دارای ۲۰ تا ۴۰ هکتار زمین تشکیل میدهند. چرا که همانگونه که در بالا گفتیم هرچه اراضی زیرکشت بیشتر باشد دهقانان کمتری را در روستا میگردیم و هرچه اراضی زیرکشت کثیر باشد دهقانان بیشتری را در روستا میگردیم. بنابراین تقریباً با قطعیت میتوان گفت که از ۲۱۳/۷۱۴ دهقانانی که ۲۰ تا ۵۰ هکتار زمین در اختیار دارند ۷۰/۰۰۰ خانوارشان متعلق به دهقانان مرفه ۲۰ تا ۴۰ هکتار زمین هستند. بنابراین

$$111/878 + 70/000 = 181/878$$

تعداد تقریبی خانوار دهقان مرفه در سال ۱۳۳۹

اما ما میدانیم که در جریان "اصلاحات ارضی" اصولاً زمین در صد ده خانه خراب کشور دهقانان فقیر و میان حال برآید و بسود و حتی میخواست لایه ای از دهقانان مرفه را بچیند و آن بایگاه طبقاتی این روستا ببقا نموده و مورد حمایت قرار دهد. اگرچه این حمایتها در زمینه های گوناگون هنوز هم تا حدودی شامل حال دهقانان مرفه میشود ولی همانگونه که در صفحات قبل

گفتیم دهقانان مرفه خودشان از جانب ملاکین بزرگ و کوچک در فشار خرید میکنند و قرار دارد و از آن گذشته ماهیت امپریالیستی کل تحولات جامعه و از جمله تحولات روستائیان و از جمله مضایق امپریالیستی که اکنون نیز با شدت بیشتری اعمال میشود مانع از آن میگردد که روستا بتواند دهقانان مرفه را مورد حمایت قرار دهد و بدین ترتیب دهقانان مرفه نیز با بقا این روستا همچون دهقانان فقیر و میان حال در مسیر ورشکست شدن بنفم ملاکین بزرگ و کوچک قرار خواهد گرفت. منتهی و طبیعتاً آهنگ ورشکست شدن آنها بدلیل قدرت اقتصاد و شان از آهنگ ورشکست شدن دهقانان فقیر و میان حال کندتر است. با این حساب میتوان بایک تناسب تعداد خانوار دهقانان مرفه (کولاک) را در سال ۵۶ نیز معاینه نمود.

کولاک $180/000$ مجموع دهقانان سال ۳۹ $1/877/219$

$280/000 \times 2/000/000$ مجموع دهقانان سال ۵۶
دهقانان مرفه (کولاکها) سال ۵۶

اگر کسی آهنگ ورشکست شدن دهقانان مرفه را نسبت به سایر لایه های دهقانان در نظر بگیریم باید بگوئیم که مالکون تقریباً ۳۰۰/۰۰۰ خانوار دهقان مرفه را در دهقانانی که بین ۱۳ تا ۴۰ هکتار زمین دارند و از جانب رژیم حامی ملاکین بزرگ و کوچک در روستا در فشار خرید کننده قرار داشته و در نتیجه جزئی نیروهای دموکرات انقلاب بورژوا دموکراتیک مأمور میگرددند. همانگونه که دیده میشود برابر این معادله ایما تئوری جدید سازمان در مورد دهقانان مرفه یعنی بر "کولاکهای جدید الولاد" نیز خط بطلان کشیده میشود. حتی اگر جدید الولاد بودن کولاکها صحت داشته باشد باز کوچکترین تاثیر در نتیجه گیریهای سیاسی - اجتماعی ماند آورد چرا که استولین هم در دهات یک قشر کولاک برای تزارسم بوجود آورد و لسی همین کولاکها در سرنگونی او شرکت دموکراتیک داشتند و در روستا ویسی و سیمتو همانگونه سرمایه دارانی هم سرولتاریا را بوجود آورد ولی همین بزرگان را است که او را پشاک سیاه ساختند. اکنون بحث فرود

راهبانی تئوریک مواضع سیاسی کولاکهای ایران که از نظرافتصادی مطابق با معیار روسیه شناخته شده‌اند بکنانیم.

در بررسی مواضع سیاسی کولاکها در انقلاب دموکراتیک روسیه در تاریخچه مختصر صفحه ۲۲ آمده‌است: "نارونیکا در سال ۱۸۸۰ - ۱۸۹۰ و ۱۹۰۰ - ۱۸۹۰ مظهرینا منبع کولاکها شدند." و مایدانیم که در همان سالها نیز بلشویکها اولین مبارزان انقلابی نارونیکا و قهرمانی های آنها را می‌شناسند. ضمن اینکه برنامه و تاکتیک مبارزه آنها را ساخت و سر در تنه قرار میدادند. یعنی بهر حال آنها را جز "نیروهای دموکراتیک جامعه قدما" می‌نمودند. بعد از این سالها یعنی در سال ۱۹۱۲ نیز بلشویکها در بررسی احزاب سیاسی در روسیه - صفحه ۳۴۰ مشتمبات یکجمله می‌نویسند: "السوان مختلف نارونیکا، از چپ ترین اس‌ارها گرفته تا سوسیال نارونیکا و نیرو و بکها" را جز "نمایندگان بورژوازی دموکراتیک" قلمداد می‌نماید. ادامه دادند که کارنارونیکا یعنی سوسیال انقلابی ها (تاریخچه مختصر صفحه ۳۵) در کنار شورای د هفنانان در نوامبر سال ۱۹۱۷ یعنی یکماه بعد از انقلاب سوسیالیستی اکثر همه پیروانهای انقلاب سوسیالیستی و حکومت شوروی را بر سر تخت شناخته و چند نفر از نمایندگان "چپ" آنها را بشورای کمیسهای ملی نیز در همان زمان داخل کردند. آنها حتی بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکثر همچنان به نمایندگی از جناح کولاکها نیز در حکومت شوروی همکاری می‌نمودند. (صفحه ۳۴۳ تاریخچه مختصر) تا زمانیکه بر حسب فرمان "ژولن سال ۱۹۱۸ کمیته های د هفنانان تهدیدت در مبارزه بر ضد کولاکها و ضبط وسائل تولید آنها تشکیل گردید از این زمان بود که مخالفت آنها بر علیه بلشویکها شروع شد و شروع با اقدام مسلحانه نمودند. (صفحه ۱- ۲۶۰ تاریخچه مختصر)

ما در اینجا می‌بینیم که حتی بعد از پیروزی انقلاب اکثر نیز برای یک مدت کوتاه هستند نمایندگان کولاکها در دولت شوروی همکاری می‌نمایند. مسلماً تثبیت این پیروزی سوسیالیستی در روستا نیز موقوف میگردد به این بر د هر گونه بورژوازی و از جمله کولاکها و همین دلیل بود که با تشکیل کمیته‌های د هفنانان تهدیدت برای دفاع از جناح آنها در مقابل کولاکها نمایندگان

کولاکها دست از همکاری کشید و به طغیان مسلحانه دست زدند. در مورد علت حمایت کوتاه مدت نمایندگان کولاکها بعد از پیروزی سوسیالیسم در هفنانان آمده و مصلحت خواهد شد.

دومین انقلاب دموکراتیک روسیه در فوریه ۱۹۱۷ بسر انجام موفقت آمیز منتهی گردید. تزار و ملاکین سرنگن شدند ولی بورژوازی در این قدرت ماند و از طرف دیگر کارگران و هفنانان در شورا های مخصوص خود از جناح خاص خود دفاع می‌نمودند. از فوریه تا سوم آوریل که بلشویکها در نهای معروف خود ورود به انقلاب سوسیالیستی و اعلام میدادند فریب نیش ماه میگردد در تمام این دوران بلشویکها در درون شورای نمایندگان د هفنانان از جناح کلیه د هفنانان اهم ارفقی و بیانه حال و سرفه حمایت می‌نمودند.

تنها زمانیکه مرحله اول انقلاب از نظر شوروی خانه یافتن فقط در چنین زمانی که استراتژی دوم انقلاب یعنی انقلاب سوسیالیستی در ماه آوریل در دستور کار قرار گرفت بلشویکها به حزب پرولتاریا راه نمودند. باید در درون شورای د هفنانان (کلیه د هفنانان) شوراهای مخصوص از نمایندگان بزرگان (کارگران روز مزد کشاورزی) و شورای مخصوص از نمایندگان د هفنانان تهدیدت تشکیل گردد و و با در درون همان شورای عمومی د هفنانان فراکسیونهای جداگانه‌ای با همان گرایشاتی خاص تشکیل گردد. و غالب اینجاست که بلشویکها نمی‌خواهد با شتمن کردن شورای عمومی د هفنانان به دستجات جداگانه د هفنانان مرفقه را یکباره بکنار برد. برهنه و تکان دهنده بلشویکها "حزب پرولتاریا" به دون شتمن ساختن شوروی و حتی شورا های نمایندگان د هفنانان باید ضرورت تشکیل شورا های مخصوص از نمایندگان بزرگان و شورا های مخصوص از نمایندگان د هفنانان تهدیدت (بسیه پرولتاریا) و با حداقل جلسات شماره دانی نمایندگان دارای یک چنین وضع طبیعی را منظور فراکسیونهای جداگانه یا احزابی در درون شورا های عمومی نمایندگان د هفنانان توضیح دهد. بدون این عمل تمام شتمن زبانیهای خرد و بورژوازیان نارونیکا در باره د هفنانان بطور کلی و تنهایی پیشنی خواهد بود برای فریب نود "بسیه پرولتاریا" د هفنانان مرفقه که فقط نوبی از

انواع گوناگون سرمایه داران را تشکیل میدهند. * (صفحه ۶۳) منخبات ۱۰ آوریل ۱۹۱۷)

و در صفحه ۱۷۴ بند شماره ۶ از منخبات می گوید:

* ۶ - کارگران روز مزد کشاورزی و دهقانان تهیه دست یعنی کسانی که قسمتی از وسایل معاش خود را به وسیله کار مزدی بدست می آورند و بقدر کفایت زمین و حیوانات کار و ابزار ندارند باید بانجام فرمایند و سازمانهای مستقلی بصورت شوراهای مخصوص با بصورت گروه های مخصوص در داخل شوراهای عمومی و دهقانان تشکیل کردند تا بتوانند از منافع خود در مقابل دهقانان غنی که ناگزیر کوشای عهد اتحاد با سرمایه داران و ملاکین هستند دفاع نمایند. گذشته از این هم لنین و هم استالین و سایر پیشوای روس بصراحت در مورد شرکت همه دهقانان از جمله دهقانان مرفه بعنوان نیروی دموکراتیک که از طرف ملاکین بزرگ تحت فشار خریدکننده هستند و در انقلاب دموکراتیک بخت نمود ماند.

لنین برای اولین بار شرکت دهقانان را در انقلاب بانفای پرولتاریا بعنوان منفی طبیعی به جنیت و قطعیت رساند. لنین در این حکم قطعی خود حتی مسئله شرکت قتری از دهقانان را در انقلاب رسماً بهیستی نیز برای اولین بار از نظر تئوری حل کرد و در انقلاب اکثریت این تئوری آزمایش مثبت خود را داد. استالین این احکام قطعی لنین را (صفحه ۲۴) منتخبات یکجلدی) در در نظرات منحرفین که مضمون اجتنامی مرحله اول و دوم انقلاب را در هم قاطبی می کنند این چنین مورد تفسیر قرار میدهد.

* برای احتراز از تمام این "تناقضات" فقط يك وسیله وجود دارد و آن اینست که باید به فرقی اساسی بین شمار استراتژیک مرحله اول انقلاب (انقلاب بورژوازی - دموکراتیک) و شمار استراتژیک مرحله دوم انقلاب (انقلاب پرولتاریائی) معترف گردید و اقرار کرد که طسی مرحله اول انقلاب با بمعیت تمام دهقانان در مسیر انقلاب بورژوازی و دموکراتیک حرکت میکردیم و طی مرحله دوم انقلاب بمعیت تهیه دست ترین دهقانان ضد حکومت سرمایه و در راه انقلاب پرولتاریائی مبارزه می نمودیم. آری این را باید اعتراف نمودن به تجزیه نیروهای طبقاتی طی مرحله اول و مرحله دوم انقلاب با را با این اعتراف و ادراک می کند. در عکس اینست

صورت نمی توان علت این واضح را بیان کرد که چرا تا فوریه سال ۱۹۱۷ ما کار خود را تحت شعار دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان اجرا میکردیم و پس از فوریه سال ۱۹۱۷ شعار دیکتاتوری سوسیالیستی پرولتاریا و تهیه دست ترین دهقانان را جایگزین شعار فوق کردیم. اذعان کنید و علت تبدیل شمار اول به شمار دوم در مارس - آوریل ۱۹۱۷ از روی کردهای که شما باید همد ممکن نیست روشن کرد.

این تفاوت اساسی بین دو شعار استراتژیک حزب رالنین در رساله "دوناکتیک سوسیال دموکراتیک در انقلاب دموکراتیک" خود هم قید نموده است. او شمار حزب را حکام مهابت کردن انقلاب بورژوازی و دموکراتیک با این فرمول بیان نموده است.

"پرولتاریا باید توده دهقانان را با خود همراه کرده و انقلاب دموکراتیک را به آخر رساند تا مقابله استبداد را قهرمانکوب و استواری بورژوازی را بی تاثیر سازد." (جلد ۸ صفحه ۹۶)

بعبارت آخری: بمعیت تمام دهقانان با بیطرف کردن بورژوازی بر ضد استبداد و در راه تحول دموکراتیک.

و اما آنچه که مربوط به شمار حزب در دوره تهیه انقلاب سوسیالیستی است لنین آنرا با این فرمول بیان نموده است:

"پرولتاریا باید توده نیمه پرولتاریائی اهالی را با خود همراه نمود تا تحول سوسیالیستی را انجام دهد تا مقابله بورژوازی را قهرمانکوب و عدم ثبات دهقانان و خرده بورژوازی را بی تاثیر سازد." (در همانجا)

بعبارت آخری: بمعیت تهیه دست ترین دهقانان و بطور کلی بمعیت قشر نیمه پرولتاریائی اهالی و با بیطرف کردن خرده بورژوازی شورده علیه بورژوازی در راه تحول سوسیالیستی.

"مسائل لنینیسم - استالین - صفحات ۲۷۱ - ۲۷۰"

نحوه برخورد به دهقانان مرفه چنان بحثهای برداشتهای میان بلشویکها پیش آورد که لنین و استالین مجبور بودند بارها و بارها تکرار کنند که دهقانان مرفه فقط بعنوان پیروسی

دیوکرات در اولین مرحله انقلاب شرکت داشتند و انقلاب دوم (سوسیالیستی) موافق ضایع آنها نبوده و بهمین دلیل آنها نمی توانند در آن با هدف سوسیالیستی شرکت کنند بلکه بر عکس در جریان استقرار سوسیالیسم آنها فقط می بایست نابود گردند. اکنون به قسمتی از نقل و قول استالین گوش میدهم. "چطور میتوان گفت که کولاکها (بالاخره آنها هم دهقانند) (۱۱) ممکن بود از برانداختن بورژوازی و افتادن حکومت بدست پرولتاریا طرفداری کنند؟ ... چطور میتوان گفت که کولاکها (که آنها هم دهقانند) (۱۲) ممکن بود از فرم دولت شوروی راجع به صادره فابریکها و کارخانه ها و راههای آهن و بانکها و غیره و یا از شمار پرولتاریا راجع به تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی پشتیبانی نمایند؟"

* مسائل لنینیسم - استالین صفحات ۲۱۸ - ۲۶۷ *

* بالاخره در نوامبر سال ۱۹۱۸ لنین پس از تعطیل نظریه گذشته و طریقی طی شده و انقلاب نوشت:

"آری انقلاب ما دام که بمعیت همه دهقانان راه می بینیم انقلاب بورژوازی است. اینرا ما از واضح تر هم واضح تر فهمیده بودیم و صد ها هزارها بار از سال ۱۹۰۵ تا کنون گفته ایم و هیچوقت در عهد بریتانیا هم از بالای سر این مرحله لازم جریان تاریخ به جهیم و یا با صدور تصویب نامه آرا لغو کنیم. ... ولی از ماه آوریل سال ۱۹۱۷ یعنی مدتها قبل از انقلاب اکتبر و قبل از افتادن (۱۳) حکومت بدست ما آشکارا می گفتیم و به ملت می فهمانیدیم که اکنون دیگر انقلاب نمی تواند به این اکتفا کند زیرا کشور پیشرفته و سرمایه داری به جلوه هم نهاد و افلاس بیشتری درجه رسید است و این افلاس (چه کسی بخواد و چه نخواهد) مقضی آن خواهد شد که گامهای جلوه بسوی سوسیالیسم برداشته شود زیرا از راه دیگری ممکن نیست جلوه بگرفت و کشور مظلوم شده از جنگ رانجات داد و از عذاب زخم کشان و استعمار شوندگان کاست. بالاخره همانطور که گفته که ما می گفتیم جریان انقلاب صحت تفاوت ما را نشان میدهد. اول بمعیت

(*) - برانترها همه از استالین است.
(**) - تکیه روی کلمات از استالین است.

"تمام" دهقانان بر ضد سلطنت و بر ضد صاحبان املاک و بر ضد اصول فزون و سطاتی (تالیف) انقلاب جنبه انقلاب بورژوازی و بورژوازی دیوکراتیک خواهد داشت. بمعیت تمام استعمار شوندگان بر ضد سرمایه داری و آرنجمله بر ضد منوالین دهات، کولاکها و منکرین، (۱۴) از اینجا انقلاب سوسیالیستی میشود."

(جلد ۲۳ صفحه ۲۹۰-۲۹۱)

چنانچه می بینید لنین و بدفعات تفاوت با رزین اولین شمار استراتژیک در دوره ندارک انقلاب بورژوازی دیوکراتیک و دوسین شمار استراتژیک در دوره ندارک انقلاب اکتبر را متذکر شده است. در آنجا شعار: بمعیت تمام دهقانان بر ضد سلطنت مطلق و در اینجا شعار بمعیت تهیدست ترین دهقانان بر ضد بورژوازی.

* مسائل لنینیسم - استالین صفحات ۲۷۴ - ۲۷۳. همچنین به صفحات ۲۱۸-۲۱۷-۲۱۶ از اصول لنینیسم در جدال سخت بین استالین و بوخارین مراجعه کنید.

حال شما نگاه کنید چه در دراز فیل است که ما هم اکنون بیانیم یک قسوسیح دهقانان مرفه را که با احتساب خانواده های خود جمعیتی قابل ملاحظه میگردند و خواهیم بایست کردش قلم جز نیروی ضد انقلاب و یا نیروی که باید بطرف وحشی گردد و تلفی نمائیم. نوازه ویژگیهای جامعه ما نشان خواهد داد که تفاضهای دیوکراتیک دهقانان مرفه مسا از دهقانان مرفه روسیه بیشتر است. اینرا در صفحات بعد نشان خواهیم داد. اما اگر به تغیر قول دیگری ارکتاب تروتسکیسم ضد انقلاب در پیشش اترج و اولزین در مورد چکوسکی نقش کلیه دهقانان در انقلاب دیوکراتیک توجه نمائید:

"لنین وعده داشت که وظیفه پرولتاریاست که ناحاتی که ممکن است با دهقانان متحد شده و انقلاب بورژوازی دیوکراتیک را پیش برد. او می گفت این وظیفه بوسیله وحدت با دهقانان در کل امکان پذیر است. بمعیت تمام انقلاب بورژوازی دیوکراتیک و پرولتاریا در وحدت بسا

(*) - برانترها و تمام تکیه های روی کلمات از استالین است.

مناصیر نیمه پرولتاریه هفانی یعنی فقیرترین قشر هفانی و مادر خواهد بود نهادام سرمایه -
دوره ایسرا انجام رسانید و بدین ترتیب بمقاومت بورژوازی و هفانان غنی غلبه کند .
تئوری منطقی و صحیحی بود که هم در تطابق بانظریه های اجتماعی موجود در روسیه بود و
هم در هم آهنگی بانظری مارکس وانگلس .

لنین گفت : برای اینکه عیووزانقلاب بورژوازموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی
امکان پذیر باشد ، بهیچوجه نباید گذشت که قدرت بدست بورژوازی بیافتد ، بحیثیت دیگر
حتی در انقلاب بورژوازموکراتیک ، بورژوازی نباید طبقه حاکمه گردد ، قدرت می باید بدست
بدست کارگران و هفانان پیروز گردد ، مگر آنکه انقلابی کارگران و هفانان
را تشکیل داد مانده متشکل گردد ، بعضی اینکم پرولتاریا بقدر کافی نیرومند گشت و بلافاصله بعد از اینکه
شرایط مناسب ایجاد شد ، به مرحله بعدی یعنی انقلاب سوسیالیستی گذر خواهد کرد و دیکتا -
توری پرولتاریا برپا خواهد نمود .

بنابراین مادر نظریه لنین در مرحله از انقلاب رادری میباید ۱ - دیکتاتوری دو -
کراتیک انقلابی کارگران و هفانان و بلافاصله بعد از آن ۲ - دیکتاتوری پرولتاریا .
مرحله اول برای چیست ؟ از برای آن است که ضروریست مقاومت ملاکین ، بورژوازی ترو -
تند و مستخدمین تزار در هم کوبیده و برای این منظور احتیاج به وحدت همه هفانان
می باشد . " بدون دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی در هم کوبیدن این مقاومت و دفع
عملیات ضد انقلابی غیر ممکن می باشد . "

" ولی البته این نه یک دیکتاتوری سوسیالیستی بلکه دیکتاتوری دموکراتیک خواهد بود .
این دیکتاتوری قسا در نخواهد بود که (بدون یک سلسله مراحل رشد انقلابی) در اساس
سرمایه داری نمیری حاصل کند . در بهترین حالت میتواند تقسیم دوباره زمین را بفتح هفانان
اجرا کرده و مرحله دموکراتیک ثابت و کامل تا سرحد جمهوری را بوجود آورد و کلیه اشکال بردگی
آسیانی را نه فقط از زندگی هفانی بلکه از زندگی صنعتی نیز از میان برد و بهیچوجه واقعی در
شرایط کارگران وسط زندگی آنان ایجاد کرده و بالاخره آتش انقلابی را به ارویاسوق دهد .

چنین پیروزی بهیچوجه انقلاب بورژوازی ما را انقلاب سوسیالیستی نخواهد کرد ؛ غلبه
دموکراتیک بلافاصله از چارجوب روابط اجتماعی - اقتصادی بورژوازی بافراتر نخواهد گذشت
ولی با این همه اهمیت این پیروزی برای رشد آینده روسیه و جهان بسیار خواهد بود . هیچ چیز
مانند این انقلاب انزوی پرولتاریای جهانی را بر نخواهد انگشت و هیچ چیز مانند این پیروزی
مهم انقلابی که در روسیه انجام گرفته راهی را که به پیروزی کامل من انجامد و کوتاه تر نخواهد
کرد . " (لنین کلیات آثار چاپ روسی جلد ۸ صفحه ۶۲-۶۳)
ما بانجام نیروی خویش به تمام هفانان کمک می کنیم که انقلاب دموکراتیک را انجام دهند
تا اینکه برای ما و برای حزب پرولتاریا ، گذر از سوی طبقه تازه و عالیتری یعنی گذر از سوی انقلاب
سوسیالیستی را سریع و وقت آسانتر امکان پذیر گردد . " (لنین کلیات چاپ روسی جلد ۸ صفحه
۱۸۶-۲)

بکلیه هفانان کمک می کنند تا انقلاب دموکراتیک را بسر انجام رسانند ؛ برای بلشویک
هاحتی وحتوی انقلاب دموکراتیک در رابطه با هفانان و درازبین بودن باضیادها می
آثار ثنود الیسم می باشد . بعضی آنکه این مرحله اختتام یافت و تمام قدرت در دست کارگران و
هفانان مجتمع گشت و ورنه اینکه مقاومت طبقه حاکمه پیشین در هم شکسته شد و پرولتاریا
در طی انقلاب مقدر تر و مستنکل تر گردید ، راه برای گذر از انقلاب سوسیالیستی هموار خواهد
بود . این راه توسط پرولتاریا در وحدت نه بانجام هفانان - زیرا که هفانان مرفه (*)
طبعاً مخالف انقلاب سوسیالیستی بوده - بلکه در وحدت با عناصر نیمه پرولتاریه طی خواهد
شد . " - صفحات ۵ - ۴ - ۳۳ - پایان نقل و تمول -

عجیب است این گولاکهای نیکه - سوسیال - دموکراتهای روس نسبت با آنها اینگونه برخورد
می نمودند همان هفانانی می باشند که تزار آنها را بعد از اولین انقلاب بورژوازی روس یعنی
اولین زندگ خطر جدی که احساس نمود و با احتیاطهای گوناگون مالی و بوروکراتیک در روسنا بوجود

(*) - تاکید ار ماست .

آورد. تزارخیزواری روستائی را بعنوان نکه گاه اجتماعی این در روستا بوجود آورد اما سوسیال دموکراتهای روس این بورژوازی روستائی را بعنوان نیرویی دموکرات در انقلاب خود مورد ارزیابی و استفاده قرار دادند. تا سال ۱۹۰۶ در خیلی از مناطق روستائی املاک مشایع (آبشیر یا همان کمن روستائی) وجود داشت که در آن دهقانان از هر قشری بطور دسته جمعی به زراعت می پرداختند. هیچ دهقانی حق نداشت زمینهای خود را در اینگونه کومنیهای روستائی بدیگران بفروشد. در حالیکه در همین سال استولین قانون را بنصوب رساند که دهقانان می توانستند ملک خود را به املاک منفرد (خو تریا تروپ) تبدیل کرده و آنها را به متعلقین در داخل کمن بفروشند. بر اساس همین قانون سایر حمایتهای وای و... استولین بود که بهت خانه خراب شدن دهقانان فقیرتر و کولاکهای جدیدی بوجود آمدند. شکستی نسبت این گونه دهقانان جدید الولاده نمی توانستند دموکراتیسم دهقانان فقیر و بیایا دهقانان بیانه حال را (در انقلاب دموکراتیک) جاری سازند. ولی در همین صورت آنها به جهت این که خودشان بوسیله ملاکین بزرگ و عوامل تزاری در خطر نابودی و فشار بودند مورد حمایت انقلابی سوسیال دموکراتها قرار می گرفتند. بیک نمونه از حمایت عملی روشن سوسیال دموکراتها نسبت با اینگونه دهقانان که در همین حال نشان دهند فشارهای خرید کننده و نابود کننده ملاکین روی آنهاست توجه کنید:

" بیک مراسله از شهرستان اوفا راجع بفروش سهام ارض دهقانین اطلاع میداد و همچنین راجع به اینکه گرسنگی و قحطی در مریوط به خارج شدن از کومون روستائی بوجریان بی زمین شدن دهقانان افزوده است. مثلاً در صورتی که سوسیال نظر اندازید. در اینجا ۲۷ خانوار زندگی میکنند که ۱۳ دهقانین زمین شخصی دارند. در موقع قحطی ۵ خانوار ۳۱ دهقانین زمین خود را برای همیشه از قنار هیر دهقانینسی ۲۵ - ۲۳ ضلعت فروختند در صورتیکه ارزش زمین ۲ - ۴ بار بیشتر است. در همین جا ۷ خانوار ۱۷۷ دهقانین زمین زایدت ۶ سال

بانتزلی سالی ۱۴ / کروگه داشته برای هر دهقانین زمین ۱۸ - ۲۰ ضلعت بول گرفته اند. اکثر مسکنت اهالی و سنگینی کمرشکن تنزیل را مورد توجه قرار دهیم با کمال اطمینان میتوانیم بگوئیم که: نیکی از آن ۱۷۷ دهقانین زمین باید بدست رباخواران برسد زیرا احتمال تیر و شکن میلیتاریز گزافی را در ظرف ۶ سال حتی نیکی از او انداران هم نتوانند بپردازند. " - تاریخچه مختصر صفحات ۸ - ۲۲۷ -

هفت خانواری که ۱۷۷ دهقانین زمین خود را مدت ۶ سال بگرویدند از بدوا احتمال نیکی رود که حتی نیکی از این واحد اران نتوانند بدهی خود را بپردازند. یعنی در واقع خانه خراب خواهند شد. چه نوع دهقانانی هستند؟ آیا همه آنها دهقانان فقیر و بیایا هستند؟ خیر در میان آنها دهقانان مرفه (کولاکها) نیز دیده میشوند. نسبت متوسط ۱۷۷ دهقانین زمین بین هفت خانوار تقریباً ۲۵ دهقانین میگردد. در حالیکه ما فلان نشان دادیم که نسبت متوسط زمین کولاکها ۲۳ دهقانین می باشد. این آمار بنحو باری عملانین نشان میدهد که این فقط دهقانان فقیر و بیایا حال نبودند که مورد ظلم و ستم و خانه خرابی تزاروسلاکین قرار میگرفتند بلکه دهقانان مرفه نیز از این ظلم و ستم و خانه خرابی بی بهره نبودند.

اما در این بحث ممکن است بیک سؤال اساسی ایجاد کرد در آن اینکه چرا ما می گوئیم بایا در انقلاب دموکراتیک جاری بورژوازی لیبرال شهری را خنثی و طاق کرد ولی دهقانان مرفه را که بهر حال آنها نیز بورژوازی ده می باشند. مورد حمایت قرار داد. و چرا نباید با بورژوازی لیبرال شهری بورژوازی ده (کولاکها) یکسان برخورد نمود؟ در واقع اصل مسئله و جان کلام در همه جا نهفته است. بسیاری از قضاوتگر میکنند اگر با بورژوازی ده (کولاکها) را مورد حمایت دموکراتیک قرار دهیم پس باید بورژوازی لیبرال شهری را نیز مورد حمایت دموکراتیک قرار دهیم. چون بهر حال هم کولاکها و هم بورژوازی لیبرال شهری جز "بورژوازی" محسوب میگردد. از همین دیدگاه است که این رفقا برای اینکه در دام لیبرالیسم بورژوازی متوسط شهر نیفتند هم بورژوازی متوسط شهر و هم بورژوازی متوسط ده را یکجا با هم نمی نمایند و هر دو را بعنوان لیبرالیسم تکلیفی می دانند. اما بیاید بچشمی می بینیم اینسین رده ها در کجا است؟

بورزوازی شهری اساساً حیات استعمارگرانه اش منوط به حفظ همین رژیم وابسته وروینای سلطنتی پوسیدمان می باشد . بورزوازی لیبرال شهری و بعبارت صحیحتر عمده لایه های اریسن بورزوازی کسسه وابستگی این رژیم چند جانبه و مستقیم است هیچگونه تقاضای اصولی با رژیم وابسته با امپریالیستهای ناه خائن ندارد و صد برابر به همین ارتجاع فاشیستی بیشتر تکیه دارد تا به نیروهای انقلابی . شما اعلامیه های آنها را ببینید . یکی رشد اقتصادی - اجتماعی رژیم را در این چند ساله می ستاید یکی دیگر میخواهد که رژیم صورت زبای غازه زده شده اش را به عنوان همکاری صمیمی ببویست و خشنی از آنان ناجو انتر د انجمنشهای قهر آمیز انوطه رژیم میدانند . و در حالیکه اکثریت شان طرفدار پریریا قرض همین رژیم شاه نماینده سرمایه داران وابسته می باشند . اما توده های دهقانان (از جمله دهقانان مرفه) برعکس آنها آنها قدر که سر نشگون کردن همین رژیم نماینده سرمایه داران وابسته دلبسته هستند به حفظ این رژیم و این نوع مالکیت علاقتند نیستند . دلایلش هم اینستکه از نظر اقتصادی وابستگی اساسی رژیم ندارند و در نتیجه از نظر سیاسی هم هیچگونه وابستگی اساسی بین آنها پیدا نمیشود . دهقانان منافعتشان ایجاد می نماید که خواهان سرنگونی این رژیم نمایند سرمایه داران و ملاکان وابسته رفت و روپ همگونه آنها و باغای " بر دگی آسیائی " و از جمله سلطنت رژیم شاهنشاهی باشند . در حالیکه عمده لایه های بورزوازی لیبرال و نه همعنان چین و ترسو خود غرض بود بر وجود همین سلطنت و نظامی بر دگی آن برای سرکوب توده ها و از جمله همین توده های دهقانان احتیاج دارد تا منافعتش حفظ شود ، بهر نمود موثکافانه لنین در این زمینه گوش بدیم :

" دهقانان شامل توده های ارتضاهر نیمه پرولتاریا و عناصر خرده بورزوازی هستند . این امر آنها را نیز بی ثبات می سازد و پرولتاریا را مجبور میکند در یک حزب کاه لاطیقائی متحد گردد . ولی بی ثباتی دهقانان با بی ثباتی بورزوازی فرق اساسی دارد . زیرا دهقانان در لحظه فعلی آنقدر به حفظ حتی مالکیت خصوصی علاقتند نیستند که به ضبط املاک اربابی که یکی از صور عمده این مالکیت است عملایندند . دهقانان میتوانند طرفدار کامل و اساسی انقلاب دموکراتیک باشند ، و بدون اینکه این موضوع آنها را اسیر مالکیت کند و بدون اینکه چشمه خرد بورزوازی خود را

از دست بدهند : - مسدودات زمین مفعات ۱ - ۱۲۳ - (تاکید از ناست)

اما این حکم در مورد ایران بهیچوجه فقط در همین جا ختم نمیگردد . نیروهای دموکرات جامعه ما و از جمله دهقانان امروز آنقدر که از عدم تکامل سطح نیروهای مولده و عد و تکامل سرمایه داری در جامعه به جهت وجود امپریالیسم زجر و ستم می کنند از خود سرمایه داران وابسته نمی کنند . در کشورهای سرمایه داری کلاسیک غرب و بورزوازی و حتی قدرت وابسته میکروست قطعه زمینی نیز به دهقانان میدارد دهقانان برای یک دوره و فقط در مدتی که ایجاد می کردید تا بورزوازی همان قطعه زمین را میدارد از دست دهقانان خارج نماید می توانستند از زجر و بدبختی تقریباً نجات پیدا کنند . ولی در کشور ما ایران ، از یک طرف غول بیکرترین انحصارات مالی امپریالیستی نفوذ تعیین کننده و غالب دارند ، از طرف دیگر همین دلیل سطح تکامل نیروهای مولده و مناسبات سرمایه داری در کل جامعه بسیار پایین بوده و در نتیجه وضع زندگی دهقانان نیز به تنهایی بود بلکه بدبخت تر و خراب تر گردیدند . و نه تنها قطعه زمینی بد دهقانان ندارند بلکه با سیاستهای گوناگون پولی و اقتصادی و بازرگانی و بوروکراتیک زمینهای سابقشان را از دستشان خارج کردند . و به آن اطمینان از دهقانان که زمین تعاقب گرفتند نیز تقریباً در حال خراب شدن و زور شکست شدن هستند (در مورد شیخ احمد بار هم صحبت میکنم) . اما چرا چنین شد ؟ در اینجا است که پای امپریالیسم بیمان کشیده میشود . انحصارات امپریالیستی بود . تولید کنندگان داخلی یک دوره سرمایه داری مترقی ناشی از وابسته آزاد و وابسته سرمایه ناشی از همان رقابت آزاد را یافت سرنگ شده . البته بودند . جامعه چند صد سال زینت خود امپریالیستهای گوناگون خفه شده است . نیروهای مولده تکامل طبیعی خود را طی نمی نمود بالاخره تحول از جامعه فئودالی به سرمایه داری به از نیازها و روشنها و در بنیاس خود جامعه بود بلکه در نتیجه نیازهای گوناگون امپریالیسم آمریکا انجام میشد . فئودالیهای کردن کفایت خودشان به بورزوازی کردن کفایت تبدیل شدند . بورزواها تکیه از هر نظر حیانتشان وابسته به امپریالیسم بود و طبیعی بود که در چنین صورتی تمام منافع و منابع حیاتی در دست همان فئودالیهای بورزوا شده و امپریالیسم قرار گیرد و دهقان بدبخت همچنان بدبخت بمانند .

طبیعی بود که در چنین صورتی تمام آثار و فعالیت های کیفی و روانی که شته مثل سلطنت و نظام شاهنشاهی همچنان از جهت دیگری زنجیر اسارت و بندگی را بگردن دهقانان بیاندازد و طبیعی بود که در چنین صورتی امیرالایم این سرمایه داری گدیده و منحرف را تحسین مستحکم با اعیان حاکمه ارتجاعی روابسته وانگلی و مفتخور ایران جبران گدیده کی و احتضار خود را در تبدیل کشاورزی ایران برآورد؛ امیرالایستی خود و در نتیجه نابودی کشاورزی ایران - جستموناید . رفقا ! کشاورزی ما در حال نابودی است این را خود مقامات رژیم همه روز از تریبون مجلس خودشان نیز اعلام میکنند . روز بسروز از میزان تولید فرآورده های روستائی کم میگردد . روز بروز افلام سنتی صادرائی کشاورزی جای خود را در نمودار صادرات خالی می نمایند . و از این بدتر حتی کالا هائی را که تا چند سال پیش صادر میکردیم امروز وارد می کنیم و . . . در چنین صورتی هیچ جای شکی نیست که دهقانان فقیر و بیچاره حال روز بروز بوضع افلاس تریبافتهند روز بروز خانه خراب تر و رویشکست تر میگردد و دهقانان میمانند؟ دهقان مرفه یا کولاکها . دافون شدن کشاورزی ایران و واردات بسیاری از کالا های کشاورزی که تا چند سال پیش صادر میشدند . . . همچنین معنای دافون شدن و رویشکست شدن دهقانان مرفه بحساب دزدی بوروکراتهای روستائی و ملاکین بزرگ و کوچک نیز هست . وقتی که دولت گدیم را از کشاورزان ماکتول تراش بین الطالی آن میخورد در ضمن باعث رویشکست کردن دهقانان مرفه نیز میگردد . وقتی که دولت بهای بد رنگد م را اگر اتر از بهای خود گدیم میفرشد تا بفول خود مقامات برجسته رژیم ، کشاورزان کم زمین را جذب بهای کم کند ، در ضمن باعث بدبختی و رویشکست کردن دهقانان مرفه نیز هست . وقتی که دولت بد دهقانان مسی گوید فلاس محصول فده مثل سیب زمینی ، پیاز و . . . را کشت نمایند تا رژیم مانع از ورود خارجی آن گردد و در چنین صورتی دولت فول میدهد که حتی در صورت فراوانی نیز آنها را بحد اقل قیمت (رینال میخورد و بعد به برآورده و باز در زیر فول خود حاضر نمیکرد و بیش از ۱۶ ریال برای هر کیلو پیاز از باعث بدبختی و افلاس دهقانان مرفه نیز میگردد . و فیکه در شهرستان شمسوار در مرکز پرتغال ایران ، درها هزارتن پرتغال در حال فاسد شدن است ولی دولت پرتغالیهای خارجی در

دستانهای شمسوار توزیع می نماید بمعنای درهن کمی کینه تورانه می درمانه و خائنانسه ایست که دولت نسبت به دهقانان فقیر و بیچاره می نماید و بدین جهت دهقانان مرفه نیز نمی توانند کینه و نفرت متقابل خود را اقدام برای سرنگونی این رژیم خشکسایند

تمام سرورده های رژیم راسینی برکک به دهقانان (که قاعدتاً باید بیشتر به دهقانان مرفه باشد) نمی توان جدی گرفت ، غارت دزدی و فساد چنان سراپای این بوروکراسی مریضه طویل را فرا گرفته که این مانورهای رژیم راسینی توان و نباید جدی گرفت . نوبسه کنهده که مظهرهای کشت و صنعت با اینکه از آب و برق و مدبریت و . . . جهانی ویا تقریباً جهانی استفاده میکنند هکی دچار شکست شدند . طرحی که صد برابر برای رژیم از حمایت دهقانان مرفه اهمیت بیشتری دارند ، رژیم نمیتواند دهقانان مرفه را مورد حمایت خود قرار دهد . نباید کول مانورهای رژیم را آورد این بوروکراسی رژیم از شاهکار شاهنشاهی خاص برخوردار است . این بوروکراسی طرح واحداث ساختمان بایک مؤسسه را که در عرض ۱ ماه میتوان بی پایان رساند ۳ سال ۱۶۱ سال ! ۱۸ سال ! نیمه تمام میکند . این بوروکراسی میتواند در خدمت هژبریزدانی ها فرار گیرد که بایک گردش ظم کلیه سهام بانک ایرانیان را در جای خود آدمی که میتواند از نقل این بوروکراسی ساعتی ۱۲۵۰ تومان هزینه صرف تزئین فقط یکی از انگشتانش بکند !! (اشاره به انگشتر ۸۰ میلیون تومانی او) این بوروکراسی فقط میتواند در خدمت شاه و همپالکانش مثل سید مرتضی بشارت هیات مدیره مجتمع کشت و صنعت زیرسد در باشد . مجتمع مزیور سالها مورد بهره برداری سرمایه دار مشهور هاشم نراقی بود ولی او بعد از اینکه خوب چاپید مجتمع را با خسارات فراوانی گداشت و در رفت . بعد از او مرتضی بشارت مسئول این مجتمع گردید ، محسب این جا بود که بعد از مدت کمی از آمدن این فرد مجتمع مذکور که در حال تعطیل شدن کامل و ناشی از رویشکستگی بود ، رونق فراوانی پیدا کرده و تمام بدی های شرکت با زیردخت گردید . نگاه می به هیات مدیره جدید آن این معمار اخل میکند : ۱ - نقش معدنی مدیر شرکت ملی گاز (بطوریکه معلوم است برای سرانبرد کردن پولهای کار در حیطه صاحبان این شرکت ، اما مثل اینکه

سایر اعضا هم کردن کلفت هستند و مسیری بعدی گرفتار بول را نشان میدهند. نگاه می کنیم.
۱ - کامیوز آتابای! (بله همان آجودان شاه را اینجا چکار میکند؟) ۲ - اطمینان بماند.
ون بانک فرمان لا بول گاز به میجتمع و سپس به جیب شاه ریخته میشود.

من حیث المجموع این عوامل موقعیت دهقانان مرفه را در انقلاب و مکرانیک با نشان
میدهند. موقعیتی که فرمول لنین برامینی برخوردار استهای و مکرانیک کل دهقانان با تاکید بیشتری
که منظر به ویژگیهای جامعه مان می باشد ثابت می نماید. یکی از جنبه های بسیار اساسی
معنی انقلاب و مکرانیک مانتحق و مکرانسی دهقانی است. ووقتی مایک قسرا زاین دهقانان
رافاقد کشتن و مکرانیک اوزیا می نمایند در واقع انقلاب و مکرانیک ما از نظر تئوری ناقص
هک جانبی است.

آباد روم و دهقانان میانه حال: دهقانان میانه حال را باید از نظر تئوری در ابتدای
دیکناتوری پرولتاریا غشی و بیطرف کرد. ولی وقتی پرولتاریا پیروزی را بدست آورد و ارتجاع را درنگ
نموده از "حاکمیت و قدرتش می تواند دهقانان میانه حال را به اختیار همان مواضع باند ولی
شان بطرف خود جلب کند و پیروزی سوسیالیسم را به اتفاق این دهقانان میانه حال تثبیت و
استحکام بخشد. بله در دهقانان میانه حال نه فقط در مبارزه و مکرانیک شرکت مینماید بلکه
بعد از پیروزی طبقه کارگر در تثبیت و استحکام پایه های سوسیالیسم و ککتیوی کردن کشاورزی
شرکت می نمایند. این را تجربه ساختن سوسیالیسم در شوروی به اثبات رسانید. گوش
کنید: "سیاست حزب کمونیست روسیه نسبت به دهقانان میانه حال عبارت است از جلب
تدریجی و منظم آنان بکار ساختن سوسیالیسم". کنگره هشتم حزب ماه مارس ۱۹۱۹ صفحه
۲ - ۲۲۲ - اصول لنینیسم - استالین .

"نمک شعار لنین در جمعیت ۲"

نمک شعار لنین در اینست که این شعار بطور رختانی وظیفه سه گانه واحد مربوط
به فعالیت حزبی را در روستا درک میکند. وظیفه ای که در یک فرمول فترده افاده شده است:
الف - به دهقانان نهیدست تکیه کن ۲ ب - ترتیب سازش با دهقان میانه حال

رافزاهم آرد. ج - دقت های هم مبارزه را علیه کولاک طبع نکن. کنگره هشتم حزب
ماه مارس ۱۹۱۹ - صفحه ۳۲۴ - اصول لنینیسم - استالین .

و "کنگره هشتم در سیاست حزب نسبت به دهقانان میانه حال نقطه تحولی نبود.
گزارش لنین و تصمیمات کنگره خط مشی نوین حزب را در این مسئله تعیین نمود. کنگره خواستار
شد که سازمانهای حزبی و همه کمونیست ها جدید این دهقانان میانه حال و کولاک ها فرقی بکنند. آرند و
و آنها را جدا کنند و دهقان میانه حال را با عطف توجه به احتیاجاتش بطرف طبقه کارگر
جلب نمایند. می بایستی بر ضد عقب ماندگی دهقان میانه حال نه از راه قهر و اجبار بلکه از راه
متقاعد کردن مبارزه کرد. باین جهت کنگره دستور داد که اقدامات سوسیالیستی (بریا کردن
کمونپارتنها و کشاورزی) را در راهات بدون هیچگونه اجباری اجرا نمایند. در همه موارد یک
منافع حیاتی دهقانان میانه حال در میان بود. می بایست باوری عملا از رستازش داخل شد و در
تعمین طرق انجام تحولات سوسیالیستی می بایستی بوی گذشت هائی کرد. کنگره پیشنهاد
اتحاد مستحکم نمود که سیاست با دهقانان میانه حال عملی شود بطوریکه نقش رهبری
پرولتاریا در این اتحاد نگاهداری گردد.

سیاست نوین نسبت به دهقان میانه حال که از طرف لنین در کنگره هشتم حزب اعلام
شد ایجاد می نمود که پرولتاریا به دهقانان نهیدست تکیه کند با دهقان میانه حال در اتحاد
مستحکی باشد و بر ضد کولاک مبارزه نماید. حزب تا قبل از کنگره هشتم بطور کامل سیاست بیطرف
ساختن دهقانان میانه حال را در پیش گرفته بود. یعنی جدوجهد داشت که دهقانان میانه
حال بطرف کولاک و اصولا بطرف بورژوازی نزود. ولی اکنون دیگر این کافی نبود. کنگره هشتم
بمنظور مبارزه بر ضد کارد سفید و مد اخلف خارجی و همچنین پیشرفت موقفانه ساختن سوسیال
لیستی را از سیاست بیطرف نگاهداشتن دهقانان میانه حال دست برداشت و سیاست
اتحاد مستحکم با آنان را در پیش گرفت. تاریخچه مختصر - صفحات ۸۰ - ۲۷۹.

وقتی ما در انقلاب و مکرانیک فعلی خود فقط دهقانان میانه حال را جای دهیم بنویز
خود در فردای پیروزی سوسیالیسم و نخواهیم توانست با سازش و اتحاد مستحکم با آنان به بنای

ساختن سوسیالیسم بیرون هم، بلکه با برخورد مستویکی و تروتسکیستی نقش آنها برای بنسای ساختن سوسیالیسم مورد انکار قرار خواهد داد.

اگر پرولتاریای با بتواند بنیانی واحکام استراتژی و تاکتیک بلشویسم را چراغ راه خود قرار دهد و بار هندی سیاسی همه نیروهای دموکرات جامعه، انقلاب دموکراتیک فعلی را هر چه کاملتر، قاطع تر، استوارتر و پاکیزه تر سرانجام برساند، یعنی کلیه سرمایه داران وابسته انگلیس و دلال پیشه و سوداگرهای حاکم و همچنین سلطنت مشغور خاندان پهلوی را با همه کتافات و ابزار آن مثل تاج و تخت و وزیر شاهنشاهی، حزب فاشیستی، مجلسین، دولت، ارتش، پلیس، و اندامی و ساواک را قهر و سرنگون سازد، بهمان نسبت خواهد توانست در زمینه ای طراوت و احیای ملت با هموار کردن جاده در راه تکامل سرمایه داری و گسترش مناسبات کالایی و توسعه بازار و پیوستن در شهروندی و تکامل برودار، اما از طرف دیگر ما باید این تحول با این ویژگیها خود صورتی برای تحول سوسیالیستی خواهد بود.

آری این هم یک حدیث خال ناپذیر تاریخی است که از یک طرف وظیفه پیروزی سوسیالیسم از طرف دیگر اندام سازدن و تکامل انقلاب و بورژوازی نوامای بگردد پرولتاریای انقلابی قرار میگیرد. اساسا بورژوازی اتم از بورژوازی اروپا و بطریق اولی بورژوازی کشوری استقایی مثل ایران طرفدار انقلاب، پیگیر و پایه دار نیست. بورژوازی مجرب است که اصلاحات اجتماعی هر چه کند ترویجی تر انجام ندهد. بورژوازی محجور است که بعضی از آثار و بقایای جامعه کهن مثل سلطنت و طب و طبیب و ... را حفظ کند. برادرانه بر پایه ورت برای پرولتاریا و رفقا انسان است. نخواهد بود بغیر همین تفنگ را از دوش بردوشی و بگرداند. خود همان اسلحه ای را که بورژوازی برای نابودی و فروتنی جامعه کهنه کهن در اختیار آنها قرار داده است با خلافت و بانکداری که معمولاً خود همای و خمنگن در گوران مبارزه ات طبقه ای از خود نشان میدهند به سمت طب بورژوازی نشانه گیری نمایند. انگیزه بورژوازی ایران به آثار و بقایای جامعه کهن مثل سلطنت، طب و طبیب، ارتش، ... باشد. بیشترین نسبت به بورژوازی اروپا و حدیثی میباشد. مبانی و اساس این حکم را باید در خصلت وابسته بودن دلال بودن امکان پذیر بود. و بی شک مهمترین تاریخی بورژوازی ایران که ناشی از سرسپردگی تاریخی آن به

امپریالیستهاست و یا همین بودن سد و سطح تفکات نیروهای مولده جامعه مان جستجو نمود. بنابراین پیروزی پرولتاریا و انجام تحول سوسیالیستی در ایران در همین حال توأست با وظیفه اساسی دیگری که همانا تکامل مناسبات سرمایه داری است و پرولتاریا بعنوان وظیفه ای تریستی، عبور از آنرا خواهد کرد. ولی این هنوز تمام مسئله نیست. از آنجا که بورژوازی ایران با توجه به ذاتی بسیار ناپیگیر و خود غرض است و به همین دلیل با توسل به سلطنت و طب و ارتش، سد ها و سد های بزرگی در راه تکامل سرمایه داری ایجاد خواهد نمود، بهمان نسبت عنصر تکامل سرمایه داری در راه تحول سوسیالیستی برجسته تر و سختتر میگردد. گویا که در همین حال همواره نقش فزونی و تنه خواهد داشت.

با توجه به این تفاسیل و خصوص حکم اخیر حتی در راه تحول سوسیالیسم، حتی در راه پیروزی و حاکمیت پرولتاریا و در همان فقرود همانان همان حال و هیکه نزدیکشان این دریافت و همانا مرفه و هیکه پیروزی سوسیالیسم و وظیفه اساسی تکامل سرمایه داری را نیز دنبال کند از پیروزی سوسیالیسم طرفداری می نمایند. متغایا بنیان سوسیالیسم نیز نمیتواند بدون به آخر رساندن انقلاب بورژوازی و در نتیجه بدون جلب حمایت و همانان مرفه نیز استعکام یابد. اکنون به احکام و مبانی تاکتیکی بلشویسم که چراغ راهنمای ما در این فضاوت بوده است گوش کنید.

"در این بحثی نیست که یکی اروپای عیبه" انقلاب اکثریت را آخر رساندن انقلاب بورژوازی بوده که بدون انقلاب اکثریت انقلاب بورژوازی نمی توانست به آخر رسانده زوده همانا نظریه خود انقلاب اکثریت هم بدون به آخر رساندن انقلاب بورژوازی نمی توانست بنیاس خویشتراستوار سازد و ما در آن که انقلاب اکثریت انقلاب بورژوازی را تا آخر برساند است سوسیالیستی از جانب تمام و همانان طرفداری نمود

یکی از عظیم ترین موفقیت های دیکتاتوری پرولتاریا اینست که انقلاب بورژوازی را به آخر رساند و کتافات قرون وسطایی را بکنی روفت و از میان برداشت. این امر برای روستا، بزرگترین و حقیقتا قطعی ترین اهمیت را داشت. بدون انجام این کاره تمام ساختن جنگهای و انقلاب پرولتاریائی، به بی نتیجه که مارکس در نیمه دوم قرن گذشته آران سخنرانی کرده بود، غیرممکن بود.

بدون انجام این امر خود انقلاب پروتاریائی هم نمی توانست تحکیم یابد. ضمناً باید کیفیت مهم ذیل را نیز در نظر داشت که به آخر رساندن انقلاب بورژوازی يك عمل واحدی نیست. در واقع داشته این کار يك دوره کشید. و نه فقط قسمتهائی از سال ۱۹۱۸ را، چنانچه شمار رکنوب خود ذکر میکنید بلکه قسمتهائی از سال ۱۹۱۹ (نواحی اطراف و لگاواران) و از سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ (اوکرائین) را هم در بر گرفت. منظور من تعرض کلجاک و نونکین به معنی آن موقعی است که خطر جدید استقرار حکومت ملاکین در برابر دهقانان خود نمائی میکرد. موقعی که تمام دهقانان چون تن واحد مجبور بودند در گرد دولت شوروی بخاطر حفظ نعماتی که این انقلاب بسوی آنها ببار آورده بود برای به آخر رساندن انقلاب بورژوازی حظه بزنند. این پیچیدگی و تنوع حیرانات زندگی زنده و این بهم آمیختگی "جمعیت" و وظایف مستقیم سوسیالیستی در یکسان روی پروتاریا را با وظایف به آخر رساندن انقلاب بورژوازی باید همیشه در مد نظر داشت تا هم جمله هائیکه از زمین نخل فول میکشد صحیح در یابید و هم طرن کار بردن شعارهای حزب را در جریان زندگی برای رساندن انقلاب بورژوازی به آخر لازم بود قبلاً حکومت بورژوازی را در راه اکثریت سونگون ساخت و حکومت پروتاریا را برقرار نمود. زیرا فقط چنین حکومتی قادر است انقلاب را به انتها برساند. - اصول لنینیسم - استالین صفحات ۷۰ - ۹ - ۲۶۸ -

استالین در جواب نامه انحرافی یکی از لنینویکها که میخواست نقش دهقانان حرفه را در انقلاب سوسیالیستی از طرفداری این دهقانان در خارج ادامه انقلاب بورژوازی در این انقلاب سوسیالیستی به طرفداری آنها از نفس خود انقلاب سوسیالیستی ارتقا دهد چنین می نویسد:

"شما برخلاف تمام آنچه که در بالا گفته شده سخنان لنین را بجا می کشید که می گوید در اکتبر سال ۱۹۱۷ حکومت را با مساعدت کلیه دهقانان بدست گرفته ایم. اینکه حکومت را با مساعدت معینی از طرف کلیه دهقانان بدست گرفته ایم کاملاً صحیح است. ولی شما فراموش کردید که "چیز جزئی" را هم اضافه کنید و آن اینکه همه دهقانان در اکثریت سوسیالیستی فقط ناآن جا و ادای از احاطت میکردند که ما انقلاب بورژوازی را بجا می آوریم. این "چیز جزئی" خیلی مهم است و چیزی است که فعلاً مسئله را حل میکند. فراموش کردن

این "چیز جزئی" باین معنی واستمالی کردن مسائل مهم به این طریق برای يك نفر لنینویک جایز نیست. - اصول لنینیسم - استالین صفحه ۲۸۸ -

امروز در برابر شرایط عینی کسل جامعه خود مانده و در برابر این پنهان ماندن مسئله دهقانی، در برابر اهمیت امپریالیستی "اصلاحات" به عمل آمده و باید این چنین اندیشید و این چنین نیروهای طبقاتی روستائی را در ارزیابی سیاسی قرار داد. چرا که "لنینیسم نمونه ای از تاکتیک برای همه" است. - ص ۱۱۳ اصول لنینیسم - فریاد چه خواهد شد و چند سال دیگر مسائل بچه شکلی در خواهد آمد کسی چیزی نمی داند و بسیار دراز وقت است که از اکنون - فضاوت بنشینیم. اکنون سازمان بپسند که مسائل این طرافت و پیچیدگی مسائل با این معنی با این مرزهای بسیار باریک و ظریف سیاسی - اجتماعی را با دستمالی کردن چند درود از عسقل خواهد بود و واقعاً چه اطلاعات جبران ناپذیری وارد خواهد نمود. من در مورد عواقب و سوانجام اینگونه بررسی های عجولانه چیزی نمی گویم چرا که بنظر میرسد خود رفقا ناخود روی باین امر واقف میباشند. ولی آنچه مسلم است شکی ناکندگی سازمان در این پیام در رابطه با دهقانان نتیجه نشود یکی، پانیمه تروتسکیستی است.

در واقع باکی تعدیل میزان گفت سازمان که نیروهای دموکرات را اکنون فقط در "پروتاریا" و دهقانان فقیر و ساقطه حال و خرد بورژوازی انقلابی شهری - محدود می نماید در واقع باید شعار انقلاب سوسیالیستی! را مطرح نماید نه انقلاب دموکراتیک را. و اگر قبول داریم که اکنون ما باید انقلاب دموکراتیک را در انجام برسانیم پس باید پذیرفت که اشکال اساسی در چگونگی آرایش نیروهای طبقاتی است. بهر حال امیدوارم در آینده هر چه زودترین اشتباهات اصلاح گردند.

در گذشته ما در تاکتیک دچار اپورتونیسم (آوارشیسم) بودیم. اکنون در برنامه دچار اپورتونیسم (تروتسکیسم) شدیم. امید داریم که دیگر تکرار نگردد. مضافاً پیشنهاد می کنم که سازمان این ایده را از هم اکنون در نظر داشته باشد که هر وقت شرایط مساعد اجازة داد بلا فاصله با تشکیل کمیته ای بررسی مسئله

دهانی از وابستگی گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن بوسیله این کمیته در دسترس کار قرار گیرد، ناپس از یک بررسی مستمر روشنی ها را به نامت مدیده جامعه روستائی مسارا روشن نماید. و اگر نیروی بهتر کانی نبود لاهل یکی در نظر از رفقا این وظیفه بسیار مهم را بر سر انجام رسانند. چرا که از جهات بسیاری حل مسئله انقلاب ایران بدید روشن گویی آنها از جامعه روستائی ایران موزول میگردد. برای اولین قدم میتوان ترجمه " زمینداری بزرگ اربابی و خرده مالکی در روسیه" از آثار لنین را در دستور کار ترجمه قرار داد از طرف دیگر به تهیه منابع اطلاعاتی و آماری از روستاهای ایران و از همه از زمینهای زیر کشت اعم از کشت آبی و غیر آبی زمینهای آبی، دیم، جنگلهای مراتع، باغات، قاشها... برآندگی و انبساطی محصولات در نواحی مختلف و... کارگاهها و ترکیب اجتماعی اقتصاد گوناگون روستائی و سطح تکامل ابزار تولید و مناسبات اجتماعی روستائی و نفوذ فرهنگی رژیم در روستاهای نفوذ مذ هب در روستاهای ماهیت انقلاب سفید رژیم و... مبادرت نمود.

* اسفند ماه ۶۰ مطابق فروردیه ۷۸ *

★ ★ ★

و فیهنق علیی !

مدت محدودی که تلاشهای بسیار پرانگنده با هم داشتیم برخی برخورد هائشی را از طرف نوشاهد بودم که بهیچوجه من الوجوهی باسانی و احکام مارکسیستی - لنینیستی - تشکیلاتی کوچکترین تطابقی ندارد. اکنون فرصت کوتاهی دست داده که بتوانم این برخورد های غیر تشکیلاتی تو را که دارای ریشه های عمیق در سر تا سر سازمان است همراه با یکی در نمود بسیار مهم و حساس سیاست خارجی سازمان که در قضا دارای ریشه واحدی با همان سیاستهای درون تشکیلاتی است بنحوی بسیار مختصر ولی در همین حال عمیق که ضایل انگار باشد مورد بررسی قرار دهم. بدلیل اهمیت فوق العاده و حیاتی بودن مسائل مورد بحث پیشنهاد میکنم که هر چه فوری تر و زود تر این نامه بنحوی کاملا دموکراتیک و کاملاً سانسورالیزم در میان تپها و هسته های گوناگون تشکیلات به بحث گذارده شود. دموکراتیک بدین معنا که هیچگونه وسدیت و تاخیر غیرموجهی نباید باعث قرار نگرفتن و یاد بر قرار گرفتن برخی از مسئولین و اعضا گردد. مگر مسائل اثبتی. سانسورالیزم بدین معنا که مرکزیت سازمان با توجه به جمیع وظایف ریور در شش فرصت داشته باشد که اگر نظرات و انتقادات بزرگ و کوچکی نسبت باین نامه دارد و آنها را تدوین کرده تا بدین صورت اصول تشکیلاتی رعایت گردد.

با توضیح فوق چرا این نامه خطاب به علی است؟ چه منظوری از این خطاب دارم. اگر مرکزیت سازمان باید نظراتش را در مورد این نامه تدوین کند پس چرا خطاب نامه یکی از افسر ار کادرم مرکزی است؟ خطاب رافعی نامه نه تنها بر فضای مرکزی بلکه بر فضای مسئول و نوده های سازمانی و حتی از این هم فراتر سیاستهای فمالت سازمان است (با حذف موارد اطلاعاتی اما در همین حال اساساً علی باید پاسخ این انتقادات را بدد. زیرا که اولاً بارهای از انتقادات ستفیماً منوجه است. ثانیاً در مرکزیت سازمان نقش کاملاً ططم و عالی دارد. بنابراین سن

بعثت و پیوند همین حاکمیت، به نظریه انتقاداتی هم که متوجه مرکزیت سازمان گرد در دوره اول رفیق علی بر میگردد. هم تجربیات کمونیست‌ها و سایر انقلابیون جهان و هم تجربیات کمونیست‌ها و انقلابیون کشور خود مان بکرات نشان میدهند چگونه رهبری میتواند سازمان و یا در مبارزه‌ی ترجمینش را برای یک مرحله به بن بست و شکست و قهقرا سیاسی - ایدئولوژیک و خلاصه مرگ و هلاکت بکشد و یا بالعکس باعث رشد و اعتلاء و اوج سیاسی - ایدئولوژیک و خلاصه شادابی و زندگی آن گردند. آخرین مطالبه بارز برای برآورد نقش رهبری باز و عقب ماندن از درک تحولات جامعه یاد رک کردن آنها در رهبری سازمان فدائیان و سازمان ماست. آن یکی روزیروز از سنگرد و گرانقیم در تمام عرصه های سیاست و ایدئولوژی و بدلیل همان تشویرهای اپورتونیستی و غیره می نشیند بطوریکه اگر اشتباهات خود را اصلاح نکند و ترک سنسگر کامل خواهد شد. بدیهی است درک ارتباط ارگانیک بین توده‌ها و ناآگاه آن رهبری. در حالیکه رهبری سازمان مانوانست باز هم درک ارتباط ارگانیک با توده های خود و پاسخ به ندای توده‌ها روز بروز بیشتر و بیشتر رهبری به آرمانهای طبقه کارگر نزدیک گردد.

باین توضیحات اکنون به بحث امالی میرد ارم با توجه عقب باینکه : ۱ - تشریح همه جانبه و تحریز و تحلیل نقطه ضعفهای ایدئولوژیک این انتقادات را بعهده خودت (رفیق علی) محول می‌نماید زیرا که فرصتی برای اینکار ندارم و تا سیا - مهتر - خودت بهتر از هر کسی قادر به بررسی همه جانبه تر آن هستی. ۲ - این گونه برخورد های غیرتشکیلاتی و غیردستی، همان زندگی گذشته تشکیلاتی - سیاسی ات فراوان وجود داشته‌اند، تجزیه و تحلیل همه جانبه آنها را با توجه به نتیجه گیریهای سیاسی - معطی اش و حتی المقدور تعمیم این نتیجه گیریهای سیاسی - معطی را بزندگی آینده مبارزاتی و در نتیجه مراسم چشم انداز و نتیجه ربهمان نسبت مطمئن تر و امیدوارکننده تر خواهد بود. خودت محول می‌نمایم.

محور انتقاداتم بنور سازمان اینهاست. ۱ - بخش اول: برخورد های غیر مبارزانه و غیرتشکیلاتی و غیرانضباطی و زیرایاگ داشتن دیوکراسی درون سازمان و جلوگیری

از به سبب نسنسین و زندگی بخشیدن شکوفه های سیاسی توده های سازمانی بجای انضباط سیاست "بگذارد عدلگ بشکند". حاکم نمودن نظرات درست و غلط خودت بر کسل سازمان و زیریاگ داشتن نظرات اکثریت مرکزیت و توده های سازمانی و در نتیجه تندپاگردن کل سازمان بنفریبون نظرات شخص ات (چه درست و چه غلط) بجای تبدیل سازمان بنفریبون طبقه کارگر و سایر توده های تحت سنسار. در همین رابطه نظرات آگاهان و سنسولین سازمان علیرغم درست بودن نشان حق ابراز نخواهند داشت و ابراز خواهند شد که ضرورت وجودی آن دیگر منتفی شده باشد. برخی در تدهیر آسیر و خوارکننده نسبت بتوده های سازمان بجهت بحساب نیآوردن و مورد بررسی قرار دادن نقطه نظرات آنها. توده های که بعثت احساس مسئولیت شدیدشان نسبت بمسائل سیاسی جنبش خود را موقوف و مشعهد می‌سازند در مقابل و مهارتیه ریزودرشت عملی دیگر در مقابل آن مسائل سیاسی چاره اندیشی کنند. با وجود فقدان دلالت سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی بتوده های آگاه (نسبتاً آگاه) و قساطع سازمان بدلیل همین آگاهی نسبی و قساطعیت، بدترین بهانهها را زدن و آنها را کف کردن در همین رابطه برخورد تدهیر آمیز و موهن کننده و بهتان آمیز نسبت به نیروهای دیوکراسی جامعه و بدین وسیله بعضی اینکه آنها را بدیوکراسی پیگیر نزدیک ساید و بالکد و دنیا بدامن بورژوازی میرا کند.

۲ - بخش دوم: در کار همه اینها عدم برخورد صادقانه و در نتیجه ماسخالی کردن بسیار مشحران انتقادات.

جدیداً توپک سلسله مقالات تجزیه و تحلیلی اخبار و گزارشات و ... ندون کرده‌ای که تفسیرب از زهرچاپ بیرون خواهد آمد .

فلا بد اخل خبر داده بودیم که مادر صد تمهیه و انتشار این کتاب (سخن راس - گذاریم مجاهد شماره ۷) هستیم . رفقای داخل گفتند چنانچه این کتاب را با مبنای جدید سیاسی که همانا اندام از بارز ساجانه حد ارتوده و رایج و ترویج کارهای سیاسی توده‌ای باشدند ندون ننماید . رفقای داخل با تاکید فراوان این مطلب را هم در نامه هم در تاقن گذاشتند نمودند . بخصوص خود رفیق محمود چندین بار سخا این مطلب را در تلفن یاد آوری کرد و در مرتبه آخر با تاکید یاد آوری کرد که این رساله جدید قبل از اینکه بنظر ما برسد نباید منتشر گردد . و باز چنانچه خودت بناظر داری وقتی رفیق مذکور این مسئله هم را در تاقن گوشه می نمود بود چرا که گفتی ما چنانچه نظرات شمار منظور میکنیم ولی اولیتر هم اصرار تو باین مطالب تابع شد میسگفت با یعنی مسئولین داخل چنانچه رساله جدید را قبل از انتشار چاپ آن بررسی کنیم . شعاع همین جریان رفقای داخل نوشتند از اینکه نظر تو نیز نسبت بخط مشی بارز ساجانه سازمانهای حد ارتوده در دفع نظر از کربت رفقای سازمان و اثر بر کار سیاسی - تشکیلاتی نه پیرتودادست بسیار خوب حالیم و اگر ما (یعنی مرکزیت) روی نظرات گفته میماندیم هر یک از رفقای سازمانی بد سال کار خود بنام سازمان بیرون میرفتند .

در معایل تمام این تاکیدات و وسواسهای انقلابی و سیاسی رفقای داخل آنوقت نوعاً نظرات سیاسی ای را که در این کتاب تبلیغ میکنی آتش در هم و برهمنی از انواع و اقسام نظرات ضد بعضی و القاطبی در مخالفت با اکثریت مرکزیت سازمان توده‌های سازمان میمانند . باک معال در مورد ضرورت کار سیاسی - تشکیلاتی در این مرحله بعنوان تنها ناکنیک انقلابی

صحبت میکند و مقاله دیگر به تبلیغ جنبش مسلحانه سازمانهای " پیشناز " پرداخته است !! و یاد یک مطالعه واحد معجزی از هر دو مبنای یعنی هم مبنای تاکتیکی خرد و بورژوازی - روشنفکری انقلاب ترویج میشود و هم مبنای تاکتیکی پرولتاریائی !! مراجعه کنید بیاد نامه رفیق خاموش و با انتقاد برفقای فدائی (*) و (* *) . و یاد زمانی که اکثریت توده‌های سازمان از بالانس

(*) - ذکر این مطلب که این انتقاد در رساله ه نوشته ایم در در یاد و نامکند با توده های اینکه اساسی ترین نقطه نظرات سیاسی اثر را در نامه‌های آخر ه اصلاح کردیم !

(* *) - کتابی که تحت عنوان مجاهد شماره ۷ از آن صحبت میشود حاوی یک سری تحلیل ها و اخبار و گزارشات مفصل بود . مضمون نقطه نظرانی که در این کتاب تبلیغ و ترویج میشد معجزی بود از نقطه نظرات چریکی و کار سیاسی ! بطوریکه مثالی از گزارشات تحلیلی آن بر اساس همین جنبش چریکی در رساله ه نوشته شده بود و با وجودیکه در نامه‌های آخر ه اصلاحاتی در آن بعمل آمد با اینحال باز بر اساس " تبلیغ مسلحانه " سازمانهای حد ارتوده برفقای فدائی برشورده نمود . نویسنده در اسفند ماه ۶ یعنی موقعیکه کتاب مذکور برای انتشار زهرچاپ بود بر اساس پارامی از انتقاداتی که در همین جزوه ملاحظه میشود انتقادات خود را در مورد نظراتی که این کتاب تبلیغ و ترویج میشود به علی وارد نمود و اظهار داشت این کتاب نظر سازمانی نیست و نباید منتشر شود تا علی گفت نه کتاب منتشر میشود . نویسنده برای جلوگیری از اینکه علیرغم مخالفت علی یعنی در واقع مرکزیت سازمان سرعت هرچه تمامتر دست به تهیه همین مقاله انتقادی زد تا هر طور شده در این دوره بسیار حماس جنبش از انتشار آن جاوگیری کند . این مقاله در تاریخ ۱۲ فروردین بیابان رسید و نویسنده بعد از آن از طرف سازمان به " ماموریت " اعزام شد . و حقیکه در اوائل اردیبهشت از " ماموریت " برگشت از رفقای گروه انتشار شنید که کتاب از زهرچاپ برگردانده شد و پس از اصلاحاتی تادوسه روز دیگر مجدداً بزهرچاپ محدود و چون سازمان میخواهد هرچه زودتر آنها را منتشر کند لذا صد نسخه آنرا فنوکی میکنیم . در همین روزها بود که انشعاب ناشکل علنی تر بخود میگرفت تا اینکه در اواخر

پایین تاکنیک انحرافی و نیرو برآمده سازنده صلحانه سازمانهای جد از توده را با قاطعیت تمام مورد انتقاد قرار داده و در صدد انتقال بیک دوره آموزش نوین برای فراگیری مبانی استراتژی و تاکتیک لنینیستی انقلاب و درک نقطه نظرات ایدئولوژیکی پروکولاریاتی هستند. توناز در بهام سازمان به دانشجویان خارج کشور سیوسی نامه به " برخی " از نقطه نظرات گذشته انتقاد را - هم یعنی در حقیقت تودهای - از طریق وسایر تودهای آگاه خلق را به عقب میکش. آیا برخورد غیردوگانه و غیرانقلابی تراز این وجود دارد؟ رفقای داخل با نگرانی فراوان میگویند اکثر ماری نقطه نظرات گذشته میانیم هر یک از رفقای سازمانی بد نیال کار خودشان سرفتنند و تود همین حال برخلاف نیایل و نقطه نظرات تودهای سازمانی و برخلاف نقطه نظرات اکثریت مرکزیت سازمان بطور بسیار خود سرانه و خود مختارانه ای به تبلیغ نقطه نظرات گذشته میپردازد آیا این بدترین شکل برخورد سکناریستی نیست؟ آیا این برخورد باید بدترین ضربه ها را بر یک وحدت و یگانگی سازمان وارد نمیکند و نیروهای سازمان را فراری نمیدهد؟ چرا در این سازمان نیز نباید از هیچکس حرف شنوی داشته باشی؟ چرا نباید نه نظرات اکثریت مرکزیت برایت مطرح باشد و نه نظرات اکثریت تودهای سازمانی؟ واقعا من از تمجید شاخ در آوردم که تو با اینکه نظرات اکثریت تودهای سازمانی را میدانی با آنچه با فشارهای انقلابی رفقا چگونه و بر چه اساسی بخود اجازه دادی این مجبور در هم و بر هم راند وین کرده و برای انتشار نیز حساب بفرستی. هیچ کمونیست نسبتا آگاهی نمیتواند شدید از این برخورد های خود سرانه وی در روی یک

ارد به پشت رفقای " میاهد " اظهار داشته که فعلا این کتاب منتشر نخواهد شد. اکنون با توجه به این توضیحات بعضی از انتقادات این مقاله به مضمون کتابی است که هنوز منتشر نشده و شاید هم اصلا منتشر نشود یا اینحال ما این سند را منتشر میکنیم زیرا اولاً صحت یا عدم صحت تمام ادعاهای انحرافی را که این مقاله اشاره میکند در همان بهام سازمان بد دانشجویان خارج از که در علم غم قدرگی آن بهام در همه زمینه های توان ملاحظه کرد و تا اینجا این مقاله در حد خود شنسند گویای دیگری از مضمون بسیار به طبعانی است که این نقطه نظرات و تبلیغ کد اطلب قدر قابل با که این نقطه نظرات بر علیه کد اطلب در درون سازمان تجا همدین مارکسیست نشان میدهد.

یک عضو سازمان ولو مرکزیت سازمان ولو در اس مرکزیت هم باشد شدید احساس نگرانی ننماید. زیرا سازمانی که اینقدر در درون بگریزند هرگز فساد نخواهد بود از عهد و وفاتنی که بدوش دارد برآید، زیرا " برای تمرکز کار حزبی وحدت سازمانی هم لازمست که آنهم در حزبی که اندک از حد و معقل خانوادگی تجاوز کرده باشد بدون آئین نامه منظم و بدون تابعیت اطمینان از اکثریت و بدون تابعیت جز " از کل امکان پذیر نیست " - یک گام به پیش دو گام به پس صفحه ۲۲۳ منتخبات بکلمدی - نمیتوان اثرات مرکب این گونه برخورد های شدید افردی را بر یک سازمان و جنبش حتی لحظه ای فراموش کرد. واقعا از هر طرف که مسئله نظرات کنیم خواهیم دید که اینگونه برخورد ها به پیچیده من الویوهی کوچکترین تطابق با مبانی تشکیل دهنده لنینیستی ندارند. لنین میگوید " آخرین خصوصیت مشخصه خط مشی " ایسکرا " ی تود مسائل سازگاری با نیروی نسیم و آثار نسیم اثراتی ارتباط لاینفکی دارد: این خصوصیت دفاع از مختاریست در مقابل مرکزیت است. جناح اپورتونیستی هر حزبی همیشه از هر گونه عقب ماندگی خواه برنامه ای و خواه تاکتیکی و خواه سازمانی دفاع کرده و آنرا سوجه جلوه میدهد. دفاع از عقب ماندگی سازمانی (دنباله روی) " ایسکرا " ی تود دفاع از مختاریست ارتباط محکم دارد. " - یک گام به پیش دو گام به پس منتخبات صفحه ۲-۲۲۱ تأکیدات ارنستین است - احکام لنین احتیاجی به تفسیرند. ارنستین " دفاع از مختاریست در مقابل مرکزیت " با زهید نسیم و آثار نسیم اثراتی ارتباط لاینفکی دارد " و " جناح اپورتونیستی هر حزبی همیشه از هر گونه عقب ماندگی خواه برنامه ای و خواه تاکتیکی و خواه سازمانی دفاع کرده و آنرا سوجه جلوه میدهد " در این زمینه توجه کنید به پیامی که توسط تود برای دانشجویان خارج از کشور نوشته شد. علمبرقم نظر اکثریت مرکزیت تود های سازمانی در نفی ورد قاطع منی انحرافی گذشته تو هنوز بدلیل علائق و وابستگی نهایت بآن منی صحبت از " برخی " از نقطه نظر اشتباه گذشته میکنی! همچنین دفاع تواز " عقب ماندگی تاکتیکی منی گذشته " با دفاع از عقب ماندگی سازمانی یعنی " دفاع از مختاریست ارتباط محکم دارد. " لنین چند صفحه بعد در دنباله همان مطلب رفقاتی را که اشتباهات تشکیل دهنده را نیز نام برد. ارنستین چنین مورد حمله فرایند هد " سه

تشریح کردیم انضباط - پهری نمودن از ایده؟ مختاریت - آثار ششم و این است آن نردبانی که
 امروز نهم تنگ‌بانی ما از لایه‌های به پله دیگر آن‌جسته و با مهارت از زیر بار هرگونه فرمولبندی
 اصولی خودشان خالی میکند و بدین طریق گاه بالا رفته و گاه پائین می‌آید .
 من در یک جلسه حضوری و شفاهی (۳) موقعیکه مجاهد شماره ۷ نیز چاپ بود قبل از اینکه
 منتشر شود و مورد بسیاری حیاتی برخورد شد و غیره مگر آنیک نوراً مطرح نمودم از این دو مورد بسیار
 حیاتی یکی بحث فوق بود دوم، مورد دیگری که اکنون می‌خواهم بحث کنم . بعد از بحث این مورد
 اخیر ، باید بیک حرکت بسیار مهمی دارم که نویسنده این دو مورد انتقادی از خود نشان
 دادی اشاره نمایم .

(۳) - قبلاً پیشنهاد جلساتی را برای پاره‌ای صحبت‌های "بسیار مهم و حیاتی" - کسه
 پاره‌ای از اساسی ترین نظرات همین جزوه بود - با توضیح کرده بودم که توییز بلافاصله موافقت
 کردی ، منعا قیابیتشان نمودم فکر فنی ایوب که یکی از مسئولین بوده و تا حدود زیادی در جریان
 بحث‌های ما بود در این جلسه حضور بهم رساند . توییز بلافاصله عکس العمل نشان داده و مخالفت
 خود را با حضور ایوب اعلام نمودی . بنظر من هر چه بحث‌های درون سازمانی مگر آنیک توییز را
 باشد همچنان اندازه سازمان نیز با مصلحت توییز نخواهد بود ، چه بین مگر آنیک درون سازمانی
 وصلات و محکمی آن سازمان ارتباط محکمی وجود دارد . از همین زاویه در صورت فقدان
 دلایل قانع کننده ، رفیق ایوب می‌بایستی در آن بحث شرکت میکرد زیرا تنها
 حجتی که داشت این بود که از توییز حرف‌های برای شنیدن و البته فقط با "صد آتش میتوانست
 یکطرفه روی نظرات تو تفاوت نماید . بخصوص - بسیار مهم - اگر در نظر بگیریم که توییز گاهی اوقات
 با جهت‌زدن به توییزهای سازمانی ذهن سایر رفقا را نسبت باین توییزهای سازمانی خدشه
 در این مبنای و ضرورت مگر آنیک توییز این بحثها بیشتر میشود . در همین حال اگر یادت باشد
 همانجائی که توییز حضور رفیق ایوب مخالفت کردی من کوچکترین اعتراضی نکردم و گفتم از نظر
 تشکیلاتی توییز حق را دارم که با حضور او مخالفت کنی . اما در همین حال فکر میکنم این حق را دارم از توییز
 بخوابم دلالت را در معانعت از وجود رفیق مذکور در آن جلسه ابراز داری .

تشریح جدیدی که بوسیله توییز شد بلافاصله بدست گروه انتشارات رسید و آنها طی
 مدت‌ها کارهای تایی آنرا آماده برای چاپ نمودند . حدود ۷ روز قبل از اینکه این نشریه (مجاهد
 شماره ۷) نیز چاپ برود من نیز گفته شد این نشریه را بخوانم و نظراتم را بدم ، بدیهی است
 من در این قرب العجل بهیچوجه نمی‌توانستم در مقابل کارهای توییز که در دست داشتیم
 این نشریه را با دقتی معمولی - گویا که طبع کننده نبود - بخوانم و نظراتم را بدم . هیچکسی
 در گروه خارج مثل تو آگاهی نداشت که در این فرصت بسیار محدود من قادر باشم که بیستم ، از
 طرف دیگر نشریه‌ای که بوسیله توییز نوشته شد و توییز گردید و سپس بلافاصله بنیتر توییز
 بود و تمام کارهای تایی اش آنچنان با تمام رسید که آماده چاپ باشد معنای دیگری جز
 این ندارد که نظراتم (یعنی نظرات تو) لا اقل در اساسی ترین نکات همجانیه است و لزومی
 باطنها را نظر رفقای دیگر سازمانی نیست . اما در این صورت ممکن است بگویی : اگر من (یعنی تو)
 چنین تصور میکردم که نظرات در اساسی ترین نکات همجانیه است پس چرا این نشریه را قبل از
 چاپ در چند نسخه تکثیر کردم تا همه رفقا قادر بطالع آن گردند ؟ در این صورت حساب
 خواهد داد : فراموش نکنید که توییز چند روز قبل از اینکه این نشریه نیز چاپ برود این تصمیم
 را گرفت و یکی از دلایل آن شاید تنها دلیل آن زور یافتاری ای بود تا بنویسند و اعلام اینجوباً
 خارج از کشور که مدتی قبل از این نشریه مجاهد شماره ۷ بوسیله توییز نوشته شد و منتشر گردید دارای
 اشتباهات اساسی بود و باید جلوی اینگونه اشتباهات گرفته شود . در شان ما با راه‌پایه‌های
 فوریت انتشار این نشریه بحث میکردیم و توییز وقت مطرح نکردی که قبل از انتشار در اختیار همه
 رفقا قرار بگیرد تا مطالعه کنند و نظراتشان را بدهند . ثالثاً : اگر توییز اصلاً سخاوتمند
 نظرات جدید فقط نظرات خودت نباشد بلکه با نظرات همه رفقا اصالت و هدف توییز پیدا کند
 هیچوقت به رفقای گروه انتشارات نمیگفتی آنها را توییز بزنند که نیز چاپ برود . اگر در فکر
 توییز بودی که رفقای دیگر گروه خارج میتوانند این مقالات را بخوانند و قبل از توییز آن نظرات
 اساسی ای ارائه بدهند ، بلکه اگر چنین وسعت نظر و روحیه توییز داشتی شیوه حل مسئله
 بسیار پیش پا افتاده بود (۳) چگونه ؟ هر وقت مقاله‌ای توییز میکردی ، میدادی یکسره
 ← (۳)

انتقادات یا رفیق دیگری چهار پنج سخته مثلا دستنویس از روی آن تکثیر کرده تا در اختیار همه سسه ها قرار گرفته و مطالعه کنند. در این صورت از آن وقت بهیاز زیادی که فقط سی بایست برای چاپ این نشریات صرف شود، جلوگیری می‌شود و از طرفی همه رفا فرصت می‌کنند در کنار سایر کارهایشان با حوصله و پیگیری بیشتری باصلاح و درک نظرات تو به‌پردازند. ولی تو اینکار را نکردی زیرا که چنین اعتقادی که سایر توده‌های اینجا می‌توانند اصلاحات اساسی در عیالند تو بعمل آورنده در چهار چوب ایدئولوژی تو نمی‌گسید. رابعاً، از همه اینها گذشته، یک سؤال از تو دارم روی خطابه سازمان به دانشجویان و روشنفکران اندلسی داخل ۱۲ - ۱۰ روز شمرگیز تمام وقت بوسیله رفیقی کار شده، بعداً تو نیز گفتی که ۱۵ - ۱۰ تمام وقت صرف بهایان رساندن این پیام شد. خوب حالا با یک جوان صاف‌ایمن مسئله را مورد ارزیابی قرار دهی. فقط برای یک پیام مجموعاً ۵۰ - ۴۰ روز تمام وقت کار صرف کردی. پیامی که فقط یک موضوع تعلیلی بوده و صفحه از این مجلد ... صفحه‌ای را می‌گیرد. بنابراین چگونه سایر رفقای سازمانی در عرض ۲ - ۶ روز همه ایمن مجلد ... صفحه‌ای را بررسی کنند و نظر بدهند. این هم یک نمود بارز از برخورد فاسدی و غیر دموکراتیک و غیر توده‌ای تو نسبت به مسائل درون تنگنای.

→ (ب) - تازه در چنین صورتی نیز در زمانیکه رفقای مسئول داخل مهران می‌خواهند که این نشریه قبیل از تکثیر حتماً باید بنظرشان برسد هیچوقت نمیتواند بعنوان نظر سازمان منعکس گردد بلکه فقط بعنوان نظر گروه خارج کاملاً بجای انتقاد را برای سازمان باز گذارد.

اکنون سئله را از استای مضمون و محتوای آن مورد بررسی قرار دهیم. برای اینکه بتوانیم عادلانه حقیقت را از غیر حقیقت بازشناسیم اصولی پیشنهاد می‌کنم که شما هم در صورت کلی، آنرا حتماً قبول خواهید کرد. نواز طرف سازمان رساله‌ای تنظیم کردی و من فقط بخش‌هایی از آنرا باجمله خواندم و چند مورد انتقادی نوشتم که اکنون در اختیار شماست (اگر هم در اختیار ندارید نسخه روشن در دست است) تو قسمتی از موارد انتقادی مهم را پذیرفتی (پذیرش نواز قسمتی از اشتقادات مهم را از روی نامه خردت در معضات آینده نشان خواهیم داد) و قسمتی را نپذیرفتی. آیا همینقدر که قسمتی را پذیرفتی، این برخورد باعث اصلاح و غنای آن نشریه شده است خرد به بهترین وجهی نشان نهد بلکه من هر رفیقی صاحب نظری باید در رهبری سیاسی سازمان نقش داشته باشیم. و تو باید این افتخاری بجای خودت در منحه مرکز رهبری سیاسی سازمان در دست خود تعدیل اساسی بعمل آوری. مخصوصاً با اكمال صراحت روی همین جملات اخیر که حساسیت زائد الوصفی داری محکم خط کشیدیم. من در معضات آینده از روی نامه دستنویس تو نشان خواهیم داد که تو چگونه با زبردستی دیپلوماتیک در کمال سنگینی با برخوردی روشنفکرانه و غیر توده‌ای در سنتهای عدم رفاقت بطور شگفتی یک مورد بسیار اساسی انتقادات را نسبت به آن رساله پذیرفتی ولی در نوشته کنشی ات با چندان قاطعیتی! آنرا رد کردی که هیچ خواننده‌ای شک نکند که نواز اول حرفی غیر از این زد. بگذریم. قل از اینکه به بحث پیرامون این ایده، اساسی که هر رفیقی صاحب نظری باید در رهبری سازمان نقش داشته باشد، بپردازیم، باید نمودار برجسته دیگری از برخورد خود سرانه تو را در زیر نگاه داشتن نظر اکثریت رهبری سازمان و اکثریت توده‌های سازمانی که دارای اهمیت بسیار مهم است بطور مختصر مورد بررسی قرار دهیم.

مدتی نزدیک بیک سال است که تمام سازمان فدائیان باره قضاییشان در خارج قطع شده است بطوریکه آنها هیچگونه ردی برای وصل تماس نداشته‌اند جز ما. رفقای داخل فدائیان با وسواس و نگرانی زیادی از ما خواستند تا هر چه زود تر برای جلوگیری از هرگونه عواقب خطرناکی این تماس را وصل کنیم. آنها از ما بهای خردار - تیر ۶۰ این تقاضا را از ما نمودند و

در مذاکراتی که در ماه مرداد با رفقای ما به عمل آوردند نگرانی شدید خود را از این قطع ارتباط
 ملاحظه کرده و برای چندمین بار از ما خواستند هر چه زودترین تماس وصل شود - رجوع کنید به
 گزارش اگرات - خود ما خوب میدانیم که مسئله قطع ارتباط حتی برای چندین هفته چه رسد مسائل
 مشکلات ایجاد مینماید تا چه رسد به چند ماه. صافا اینکه رفقای فدائی بعد از ضرب هائی که
 خوردند برای جمع آوری نیروها و قول خودشان جلوگیری از بروز خطرات احتمالی دیگر مسئله
 وصل شدن تماس را باینست قاعدتا بنابه يك مسئله حیاتی و مسألتی در دستور کارشان قرار
 داده باشند. باری ما در زمینه وصل کردن تماس آنها تلاشهای زیادی کردیم. چندین بار این
 تلاشهای ما بیهوده بود که هنوز هیچکس نتواند علت آن در تراششهاست و فراموشی رفقای
 فدائی بوده و با رفقای داخل ما با اصلا قرارهای تعیین شده اشتباه بود ما مستوی اسما
 اشتباه هیچکس نبوده بلکه قرارهای تماس نمیتوانسته با جبرا درآید در هر صورت این اشتباه
 هات مسئله وصل تماس را بحقیقت انداخته در حالیکه ما در این قسمت منتهای کوشش و تدابیر
 خود را بکار برده ایم که این تماس را هر چه زودتر وصل کنیم. و در حالیکه رفقای داخل ما تقریبا
 هر هفته فراری برای رفقای فدائی تعیین میکردند تا هر چه زودتر تماس رفقای فدائی بسا
 رفقای خارج شان وصل گردد. و اتفاقا رفقای داخل ما در این زمینه با وسعت نظر بسبب
 کمونیست منتهای پیگیری شان را بعمل آوردند. در کشاکش همین فعالیتهای چند ماه قبل (حدود
 پنج ماه پیش) رفقای داخل ما از دو هفته قبل برای چندمین بار چند فرار برای رفقای فدائی
 داخل و خارج تعیین نمودند و بگفته بعد من نیز آنها را ارکان کرده و آنها گفتیم هیچگونه اشکالی
 در کار نیست. تا اینجای مسئله از ما () اما اکنون به بقیه مسئله گوش بدیم. مسائل فوق را
 با خود در میان گذاشتیم و گفتیم هیچگونه اشکالی در کار نیست هم جای قرار معلوم است هم ساعت آن و
 هم پدک آن و رفقای فدائی داخل بنا بقول بچه های خودمان حشاشظن خواهند زد بنا بر این

() - لازم بندگراست که در این مواقع مسئولیت همه ارتباطات به عهده من بسوده
 است.

با شما برفقای فدائی در اینجا خبر بد مید بروند سز قرا با من (چون آنها یکی دو شب در میان
 من نیز تلفن میزدند) تو بمن گفتی ما خودمان خبرا میدهیم و منم خیالم راحت شد که بالاخره
 بعد از ماها کوشش توانستیم این کار را برای رفقای فدائی انجام دهیم. اما ناظر از اینکه تو
 این خبر را به رفقای فدائی ندادی و آگاهانه مانع از انجام وصل ارتباط آنها شدی. و اتفاقا
 وقتی شنیدیم این ارتباط را بطریق این همه کوششهای رفقای داخل و خارج که خودت نیز در
 جریان آنها بودی، وصل نکردی درست مثل این بود که باینگ بمنم کویده شود. ماها تلاش
 و تدابیری که در این زمینه چه بوسیله رفقای داخل و چه بوسیله ما در این زمینه چه شد بود
 و در شد و بپورفت. معارض نبود اگر میخواستی تماس آنها را وصل کنی چرا ماها ما را بد نیال نخود
 سیاه میفرستادی. و اذیت راهم به رفقای داخل و هم بمن میگفتی تا ما خیال خودمان را راحت
 کنیم. شاید هم بعد ایشیمان شده باشی کسی چه میداند ولی واقعا اگر در جریان همین وصل شدن
 تماس که در موقع نتیجه نهائی خود به بن بست میرسید رفقای فدائی یا ما ضربهای در اثر همین رفت
 و آمد های خوردند و چه کسی جز تو مسئول آن بود. خودت میگویی امروز اجرای فرار در ایران با ندادن
 اجرای يك عمل خطرناک دارد. خوب با اینحال چرا وصل شدن تماس در سر سزنگا مان جلوه کردی
 میکنی و این همه خطر را برای رفقای خبری؟ باری در تماس بعدی رفقای داخل ما ضعیفست
 هر چه تا شتر ما مورد استغنائی قرار میدادند که چرا این تماس را وصل نکردید و رفقای فدائی
 داخل تلفن زدند و دیدند رفقایشان در سر قرار نیستند و در نتیجه فکر میکنند که ما میخواستیم
 با آنها کلاک بزنیم. من بعنوان يك عضو این سازمان این حق را برفقای فدائی میدهم که جنسیس
 تگری را در مورد ما بکنند و بازه ارجاسب مسئولین خارج از کشور و همچنین توتشیده میشود که رفقای
 فدائی بنا اعتماد ندارند و خیلی نباید بین هستند و . . . بنظر من ناآخانیکه مسئله ما مسریوط
 میشود یعنی يك سازمان با سینه بازی کمونیستی و در راندنشی آن (که ما ادعای آنرا داریم)
 رفقای فدائی حق دارند که نسبت به ما باشند و اعتمادی بحرف و کارمان نداشته باشند.
 خودتان فکر کنید اگر يك سازمان سیاسی همین به لارای سازمان ما میآورد شما نسبت با سازمان
 سیاسی چگونه میدانید بینه و چگونه تفاوت میکردید. در اینجا لزومی به بحث پیرامون مضرات

ایجاد گوناگون این عمل بسیار فرود گرایانه و منفعت طلبانه نودیده نمیشود. این بحث و نتایج آن بهمهده خودت و سایر مسئولین میباشد. الفرض بعد از اینکه این بارها مانع از وصل تناس رفتگی فدائی داخل و خارج شدی رفتی داخل تلفنی با ناگیدی صد باره که با آرزو نگیدات چندین ماهه آنها بود گفتند هرچه زودترین تناس را وصل کنید. کماکان مسئله را با تود رسیدن گذاشتم و تو هم حرفی آخرت را زدی " به بهجه های داخل بگو رفتی فدائی در اینجا با تناس رو میزنند و ما هم تناس آنها را وصل نخواهیم کرد " اینجا زمانی بود که رفتی مسئول فدائی در خارج با ما برخورد های کینه توزانای در امر او بود... می نمودند. بحیثیت بهترین برخورد های بهجه گانه گذاشته را وارد ایجاد دشمنانه نمودند. در هر صورت من دوباره در مورد ضرورت تناس وصل این ارتباط با تو مطلقا بحث نمودم. یکبار تلفنی و یکبار منزل " ا " (*) هر دو بار نیز حرف مساو استدلالات تو نتوانست تغییریری در نظراتم بعمل آورد. اما ما فرض میکنیم تود را این مورد بنظرات دیگران توجه کرده و در نتیجه بازم فرض میکنیم سایر رفتی خارج برای وصل نکردن تناس رفتی فدائی خارج و داخل با تو هم عقیده بوده باشند. حتی اگر این مورد فرض ماصحت عملی داشته باشند، باز تو میبایستی تناس آنها را وصل میکردی. چرا که اکثریت مرکزیت داخل کسه منعکس کننده نظرات و خواسته های اکثریت تود های سازمانی است صرا و با ناگیدی فراوان و چند ده باره توخی نیست چند ده باره با دست خود او در تکه این وظیفه را انجام دهم ولی نسو انجام ندادی. تا اینکه بالاخره بعد از ماها (۹ - ۱۰ ماه) وقتی دیدی رفتی داخل دست بردار نیستند این تناس را در اسفند ماه ۵۶ وصل کردی. شکی نیست بهیچوجه چنین رفتی در کار نیست که تمام این مدت ۹ - ۱۰ ماه قطع ارتباط بگردن تواند داشته شود ولی

(*) - برای جلوگیری از طولانی شدن بحث ضرورتی به طرح مجدد آنها نی بینیم. اساس حرفم این بود که ما باید در اینگونه موارد با سستیهای صداقت اگر کاری از دستمان بر میآید برای آنها با هر گروه دیگری انجام دهم ضمن اینکه اختلافات سیاسی خود را با آنها بهیچوجه پرش پوشی نکرده بلکه فاطمانه نظرات راست و " چپ " آنها را بنقد بکشیم و این است مفهوم عملی نظری هدایت سازمانهای سیاسی در مکررات به دو مکررتیم بیکسر .

این ضد وجود دارد که گفته شود مسئولیت حدود ۵ - ۶ ماه قطع ارتباط رفتی فدائی فقط بیست و هشتی. باز شکی نیست بهجه های فدائی در اینجا، ابتدا از نه تا قبل با ما برخورد کرد. کانه غیر اعتنا د آیزو این روزها دشمنانه دارند. ولی این را بنیاید گفت آنجا نیکه به ما سرسبوط میشود ما نیز برخورد های کرد کانه و فرود گرایانه و تنگ نظرانه نسبت با آنها داشته ایم .

آیا برخوردی ضد مکررات نیک تود ضد تشکیلاتی تروسنگارستی تراز این در یک سازمان انقلابی میتواند وجود داشته باشد؟ رفتی مرکزی ایجاد گوناگون خسارات این برخورد را بررسی نمایید تا ببینیم این برخورد های مشغز کننده فردی علی بنفع چه کسی تمام میشود. بنفع کارگران و دهقانان و تود های تحت ستم شهری یا بنفع لحظه ای سازمان میاهدین و در راس آن علی. تود های سازمانی با بی تایی فراوانی در انتظار جواب و نتیجه گیریهای رفتی مرکزی هستند. چون بانوجه به اهمیت توصیف ناید بری که وجود یک ارگان تبلیغی مثل را در بود را این شرایط و انفسا از هر جهت که در نظر بگیریم دارد و این گونه برخورد های علی بی تاثیر و معروم بسودن تود های مردم از این ارگان تبلیغی لای امل برای دوره هائی نبود عونیست. کسی چه میداند؟ اگر ما از همان ابتدا از خود حسن نیت نشان میدادیم شاید اکنون نزدیک بیک سال بود که ایس ارگان تبلیغی موقت را که هر آن احتمال از دست رفتن آن وجود دارد مورد استفاده ماور رفتی فدائی قرار گرفته بود (*) .

اکنون بپرامون این ایده که " هر رفیق صاحب نظری باید در رهبری سیاسی - تشکیلاتی

(*) - نزدیک به بیسال است که مقامات کشور \times موافقت کردند که راد یوشی در اختیار رهبرهای انقلابی ایران قرار دهند. بانوجه اینکه هر آن ممکن است این امکان بر اثر زرد و بند های کشور های منطقه قطع گردد و بانوجه اینکه در این شرایط و انفسای کم کاری سیاسی - تشکیلاتی گروهها و سازمانهای کمونیستی (میتوان در مورد بعضی از سازمانها از جمله سازمان خودمان گفت عمدتاً بدین کاری) از یک طرف و از طرف دیگر اوج و اغتلاای عظیم جنبشهای خود بخودی توده ای، یک ارگان تبلیغی مثل را دیومیتواند تاثیر تعیین کننده ای برای انجام یکسری کارهای



سازمان نقش داشته باشد* توضیح بیشتری بدهیم.

همه میدانند که گروه‌های سازمانهای مخالف مارکسیستی - لنینیستی در احتجاجات

شروعی تپلجی - نهیجی داشته باشد تاکنون مردم ما در استفاده از این ارگان محرومانند ماند. بخاطر اینکه فعلاً فقط در سازمان فدائیان و "مجاهدین" که تنها نمایندگان نیروهای انقلابی داخل در نزد مقامات کشور معرفی شده‌اند علیه این که یکی از این دو سازمان خود را بازاری مسلح طبعه کارگردد اندر آن یکی خود را تنها رهبر و نماینده ایران میدانند و لسی هر دو یک اندازه و بانام فرابرد مصالح و منافع طبعه کارگرم بر میدارند. هر دو یک اندازه مصالح و منافع خلق زحمتکش ما را بخاطر منافع محدود گروهی خود زیر پا میگذارند. منتوی سازمان "مجاهدین" همانطور که در عمل برخورد های ضد انقلابی نیز میکند در شکل کاره در برخورد های رسمی و نامه‌های خود چون از ابتدا عمدتاً با این قه‌نامه می‌نویسد که در سطح جنبش پخش کند و حرف را از زبان باند از مسائل را آنطور که هست بازگو کرده تا بتواند تمام کابه و گوزده‌ها را بیسر سازمان فدائیان خراب کند. سازمان فدائیان نامه‌های "مجاهدین" را میخوانند ولی آنها که در اثر اسلها برخورد های مستقیم و غیر مستقیم فراوان خوب میدانند در پس هر یک از بااراسته جملات و کلمات "مجاهدین" چه نیت واقعی ای خوابیده است با توجه به روحیه بیشتر برانیک خود زحمت جواب دادن این نامه را آنطور که "مجاهدین" میخواهند بخود نداده. در واقع ظاهر کار احمق نمیکند. ولی در عمل کار خودشان را میکنند. یعنی از یک طرف همچون دیوار فولادین نفوذ ناپذیری در برابر تظاهرات شدید رهبری طلبانه "مجاهدین" قدمیا فرزند و از طرف دیگر خودشان نیز همچنان راهی میروند که "مجاهدین" میروند.

جالب اینجاست که خود مقامات کشور از این همه برخورد های نادرست هر دو طرف در شگفتند و خودشان آنها میگویند آخر چرا نمیآید از این راه راديو استفاده کنید. - خرداد ۵۷ -

بین خود هر دو نیز مبارکسیم - لنینیسم استناد مینمایند. شک نیست در این صورت بایکی از آنها و یا هر دو برهه غلط میروند. بنابراین یگانه معیاری که میتواند نشانده درستی یا نادرستی یک نظر باشد چیست؟ این امر در مفهوم کلی اش ساده است. ما رگسیم لنینیسم همواره مناظر بر شد و گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی برای تغییر جهان است. بنابراین اگر ما نیز میخواهیم که واقعا یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی از تکامل و اصل باقیم باید بهینیم اظهار نظرات و تئوریهای ما مناظر بر شد و گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی هستند یا نه؟ برای اینکه در پیش مارکسیسم - لنینیسم سیاستهای درون تشکیلاتی و برون تشکیلاتی ضد مارکسیستی - لنینیستی اتخاذ نکنیم معیار دیگری غیر از معیار فوق وجود ندارد. در این صورت تمام اظهار نظرات مارکس و لنین و... که ظاهراً نیز ممکن است با توجه بیک موقعیت خاص سیاسی - اجتماعی ضد تئوریهای ما باشد و وقتی در کنار شرایط ویژه خودمان ارزیابی کرد در از همان دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی قابل تبیین و تفسیر علمی است.

بنابراین شما اگرخواستید جواب انتقاداتم را بدهید روی آن صحبتهای مشخص من تکیه کنید. مثلاً در خارج از کشور شما انتقاد میکنم که میبایستی رساله جدید را در اختیار همه رفقای صاحب نظر قرار میدادید (تازه این در زمانی بود که حق مطلب در مورد رفقای داخل ضایع نیگرددید و این رساله بعنوان ارگان خارج از کشور منتشر میشد) ... یا اصل انتضای بودن مسئولین باید در خارج رعایت گردد! در خارج کشور نه پامس ایران و نه ساواک نمیتواند یک هزارم آن معظوریتها و خطراتی را که در داخل فراهم مینماید ایجاد نمایند. بنابراین این اصل مشارکت سیاسی و اصل دموکراسی و اصل انتخابی بودن مسئولین باید باندت هر چه تمامتر رعایت گردد زیرا از خود سربها که بوجود آورنده اشتباهات مهلك هستند جلوگیری کرد بود نتیجه بامت "گسترش و تعمیق مبارزات طبقاتی" خواهند شد. ولی در داخل کشور هر آدم ساده‌مایکه فقط بگردد بکار سیاسی - انقلابی پرداخته باشد میدانند که اصل انتخابات قابل اجرا نیست و اصل مشارکت سیاسی و دموکراسی آنطور که در خارج میتواند جریان داشته باشد فاسل اجرا نیست. در عین حال بانام این معظوریتهای داخل با پستی و با پست باز و آزاد بهترین

سختگوبان طبقه حتی اگر در میان مهاجرت‌ترین توده‌ها بودند امکان
پسند و ترکیت در رهبری سازمان رانده در حریف بلکه در عمل داشته باشند.
زیرا در غیر این صورت بر ضد "گتزش و تحقیق مبارزات طبقه‌ای"
گام برداشته ایم. (۳)

و اما ادامه بحث در همین زمینه:

از سال ۵۳ سازمان ما وارد اردوگاه سازمانهای مارکسیستی-لنینیستی
شده. اکنون می‌بینیم در تمام سالهای ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ (۶ تا اواخر
آن) خط منی ما فقط در حریف مارکسیستی-لنینیستی بود. اکنون می‌بینیم
در تمام این سالها به کسور راههای خطا می‌رفتیم. چرا در عرض این همه
سالها به ملت اساسی همین کسور راههای خطا امروز اینقدر در مقابل جنبش
های خود بخودی شده‌ایم و عمیقاً (از نظر مضمون انقلابی) رشد یافته‌ایم
خلق سلاح مستقیم، چرا بدلیل همین توره راههای خطا، صدها کوشش
صدیق بزیرتیغ جلا رفتند و هزاران نفر از آنها و سایر انقلابیون
به‌همین دلیل اکنون دارند در زندانها استخوان می‌پوسانند؟ بچه‌کسانی
باید انتقاد نمود و چه نتایجی از این نکست عمیق و جانفرسا بدست
می‌آید؟ علت این شکست و فاجعه نا‌آنجائیکه به سازمان ما می‌گردد
به دوش یکسایک رفقا از بالا تا پایین است. شکی نیست که مسئولیت
این شکست بیشتر بر رهبری سازمان بر می‌گردد و باز شکی نیست
که در میان رهبری سازمان نیز مسئولیت تو در این شکست به‌ملکت
حاکمیت بی‌چون و جرای نظرات از همه بیشتر و برجسته تر بر بوده

(۳) - بحث مشروحتر در این زمینه (انتخابی بودن چه در شرایط داخل
و خارج) به پس گفتار آخر مقاله اجازه می‌گردد.

و بهیچوجه با دیگران قابل مقایسه نیست. خوب با این مقدمه
چه نتیجه‌ای بدست می‌آید؟

توبتهائی قادر به رهبری سیاسی سازمان نیستی! چهار سال
مبارزه صلحانه سازمان ما و دوره اخیر تحول سیاسی سازمان بنحوی
چنگیر و خلل ناپذیری این ایده را ثابت می‌کند. مسئله
شکست انگیز اینجاست که تسو خودت بهتر از همه این مسئله را درک می.
کنی ولی نمی‌خواهی این مسئله با رشد نیروهای رو برتند بنفع
طبقه حل گردد. هیچکس نمیتواند صادقانه دوره گذشته و
اخیر را مورد بررسی قرار دهد و این نتیجه را نه‌تنها از آن بدست
نی‌آورد. باید در رهبری سازمان تعدیلاتی اساسی صورت
گیرد. همه زندگی سیاسی - تشکیلاتی این چند ساله اخیر
بنحوی حیره کننده‌ای نشان می‌دهند که توانیید به تنهائی سختگوی
سازمان باشی و در تمام مرصه‌ها توره‌های سازمانی باید واقعا
در سر نونت سیاسی سازمان شرکت فعال داشته باشی. اکنون
بطوریکه دیده می‌شود تقریبا همه سیاستهای سازمان
در پهنه‌های گوناگون بوسیله تو تعیین می‌شود.

رفقای مرکزی با توجه به اشتقادات مشخصی این نوشته جواب
بد دهند که چرا فلیرغم این همه شکستها که تو در آنها
نقش تعیین کننده داشتی یک‌دوره انتقاد از خود صادقانه همراه با
تعدیلاتی در هرت نمودر تشکیلات ایجاد نمی‌نمایند؟ چرا تو خود سرانه
نظرات اکثریت رهبری و توره‌های سازمانی را زیر پا می‌گذاری آنها
نظراتی بیان اهمیت.

من فقط یک "مدت محدود با نامهای پراکنده" نامند اینگونه

پروژه‌های غیر انقلابی و مهملک علی بوده ام. در این صورت آمارفغانی که سالها با رهبری زندگی کرده اند چنین مواردی را - مسلما با کمت بیشتری - ندیده اند؟ چرا ندیده اند؟ آیا وجود نداشته؟ اگر وجود نداشته باشد پس تفاوت‌های مهم در این نوشته نادرست می باشد مگر اگر این تفاوت‌ها درست باشد پس در گذشته که سالها پیش در برسی - کسود حتما با کیت بیشتری وجود داشته اند. و اگر به چنین نتیجه ای برسیم پس حتما رفغانی که در این مدت با علی زندگی کرده اند بایستی با او وارد سازش‌هایی شده باشند. اینها موضوعاتی است که باید با سرخورد انقلابی و صادقانه رفغانی مرکزی و از جمله خود علی روشن گردد.

گفته بودم بعد از بیان کشیدن دوبره انتقاد حیاتی فوق (۱) - زیرا که انتقادات اکثریت سازمان در مقابل نظرات خود (۲) - ازین بردن حقوق سایر اعضا و شرکت ندادن آنها در کارهای سیاسی سازمان و شنیده شدن آن توسط تو حرکت بسیار معنی داری از خود نشان دادی. اما این حرکت چه بود؟ تو بعد از شنیدن این انتقادات در حالیکه چه در هم کشیده بودی همچنانکه حرفی بتلخی آن تا بحال در درون تشکیلات بگوشت نخورد بهانه بخصوص وقتی گفتیم این رساله نظرات تو است و نظرات سازمان نیست درست مثل اینست که نظرات سازمان حتما باید فقط و فقط نظرات تو باشد در مقام تمجیب بسیار گفتی "خوب و خوب و دهگه" دهگه همین رهبری عزیز! این حرکت تو است نمونه از همان حرکتی است که تا بحال با راه‌ها و ادا داشته که بتو بگویم که طاققت شنیدن نظرات مخالف اما سازش‌ها نداری و آدم انعطاف پذیری نیستی. توخیلی خوب صحبت میکنی ولی خیلی بد عمل میکنی تحت گرایش‌ها خود بخودی کردارت با گفتار خوانش‌ها ندارد. علمبرغم محبت‌های مبارک‌ترین در خلیس موارد بهیچوجه نمی خواهی همچون یک ناگرد وفادار همانطوریکه مارکس - انگلس - لنین و... دنبال کشف حقایق بودند و حقایق را

با وسعت نظریاروحیهای در مرکز تیک و بازونه بر اساس الگوهای انبساط ساخته شده در هنس و درک نمائی. عکس العمل هایت در برابر انتقادات صاف و پوست کنده بدیگران میکنی. حرف بزنی! درست همان است که من میکنم. درست همان است که من میکنم. شایسته لیافت اظهار نظر در اینده. توجیهی اینکه سازمان زابه تریبون طایفه کارگرو سایر توده‌های زحمت کش تبدیل کنی، که لزوماً نظرات درست سایر رفغانی‌ها باید از آن منعکس گردد. سازمان را بتزین نظرات خودت که در خیلی موارد مطابق منافع طایفه کارگرو سایر توده‌های زحمتکش نیست تبدیل کرده‌ای. چون طاققت شنیدن انتقاد در اندازی حرف‌های درست و نادرست رفغانی مدیسی سازمانی را: توانا تکفیر میکنی. هر کسی بتوانتقداری بکند زود در زحمت پیرونده‌ای برای او ساز میکنی که "بله فلانی هم با این انتقادات میخواهد موضع بهتری در سازمان بدست آورد" این است برآورد تو از رفغانی منعهدی که نسبت بر روشها و کارهای غیر منعهدانه توانتقدار میکنند. این مسئله در مصفاک بعد در تئوری‌های خود ساخته کیک و کلاغ و... نشان خواهد داد. نودرسال ۵۰ از همان دیدگاه تئوری تبلیغ سلحمانه انتقادی رفغانی فدائوسی نوشته‌ای. در سال ۵۶ این مقاله را با تقداری اصلاحات در اساس ترین نظرات سیاست‌ها که در همین حال همان تئوری تبلیغ سلحمانه را تبلیغ مینماید در رساله جدید - مجاهد شماره ۷ درج نمودی تا منتشر گردد. وادعای رساله جدید را میخواهم دیدن این مقاله در دوازده گام براند. در حالیکه اکثریت توده‌های سازمانی و اکثریت مرکزیت سازمان "مخالف" ایس هستند که "از دیدگاه قدیم با فداان بیان برخورد نمود" - نه بل بعمدا از نامه وضیعت نفس یکی از رفغانی متقول داخل - درج این مقاله بمعنای ریشخند و استهزا بود. همان سازمانی و آن اکثریت مرکزیت نیست؟ این کار آشکارا در مرکز تیک فدا سائرا لیس و فدا هر کومه فرانسیس و معیار تشکیلاتی کمونیستی نیست؟ این کار زریاگداشتن تمام معیارها و ضوابط شناخته شده تشکیلاتی است. مائو میگویی "بشایای سگتاریم در درون حزب کدامند؟ عمده ترین آنها از این فرزند: نخست‌دعای "استقلال" بعضی از رفغانی فقط بمنافع جز نظر دارند نه بمنافع کل آنها همیشه و بی جهت بروی آن بخش از کارکنی میکنند که خود مسئولیت آنها بر عهد و آزر

آنها همیشه مانند منافع عمومی تابع منافع خصوصی آنان گردند. (توجه کنید بجای تکیه روی منافع کل جنبش، علی این تکیه روری منافع سازمان بعمل میآورد. - اشاره بوصول نکردن تماس فداییهها با همین موازدهای تکیه دیگر - همچنین توجه کنید باصرا انشمار مقاله نوشته علی در حالی که هیچ ضرورتی برای آن نیست و در مقابل به پایگانی سپردن مقالات رفقای دیگر که ضروریست منتشر گردند) آنها سیستم سانترالیسم و مکرراتیک حزب را درک نمیکنند و توجه ندارند که حزب کمونیست نه فقط بد مکرراس احتیاج دارد (توجه کنید به همه بخشوردهای فدای مکرراتیک - سابقه رفیق علی) بلکه به مرکزیت احتیاج بیشتری دارد (توجه کنید به تمام بخشوردهای فدای مرکزیت و انضباط سازمانی او) آنها فراموش میکنند سیستم سانترالیسم و مکرراتیک را که در آن (اهمیت باید تا بحال اکثریت باشد) نگاه کنید که چگونه علی نظرات تمام اکثریت سازمان را تابع نظر خودش میکند. و مدارج پایین تابع مدارج بالا و جز تا بحال و تمام حزب تابع کمیته مرکزی

باید رفتار انتقادی کرد که منافع عمومی توجه داشته باشند. هر عضو حزب، هر بخش کار، هر گفتمان و هر کردار باید در جهت منافع عمومی سرسره حزب بگردند. نفس این اصل مطلقاً بیاز نیست.

مدعیان این نوع "استقلال" معمولاً طرفداران "من اول" میباشند و نظریه در مسئله روابط فرد و حزب دچار اشتباه اند. اگرچه در حرف به حزب احترام میگذازند ولی در عمل خود را مقدم بر حزب میدانند. تلاش ایشان برای چیست؟ آنها درین شهرت و مقام پاد و میخواستند بدرخشند. و حق مسئولیت بخش از کار به آنها تعویل میکرد و علم "استقلال" بر آنها افزاند و ولی عدم عداقت کار آنها را بناگامی میکشاند. من معتقدم که هر کاری را باید از روی درستی کاری انجام داد زیرا بدون درستی کاری در جهان انجام هیچ کارون مطلقاً ممکن نیست. پایان نقل و قول - جملات سوم - سبک کار حزب را اصلاح کنیم - تاکید از نیست -

اکنون به نمونه دیگری که تمام آموزشهای فوق الذکر با نوشته درین توسط رفیق علی زعمیا گذاشته میشود گوش میدهم .

سازمان در اوائل ۵۳ بهایی بدانشجویان کشور میداد. در اوایل ۵۴ در آنها انتشاره یک حرکتی جنبش دانشجویی در چهارچوب همان پیام مورد تأیید قرار میگردد. در سال ۵۵

میباشد شماره ۶ همان پیام را بعد از چاپ نموده ضمن تحلیل پیرامین جنبش دانشجویی به تمیث از پیام شماره یک میگوید که هنوز حرکتی جنبش دانشجویی در چهارچوب رهشود ما همان پیام قابل تفسیر است. در اردیبهشت سال ۶۷ طی یک مقاله نسبتاً شریک با استناد به چندین واقعیت زنده بنحویکه ملاحظه میکنی که نظرات برشد نودهای و اغتلا انقلابی جنبش دانشجویی داشت نشان داده شد که رهشودهای پیام سازمان از جهات بیشتری به نهایت درجه انحرافی است. در آن مقاله از جهات گوناگون بخصوص با استناد حرکتی انقلابی دانشجویان در خیا با آنها و کوجه ها، در جلوی کارخانه ها و محلات نودهای ثابت شده است اگر حرکتی جنبش دانشجویی در چهارچوب رهشودهای پیام خلاصه میشد، یعنی آنطوریکه قیام شماره یک و می باشد شماره ۶ میگوید جنبش دانشجویی در چارین بست میگردد! خدا را شکر که لا ایل هم تو وهم من مارکسیست هستیم. گواهی که مطالعات مارکسیستی من بسیار کمتر از نیست ولی باز شکر خدا میتوانم تو و همه رفقای را که دنبال کشف حقیقت هستند دعوت کنم بطالعه پیام سازمان و آن مقاله و ارزیابی هر دو آنها از روی مابین مارکسیستی که متناظر بر شد جنبش است. بنظر من آن مقاله با انتقاد به پیام سازمان و پیام رفقای فدائی و پیام رفقای "اتحادیه کمونیستهای ایران" و بخصوص با پیشنهادات کلی نظراتی که در صفحات آخر میهد یکی از مارکسیستی ترین و اصیل ترین نوشتههای بود که تا سال ۶۷ در سطح کل جنبش در مورد جنبش دانشجویی وجود داشت! زیرا که نسبت به پیام سازمان برخورد متعصبانه نداشت. شته و همین دلیل توانسته علیرغم نظر سازمان نظرات خود را از روی واقعیت جنبش دانشجویی و عوامل رشد یابنده آن کسب نماید. از طرفی خود تو نیز یکبار شفاهی گفته بودی که نظرات آن مقاله را در مورد جنبش دانشجویی قبول داری (البته بعضی از نظرات آن مقاله را خیلی ناقص درک کرده بودی که توجه داده شد دوباره مطالعه کنید) با این حساب رفیق اگر تو سازمان را به تربیین نظرات خود تبدیل نکردی اگر تو فقط روی کارهای خود تکیه نمیکنی اگر تو منافع کل نیروهای مکرراتیک جامعه را فدای نظرات خودت که در بعضی موارد منافع آنهاست نمیکنی چرا آن پیام را که در زمان خودش یکی از بهترین نوشتههای منعکس کننده

واقعیات و مناظره برداشتن عوامل سدکننده و رشد جنبش بود. اجازه انتشار خارجي ندادی ولی نوشته پیش از تکمال پیش خودت را که بوی کهنگی و پوسیدگی آن از هر طرف پشام برسد و نشریات خارجي سازمان درج میکنی ؟

قابل توجه اینجاست که آن مقاله دانشجویی از ماههای آخر سال ۶۰ شروع بنویشتن شد و در اردیبهشت ۶۱ به پایان رسید !! در حالیکه تمام وقت حداقل کمتر مجموعاً فقط ۱۲ - ۱۰ روز نوشتن آن مقاله کار میکرد !! آن مقاله در شرایطی نوشته شد که نویسنده آن بطور متوسط روزی ۸ ساعت در خیابانها و منزل کار عملی انجام میداد و چند بار و هر بار برای چند هفته ادامه کاری آن کاملاً قطع گردید . آن مقاله در شرایطی نوشته شد که نویسنده آن حتی در خواب هم نمیتوانست ببیند سه روز فقط سه روز شیل تو بنویسد و متن را بطور متمرکز صرف کارشوریک نماید ! بله رفیق تود همای سازمانی اینگونه نسبت به مسائل سیاسی جنبش احساس مسئولیت مینماید و شما یعنی توریسایر (M) رفقای مرکزی سازمان اینگونه جواب میدهند . (اشاره به خفه کردن نظریه های سازمانی است) . مائوسگوید " بگذاز صد گل بگلگند " سازمان مگوید هیچ احتیاجی به نگذتن صد گل (تود همای سازمان) نیست . مائوسگوید از کارها حمایت کنید و بگذازید شکوفه های نظرات آنها بشکفته و گل و گیوه و شتر بنشینند تا روح مبارزاتی و حرکت و معیاش به بخشد . سازمان یعنی معدنا نو چون انتقادی بکارآئی انقلابی کارها ندارند نه تنها حمایتی از آنها بعمل نمیآورد بلکه نظرات آنها را میگذارد تا در این منزل و آن منزل خاک بخورند و بپوسند . نظراتی که از روی خون دل و در کنار هم با وظیفه و برود رشت حملت احساس

(M) - شکی نیست در اینگونه موارد نمیتوان به سایر رفقای مرکزی مستقیماً انتقاد کرد . ولی از آنجائیکه مسلماً توانا گون اینگونه برخورد های غیر تود های و نندید افرادی نسبت به سایر تود همای آگاه و آشنای ناید پس سازمان اعمال میکرد های و علیرغم اینگونه برخورد ها هنوز سایر رفقای مرکزی کنزلی بر توانمال نمی نماید . و اینگونه برخورد های غیرد موکرانیک تو را در پیچنه تشکیلات و جنبش بنقد و بررسی نگنید و اند جای انتقاد با این رفقای مرکزی نیز باقیست .

مسئولیت عمیق این کارها نسبت به ابهامات عدیده جنبشهای جنبش تنظیم شده بود . واقعا هیچ کارگر آگاه و هیچ نیروی دموکراتی نمیتواند از برخورد های غیر انقلابی و فردی رهبری سازمان (یعنی عمدتاً تو) بجهت عواقب خطرناک آن که همانا جلوگیری از رشد کارها و اعضا سازمان است کارها نیکه بغول استالین " تعیین کننده همه چیزند " شدیداً احساس نگرانی نکنند .

شکی نیست که نحوه برخورد مرکز سازمان با یک عضو سازمان بهیچوجه جدا از نحوه برخورد نسبت به سایر تود همای سازمانی نبوده و نخواهد بود . ممکن است رفیقی جدا از اصول تشکیلاتی سازمان برخوردی نسبت به رفیق تحت مسئولیتش بنماید و بدیهی است در این صورت نباید برخورد نادرست رفیق مسئول را بگل سازمان تعمیم داد . ولی انتقاد استی که در این مقاله مورد بررسی قرار میگردد باید از قضاوت اخیر تعمیم نی نماید و بلکه نظرات این مقاله قابل تعمیم بگل سازمان میباشد . زیرا اولاً بهیچوجه مربوط به برخورد یک رفیق مسئول نیست بلکه مربوط به قرائین گل سازمان میباشد . زیرا این انتقادات منوجه مرکزیت و اساساً علی میباشد که قدرت مطلق و غیر قابل مقابلهای با سایر رفقا دارد . بنابراین میتوان با قضاطیمت عمد در مصدک اظهار داشت که این گونه برخورد ها در انکال گوناگون و بسیار متنوع در درون تشکیلات نسبت بهیچ تود همای سازمانی اعمال میگردد . یک نمونه بارز و تیبیک از این گونه برخورد همای شدید اغیرد موکرانیک و تحقیر آمیز آمیزان در نشریه داخلی مهرماه ۶۱ سازمان یافت . هرچند که نوشته " دو آلیم سیاسی " دارای انحراف باشد هرچند که نیست . ه آن دارای نقطه نظرات غلط باشد و لولواگر حتی یک نقطه نظر درست در این مقاله دیده نشود . باز جنبش در چنین صورتی - که اصلاحین نیست ولی مادست بالای بالا را بنفع سازمان در نظر میگیریم - هیچ کمونیت آگاهی که کوچکترین آشنائی نسبت به خوانین درون تشکیلاتی داشته باشد واقعتاً از جوابیه مقاله " دو آلیم سیاسی " (جوابیه ای که در رد مقاله " دو آلیم سیاسی " نوشته شده است) که بهر حال ناعده و بسیار زیادی متعکس کننده نظر سازمان نسبت بکار خود میباشد نمیتواند بشدت هرچه تمامتر احساس از نزار نماید . یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی

مرکز و مرکز حتی نسبت به یک فرد خارج سازمانی خود این چنین برخورد نمی نماید و ناچه رسد به مهر خودش، جوابیه "دو آلیسم سیاسی" سرآمد فحش و بهتان، نامزد یکادری است که به سازمانش انتقاد کرد ماست. جوابیه "دو آلیسم سیاسی" تودهنی صحنی است همراه با یک دوچین فحشهای ناروا یکادری که سازمانش انتقاد و کرد ماست. در مورد عواقب ایسگونه برخورد های شدید افیرو مرکز انیک و اینکه اینگونه برخورد ها چگونه استعدادهای بسیاری از کادرهای جوان را از تنفس اینک میاد این فحشها نثار آنها شود، در نقطه خفه میکند و واسع از شکفته شدن این استعداد های جوان، مانع از بلوغ و خلافت و فزونی ابتکار آنها میشود، چیزی نمی گویم. هر چند جای گفتنی بسیار دارد مخصوصا اگر در بنای جنبش را در نظر بگیریم. همچنین در مورد اینکه چگونه همین سبک فاسد برخورد های احزاب بورژوازی و ضد توده ای باعث کرد بد که در طول سالها انحراف سازمان و جنبش یک انتقاد فاطح از منی مبارزه مسلحانه سازمانهای جدا از توده در داخل سازمان بحمل نیاید، چیزی نمی گویم چرا که هر رفیق در حد برانگیختن میتواند باین نتایج برسد.

همچ عضو آگاه و صمیمی که جریانات امروز استقلالته مورد بررسی قرار مید هد و نسبت به عقب ماندگی عناصر آگاه در مقابل جنبشهای خود بخودی و جنبشهایی که مردم تحت ستم ما با علم به کشتار و خون آشامی رژیم آنها را بوجود میآورند، احساس مسئولیت نماید نمیتواند بعد از مدتی تاس با تو (هر چند بسیار راکده) فشار های فردی ات را بر روی جنبه خود در واقع بر روی حلقم این جنبشهای خود بخودی احساس نکند. این فشارها بر روی تمام رفقا و نیرو هائی که بخوانند با فدا طبعیت و برندی یک کارگر فدا آگاه در داخل سازمان ما از منافع کل جنبش طبقاتی خلق بدون درهای سازینکاری دفاع نیایند، به تمام سنگینی خود وارد خواهد شد. با بررسی یک نمونه نیز میتوان تمام سنگینی برخورد های فردی تو و تمام عمق برخورد های غیر مرکز انیک و روحیه انتقاد ناپذیری و سرسختی تو را کاملاً آشکارا مشاهده نمود. از مرداد ماه تا کنون با سرقتی بسیار بیشتر از سابق سه شماره ماهنامه داخلی ۹-۸-۷ منتشر شد ماست و شماره ده نیز با بهایان رسیدن تاپ آن مغرب منتشر خواهد شد ولی این مقاله - مقاله دانشجویی مورد بحث -

با اینکه مناظر بر شد، گسترش و تعمیق جنبش دانشجویی در مفهوم شوریک - عملی آن بود حتی در درون ماهنامه داخلی سازمان نیز منتشر نشد تا در اختیار رفقای سازمانی لایق قرار گیرد !! ناچه رسیده سطح جنبش.

در همان جلسه حضوری که برخورد غیرد مرکز انیک تو را بدلیل جلوگیری از انتشار ایس مقاله لایق در ماهنامه داخلی سازمان مورد انتقاد قرار دادم جوابی بمن داری که واقعا فقط میتوانم بگویم شدید اغیرو انقبالی و بسیار ضحک بود. تو گفتی "مطالبی را که تونوشنی کاملاً شناخته شده است و چیز تازه ای ندارد و در تانی چرا اینقدر روی انتشار نوشته هایت اصرار داری" اگر مطالبی که در مقاله دانشجویی آمده کاملاً شناخته شده است و چیز تازه ای ندارد، پس چرا سازمان نتوانست در سال ۳ آنها را درک کند؟ (چون مطالب آن مقاله کلان نظرات سازمان را در پیام رد میکند). چرا سازمان نتوانست در سال ۴ نیز آنها را درک کند؟ چرا گروه خارج از کشور سازمان در سال ۵ نتوانست آنها را درک کند؟! از اینها گذشته مگر نقطه نظرات جدید ما در مورد بورژوازی لیبرال اساساً چیز تازه ای غیر از آنکه لنین در هفتاد سال پیش گفت دارد؟ مگر نقطه نظر انان در مورد جمهوری دموکراتیک انقلابی خلق اساساً چیز تازه ای غیر از آنچه لنین گفت دارد؟ آیا اینها همه مطالب کاملاً شناخته شده ای نیستند؟ مگر مارکسیسم - لنینیسم "چیز" کاملاً شناخته شده ای نیست؟! ... میتوان یک کتاب بر علیه این حرف نامرست نوشت ولی اینکار فایده ای ندارد. هر رفیق آگاه از همین چند سطر نیز کارگزار میتواند درک کند که این حرفت واقعا بشدت هر چه نامرغیر انقلابی و ضحک است. این حرف نومنهای تقدیر و تودهنی نسبت بتود ههای آگاه سازمان است. این حرف تودهن کمی باشی از همان دید جوان گدای نسبت به کارگر آگاه ماست. علی! اگر میخواهی برخورد طبقاتی کنی و اگر میخواهی از دیدگاه شافع طبقة کارگر صحبت کنی این است جواب من بتو:

تو میگوئی "چرا اینقدر روی انتشار نوشته هایت اصرار میکنی؟" من تا بحال روی انتشار نظرات سازمان اصرار میکنم و سئل سایر رفقای سازمانی در این راه و تبلیغ آن کوشش میکنم. چرا؟ برای اینکه فکر میکنم در این نظرات منعکس کننده نظرات طبقة کارگر است.

اکنون بیش از کمال است که برایم مسلم شده است که نظرات قلبی سازمان مطابق حافع و خواسته‌ها و نیازهای برخلافی طبعه کارگزار نیستند. رجوع کنید به نوشته‌های که در مورد خط منی ارائه شده است. اکنون یعنی همان زمانی که نوشته دانشجویی را ارائه کردم می‌بینم تنها نظری که تا حال چه در زمینه جنبش دانشجویی و چه در زمینه خط منی در سطح سازمان ندیده شده است که مطابق مانی مارکسیستی - لنینیستی می‌باشد (لااقل هسته آنها) و در نتیجه مطابق با منافع طبقه کارگر است همان نظرات و مقالات فوق می‌باشد. از این زاویه باید و چنانچه باید خواستار انتشار آنها گردیم، هرچند که با چوب تکثیر نظرات فردی کوبیده شوم. توقف یک کار می‌توانی کنی. آنها را نقد کنی و ثابت نمایی هسته آنها نیز مارکسیستی است.

تو برای عدم انتشار مقاله دانشجویی حتی در نشریه ماهانه داخلی سازمان چند ماه پیش گفتی لحن آن نداد است. من بلافاصله حرفت را پذیرفتم و گفتم اگر این مانع اصلی عدم انتشار آن می‌باشد یا خودت لحنش را درست کن یا بفرست خودم درست کنم. چگونه می‌توان اکنون شاهد عدم هدایت اکثریت نزدیک با توافقی جنبشهای خود بخودی توسط کمیته‌ها بود ملت اساسی این امر نیز در منی انحرافی چریکی دیدی و بعد در برخورد با منی انحرافی لحن نندی ندانستی؟ چگونه می‌توان نسبت به این همه رفقای شهید و زندانی احسان همدردی سیاسی - طبقاتی کرد و بعد نسبت به ملت اصلی این شهیدانها و اسارتها یعنی منی چریکی بر خود ندهد و قاطعی ننماید؟ با اینحال من پذیرفتم که لحن مقاله را تغییر هم و ولست ابتکار در آن موقع از طرف من بدان نسبت بود که این تغییر لحن کوچکترین خدشهای در محتوا سیاسی - اجتماعی آن وارد نمی‌نماید. بهر حال از انتشار مقاله خبری نشد تا اینکه در همان جلسه حضوری گفتی با مقالات افراد غیر سازمانی را که انتقاد سازمان باشد می‌توانیم در نشریه ماهانه درج کنیم ولی مقالات اعضا سازمان را که در انتقاد منی سازمان باشد نمی‌توانیم بدون نظر مرکزیت سازمان در نشریه داخلی سازمان درج کنیم. این حرف در مفهوم کلی آن درست است و از انجا اصولی تشکیلاتی است. اما این حرف تو در رابطه با مسئله مشخص از افشای همان برخورد های ظاهر مارکسیستی - لنینیستی است بزهد هر مارکسیست - لنینیست

واضی و بر ضد هر یک که آری و بر ضد هر گونه شکرتهای که میخواهد بشکند و بر ضد هر عضو آگاه و قاطع سازمان. چرا که بدلائل بنامار: ۱ - تمایل واضی تو همانجا بود که گفتی "مفالات چیز جدید شناختنهای ندارد و این حرفها همه شناخته شده است" تمایل واضی تو همانجا بود که امامه لحنی اکنون دیگر مطالب آن مقاله گفته شده و از طرف دیگر مطالب آبرامیخه است. معالفاات منعکس می‌نمایم و دیگر احتیاجی بانشار ندارد! این حرفهای تو بدست من. همان در بطاول نشان داد که تو میخواهی بهر نحوی شده مسئله را مستمالی کنی. حقیقت اینست که این مقاله "لحن تند" انتقادی به "تنگ نظرها و نا بخردی ها و ... حایان" منی چریکی آن دارد و انتقادات سازمان یعنی عموماً انتقاد بنویز بقاطع تو خوش آیند نبود و چون دلیل بانها مختلف از زمین و زمان دلایل جور میکی برای عدم انتشار آن. تو میگوئی مطالب معالفا دانشجویی را در سایر مقالات منعکس می‌نمایم و بنابراین دیگر احتیاجی بانشار ندارد. این حرف از جنبهاتی در بعضی مواقع می‌تواند درست باشد ولی در این مورد مشخص بسیار بد درست و تشدید انحرافی است زیرا اگر در این مورد نظر خاصی نداری پس چرا در همان مقالات که از آنها چاپش! در بایگانی بود اکنون بیرون آورده و در ماهنامه منتشر میکی. مقالاتیکه بعد تا حدی با اطلاعات هستند در حالیکه از انتشار مقاله مورد بحث ماکه یک مقاله تحلیلی، یک نظریه سیاسی، یک منی منی است معلوم است که بیشتر در معدود کوچک سازمان توین است و در سطح جنبش که در مورد آن اظهار عقیده میشود یکی از مارکسیستی ترین نظرات دانشجویی است که تا حال ۶ در سطح جامعه وجود داشت خود آری می‌کنید. می‌بینید چگونه با برخورد های سرمایه دانه و غیر رفیقانه از هر طرف بانها قضات مجیب و غیر روسرو میشود. جالب است که با لوری که شنیدم در یکی از همین مقالات قدیمی خودت! مقدمای زدی منی بر اینکه این معالفا قدیمی است ولی چون مطالب مفیدی دارد در آن در ماهنامه مفید تشخیص داده شد. حالاً منصوصاً همین مقاله را در کنار درها مقاله دیگر که اجازت انتشار اداری با آن معالفا دانشجویی که اجازت انتشار اداری از نظر جمالی آنها برای جنبش مورد مقایسه قرار دهد تا معلوم شود که انتشار کدامیک بیشتر نفع جنبش بود. و اگر معالفا

دانشجوی تبریزی در کنار آنها منتشر می‌شد که نشانه‌های خاص در آن نهفته است. تمام حرف‌ها و برخوردهای نونشان می‌دهد عدم درج مقاله در ماهنامه فقط به جهت مخالفت مقاله نسبت به نظرات سازمان و قساطحیت آن در رد نظرات نادرست سازمان می‌باشد. "بایستی نظرات مرکزیت بیاید و سپس درج گردد" فقط پوششی است برای عدم درج مقاله و در نتیجه وقت‌گردانیدن و کهنه شدن مقاله و مقالات دیگر. رفیق علی! اگر نتواند واقعا منتظر نظر مرکزیت هستی پس چرا یک رساله... صفحه ای منویسی و بدون نظرات مرکزیت و از آنهم بدتر خلاف نظرات مرکزیت و تودهای سازمانی منتشر میکنی؟ (۳) اگر نتواند منتظر نظرات مرکزیت هستی پس چگونه خودت به تنهایی از طرف کل سازمان طلب می‌رسی. اینجا خود بخود باید جله مانده‌ها را که می‌گوید بدون برخورد ما در خانه هرگز نمیتوان جهان را تغییر داد. رفیق علی! اگر میخواهی یکبار دیگر مبارزه تودهای سازمان را به بین تک‌نشان

(۳) - در همان جلسه حضوری گفته بودی که مقدمه‌ای برای این رساله نوشته‌ای که در آن قید شده این رساله نظرات بخش از مرکزیت سازمان هست و اگر مایل می‌گردی می‌توانیم نظرات همه مرکزیت سازمان را منمکس کنیم ضرورت بیشتر از انتشار فوری این مقالات می‌باشد. لذا اکنون این نظرات را منتشر میکنیم ضمن اینکه این احتمال را می‌گذارد که خودمان در آینده در بعضی از نظرات نظرانی پیدا می‌کنیم. نوشته شدن این مقدمه در چند روز قبل از اینکه کتاب بنویس چاپ بود. اگرچه از یک طرف نشان می‌دهد که بالاخره نواخترشدهی نظرات رفقای داخل را با امراری و افشارهای آنها بحساب بیآوری ولی از طرف دیگر نشان می‌دهد که بالاخره حاضریندی دست از نظرات خودت در مقابل اکثریت مرکزیت و رفقای سازمانی برداری. چرا که رفقای داخل از ما میخواهند که با نظرات جدیدی رفقای فدائی را مورد حمله افشارانه قرار دهیم ولی تو طریقم این خواست اکثریت رفقا (رجوع کنید بنامه رفیق داخل) باز بر اساس غسسط منی تبلیغ مسلمانان سازمانهای جدا از توده نظرات رفقای فدائیس را پس بر سر نه می‌کنی و...

با انرژی در این راه بکار می‌افتد باید برخورد ما در خانه بکسی زیراوشی که می‌گوشی مطلب مقاله دانشجوئی کهنه شده و احتیاجی با انتشار آن نیست بخودی خود معلوم میکند که استناد تو به نظر مرکزیت تنها بهانه‌ایست برای جلوگیری از انتشار آن. ۲ - من چه در همان مقاله و چه در سایر نوشته‌هایی که برای سازمان نوشتم همواره وظائف و مشکلات ریز در رشت سازمان را در نظر گرفته و با توجه به همین شرایط کاره خواستار جواب ندیدم. مثلا در همان مقاله دانشجوئی نوشتم منتظر در بوقع معضی با توجه بسایر وظائف سنگین تره قاید سازمان را بداند چیست "وظیفه من نبود که جواب سؤال خود را مکتول باین شرایط بکنم. این از نظر تشکیلاتی درست است اما در مقابل وظیفه سازمان هم هست که آن انتقاد را بررسی کرده و اگر موردی جزئی بود میتواند نسا مدتی جواب آنرا در صورت وجود مشکلات که همواره وجود دارند به تاخیر بیاورد. و اگر موردی اساسی بود و مخصوصا اگر اصلی ترین خط منی مرحله‌ای سازمان زیر سؤال کنیید مو رد کرده است سازمان باید بلافاصله در اسرع وقت در صد بررسی آن انتقادات برآید. در همان مقاله دانشجوئی خط سیاسی سازمان یعنی منی چریکی انحرافی ارزیابی کردید و گفته شد تمام کارهای ما خود نگاری است راه مایه بن بست میرسد، منی ما اکنون میسبی است و غیره. خوب در یک چنین صورتی وظیفه سازمان چیست؟ اگر سازمانی بارهبری و اضنا انقلابی بی نیله پیله و مواضع و تودهای باشد بلافاصله نظران عضو منی سمیانش. و هر معصردیگر را مورد بررسی قرار داده و شرایطی فراهم مینماید تا او از کارهای جزئی تر خود فارغ شده تا بتواند در این مورد اساسی ترین، حیاتی ترین و حساس ترین موضوع سازمان و جنبش بیگیرانه تحولات و بررسی‌های خود را بپایان رساند. این سازمان انقلابی اگر خودش در اینگونه موارد دچار ابهاماتی است به علت همان دید تودهای خود تماما با آن کادرش در میان گذاشته و از او میخواهد در تدقیقات خود جواب این ابهامات را نیز تا آنجا که میتواند بدهد. اگر در و در این زمینه از هر گونه کمک تشویک برای بررسی عمیق تر مسئله مضایحه نخواهد کرد. ولی اگر سازمانی باشد که رهبری آن برخورد ما غیر انقلابی و غیر متواضعانه و غیر تودهای میکند این انتقاد را بگوشی برتاب میکند تا خاک بخورد چرا که معدودیت ایدئولوژیکی این رهبران آنها اجازه نمیدهد این مسئله را قبول کنند که تودهای

پوشش ارسال، ارسال، نه اند اینقدر رشد نمایند. این رهبران ارجمند دیدگاه مجبور شوند با برخورد های غیر تشکیلاتی بررسی این انقادات اساسی و حیاتی روز را از موضوع روز خارج کرده و دست اخربدلیل مطالعات مارکسیستی - لنینیستی خود این کار را در پوشش برخورد مرکزیت توجیه نمایند. در معضلات قلب یک معیار برای وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم مطرح شد. در آنجا گفته شد اگر استناد به مارکسیسم در خدمت رشد جنبش بود ما با آن وفاداریم در غیر این صورت در پوشش مارکسیسم - لنینیسم بر ضد آن گام بر میداریم. این برخورد نشانست با انتقاداتی که از سازمان بعمل آمد باید در خدمت رشد جنبش است با عقب کشیدن آن ؟ هر خواننده ای در همان نظراول می بیند که اقدام شعار در خدمت عقب کشیدن جنبش است.

۳ - از ماه شهریور (در همین حدود ها) بود که سازمان بررسی دوره های گذشته جنبش سلحمانه را در دستور روز قرار داد. گویا تکتوبه افغ سرخست مشی سلحمانه لا اقل تا سال ۴۰ بودی (۳) ولی خود تگفتی بحث آزاد است و هر کس میتواند هر نظری دارد ارائه دهد. خوب رفیق اگر چنین است چرا مقاله دانشجوئی را که مخالف مشی چریکی بود اجازه انتشار در ماهنامه ندادی ؟ چرا مقاله دیگر که در کنار کلی اذکارهای عملی همراه با حدود و مهار قطع و وصل ارائه بررسی در مورد مبارزه سلحمانه دوره های گذشته تا سال ۶۰ نوشته شد مورد اجازه انتشار ندادی ؟ بحث که آزاد بود، مسئله ای بود که در دستور روز سازمان قرار داشت و بحث آن در

(۳) - برخورد منزل "گ" دنبال کتاب گمشده های میگتتم و پس از همداری مستحور و غسی طبعه با این که در میگتتم در میان همداری روزنامه هائی که از آنها برای بهره فدا استفاده میشود در میان تلی از اشغال و چیزهای بی مصرف بسته ای توجه ما را جلب کرد وقتی آرا بهرون کشید دیدیم پنامه -

های رفقای سازمانی همراه با مقاله دانشجوئی است !
 (۴) - رجوع کن به مثوالاتی که برای این بررسی طرح کرده بودی. در آنجا مشی چریکی را لا اقل تا سال ۴۰ "حقانیت" کمونیستی میدادی. وبعد در تئورهای بعدی از سال ۴۰ بعد با این دلیل جبهه واحد توده ای امکان تحقیقی یافت که رهبری سازمان فدائیان گرا باشد رهبری طلبا نشند بدانت !!

ماهنامه خیلی هم میتوانست مفید باشد و از همه اینها گذشته در مقدمه ماهنامه شماره ۷ آمده است که مقالات مندرج از رفقا و... در ماهنامه به هیچوجه نظر سازمان نیست. خوب با همه این مسائل که واقعا از هر طرفش نگاه کنی برخورد غیر دیوکراتیک و اختناق را که تو در سازمان حاکم نموده ای دیده میشود، چرا اجازه ندادی آن مقالات در ماهنامه درج گردد. کدام سازمان مارکسیستی - لنینیستی است که این گونه اختناق را بر سر تو دهمایش اعمال نماید. تو داری با کردارت ما را از سازمان بیسرون پرتاب میکنی. وقتی که سازمان را نمی گذاری در سطح جامعه منعکس کننده اصل ترین نظرات باشد. و تکیه نظرات توده های سازمانی در دفاع از بنی سیاسی تاکتیکی و تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی با انواع دلائل بوج لا اقل در همان سطح سازمان منعکس نشود، آنها معنای اختناق درونی، پیرگردن نیروهای برای و قساطح و آگاه خلق و بهرون راندن این نیروها از سازمان نیست ؟ با احتمال قوی رفقای زیادی وجود دارند که نظراتشان بجهت قساطعیت شان در نفی مشی چریکی و یا هر انحراف دیگر، اجازه انتشار نیافته است. معلوم نیست چرا نباید نظرات توده های سازمانی که میتوانند منعکس کننده منافع پرولتاریا باشند در سطح جامعه منعکس نشوند ولی نظرات خرد بورژوازی و دوآلیستی تو منعکس شوند. با این گونه برخورد ها فقط یک دسته از رفقا میتوانند با تو کار کنند (و تا زمانیکه تو از این قدرت مطلق در سازمان برخورداری باید گفت با سازمان نمیتوانند کار کنند) رفقای صادق و لسی نا آگاه، متناسی که آگاهی توده های سازمانی بالا رود و هر چه قساطح تر از قساطح درست خود در مقابل و قساطح نادرست تو دفاع کنند و دیوار جویس تو در مقابل آنها در بر می افتد و اگر هیچکس نمیتواند شک کند که اگر تو برخورد مبنی نسبت بتوده ها و مسئولین میگردی و اگر از برخورد های چوپان گله ای و استهزا "آمیخود دست بر میداشتی خیلی زود تر از اینها این توده ها و مسئولین میتوانند به تصحیح مشی چریکی سازمان بهر ازند و خیلی زود تر میتوانند از شدت فاجعه های که امروز در مقابل ماست بگهند.

در مورد عدم درج مقاله دانشجوئی یکبار بن گفتی این از نصیر مسئولین خارج

بود که این مقاله را بداخل نفرستادند. در اینجا باید بگویم جواب این انتقاد مسعود مسئولین خارج بر میگردد. ولی جواب این رفقا هر چه باشد عمل تو را چه چوبه توجیه نمیکند. زیرا که تو از مردان - شجریور بود که این مقاله را مطالعه کردی و از آن زمان تاکنون هیچ اقدامی ننمودی. تو گاهی اوقات سعی داری عیوب کار را بگردن دیگران بماندازی و کارهای خوب را بنام خود قلمداد کنی. در این زمینه علاوه بر نمودن فحش و توهین تو را به ناما که جدید برای رفقای داخل نوشتی جلب مینمایم. در زمینه مبارزه مسلحانه دوره‌های گذشته برای اولین بار نوشتی که با نظر رفقای سازمان مبنی بر غیر مارکسیستی بودن آن شیء موافق هستی. و از رفقا خواستی جمع بندی این دوره برداشته شود و نام انتقادات جمع زده شود و "انتقادات نسبتا زیادی" که تو نیز باین مبنی داشتی درج گردد. رفیق "انتقادات نسبتا زیاد" توجیه بود؟ تو در بحثهای دو نفری و چند نفری همیشه مدافع بر شدی چرکی بودی. و در چند زمینه که به رساله احمدزاده انتقاد میکردی نه برای رد کردن آن بود بلکه میخواستی به رساله احمدزاده رنگ و لعاب مارکسیستی بزنی! مثلا رفیق احمدزاده در کتابش از یکطرف میگفت که شرایط مبنی انقلاب فراهم است و از طرف دیگر میگفت که جنبشهای خود بخودی طبقه کارگر ایران بسیار پراکنده و محدود است. این گفته احمدزاده در درون خودش با جنبه "خودنقیش صبی و روست" چگونه میشود که جنبشهای خود بخودی طبقه کارگر ایران، یعنی انقلابی ترین طبقه با آن سابقه تاریخی اش در مبارزات در مبارزات و ضد امپریالیستی بسیار پراکنده و محدود باشند ولی شرایط مبنی انقلاب فراهم است. اگر حق اول درست است پس معلوم میشود حق دوم درست نیست. یعنی شرایط مبنی انقلاب فراهم نیست و روشی این مسئله یعنی عدم وجود شرایط مبنی انقلاب در تشریح احمدزاده نغی شود. زیرا آب تشریح مبارزه مسلحانه سازمانهای جدا از توده نیز زده میشوند و حق در این زمینه بانو بحث میکردم تو از یکطرف مبارزه مسلحانه را برای دوره‌های گذشته لااقل تا سال ۶۰ با قاطعیت مارکسیستی - لنینیستی برآورد میکردی و از طرف دیگر برای اینکه در زمینه فوق تشریح احمدزاده را نجات دهی میگفتی احمدزاده در مورد بسیار پراکنده بودن و

محدود بودن جنبشهای خود بخودی طبقه کارگر اشتباه میکرد!

پشتان زدن

یکی دیگر از انتقادات انجمن تئوری هبری سازمان پشتان زدن میباشد. چه ایوب وجه توارها بمن گفتید که سیستم تو مثل کلاغی بشوی که میخواست مثل کبک راه برود ولی را رفتن خودش را فراموش کرد. و یا یکسار میگفتی "من می ترسم تو اینقدر تند میروی آخر با سر زمین بخوری (*).

اعتماد عمیق من نسبت به تئوری هبری سازمان وادارم میکرد که در مقابل این انتقادات هر چند بسیار مختصر ولی بسیار مضمّن بنیادینم. حاصل اندیشه ام را همانطور که کلا با خودتان (تئوری ایوب) شفاها در میان گذاشتم چنین بود: تحلیل ایدئولوژیکی یکسار دیا همسان مبارزه ایدئولوژیکی با یکسار آنطور که لنین میآورد باید از نقطه نظرات سیاسی برآمده ای او،

(*) - این نمود از جمله همان پرونده مذکور است که همه اعضا و مسئولین سازمان و بخصوص سایر گروهها و سازمانهای کمونیستی در دفتر شما صراحتا صریحی دارند. شما بنام گروهها و سازمانهای دیگر کمونیستی و یا سایر اعضا و مسئولین مستقل الفکره انتقادی شما را اشته بانند بلافاصله مثل آب خوردن این روشی خود ساختن را می چسباید. رفیق ایوب بخاطر بیآورد و قبیحانه ردحفاظت انتقاد آن سازمان کمونیستی پر نسبت به تمام دفاع میشد چه بی رحمت و سرعت تشریح و کلاغ را با آنها میچسبانند سعید بخاطر بیآورد که بارها تئوری تند را رفتن و بر زمین خوردن را بر رفیق سازمانی ح میچسباند. و با هم شما همه صراحتا مرکز فکر کنید چرا آن پرونده هائی را که ارا اعضا و مسئولین سازمانی در دفتر خود دارند همانگونه با آنها نمی گویند؟ آیا پرونده هائی را که از بعضی مسئولین در دفتر میسرید و رهبری سازمان وجود دارد در باین مسئولین گفته شد؟

"فلا سی زانسد ارم است! فلا سی لیبزال است (این یکی را مخصوصا زانسد ارم است) کیند نانا شیر آند لیبزالها در جامعه را بخوبی در سازمان نیز تعمیم بدید هیند نانا تحلیل های طغالی نان! جسور دریا هیند (فلا سی اسپورتونیست است و ..."

نقطه نظرات سیاسی تاکتیکی او و سپس ایده‌های تشکیلاتی او دست داد. اینها هستند مباحث اساسی و قابل‌تأمل که تحلیل ایدئولوژیک یک عضو سازمان و یا خود سازمان، از همین دیدگاه است که در تاریخچه مختصر میخوانیم "چه باید کرد" - "لین مباحث ایدئولوژیک حزب بود است. همه ناهدی میدانیم که "چه باید کرد" یعنی مباحث ایدئولوژیک حزب بشود روسیه چه نوع بحثها و احتجاجاتی در خود دارد. در کنار این مباحث اساسی مطمئناً تحلیل خصلتی یک فرد یعنی بررسی دوره‌های مختلف زندگی گذشته او، بررسی جریان‌های کارتلیدی و اجتماعی و فکری و سیاسی و... محیط زندگی را که یک فرد در طول زندگی‌اش گذرانده کسی در تحلیل ایدئولوژیک فرد خواهد نمود و چه بسا خیلی اوقات کمک مهمی نیز نماید. ولی در هر صورت قابل‌انکاف نبوده بلکه اساس تحلیل ایدئولوژیک به تدریج و تحلیل نقطه نظرات سیاسی برنامه‌ای و تاکتیکی و تشکیلاتی فرد مکتول میگردد. اگر در این مورد حرفی ندارید بآئید مسائل را مورد بررسی قرار دهید. من همواره و همواره در گروه‌های مختلف سازمان شاهد مبارزه ایدئولوژیک صرفاً و حداکثر میتوان گفت عمدتاً بر اساس تحلیل خصلتی و فکری بررسی دوره‌های مختلف زندگی گذشته بوده ام و نه مبارزه ایدئولوژیک آنطور که لنین آموزش میدهند اینکه گفته میشود در گروه‌های گوناگون شاهد و ناظر اینگونه مبارزه ایدئولوژیک بسیار طوسی و یک جانبه بودم بهیچوجه از مجموعه برداشت سطحی و یک جانبه مبارزه ایدئولوژیک مرکزیت سازمان و توجه نبود ما است. بعنوان نمونه نگاه کنید به تحلیل ارخود های فراوانی که رفقای گوناگون تحت مسئولیت مسئولین بالاتر از خود کرده‌اند. هرچه این تحلیل ارخود های خصلتی فراوان است تحلیل سیاسی کم است. نگاه کنید به برجسته‌ترین مظهر مبارزه ایدئولوژیک سازمان یعنی "مقاله پرچم" آنجا که به بررسی انتقادات آن دو رفیق میپردازد. در این رابطه "مقاله پرچم" نیز مبارزه ایدئولوژیک را عمدتاً در همان تحلیل خصلتی این دو رفیق ارزیابی میکند و در حالی که در کنار مقاله پرچم یک جدال و برخورد سیاسی همه جانبه در رابطه با آن دو رفیق وجود ندارد.

با این تعامیل همانطور که شما گفتیم اگر من کلافی هستم که میخوانم راه رفتن کبک

را یاد بگیرم، راه رفتن خود را نیز فراموش کرده‌ام باید باین معنا باشد که حرفها و نظراتی داده باشم که گنده ترا خودم بوده (مجموعه شرایط عینی و ذهنی که تعیین کننده کار است فرد هستند) و غلط بودن آن باعث نشده که مضحکهای تبدیل شوم (کلاغ هم چون نمیتواند مثل کبک راه برود به مضحکهای تبدیل میشود). اگر تندرتهای میروم و شما میزنید با سر بزمن بخورم باید نشان داده شود. اگر شما نمیخواهید که درهای سازمان راه پیچ و مهره تبدیل کنید، اگر شما مخالف کارهای مستقل الفکر نیستید، اگر شما این قدر اندرید که آن دسته ارکار درهائی را که با هرگونه تفکر و فکری بورژوازی و خرده بورژوازی چه در درون وجه بیرون سازمان قسطنامه و بدون در نظر گرفتن منافع خودشان مبارزه میکنند به بهانه تندرتهای رفتن بکوبید و سرکوفت بزنید باید نشان بدهید در کدام نقطه نظری سیاسی یا تشکیلاتی ام تندرتهای رفتن کسسه احتمال زمین خوردن وجود داشت. الحمد لله تا بحال چندین نوشته سیاسی شما داده‌ام که سیر حوادث و زندگی اجتماعی لا اقل هشته تمام نقطه نظرات آنها را اثبات نموده است. بنابراین اگر میخواهیم بازبانی علمی حرف بزنیم باید بگویم تئوری کلاغ و کبک و تئوری تندرتهای رفتن و با سر زمین خوردن شما از اساس غلط است. این فقط یک بهتان است. این فقط یکسوع مبارزه احزاب فاسد بورژوازی است. همین. من در اینماتم خصوصاً فقط بوضع دفاعی قناعت میکنم و از موضع تعرضی که همانان نشان دادند. در تئوری کبک و کلاغ و تندرتهای رفتن به چه رفقای شباهت دارد چشم پریش میکنم. از طرف دیگر بآئید زندگی گذشته مرا بررسی کنید. چند بهیچ تندی را که سازمان از سرگرفته‌اند و موضع مرا در هر یک از این بهیچها مورد بررسی قرار دهید و در تحول ایدئولوژیک و در انقلاب سیاسی و در جریان آن انحرافات شدید انگارستی آیا این موارد را نمی‌دانید؟ خیر بهیچوجه چنین نیست. مخصوصاً تا نوزدهم تا بیست و نهم سازمان را می‌دید؟ حال که میدانم پس چرا چنین بهتانی بمن و سایر رفقای میزنید؟ برای اینکه شما قصد مبارزه بلشویکیستی با رژیم ندارید! شما عمدتاً نمیخواهید چند توده صافی و لی بیخبر و ناآگاه دور و بی‌سران باشند تا هر دستوری از جانب شما رسید بدن بررسی و بدون تفکر همچون آیه منزلی مورد تبلیغ و ترویج قرار دهند. بلشویسم مظهر اراده آهنین، قاطعیت، جسارت، صداکاری و آگاهی در

مقابل روزاری بود. اگر سازمان میخواستند یک سازمان واحد بشود نه در حرف بلکه در عمل، باید موجدیات زمینه‌های مساعدی برای تثبیت و استحکام اراده آهنین و طاعتیت جسارت و فداکاری و آگاهی نودهای سازمانی درستی به روزواری چه در داخل سازمان! و چه در خارج سازمان بوجود آورد. آخر چگونه یک سازمان میتواند در درون خود، بسا شیوه بسیار و نعال با نقطه نظرات و کردار روزواری برخورد کند، ولی در خارج بشود قاطع و انقلابی با نظرات و کردار روزواری مبارزه کند. جالب اینجاست که مرکزیت سازمانی خودش در رابطه با اشتباهات نودهای سازمانی مبارزه قاطعی را در پیش میگیرد (رجوع کنید به جواب سازمان به دور فنی انتشار دکنده در مقاله پرچم) ولی دوست ندارد نودهای سازمانی در مقابل اشتباهات میکنش از گل هم نازکش باو بگویند! لنین و آگاه ترین منضبط ترین و... سخنگوی طبقه کارگر و لنینیست بود. به همین دلیل حمایتی در موضع طبیعی خود یعنی در مسائل بشوکیها قرار گیرد. ولی وقتی سالها سیر زندگی نشان میدهد و ضمیر آگاه و منضبط طبقه کارگر نیستی (منظور نبودن آگاهیها و ضمیرها نانو نانیهای تئوریک - ایدئولوژیک و استراتژیک است و نه مثلا آگاهیها و بدیهیست) چنانچه در موضع تئوریک نیروهای آگاه و منضبط طبقه کارگر نمد - بیانات اساسی صورت گیرد! چنانچه باید رفیق محمود نقش مهمی در رهبری سازمان بدست آورد و بتواند مواضع صحیحی ترانسدیل کند. و اما گمبای تمجب فراوان است، همانطور که تا بحال بارها و بارها گفتیم رفیق محمود تا آنجا که تکلیف حفظ مسئولیتهای شناسم بل فرمود نظر باید تئوریک از هم رفتی مسئول سالنتره متواضع تر و نودهای تراست. سازمان باید کارهای عملی ابراکم کرده و فرصتی برای کارهای تئوریک باو بدهد تا او بتواند واقفانتر نقش مهمی در رهبری سیاسی سازمان داشته باشد. او باید از چهارچوب یک کادر اجرایی خارج شود. تمام اصرارها و ابرامهای او در وصل کردن تلفن فدائیان علیرغم جلوگیری تو از این وصل تماس خوبی نشان داد که رفیق محمود بسیار از این نوع برخورد های تنگ نظرانه بدوراست.

نتیجه ای که از این قسمت بحث ما بدست میآید آنستکه تو با اینکه خودت خیلی خوب معنای سیاسی - تشکیلاتی تئوریک کبک و کلاغ و تند راه رفتن را میدانی این بهتان را بر رفتی

سازمانی میزی. نو برای برخورد با رفتیهای سازمانی چون دلائل سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژیکی درست نداری ناچارا به بدترین حربه ها و اسباب تحقیر احزاب روزواری یعنی بهتان زدن و کف کردن و چو راه انداختن متوسل میشوی.

بهتان زدن

سه

نیروههای دموکرات جامعه و عقب کشیدن آنها

ما نوسه دن میگوید "کمیونستها بهر مسئله ای که بر میخورند باید پیوسته این سوال را در برابر خود قرار دهند: چرا؟ برای چه؟ آنها باید منضوح در این باره از خود بسا دقت فکر کنند آیا در آن مسئله همه چیز براییه واقعیات است یا نه واقعا منطقی است یا نه، بهیچ عنوان نمیتوان کرد که در آن بدنیال دیگران رفت و اطاعت برده و رار تئوریک کرد". جلد سوم صفحه ۱ - ۷۰ سبک کار حزبی را اصلاح کنیم - در صفحه ۳۰ و ۳۱ نشریه بحث سازمان خطاب به سازمان چریکهای فدائی خلق میگوید "..... اما بازم ماه رفتی از سازمان شما برخورد میگردیم که با می گفتند منظور شما از جبهه چیست؟ مگر نه این است که شما میخواهید با حزب نود تشکیل جبهه بدید؟! و جالب توجه تر از همه اینها بود که این رفتی درست همان موضعی تا آگاهانه و تحت تاثیر همان تبلیغات منظم خدمت میدادی چنین تهمتیه را به ما میزدند که رهبری سازمان خودشان از طریق جبهه ملی خارج به نامهای کسزده ای با حزب نود دست زده بود و از این طریق دردد دگسب حمایتهای مالی و تسلیحاتی بود!!" همه نیروهای آگاه خلق میدانند که دو تا از بزرگترین و خطرناکترین دشمنان تاریخی مردم ما، اول رژیم وابسته شاه خائنکار است دوم حزب نود و خود فروش است. حزب

نوده از نظر سیاست ملی جنبش خلق را به خیانت کشاند و نیروهای صادق را با دستان خودش
 بزیر چوبه دار برد. از نظر ایدئولوژیکی سخنگوی سوسیال امپریالیسم روس و رومینوویسم و
 رفرفیسم شد و با تمام کوششها ارگانهای گوناگونش را برای تبلیغ رفرفیسم و رومینوویسم و خیانت
 و تائید رژیم بگارانده و همانند از دوازده تنگنای توریست برای شکار انقلابیون توسط
 ساواک، بنابراین "بگارانده اخیستن مفز" و درک این واقعیات که سازمان رزمنده و انقلابی
 چون کهای فدائی خلق از طریق یکی از نیروهای اپوزیسیون یعنی "جبهه ملی خارج" به تناسبات
 گسترده‌ای با حزب نوده دست زده بود و از این طریق درصد کسب حمایت‌های مالی و تسلیحاتی
 بود!! - حائز نهایت درجه اهمیت برای جنبش انقلابی ایران بود.

باین دلائل منجم مثل سایر رفقای سازمانی بر آموختنهای مائوسیسمی کردم "مفز
 خود را بگارانده نام" تا بهینم "همه چیز (یعنی این اتهامات و حشمتناک و سهلك) بر پایه واقعیات
 هست پایه؟" در همانجائی که این اتهامات ناپودگنده وارد میشود هیچگونه ادله و مدارکی
 ارائه داده نشده است. حتی خواننده عادی نشریه بحث با کنجکاری زیاد سعی میکند در هر
 جای این رساله که سکن است دلائل این اتهام را پیدا کند. خواننده به مطالعه کسب
 ادله میدهد و به پاورقی صفحه ۱۱۱ نشریه فوق که در این زمینه مطلبی دارد میرسد. مطلب
 آن چنین است: "این اطلاعات و اخبار چیست؟ مادر اینجانتهای ما تویم به ذکر این
 موضوع بسنده کنیم که مطابق آخرین اطلاعات جبهه ملی خارج وارد یک سری روابط نزدیک و
 گسترده تنگنای با حزب نوده شده و تحت عنوان نمایندگی از طرف جنبش انقلابی داخل -
 که سلما آنها میتوانند بنمایندگی از طرف سازمان شما باشد - طالب برخی همکاریها و کمکهای
 مالی و ندراتی شده و متقابلاً تضمین هائی در قبال این همکاری داده است. رفقای ما هم
 اکنون سرگرم تحقیقات بیشتری درباره این اطلاعات و چینه و چون آن هستند. بدیهی است
 آنچه که بطور مشخص بعنوان یک وظیفه انقلابی در مقابل شما قرار میگردد روشن کردن آنکارو
 صریح روابط سازمانتان با حزب نوده است تا از این نظر مواضع هر یک از گروهها روشن بوده سز
 نفاذات ناچائی پیش نیاید." طالب این پاورقی نیز کوچکترین دلیلی بر صحت اتهامات فوق

ارائه نمیدهد. لذا خواننده همچنان با کنجکاری زیاد به مطالعه کتاب ادامه میدهد. نتیجتاً
 بحث بهایان میرسد ولی هیچ جائزگی از دلائل و مدارک ثابت کننده ماین اتهام خریدکننده و
 ناپودگنده ارائه نشده است! علی رشت تر از این نمیتوانست و میبود داشته باشد که بیک
 سازمان انقلابی داخل بدون دلائل و مدارک و صرفاً در "پرتو اخبار و اطلاعات واصله" چنین
 اتهام ناپودگنده‌ای وارد گردد. بنابراین برای منجم بشمار بسیار زهد بود که سازمان صرفاً
 "در پرتو اخبار و اطلاعات واصله" چنین اتهامی را به رفقای فدائی بزند. چرا که اگر سازمان
 ما میخواهد یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی باشد ما باید شاگردان وفادار هرمان بزرگ
 خود در هر زمینه و از جمله در اخلاق، سیاست و مناسبات با سایر سازمانها بوده و دارای وسعت
 نظرو افقها و بنفس باقیم. مارکس و لنین و... بعلمت همان اخلاق کمونیستی و وسعت
 نظرو افقها و بنفس عمیق خود که از اعتماد بنفس پرولتاریائی و قدرت ایدئولوژیکی آنها نشأت می
 گرفت هیچ زمانی و هیچ جاییگونه بسبب احزاب بورژوائی و بدون دلیل زنده مخالفان خود را
 مورد حمله قرار نداده اند. بساری، چون بعلمت فتح عمل بهیچوجه فکر نمیکردم (بهتراست
 بگویم نمی خواستم فکر کنم) سازمان ما بدون دلیل این اتهام بسیار مهلك را بر رفقای رزمنده
 فدائی وارد نماید و علیرغم نبودن دلیل در خود رساله موضوع را با رفیق ایوب در میان گذاشتم
 طی دو جلسه بحث نسبتاً مفصل مابین نتیجه نرسیدیم. زیرا تمام دلائل ایوب در این زمینه نادرست
 است و غیر مارکسیستی بود. چند ماهی گذشت یکبار تو این بحث را میان کشیدی منجم گفتیم این
 اتهام وارد نیست. تو گفتی ما گروه اشعاعی فدائیان نواری برگردیم و یکی از آنها سئله ارتباط
 رفقای فدائی با حزب نوده را تائید کرده است (پ). باز صدق حرف مانو "نستون کور کور"
 بدنیال دیگران رفت و اطاعت برده و اورا تئویز کرد "سراغ نوامذ اکرات رفت. تمام نوارهای
 مذ اکرات را بدقت گوش دارم. موضوع مذ اکره و کسب کمکهای مالی و تسلیحاتی رفقای فدائی

(*) - کاملاً بخاطر ندارم که تو گفتی نائید کرده است یا احتمال قوی نائید کرده است
 در هر صورت فرق اساسی در موضوع بحث ما ندارد.

باجذب توده را باید دانست کردم . یادداشت را چند بار مطالعه کردم . ضمن اینکه از یک کرسی
 لحن سوالهای رفیق ما و چگونگی لحن پاسخ انشعابون فاضل نبودم . در این بررسی چه چیز
 دستگیرم شد؟ باکمال تعجب مشاهده کردم که رفیق ما یعنی توها نما' مختلف میکوشی تا مسئله
 تماس رفقای فدائی از طریق جبهه ملی را با حزب توده برای گرفتن ککهای مالی و تسلیحاتی
 بدان فرد انشعابی گذاشته و برای درست درآمدن تئوریهای خودت در نشریه بحث از او
پله بگیر . مسئله بسیار ناراحت کننده آنجا بود که علیه کمکهای فراوان توه فرد انشعابی
حاضر شد حد در حد این ارتباط و گرفتن ککهای تسلیحاتی و مالی را نانی کند . او چند بار
 بدون اینکه خودش بفهمد ، بارها نمائی های زرد ستانه توه فقط احتمال این تماس را ممکن
 دانست . تازه اگر در نظر بگیریم گفته ای که آنها از رفقای فدائی داشتند احتمال مبالغه گوش و
 نسبت زدن انشعابون را نسبت به رفقای فدائی نه تنها بعید نمی نماید بلکه " محتمل " نیز
 میسازد . گذشته از هدهد اینها و بدون اینکه بخوایم روی این مسئله غیر قضایوت کنیم خود فرد
 انشعابی به چه وجه حد در حد تضمین نکرد که احتمال تماس و کسب ککهای مالی و تسلیحاتی
 رفقای فدائی از طریق جبهه ملی خارج با حزب توده صحیح است .

هیچیک از اعضا و مسئولین واقع بین و صادق سازمان حقیقتاً نمیتوانند وقتی این قیمت
 مصاحبه رفیق ما را با فرد انشعابی در مورد ارتباط سازمان فدائیان با حزب توده میشنوند
 احساس انزجار ننمایند . میدانید چرا؟ برای اینکه سازمان در این مورد برخوردی شدیداً
 فرصت طلبانه نسبت به فدائیان نمودن برآید ترین و زشت ترین اتهام سیاسی را با آنها زدن آنها را
 از نظر سیاسی منزوی و نابود نماید . بخصوص که این اتهامات در گشایش هر باتی بود که بی روی
 بر دیگر سازمان آنها وارد میشد . سازمان چون دلالی برای این نسبت ندانست در حد در آمد
 بانما' مختلف این اتهام را با آنها بوجه جلوه دهد . از همین جا بود که بی بنیام رفیق مصاحبه
 کننده ما به عرض اینکه امیدوار باشد چنین رابطه ای واقعیت ندارد میخواهد خود را بطریق
امیدوار کند که این اتهام واقعیت دارد و وارد است . یعنی به عرض اینکه و سائلی فراهم کنیم
 نانیروهای دیگرکات جامعه را به دیگر انیم بگیر پرولتاریا نازد یک گنم چون خودمان فاقند

اعتقاد بنفس و وسعت نظرو توانت پرولتاریائی هستیم عملاً با سائلی از جمله همین اتهامات و بیگنا
 های ناروا که از منافق سیار تنگ و محدود سازمانی و فردی مانائی میشود بلکه آنها را از مواضع
 پرولتاریا دور کرده و بدامن بورژوازی میاندازیم . رفقای فدائی اگر " یک جریان سینمائیک
 ضد مجاهدی را در سطح سازمان خود هدایت کردند " مایک جریان هد فدائی و به همان
 نسبت زشت را در سطح کل جامعه بر علیه آنها " هدایت " کرده ایم .

وقتی میگویم تنگ نظر همد نیستیم ، وقتی میگویم خیلی از وسعت نظراید نولوزنگی پرولتاریا بدور
 هستیم ، وقتی میگویم بیجهت بد دیگران بهتان میزنید و بر علیه آنها چاره میاندازید و . . . بدین
 معناست که در خارج سازمان نیز مثل درون سازمان در کار نیروهای انقلابی اغلال ایجاد میکنید
 و آنها را بجای حل و رواندن بعقب ، بسخت بورژوازی میکشاید . وقتی میگویم مرکزیت سازمان باید
 تودهای سازمانی و بهترین سخنگویان طبقه را اجازه رهبری سازمان و شرکت فعال در سرتود
 شدت سازمان بدهد - اینکار لزوماً و قده تا بایستی با مهارت و جلودگیری از خود سبهای توه سراد
 باشد - برای جاوگیری از اینگونه برخورد های شدیداً ضد جنبشی است که سرانجام ششیل
 تسف سرهالائی به پیشانی خودمان فرو خواهد افتاد .



۲ - بخش دوم

مقدمه بر مسود ساد خانه و ماست مالی کردن متحرانه اساسی همین انتقادات

از رفیق علی وسایر فضای مرکزی و کارها و اعضا سازمان میخواهم که این بخش را با وقت بسیار زیادی مورد مطالعه و بررسی قرار دهند. خطاب این بخش نیز همین دلیل به رفقاست و نه فقط رفیق علی.

پایه راکه علی از طرف سازمان برای دانشجویان مبارز خارج از کشور نوشت "طبقات و موکرات جامعه (راد) پرولتاریا و دهقانان فقیر و بیانه حال و خرد و بورژوازی انقلابی شهر" محدود و سبک است. بجمله پیام در این زمینه گوش میدهم. "بدین ترتیب بقا و حیات رژیم شاه امروز نه تنها از طرف طبقات و موکرات جامعه و از طرف پرولتاریا و دهقانان فقیر و بیانه حال و خرد و بورژوازی انقلابی شهر مورد تهدید انقلابی قرار گرفته و بلکه این رژیم حتی از طرف قشر وسیع بورژوازی لیبرال نیز مورد مخالفتهاش قرار گرفته است." نقل از صفحه ۲۱۹ رساله جدید (مجاهد شماره ۷) - این پیام چندماه قبل از اینکه رساله جدید ترجمه چاپ برود جداگانه نوشته شد و در سطح نیروهای خارج توزیع گردید.

از ماهها قبل بررسی مسئله دهقانی و باهمان تعدد پایه که در زمینه های گوناگون مسائل کشاورزی وجود داشت در هسته های گوناگون گروه خارج احساس میشد و در تمام این هسته ها

خود رفیق علی پیشقدم در میان کشیدن این مسئله بود. پیام با آرایش طبقاتی فری داده شد. بعد از آن چند بار در مورد آرایش نیروهای طبقاتی روستائی باغلی و هر رفیق دیگری را که جدیدم بحث میکردیم تا هرچه زود تر سازمان را در بر بگیریم. بالاخره بکرو ز تلفنی رفیق علی گفتیم که احتمالاً دهقانان مرفه (کولاکها) را نیز باید از نظر تنوع جزئی نیروهای موکرات ولسی ناپیکیر در انقلاب و موکراتیک جاری ارزیابی نداشتیم و این سیروها نباید فقط به دهقانان فقیر و بیانه محدود کردند. متعاقب این جریان پیشنهادم دائر بر درستی بررسی قرار دادن هرچه فوری تر این مسئله بوسیله من مورد تأیید رفیق علی قرار گرفت. مدت ۲۵ - ۲۰ روز با حد اکثر وقت آزاد شده این مسئله تحت بررسی بود و هر چند روز در میان نتایج آنها را باطلاع او میرساندم. بکروز میگفتم ۱۰ درصد میتوان تضمین کرد که دهقانان مرفه جزئی نیروهای موکرات هستند و روز دیگر میگفتم ۷۰ درصد و ۸۰ درصد تا بالاخره روزی اظهار داشتیم که صد درصد ما در آرایش نیروهای موکرات در آن پیام اشتباه کردیم. علی پذیرفت که در حقیقت صورتی ما از خود انفعاد کرده و اشتباهات خود را اصلاح خواهیم کرد. بعد از این جریان تا من نیز بررسی های خود را در این زمینه بنیایان رسانده در حال نوشتن بودم. عیناً بر رساله جدید را - مجاهد شماره ۷ - چند روز قبل از اینکه بترجمه چاپ برود بمن داد تا هرچه زود تر نظرانم را بدهم. قسمتی از انتقاداتم را در باب پیام به دانشجویان خارج که در مورد موضوع مورد بحث ماست از نامه اصلی که رفیق دادم عیناً نقل میکنم.

"در مورد پایه های از کمیون های اساسی پیام سازمان به دانشجویان مبارز خارج از کشور بطور نفاهی و کثی صحبت شد. غیر از مواردی که بطور کثی گفتند به سایر موارد بطور بسیار فشرده اشاره میکنم: ۱ - ... ۲ - محدود کردن نیروهای موکرات شهر و دهقانان و پرولتاریا و دهقانان فقیر و بیانه حال و خرد و بورژوازی انقلابی شهری" جای بحث فراوان دارد. در این زمینه بغیر از هرچه نامتزنظرانم را که مناظر بر لایه های موکرات (هسر چند ناپیکیر) قابل توجه دیگری علاوه بر طبقات و لایه های ذکر شده در موق می باشد و ارائه خواهیم داد. نقل از نامه ۸ فوریه (مجادل ۱۷ بهمن ۵۶). همچنین در مورد این مسئله

صاحبان کارگاههای کوچک و تجار تیره سه و گولا که نباید جز بورژوازی لیبرال قلمداد
 کردند در همان نامه فوریه چنین آمده است: "صفحه ۳۵۹ - در این صفحه هزاران صاحبان
 کارگاه کوچک (یعنی کارگاههایی که یک یا دو نفر کارگر دارند) و تجار تیره سه و گولا که بسیاری
 جدید الولاده و . . . جز نیروهای مختلف بورژوازی لیبرال قلمداد شده اند. همچنین در
 صفحه ۳۶۱ صفحات دیگر آنها جز نیروهای لیبرال قلمداد شده اند. در حالیکه آنها
 جز نیروهای لیبرال نیستند آنها جز نیروهای دموکرات جامعه محسوب میگردند. در این
 زمینه در آینده بیشتر بحث خواهیم کرد ولی لااقل اکنون در صورت توافق این نیروها را حذف
 کنید و بجایش چند نقطه بگذارید. توضیح بسیار فشرده اشعاری در این زمینه:"
 رفتار ضمن توجه کنید چون علامت در درون تشکیلات خارج از مجاری دموکراسی
 تماماً بسبب علی تعیین میگردد و چگونه برای جلوگیری از انحراف سازمان اجباراً الحین ملتمساً
 ای انتخاب کردیم " ولی لااقل اکنون در صورت توافق . . . چند روز بعد از ارسال این انتشارات
 نزد علی نتیجه تحقیقات در مورد مسئله دهقانان نیز عمدتاً در مفهوم نظریک بیایان
 رسیده شد و متعاقباً برای رفیق علی فرستاده شد. در این تحقیقات مفسر گفته شد که برخورد
 پیام بدانشجویان و در آرایش نیروهای طبقاتی " نیمه منحنی بانیه تروئسکیستی " است.
 اکنون همه رفتار با نتیجه باین مقدمات بهیند رفیق علی کتابچه ای در این زمینه ها بنام
 " بهیچوجه من الوجوه مانیروهای دموکرات را به پرولتاریا و دهقانان فقیر میانه حال
 و خرده بورژوازی انقلابی شهری محدود نکردیم. در این پیام نقطه انکاء اصلی نیروهای
 دموکرات بعد از جمله اول آن تعریف شده اند که همین نیروهای اخیر هستند و نه تعریف و
 توصیف جمله قبل و الا همانطور که در پیام به کل دانشجویان گفته شد خرده بورژوازی بطور کلی
 جز این نیروها نام برده شده و برخورد دوگانه با آن صورت گرفته است. همینطور حسیه
 بالائی خرده بورژوازی حتی لایه های پائین بورژوازی لیبرال تعمیم داده شده است (غنسا
 در نسخه اصلی منتشره تصحیحات جزئی دیگری در همین زمینه صورت گرفته است تا از برخی کلمات
 سوء استفاده نشود) در مورد کولانها طبعاً آنها در میان طبقه بورژوازی ایران جای میگیرند

و لازم است. . . همانطور که قبلاً گفته شد لیل منتبهندن مرز میان سرمایه های کوچک کفایت از همان
 خرده بورژوازی باشد با سرمایه های بزرگ و متوسط چند جمله از این قسمت و همینطور چند جمله از
 قسمت پیام (این بیاید لایه های خطاب بدانشجویان داخل بود که هنوز منتشر نشده است این نیز از
 ازماست) اصلاح شده است. صفحه ۳۶۱ نیز مشمول همین ضمیمه است. " پایان نقل قول از نامه علی.
 رفتار کاملاً توجه کنید: مسئله ای که ماها مورد بحث و گفتگوهای کنش را بر آورده
 است مسئله ای که ۲۵ - ۲۰ روز موضوع اصلی تحفیفات من بوده مسئله ای که پس از بررسی های
 نه چندان کم به نتیجه قاطع رسیدیم و علی گفته است که در صورت صحت ما آرای پذیریم و
 اشتباهاتمان را اصلاح مینمائیم و در این میان ضمن اینکه در حرف می پذیرد و قبول میکند که
 اشتباه کرده است ولی در عمل با غلطی است! و جسات! آزار میدهد. توجه کنید
 علی در نامه خود مینویسد " بهیچوجه من الوجوه مانیروهای دموکرات را به پرولتاریا و دهقانان
 فقیر میانه حال و خرده بورژوازی انقلابی محدود نکردیم " رفیق علی! اگر از رفیقینی
 وجود داشته باشد تو هر چه قدرت استدلال داشته باشی و هر چه آدم باسوادی باشی و علم و
 نبی که در استعمال کلمات قاطع و برآی داری هرگز نخواهی توانست آن واقعیت را اسکار
 کنی! این یک درس تاریخ است! بانام " وجه من الوجوه مانیروهای دموکرات را به
 پرولتاریا و دهقانان فقیر میانه حال و خرده بورژوازی انقلابی محدود کردیم " هر کس
 میخواهد حقیقت را بفهمد فقط کافی است همان پیام را مورد بررسی قرار دهد. پیام مانیروهای
 مارز خارج از کشور بطور آشکار و کاملاً روشنی " طبقات دموکرات جامعه را (را به) پرولتاریا و
 دهقانان فقیر میانه حال و خرده بورژوازی انقلابی شهری " محدود مینماید - در این صورت
 او بطور حرات میکند حقیقتی باین روشنی و باین واضحی را که حتی برای یک دانشجو آگاه
 قابل فهم است از انصاف یک سازمان انقلابی معنی کند و تاها کار خاص خودش است (x).

(x) - از اینها شاید حسن استنباط کرد که "عضویک سازمان انقلابی مغفوس"
 منته در پیشاپیش یک دانشجو و یار و یار و یار انقلابی حرکت میکند. خیر چنین نیست



طی درتابه نمود میباید: "در این پیام نقطه انکاء اصلی نیروهای دمکرات همواره در جمله اول آن تعریف شده اند که همین نیروهای اخیر هستند" این پیام باین تو و سایر رفتارها هم در کنارت پایشان بده بهینیم که در کجای پیام نوشته شده که "نقطه انکاء اصلی نیروهای دمکرات" اینها هستند. در هیچ جای پیام، شمایین طلبی نخواهید یافت. این حرفها همان غیر واقعی و کلا در از حقیقت هستند. من واقعا از برخورد های غیر

حقیقت در بسیاری موارد خلاف آن است. یک دانشجو روشنفکر گاه مبارز میتواند در خیلی موارد نسبت به عضو یک سازمان انقلابی مخفی پیشرو باشد. و بخصوص اگر آن سازمان انقلابی مخفی تئوری پیشتاز نداشته باشد آن دانشجو روشنفکر گاه و با سازمان او میتواند اساسا نسبت به عضو و یا خود این سازمان حرفهای مخفی پیشرو باشد. خلاف این تئوری که در این ایام زیاد تکرار میشود، از جمله همان تفکراتی پایه و پیش غیر توده ای طرفداران شی چریکی است که فکر میکنند همگانه تفکی بدوشت انداختن و بخصوص همگانه مخفی شدی دیگر کار تمام است و هیچکس بگرد پایت نمیرسد.

شکی نیست که هیچکس نمیتواند در شرایط امروز ایران با رژیم مبارزه انقلابی بکند ولی طرفدار این چنین و چرای یک سازمان کاملا زیرزمینی برای تدارک مبارزه مسلحانه توده های نیابند. و از یاد بگذارد پیش چریکی از هم اکنون تفکی بردوش نیاندازد. ولی همراهها را به مخفی شدن و تنگ در مرحله کنونی - ختم کردن در اساس خود خطاست. بایستی بر علیه اینگونه افکار چریکی مبارزه نمود. اگر صرف تنگ بدوش گرفتن و مخفی شدن کار را با تمام مریسانده که ناچمال بیابانی سالها از رهائی و استقرار سوسیالیسم در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آسیای آمریقای شرقی اروپا میگفتند. در حالیکه نقش یک مبارز پیشرو را تنها حزب و یا سازمانی میتواند بعهده داشته باشد که تئوری پیشرو را همای آن باشد. تازه این هنوز به پیچیده کافی نیست بلکه اساسا مسئله

باین مربوط میشود که بر اساس همان تئوری پیشرو خود عمل کند و نه اینکه فقط حرف بزند. عمل کردن بر اساس تئوری پیشرو خصوص این روزها در درجه اهمیت بیشتری پیدا می کند!

هاد فشانه و بسیار، بسیار غیر رفیقانه و غیر انقلابی تو شدت هرچه تاخیر در تعجب و نگرانی هستیم. نگرانی که از عواقب تیره سازمان با وجود چنین برخورد هائی آنهم در مرکز - پت ناتس میگذرد. این برخورد های تونشان میده که واقعا سازمان با چه در انستطاف ناپذیر و شکننده است.

ما بارها روی این مسئله با هم بحث داشتیم و تو میگفتی اگر آرایش نیروهای طبقاتی مافقر از آنچه که در پیام بدانشجویان خارج از کشور آورده شده است، باشد، از خود انتقاد کرده و اشتباه خود را اصلاح میکنیم. برای روشن شدن همین امر بررسی این موضوع ۲۰-۲۰ روز اصلی ترین و یگانه موضوع تحقیقات تئوریک من بود است. اکنون چگونه نوجوشان خود را بررسی تمام این واقعات می بندی و با تخیل و روشنفکری که خود را از ذرات برگزیده و ممتاز از یکطرف متوجه شده ای که اشتباه کردی و از طرف دیگر برای اینکه با اشتباه خود ابرار کنی در صد در تفسیر و تفسیر غیر واقعی نص صریح خود بر می آیی.

رضیق علی تو چون مسائل را از بالا برد بررسی فرامیدی می، چون در مورد خودت از هسی هستی، چون علیرغم گفتار متواضعانه کردار غرور آمیز و تکبر اندازی داری برای خودت تنگ و عمار میدانی که با اشتباه خودت اعتراف کردی و بدین ترتیب و حساس بگریهای فردی با آنها با برخورد کنی. این است ضعف ایدئولوژیک برخورد های تو. بهین دلیل نوسخوهای کردار اشتباه آخیر و انحرافی خودت را به بعضی اینکه با وسعت نظری و خلوص نیت و افتادگی مورد نقد و بررسی و احاد مارکسیستی قرار دهی، ماستمالی کرده و با مهارت از جواب صریح بآن شانه خالی کنی. از همین جا در هر جا بهین گفتار و کردار تناقضات فاحشی دیده میشود. من برای نویسم "در صفحه ۲۰۱ و ۲۱۱ صفحات دیگر سالهای که نوشته ای هزاران صاحبان کارگاه کوچک و نجار زنبه سه و کولاکها جز" نیروهای بورژوازی لیبرال قلند اد کردید ما در حالیکه آنها جز "بورژوازی لیبرال نیستند، آنها جز" نیروهای دمکرات جامعه محسوب میگردند. تاکید از من جدیدا است. (مقاله ۱۲ فروردین) تو جواب میدی "بدلیل شنبه شدن مرزبستان بر پایه های کوچک که با سرمایه های بزرگ و متوسط چند جمله از این قسمت و پیام اصلاح شده است. . . ."

باید اصلاح شود. تمام. البته مسئله خیلی ساده است ولی در همین حال برای افرادی مثل تسو بحجت بی اعتمادی بسیار رفاقت‌اشکال است. اگر سایر مسئولین نیز بخواهند مثل تسو کادراهی سازمان برخورد کنند - که البته اگر تو برخورد صادقانه‌ای نکنی ضریب این انحراف را بالا تر خواهد برد - وای بحسب سازمان.

مطلب سب دیگری در نامه‌ام وجود دارد که جوابهای علی نیز همراهی است. در مواردی جوابهای او بمنتهای آنست که ذهن باز کرده برای اینکه حسرت اصلی را حمل کند. بهجت ما مریت جدیدی که پیش آمده این سؤال و جوابها را در اینجا نمیتوانم بررسی کنم. گویانکه این سؤالها و جوابها اهمیت چندانی ندارند ولی از جهت آنکه نمونه‌های دیگری از سرسختی افراد نیز در فتن نظرات درست و در نتیجه افتادن بدامن برخورد های نادرست و سبیل کارانه نشان میدهند ضروری اند. بنا بر این برای اینکه حتی ضایع نشود و در مورد سایر جوابهای رفیق علی بهجت گفته نشود که سبیل کارانه است آن چند جوابی را که قبول ندارم بعد از خواه فرستاد تا هم سؤال و هم جواب در ماهنامه داخلی درج شده و همه رفقای سازمانی در جریان آنها قرار گیرند. فکر میکنم این سؤالها و جوابها بهتر است گفته شود این احتجاجات باندازه اخبار و اطلاعاتی از مصروفیات سازمانهای گوناگون دانشجوئی خارج ارزش داشته باشند! بنا بر این درج آنها در ماهنامه با اشکالی برخورد نخواهد کرد.

مخالفانك از زمینشهاد هاید برای پیام بدانشجویان داخل که مورد قبول توابع شد و در بحثهای شفاهی نیز دلائل تونواست را قانع کند در ماهنامه داخلی درج گردد. بنظر منی - رسد در این زمینه تیرا اشکالی وجود داشته باشد بخصوص که بارها از خود رفیق علی شنیدم که در حرف میگفت هیچ مسئله سیاسی نباید از هیچیک از کادراهی سازمانی پوشیده بماند. خرد و اختلافات تود هبای سازمانی با تشکیلات يك اختلاف سیاسی - تشکیلاتی است (بنظر میرسد باندازه کافی روشن شده باشد چرا که اختلافات تود هبای سازمانی با تشکیلات صحبت میشود) که باید با توابع بیشتر و بردباری انقلابی و برخورد رفیقانه همه رفاصل حل گردن همین جا باید این توضیح را داد که تمام رفاصل با لاینا پائین باید خودشان را آباد کنند

تا با روحیه بازتربا اعتماد بنفس و امیدواری بیشتر آینده با نظرات مخالف برخورد کنند. چرا که در سریجهای تند تاریخ و در گرنه‌های زمان که نیروهای طبقاتی با برآمد سیاسی آنکار می‌آید می‌آیند و تنوع نظرات و تشویرها بیشتر شده و بهمان نسبت پرولتاریا باید با مشاقت و هوشیاری بیشتر و با حوصله به اختلافات درونی خود برخورد کرده و دست از زمینها و بنسبهای نادرست نسبت برقیهای مدعی خود بردارد. در آن خرد اختلافات سیاسی - اجتماعی و اکنون تشکیلاتی سازمان (یعنی عهد تاریخی علی) با تود هبای سازمان بدون توجه باین مرحله حساس تاریخی و بدون توجه بحریانات سیاسی - اجتماعی کل جامعه و برآمدندید نیروهای گوناگون اجتماع در راهرگونه برخورد مارکسیستی است. پرولتاریای ایران در شرایط سکون و آرامش میتواند متناسب همان سکون و آرامش اختلافات سیاسی - تشکیلاتی خود را از اثر خود بگذرد و با شایه‌های گوناگون خرد و بورژوازی منجلی سازد. ولی اکنون در شرایط تلاطمات تند و طبقاتی در شرایط انکشاف آنکار نیروهای گوناگون اجتماعی پرولتاریا نیز هم بحجت نیروی بلوه و کیفی خود و هم بحجت شرایط تاریخی (ملی) وجهانی خود باید هر چه زود تر وفوری تر دست از نطفه طغرات سیاسی - تشکیلاتی خرد و بورژوازی برداشته و احکام سیاسی - تشکیلاتی مارکسیستی را در تمام ترمه‌های کارهای تبلیغی و ترویجی چراغ راههای خود بسازند. بنا بر این باید قاطعانه شنی خرد و بورژوازی مبارزه مسلحانه سازمانهای جدا از توده را از فکر خود بردانیم و آنرا طرد کنیم و نه آنطور که در پیام بدانشجویان خارج آمده است " به برخی نطفه نظرات و روشهای کارگرفته شده " است " انی وارد کرد. در همین تشکیلات باید اصول سانترالیسم و مکرانیک و نهییت اقلیت را اکثریت رعایت حقوق کادرها و بنیج آن وجود انضباط آهنین و غیر " شکننده " جلوگیری از خود سرپیچا و خاکیت فردی و مشارکت تود هبای سازمانی در رهبری سیاسی - تشکیلاتی رانه در حیرت بلکه در عمل با جسر " از آورد.

همین انتقاد بازم ضرورت مبرم جمع بندی دوره‌های گذشته را نشان میدهد دوره - های گذشته باید جمع بندی شود و اساسی ترین احکام سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژیسیک

شخصی گردند . این احکام را باید عمل کرد و نه اینکه شمار داد . از هر طرف که بپسند نگاه کنیم در درس نگرفتن از دوره های گذشته رفیق علی سر آمد و دیگران است در حالیکه بخش او در سازمان نشان میداد همه بیشتر او باید از دوره های گذشته درس گرفته باشد او خود نیز میکند اگر در دوره ای که من کم شدم بلای بسوزم بیاید آنحال طلبان در سازمان حاتم میشدند و سازمان متلاشی میشد . از این واضح تر نمیتوان شکندگی کیست ؟ غیر از گل مرکزیت مانی که تمام سران بیک نفر ختم میگردد . اما مسئول این شکندگی کیست ؟ غیر از گل مرکزیت سازمان که اجازه داده است علی همسرش را در آن زمینه هائی که نمی تیزند اشته بخود خنکند . غیر از خود رفیق علی میباشد . در صفحات قبل نوشته شد که اگر چه در بعضی موارد اساسی هنوز علی پس پسگنی سرود ولی در بعضی موارد اساسی نیز جلوی همه حرکت میکند . بهین دلیل است که اسرافات او بسیار بهتر سازمان تمام میشود . اما جالب است با وجودیکه خود او همه این مسائل را خنکس بهتر از ما نیز میداند تا آنجائیکه دیده میشود هیچ اقدامی برای خلاصی از این شکندگی بعمل نیامورد . هیچ اقدامی بعمل نیامورد تا رفقای دیگری که میتوانند صلاحیت رهبری سیاسی - تشکیلاتی سازمان بر او دارند ، نقش اساسی خود را ایفا نمایند . از این هم بد تر رفقای هم که دارند رو می آیند با حرفه او بجلو کشیده میشوند ولی در عمل در مدیریت سیاسی - تشکیلاتی بد حرف کشید میشوند . این برخورد های او چگونه میخواهد بررسی شود ؟ معلوم نیست باید منظره خواب ماند .

همه ما بقدر کافی از این رژیم جنایتکار کینه در دل داریم . او بهترین ، پاکترین و صادق ترین فد اکا ترین رفقای ما را از امان ما دورین دور ، پایگاهی ما ، در مقابل چشمان ما با اصلاح خانه های ساواک کشانده و با منتهای سمیعت و درنده خوئی بهلاکت رسانده است . پاکترین ، فد اکا ترین ، آگاه ترین فرزندان خلق ما که صدها خاطره بزرگ و کوچک از ایام جوانی آنها رفقا آنها و مدبرو بیتهای رو سعت نظرهای آنان در دلمان جای دارد و هرگز محو نخواهد شد در این مدت چند ساله در راه تحقق آرمانهای طبقه کارگر با بهترین متحدانمان جلا در رفتند و با اکثین در زندانها استخوان می پوسانند . قلب و روح همه ما بواسطه از دست رفتن این

رفقا پشندت جریحه دار است . اما این جراحات شدید رو حی و فکری که روز بروز بیشتر شدید تر خواهند شد چگونه میتواند بشور و فعالیت و نشاط این وزندگی بیشتر تبدیل گردد ؟ ادامه کاری بر شور و حال معضلات جنبش و تحقق آرمانهای انقلابی بود ههای زحمتکش از آنجائیکه همان خواستهها و آرمانهای همین رفقا بوده است خود بهترین و یگانه هدفی است که این جراحات شدید را برای ما به زندگی شورا انگیز تر ، فعالیت ، پاکیزگی و طراوت تبدیل خواهد کرد . رفیق علی ! برخورد های تو مانع ادامه کاری سازمان ، مانع حل معضلات انقلابی جنبش و مانع از شور و فعالیت و وزندگی اعضا ، و کارها و مسئولین سازمان خواهد بود و بود است . برخورد های تو در موارد تشریح شده در خلاف جهت آرمانها و خواسته های طبقه کارگر ایران و همه رفقای شهید و دریند کمویست عمل مینماید . برخورد های تو جواب درستی به خواستهها و اهداف انقلابی این رفقا نبوده و صداقت آنها را معکس نمی نماید .

کارهای آگاه ضمن اینکه همیوقت اختلافات خود را با رهبری کتمان میکنند همواره آماده اند تا امرانند عمیق و آهنگین با این رهبری را تحقق ببخشند چرا که برای این کارها طبقه مهم است و نه چیز دیگری و طبقه باید سازمان متحد و یکپارچه عمیق بازاری و رفاه و سعادت خواهد رسید .

یک موضوع دیگر باید آکید امروز توجه فرا کرد . یک گزارش یک تحلیل و یک نقطه نظر ، ممکن است مشحون از اشتباه باشد ولی راه اساسی طی شده درست باشد و اساسا سبب درست انتخاب شده باشد . در چنین مواردی باید برخورد لینی کرد یعنی باید گفت این تحلیل مشحول از اشتباه است ولی با وجود این بهترین حیرانده و همه باید آنرا مورد توجه قرار دهند . برای درک عمیق تر این موضوع مراجعه کنید به صفحه ۷۲۳ آثار منتخبات یکمادی . لنین در اینجا عیناً نشان میدهد که عاشق حقیقت است و بهین دلیل عاری از هرگونه خود مرکز بینی گزارشی را که توسط یکی از اشتوبیکها در مورد نقشه اساسی اقتصاد شوروی نوشته شده با وجود اشتباه فراوان " بهترین حیرت " توصیف میکند . اگر یک گزارش دارای اشتباهات فراوانی باشد و سازمان فقیر نبود بدین گزارش دارای اشتباهات فراوان است بهیچوجه حرف نادرستی در مفهوم لغوی

آن نکته استولی اگر آن گزارش اساساً درستی را انتخاب کرده باشد و جمله اضنی را با وجود اشتباهات فراوان چسبیده باشد در این صورت گفتن اینکه این گزارش دارای اشتباهات فراوان است بدون توجه و تأکید فراوان روی درست بودن نقطه نظر اساسی آن گزارش با تمام وجه حرفه نادرست و غیر عادلانه ای از نظر مستوای آن گزارش میباشد .

پسگفتار

در صفحه ۲۳ جروه حاضر (معادل صفحه ۱۶۲ کتاب حاضر) در مورد انتخابی بودن مسئولین صحبتی بجا آمده است که باید منظور خود را از آن بطور واضح تری بیان نمایم .

منظور از انتخابی بودن مسئولین چیست ؟ منظور آنستکه در هر مرحله (و نه هر قدم) از کار انحصاری، گزارش کار، نقطه نظرات و چگونگی فعالیت مرکزیت بخصوص نمودارهای برجسته آن بازگردانند و استاد و مدارک زنده در اختیار نمودن هیای سازمانی قرار گرفته و آنها بتوانند با مطالعه و بررسی دقیق این اسناد و مدارک زنده با انتخاب رهبری سازمان در سرنوشت سازمان خود سازمان خود شرکت عملی داشته باشند .

تاکنون رسم بر این بود که مرکزیت سازمان به عبارت صحیح تر تقریباً بطور صد درصدی علی هر کسی را که دلش میخواست در هر مداری از مسئولیت قرار میداد . چه بسیار این انتخاب که بوسیله رفیق علی انجام میشد از زاویه درک منافع طبقه نبوده و بهین دلیل دانشا موانع و سد هایی برای افراد سازش ناپذیر و قاطع که صلاحیت گذارش و تعمیق فعالیت های خود را در مدار حساس تری داشتند در نتیجه همان انتخاب شخصی کارگذاشته میشدند و لی افراد سازشکار و مسافطیکار به علت همان سازشکاری و مسافطیکاری درونی خود با مرکزیت سازمان - تقریباً صد درصد علی - وارد سازش های اصولی شده و در مداری قرار میگرفتند که به هیچ وجه صلاحیت ایدئولوژیک - سیاسی در آن مدار را دارا نبودند . من در آینده نزدیک با بررسی مدارک و اسناد آن سه عنصر مرکزی که سازمان را اثر کردند (« محمود ، مصطفی ، کاظم)

۱۲ فروردین ۵۷ *

پاداش قابل استنادی نشان خواهیم داد برخلاف نظر مرکزیت سازمان که همه کاسه و کوزه‌ها را بسر آنها تکستاست و جوره مشترک زیادی برهن این

(۱۱) - رضی‌علی در شرح شفاهی چگونگی موضوع این سه عنصر مرکزی بهمین

گفته بود که آنها ترتیبی کردن کار انقلابی رفتن به هات را برای حفظ خود و یاد مرحله بعد انجام یک سلسله عملیات چریکی بزرگ را پیشنهاد می‌نمودند و همین تهاگانی بود که منم در انگ انحلال طلب نسبت آنها با سازمان هم عقیده باشم و البته فقط در همین مورد و نه موارد دیگر (در بررسی‌های اخیر مشاهده شد که در نوشته‌های قبلی ام نباید لای الهیة فقط برای یک مرحله بنا درست منم آنها را مثل سا زسان "خائن" نامیده‌ام و نه فقط انحلال طلب - نوشته داخل برانتز خرداد ۵۷) . اکنون کسی مشغول بررسی مدارک آنها هستیم و بی‌بینم که نقل و قول شده است که فقط معبر نزه‌های فوقی و ارائه داده است بنابراین تا بررسی مسائل آنها و ککی که بسهم خود می‌توانم در این مسائل سازمان بکنم شماره نوشته‌های قبلی ام در مورد اینکه مطلق و کاطم نیست انحلال طلب هستند هیچگونه حسابی نکنند . چرا که تازه اگر بتوانم مستقلانه و بدون تکی روی از مواضع سازمان نیز باین نتیجه برسم که آنها "انحلال طلب" و "خائن" و "جنایتکار" بودند یعنی اگر مواضع سازمان را در مورد آنها بید بزم تازه سئوالهای بی‌دین دیگری برایشم پیدا می‌شوند : این "خیانتکاران" و "جنایتکاران" چگونه برهبری مرکزی سازمان رسیدند ؟ ندانم چه بررسی‌های چه کسی آنها را انتخاب نموده است و . . . در حالیکه مسئله منی که الان مطرح هست نباید روشن شود اینستکه : چگونه کسانی که تا دیروز در کار سایبر فضای مرکزی امروز سازمان و دوش بدوش آنها در مواضع رهبری سازمان بکار انقلابی سپرد اخنند اکنون یک مرتبه جز "خیانتکاران" و "جنایتکاران" محسوب گردیدند ؟ اصولاً ملاک سازمان از جنایتکار و خیانتکار چیست ؟

افراد و مرکزیت سازمان یعنی رفقا علی واحد وجود دارد (۱۲) . بواسطه همان وجوه مشترک کار با اینگونه برخوردار غیر سیاسی و شخصی و میندل هم ارجانب آنها و هم از جانب مرکزیت سازمان کشیده شده است .

از سئواله اصلی این بحث یعنی انتخابی بودن در تشویم . بنظر میرسد این برداشت از انتخابی بودن رهبری سازمان یگانه وسیله است که در شرایط دیکتاتوری مرکب حاکم ضمن اینکه لطمه‌ای به پنهانکاری سازمان که شرایط اصلی ادامه کاری است ، نیز در شرایط کنترل و هدایت مسئولین رهبری را بوسیله اعضا فراهم آورده و بدین وسیله مانع از برخورد های خود سراسر تک روانه آنها می‌گردد .

مثلا فرض کنیم که رهبری سازمان سه نفر را کند می‌کند تا آنها را در موضع مرکزیت سازمان قرار دهد . . . ممکن است این سه نفر خود همان رهبری سازمان باشند . گزارش مختصر کار و زندگی - سیاسی - تشکیلاتی آنها را در دوره‌های گوناگون داده و اعضا - سازمان بدون اینکه اسم این سه نفر را بدانند گزارش رهبری سازمان را در مورد مواضع سیاسی - تشکیلاتی آنها در دوره‌های گوناگون همراه با اسناد و مدارکی که مواضع سیاسی - تشکیلاتی آن سه نفر

(۱۳) - خوب میدانم که این حرفها بذای شما بسیار بسیار ناخوش آیند است و بدتر از اینها نباید بایک نظر فردی خیلی برایتان گران تمام شود که یک عضو سازمان اکنون اینگونه شماره مورد حمله قرار دهد . ولی بالاخره باید بید بید که ما هم آنچه را که از نظر سماع تلفظ درست میدانیم بیان کنیم ولی بالاخره این هم یک درس تاریخی است که هیچگونه نقطه نظر انقلابی نمیتواند بدون یک برخورد انقلابی و جسارت آمیز و بدون حسابگریهای فسروری بگری حقیقت شنیدنی ولی بالاخره باید بید بید که همه نودهای سازمانی نمی‌خواهند با دوام فریب و سازشکاری با رهبری خود با آنها دست بسازند زنگارهای اصولی بزنند و سانسع طبقه را فدای رهبری طلبی های فردی و شهرت طلبی های فردی نکنند .

در آن منعکس است. مورد بررسی قرار می‌دهند. گویانکه همین شیوه نیز اطلاعات اعضا - سازمان را از این عناصر رهبری بیشتر نمایان می‌دهد. در همین حال می‌توان بگونه‌ای گزارش را تنظیم نمود که حداقل اطلاعات افراد درج گردد. اعضا - سازمان با بررسی این اسناد و مدارک نظرات خود را در مورد انتخاب هریک از آن سه نفر ابراز می‌دارند. اگر فرض کنیم که رهبری سازمان در گذشته کردن این سه نفر (که گفتیم ممکن است خود عناصر رهبری خودشان را کاندید کرده باشند) بر حسب نادرستی کرده باشند و می‌بایستی متلاجمای خودشان رفقا "ت و ب" را انتخاب می‌کردند و با اعمال شیوه فوق جلوی این گونه برخورد های سازشکارانه و فردی گرفته خواهد شد. بی‌اوضی گزارش کار سیاسی - تشکیلاتی آن سه نفر کاندید رهبری سازمان و حتی العقاب همراه با اسناد و مدارک زنده وارد کارگاه های تشکیلاتی شد. رفقای که کاندید آن سه نفر را نادرست دانسته و معتقدند که صلاحیت مثلا رفیق "ت و ب" با توجه با اسناد و مدارک قابل وصول بود؛ دلایل قابل توجه از آن سه نفر کاندید مرکزی سازمان بیشتر است می‌توانند معارضه مرکزی سازمان شده و اگر همه دیگر انتوا نداشتند مجاب کنند. تفاوت آنرا بنود های سازمان بسیارند.

چند سال مبارزه چریکی و برخورد های فردی نادرستی که چه در درون تشکیلات و چه در بیرون تشکیلات در این دوره حاکم بوده است (۱۱) و دوره جدید که اختلافات عناصر مرکزی

(۱۲) - در صفحات قبل در این موارد شرح نمونه‌هایی رفته است. یک نمونه بارز هم خبر سرپیچا و که شقی های ما بود در مقابل سایر نیروهای کمونیستی که در نشریات گوناگونشان ما را از این کشور و راه های بد فرجا پور کار بر بردارند. انشدند و اضا اکریا برخورد از بالا و منور و اعی نسبت کمونیست ها طرفدار کار سیاسی یا تا آخرین کمونیست مسائل انقلاب و سوسیالیسم" ندا ششم و باید و نباشد اوری نشریات "انقلابیون کمونیست را مطالعه می‌کردیم خیلی در سهامی توانستیم بگیریم. مسلما این خبر و سرپیچا و گه شقی ها که از آن یاد می‌کنیم مورد همرفت قاصد ق نبود، چرا که بود در رفتاشی که نشریات این سازمانها را علمبر غم برخورد تحقیر آمیز مسئول خود نسبت بان نشریات مطالعه کرده و بسیار در رسها از آن می‌بوختند. فراز از این رفتاشی بود ند که نشریات آنها را در دوره هائی پارفتست بیشتری از بنایه سازمان خود مان مورد مطالعه قرار میدادند.

باز هم می‌گویم که قابل پیش بینی است این حرفها برای رفقا بسیار گران بیاید. ولی حقیقت را در همین شرایط نمی‌توان مخفی داشت چرا که حقیقت همیشه نفع مرد تحت استنار است.

درون سازمان و اختلافاتی که بنحو مشترکند های رنگ و بوی شخصی و منافع فردی هریک از طرفین از آن پیدا است و نشان می‌دهد که باید دست از قوانین ضححریمیده تشکیلاتی گذشته که همه تشکیلات را همچون یک مومنه انتقانی دید اختیار یکفر فرامید هد و برداشت و بسای آن مناسبات و قوانین جدیدی که مبتنی بر اصول و احکام تشکیلاتی کارگری (کمونیستی) باشد جایگزین آن گردند. قوانین و احکا جدیدی که بتوانند هرعضو صادق و بیسور سازمان را هر کارگرا استعداد راد شرایطی فراد هند که استعداد های وی کاملا رشد نموده و کاملا کار برد منود و اورا بیلغ حرفه ای بدل می‌کنند و فعالیت ویرا از یک فابریک بنام رشته های صنعت (در درون تشکیلات بنام تشکیلات) و از یک محل بنام کشور توسعه میدهند (امکان رشد سیاسی و شرکت در هدایت سیاسی کارها) و بدین طریق اورا تشویق می‌کنند تا میدان فعل خود را وسیعتر نماید. او در حرفه خویش تجربه و جلالی بدست می‌آورد و دانه معلومات و دانش خویش را وسیعتر نماید پیش و یا برجسته. سیاسی نقاط دیگر و نیز احزاب دیگر را از نزدیک مشاهده میکند (نوعه کسید سیاست تحریم، بایکوت و تبعید سازمان در مقابل نیروهای روبرشد) می‌کوند که خویش بهمان پایه برسد. - نقل از انتخابات یکجگدی لنین صفحه ۱۲۱، داخل پرانتزها از دست -

بنظر من الان درست همان مرحله‌ای است که تود های سازمان باید رهبران خود را از این طریق و با این شیوه نوین انتخاب نمایند. تود های سازمان باید نظریه هد آپسا علی و احمد ... صلاحیت اید ثولوزیک سیاسی - اخلاقی برای رهبری سازمان را دارند باند دارند ؟ این تود های سازمانی هستند که باید به رفیق علی بگویند "نهافر در رهبری استراژیک سازمان" و تازه اگر صلاح دانستند که گله دهن برکن استراژیک را نگارینند و سه اینکه خود علی بخودش بگوید "رهبری استراژیک سازمان".

نهادر چنین صورتی است که می‌توان یک رهبری سالم و دارای صلاحیت را ساخت و از شکل کارمغضلی و خانوادگی به شکل کار سازمانی و طبقاتی انتعال یافته و از هرگونه سازش کاری و نان فرض در آن عناصر مرکزی سازمان نسبت بهمد یکرو اصلاح هد دیگر ادا انتن جلو - گیری به عمل آورد.

تحت بهاء‌های مختلف نظر مرکزیت سنی در باگانی آن نظرات دارند به بیسی است کسی که برای خود ارزشی بیشتر از آنچه که هست قائل باشد و فکر کند که همه مسائل احتیاج را می‌داند خود بخود نمیتواند بنود هماهنگی داشته باشد (ارتباط بند اول و دوم).

۳ - نمونه‌های فراوانی وجود دارد که سازمان حتی پارا از تبعید فراتر گذاشته و با عدم مخالفتان خود نیز بر اختلاف است پس در نتیجه تبعید مخالفان خربه جمهوری نیست. گویا که مخالفان نوع اخیر با دسته اول فرق زیادی دارند. شکی نیست اعدام هم با تبعید فرق زیادی دارد ولی در همین حال هر دو جز "مجازات است" من در آینده آشنایات مرگبار مرکزیت سازمان را در این مورد (اعدام) هم از جهت تئوریک و هم از جهت سیاست عملی مورد ارزیابی قرار داده و در اختیار آنان خواهم گذاشت. تا با بر خورد صادقانه در این مورد اگر آشنایان خودتان را بد برفتند و هر چه زود تر در سطح جنبش از خود اشد کرده تا پیش از این باعث نیر شدن روابط کونیست‌ها با ما همین مثنوی و اغلاسی نگردد.

۴ - از وقتی انتقادات من شروع شد و بخصوص این اواخر تئوری تحریم شامل حال من شد. بطوریکه ظرف دو ماه و نیم اخیر هیچگونه جلسه بحث و تبادل نظری بین هیچیک از رفقا و من فراهم نبوده و فقط یک جلسه سه ساعته در مورد مسائل مطرح شده در همین جزوه آنهم بنا بر پیشنهاد من دایر بر "ضرورت بحث روی یکسری مسائل حیاتی و فوری" داشتیم. مسئله درخور توجه آنجاست که با اینکه همانطور که در سراسر نامه‌ام پیداست یکسری انتقادات بسیار اساسی بر رفیق علی وارد نموده‌ام که به حیات سازمان مربوط میشد و روشن شدن آن باعث میشد یکبار دیگر با تحریف و بن بست بی‌انتهای تیراقتاریم (پیام بد دانشجویان خارج این انحراف را از همد جهات نشان میدهد) ناراحتی و تنبیهی که از این جهت - با تحریف کشیده شدن دوباره سازمان - بر من مستولی است و عدم برخورد صادقانه رفیق علی باعث بی‌اعتمادی ام نسبت به سازمان شده است. این بی‌اعتمادی هم در - سراسر نامه‌ام پیداست؛ باز توجه باینکه معنای همان نامه را یعنی همان بی‌اعتمادی را از چند هفته قبل به بحث شفاهی کشیده بودم و اگرخواهم عمیق تر صحبت کرده باشم، ریشه‌ای یکسلسه دارد.

چگونه نه انضامی سازش ناپذیر سازمان به تبعید فرستاده میشوند؟

اکنون در مورد عواقب اینگونه برخورد های شانسیمت با کارهای سازش ناپذیر در مورد عواقب جبران ناپذیر سیاسی - اجتماعی اینگونه برخورد ها و اینکه با چنین برخورد هائسی اساسا بهیچوجه من الوجوه قادر بر حل مسائل دموکراتیک جنبش نیز نیستند و ناچه رسیده مسائل انقلاب سوسیالیستی و حرفی نیز نمیزنم. اینها را اگر فرصت شد بوقت دیگری مکرر مینویسم. در اینجا فقط میخواهم بشما عناصر مرکزی و سایر توده‌های سازمانی بگویم که بواسطه انتقاداتی که من بشما (عناصر مرکزی و تقریباً صد درصد به علی) وارد نمودم و لزوماً جهت خلق سلاح بودن در ارائه دلائل و مدارک خود و بدلیل اینکه واقفا حرف حساب اساسی ندارید (بیشتر از همه علی) تعیین ماموریت در کشور "آ" برای من از طرف شما (مدنا علی) چیزی جز تبعید نیست. اما چرا میگویم تبعید؟

۱ - روحیه سخت‌انقد ناپذیری مرکزیت سازمان (علی).

این رفیق اصلاح حرف حساب را نمیخواهد حتی گوش کند ناچه رسد به پذیرفتن او چنان مقام و شخصیتی برای خود قائل است که وی را قادر هرگونه انعطاف پذیری توضیح و درش آواری از توده‌های سازمانی و غیرسازمانی میسازد. دلائل این بدو سخت‌سری رفیق کاملاً در این نامه اشاره شده است.

۲ - این رفیق بدلیل بی‌اعتمادی اش بنود هماهنگی و موضع نظری و عملی در دست را که از طرف رفقای سازمانی بهیچوجه و بخصوص رفقایانی که هیچگونه برخورد سازشکارانه‌ای با او نداشته باشند، آبراز پدگاه منافع شخصی همان فرد مورد ارزیابی قرار میدهد و از همین دیدگاه

و در مدارک کنی ارائه شده از طرف من موجود است و هم اینکه شفاها بخود علی گنم که آن افتاد سابق را بسیارمان ندارم . با این وجود شمساً ما برکتی در کشور " آ " بن دادید که اصلاً ضرورت حیاتی و فوری نداشت و هنوز هم ندارد . اگر شما انگیزه حل مسائل را داشتید و اگر شما واقفاً دلتان برای جنبش و برای نودهای تحت ستم مانوسخت میبایستی در این موقع که این انتقاداتی را بشما وارد کردم انتقاداتی که بسیار بیشتر از انجام این مأموریت درجهت منافع سازمان و جنبش بود ، مورد بررسی بی فرغانه ای قرار داده و قشهای درست آنرا بپذیرید و قشهای نادرست آنرا ضمن بحث و افتاع بین رد کرده همراه با رهنمودهای سیاسی مریائنتهاهاً احتمالی ام واقف گردانید . بخوبی از انعام پیدا است که آنها انتقادات ساده ای نبودند و از طرفی چه در مقالات گوناگون و چه در بحثهای شفاهی بخوبی نشان داده بودم که آن افتاد سابق را بچه بچه بشما ندارم و هیچ آدم متعددی نمیتوانست جای من باشد این انحرافات را ببیند و بخوبی هم تشخیص بدهد آنها انحراف هستند ولی بخاطر مصالح جنبش نسبت به علی که تئورسین این انحرافات (چه اپورتونیسیم چپ مبارزه چپک ، چه برخورد نیمه ترو - نسکیستی و سایر انحرافات موجود در پام خارج کشور و چه برخورد های ضد تشکیلاتی در همه پهنه ها و چه برخورد های . . .) بود ، بی اعتقاد نیابند . اما شما چه کردید ؟ شما بجای برخورد رفیقا نه و ستولانه نسبت بکار زبان بجای اینکه - فرض کنیم همه حرفهای شما درست و تمام نوشته ها و انتقاداتم فقط بود - بحث و تبادل نظر را در این مواقع از حالت تعطیلی و دوام در میان فشرده ترک کردید ، نشستید و با محله تصمیم گرفتید که مرا بکشور " آ " بر تاپ کنید .

تلا بد بخوبی خودتان از صحنه حوادث دور گردید و زبان درازی نکنم
 اسماء آساء رفقا ، شما نمیتوانید جلوی مرا بکشید ! نه تنها شما بلکه هیچ نیروی روی زمین قادر نیست جلوی اندیشه ام را بکشید ! ! تازمانیکه هرگز و سازمان ، حزب و یا حتی فردی تمام حرکات و مواضع نظریاتی بر اساس مبانی مارکسیستی - لنینیستی باشد ، تازمانیکه یک عنصر علی رغم اینکه نظرات سیاسی خودش مخالف نظرات سازمانی نش باشد ولی او در رهنمای انضباط آهنین نظرات مغلق تشکیلاتی را بجای نظرات درست خودش

تبلیح مینماید و در زمانیکه این فرد کوچکترین خطای تشکیلاتی مرتکب نشده باشد و در زمانیکه همین عضو علی رغم اینکه مقاله پشت مقاله بر ضد مواضع سیاسی سازمانش مینویسد ولی با افراد تحت مسئولیتش همدارمید همدگه مبارز این نظرات من باعث بی اعتمادی شما به سازمان نشود و شما باید نظرات سازمان را ملامت قرار دهید ضمن اینکه نظرات رفقای دیگر مورد بررسی قرار میدید . . . بلکه در چنین صورتی واضعاً کم نیروی ارتجاعی ای روی زمین قادر خواهد بود جلوی جنبش اندیشه ای را یعنی مارکسیسم - لنینیسم را بگیرند . فکر و نظرات این عضوانه با تخمید و نه با هیچ وسیله دیگری نمیتوان خفه کرد آنها مشعل بطبقات هستند که آینده و تاریخ از آن آنهاست . این لبه نمایندگانی دارد که از هر طرف وارد درون هر سنگر مبارزه ، از خانه ، از کارخانه ، از کارگاه ، از مزرعه ، از دانشگاه ، از مدرسه ، از خان کشور . . .

برچم اورا بر میسافرازند و بسراهِ وی ادامه میدهند .
 رفقای سرگیزی ! بیائید کمی پیرامون رفتار و افعال خود بیاندیشید ، بیائید رفته رفته تربیت ذهنی را فرا بگیرید ، تا بحال همایش همیگونه برخورد محمود بدولتی موفق نشدید . اکنون بیائید روش خود را تغییر دهید ، بالاخره هر انسان معمولی هم از گذشتن درس بگیرد ، آخر شما چرا میخواهید از گذشتن درس بگریزید . خود رفیق علی میگوید محمود " انحلال طلب " هرگز به یک اعتقاد نگر و بخودش میگفت من (محمود) فقط از نسو میترسم . خوب آیا اکنون هم هنوز دنبال محمود دیگری میگردید که یک انتقاد بشما کند و از شما بترسد . بگردید شاید پیدا کنید . چه مسئله ای را با اینکه آنمهای سازشکار و ترسو میخواهید حل کنید . آیا از دیدگاه من مسائل همین بر میگردد که هر سرف و هر موضعی شما گرفتید سایرین هم چون آیه آسمانی برده و اره تبلیغ آن بپردازند . چندین سال مبارزه چریکی و روابط تشکیلاتی حاکم از این پیشش نشان میدهد که شما باید سیاستی انتخاب کنید که رفقای سازمانی از حالت جمود و سکون سیاسی به تحرك و برخورد مستقلانه همه نظرات و مواضع و مخصوصاً نظرات و مواضع سازمان خودشان بپردازند و نه اینکه رفقای که خودشان از جنبش مواضع انقلابی ای حرکت نموده اند نظراتشان با خفه شود و یا تبعید گردند .

آهنا صد ندارد برخلاف جریان آبی که تاکنون حاکم بوده و سخاوت مرکزی بود
 آورد ما ست شنا کنید ؟
 هنوز آثار مبی از حرکت انقلابی از طرف شما دیده نمی شود با اقبال هنوز باید
 امیدوار بود .

" آدم وقتی ناظر این جنبشهای خود بخودی توده ای است و از طرف دیگری بپندگارد
 زیادی از دستش بر نمی آید شرم میکند " از آخرین صحبت رفیق علی .
 آها همین خود با نیت امیدواری نیست ؟ چرا هست متناسی که این احساس مسئولیت نیلور
علی بیاید . یقیناً صد درصد اعتماد من نیز سازمان عمیق تر خواهد شد .

موفق باشید

" ۲۹ فروردین ۵۷ "

★ ★ ★

مرکز زیست سازمان " مجاهدین " !

طی نامه مورخه ۲۹ فروردین دلائل خود را مبنی بر اینکه ما بریت
 محوله می چیزی جز تمعید نمی باشد، مشخصا بیان نموده ام . اکنون
 می خد اهم یکی از دلائل و به عبارت بهتری یکی از نقل و قولهای مستقیم
 سمید (سمید همان علی است) را که بطور قاطع وی بر برگردی
 برداشت مرا مبی بر پیرت کردن به " گوشه ای که نتوانم مداوم را در بی آورم "
 نشان میدهند ، همراه با دلائل دیگر اشاره کرده و سپس به تشریح
 روز شمار برخورد شما و خود بپردازم : زیرا این بهترین شیوه ای
 است که میتواند هر خواننده را قادر به قضاوت عادلانه کرد و در همین
 حال نشان دهد که بین شمار و حرف شما در مورد وحدت کونیتهما و سایر
 نیروهای انقلابی با عمل و کردار نشان فاصله ای با اندازه عمیق ترین درجهها
 با دور ترین ستاره آسمان وجود دارد .
 در آبان ماه سال ۵۵ یعنی در همان زمانیکه هنوز کوچکترین
 تشک و ابهامی در خط مشی تاکنیکی سازمان (مشی چریکی) دیده نمیشد
 رفیق سهراب توانست در پیشاپیش همه سازمان یک ضربه
 سنگین به نابوی مبارزه مسلحانه سازمانهای جدا از نوده وارد بیاورد .
 او با نوشتن مقاله " دو آلیسم سیاسی " اولین ضربه را بر تشوری تبلیغ
 مسلحانه در درون سازمان وارد نمود . مقاله " دو آلیسم سیاسی " در آن
 شرایط روشنائی کوچکی بود در ظلمت و تاریکی سیاه از درون
 سازمان . مرکزیت و مسئولین سازمان که حاضر نبودند تا همدارانه تشوری

پیشازی (علیرغم اشتباهات زیادی که مقاله "دوآلیسم سیاسی" دارد در آن شرایط در کل تئوریهای سازمان تئوری پیشازی بود) از طرف یکی از اعضا^{۱۱} ساده سازمان باشند و بهجت اینکه این مقاله زیرآب تمام آن رسالتهای را که مرکزیت در سطح کل ایران برای خود مانتل بود، میزد و سخت برآشفته شده بود. مرکزیت و ستونهای سازمان نوشتههای زهرآگین خود را بر می به نویسنده مقاله وارد کردند تا او در مقابل آنها از نوزده وارنگاه کبیرهای که مرکب شده بود، استغفار نماید. جوابهایی که مشغول نویسنده "دوآلیسم سیاسی" با علم مرکزیت (سعید) درود و نفی این مقاله نوشته است بنحو کاملاروشنی این نیشهای زهرآگین را نشان میدهد. این جوابیه سراسرفشش، نهجت و ناسزا میباشد.

آمایان مرکزیت سازمان "مجاهدین" ! شما هرچه دارد هوار کشید و هر چه فریاد برآوردید و نگویید سازمان پرولتری ما، سازمان پرولتری ما، شما هرچه هوروجنجال راه بیاندازید. شما هرچه بخواهید عوام فریبانه خون شهدا^{۱۲} را و شیفته اطمینان گفناور کردار خود فرار دهید و قادر نیستید کوچکترین تأثیری در افکار و تقاضاهای نیروهای خیره و آگاه کومنیستی و انقلابی جامعه پدید آورید. شما با هوروجنجال و یگار بردن جملات طولانی و انقلابی نساو آتشین برای اثربخشی در ذهن خواننده فقط وقت تلف میزنانید روی ذهن توده های بی خبر و ناآگاه سازمان اثر یکدارید و فقط این توده های صلیبی ولی ناآگاه سازمان هستند که برای شما کش میزنند و هورامیکشند. چیزی که شما خیلی خونتشان میآید. منافسانه سالها مبارزه چریکی و عملزدگی باندازه کافی نیروهای بافضانده بخصوص کادرهای سازمان را از تنوع ریهای عام و علمی بیخبر و ناآگاه کرده است.

من مدعی ام که مقاله "دوآلیسم سیاسی" در شرایط طلعت سال ۵۵ در درون سازمان یک روشنائی راه یابی انقلابی را نشان میدهد و تمام فحاشی ها و کلمات نیشد، امروزه آنگون شما^(۱۳)

(۱۱) - شما بعضی مرکزیت سازمان را جوابیه مقاله "دوآلیسم سیاسی" بودیله مشغول نویسنده مقاله و تحت نظر سعید نوشته شده بود. گذشته از آن نظر مشغول نویسنده مقاله معمولاً میرسد از نظر مرکزیت نیست.

نسبت به نویسنده آن که به ساخت مقدس! مرکزیت انتقاد کرده بود، ناما از موضعسی شخصی و ارتدعای میباشد. هرکس میخواهد حقیقت را از ضد حقیقت بشناسد آن مقاله و جوابیه آنرا مورد بررسی قرار دهد.

اکنون ببینیم سعید در مورد نویسنده مقاله "دوآلیسم سیاسی" چه نظری دارد. سعید در راههای شهرپور - مهر ۵۵ چندین بار مستقیماً در مکتوبات شخصی و کینه شخصی نسبت به نویسنده مقاله "دوآلیسم سیاسی" بمن گفت "سهراب" (نویسنده مقاله) را بگوشتای ساز - ماند می کردیم که صدایش در نیاید و "هیچ موقع به سهراب نباید اجازه رشد داد" و "سهراب" نماینده پرورازی لیبرال در سازمان است و "..... الحمد لله بازار آنها که همواره در درون سازمان "مجاهدین" داغ و داغ است. لابد در همینجا بایک فریاد تبلیغی (اگرچند کادر در کنارشان باشد) بمن خواهید گفت: فلانی هم از انتقادات قبلی این نسبت به سهراب دست کشید ما است چون اکنون دارد از او حمایت میکند. برعکس! من نه تنها از انتقادات قبلی این نسبت به برخورد های ضد تشکیلاتی سهراب در موضع رهبری قدیمی گروه خارج از کشور سازمان دست نکشیدم بلکه باید بگویم که حتی یک موضوع کتابچه انتقادی خود به سهراب را حتی لازم به تعدید نظر نیز ندانسته بلکه اکنون با گذشت چند سال عقب برخورد های غلط او بیشتر برایشم آشکار شده است! با این وجود اکنون از اندیشه او - برعکس تصور شماست از خود او - در "دوآلیسم سیاسی" در شرایط سال ۵۵ حمایت میکنم. یکی دیگر از وظایم من باید در چند روز آینده در نشریات دیگر با انجام برسانم بعضی از نظراتی است که در مرکزیت سازمان وجود دارد (در واقع از سعید به مرکزیت و سپس سراسر سازمان رسوخ میکند) که باید آنرا بنام یک نوع تربیت خاص تربیت "مجاهدی" نامید. تربیت "مجاهدی" در یک بخش از تربیت نامهاش میگوید افراد بنشین با ارتکام مادرشان ترو تمیز، خوش طیب، نیک سرشت و پرولتر پرولتسر متولد میشوند و تا آخر نیز همانطور باقی میمانند و یانه از همان ابتدا کتیب، به طوبت، پرورازی لیبرال، اپورتیست، سلطه طلب، منفعت طلب و... ارتکام مادرشان متولد شده و همنا همانطور که متولد میشوند بزمن و زمان همه آدمهای دور و بر خودشان در هن کجی کرده و نا

آخر همان طور باقی میماند. نمونه اول را میتوان در وجود سعید دید. با اینکه میگوید و میگوید میکند که از همان ابتدا "پرولتر پرولتر بد نیا آمده و نایاب نیز چنین خواهد ماند. برجسته ترین دلیل این مدعی سخت سری و انتقاد نا پذیر شدیدی در انتقاد او واضح روشن و غیر قابل انکار بوده بر اوست. (چه در زمینه خط مشی و چه در زمینه تشکیلات). نمونه دوم نام افرا در دیگر سازمان باستانهای آن مسئولین که با سعید سازش مینمایند و میباشند. از جمله رفیق سهراب. تربیت "مجاهدی" میگوید سهراب و سایر تود هم او مسئولینی که با سعید سازش نمی نمایند. از ابتدا "اپورتونیست" لیبرال و فرصت طلب و ضد تشکیلات و... بد نیا آمده و ناآخر نیز سز چنین خواهند ماند.

در حالیکه مارکسیستها و انقلابیون هیچوقت سائل را اینگونه مورد ارزیابی قرار نهند هند آنها معتقد به تغییر و حرکت هستند. یک آدم ممکن است در برهه های از زمان نفسش انقلابی داشته باشد مانند حرکت سعید در پاسخگویی به نمایلات انقلابی اکثریت تود هم. سازمان در تحول ایدئولوژیک گویانکه همین حرکت انقلابی او خالص از اشتباهات مارکسوار فاحش سیاسی نبود. ولی در برهه های دیگر از زمان همان آدم نقش ارتجاعی ایفا کند مانند خیره سر بهای سعید در دفاع مجنونانسه او از مشی اپورتونیستی مبارزه چریکی. بطوریکه او چیز آخوین فرد و حداقل نزدیک با آخرین افرادی بود که در اثر مبارزه سرسختانه تود همهای سازمانی بالاخره دست از مشی چریکی برداشت. برعکس این مثال رفیق سهراب است. او در یک مرحله مرتکب اشتباهات ضد تشکیلاتی شد ولی در مرحله دیگر - چند سال بعد - در مرحله اول یکی از پیشروترین افراد در درون سازمان شد.

باری، مسن نیز ضمن رد مواضع غلط گذشته سهراب مواضع او را در مقاله "دو آلیم سیاسی" تائید میکند خوب با این حساب چرا سعید میگوید "سهراب را باید در جانی سازمانی کرد که حدایش در نیاید. هیچ موقع به سهراب اجازه رشد نداد. سهراب نایبند به سوز و آزی لیبرال در سازمان است و... (۳) "چرا سعید تا این حد از مقاله "دو آلیم سیاسی" با دشمنی و کینه یاد میکند؟ آیا معنی این حرفهای سعید در مورد سهراب چیزی دیگری غیر

از سعید است. تک تک اظهارات سعید در مورد سهراب و همچنین مجموعه برخوردهای او در مورد سهراب هیچ معنای دیگری جز این ندارد که عضوی که سازمانش انتقاد کند و علیه هم اینک این انتقاد نسبت به تمام نشریات شورویک سازمان مثل بیانیه و پیام کارگردموضوع تبلیغ شناسایی (۴) - اساساً تمام افراد سازمان از بالا تا پایین با سستی و بیگفتری سعید یک پرورنده لیبالی و اپورتونیستی و منفعت طلبی و سکنارستی و... دارند. در نشریات آینده شرح خواهیم داد که تفاوت کیفی عظیمی وجود دارد بین پرورنده هائی که سعید از اعضا سازمان از رهبری گرفته تا یک عضو سازمان در مغزش میسازد و با پیروگرافی ای که مثلاً یک حزب یا سازمان کمونیستی از نمودارهای برجسته ترند گسی سیاسی اعضا خود دارد. ولی همین جا سعید جواب بد هد تا ببینیم که آیا نسبت کردن و شوراندن بود بین کردن اعضا سازمان نسبت به دیگر سازمانی با اصطلاح امتداد آنها را مدعیان نمود احد از خود جلب کردن بود در نتیجه موضوع نمود را تشبیه نمودن جز قراین تشکیلاتی مارکسیستی. لیبالیستی است؟ اگر نفیس چرا او سجد لیل در مورد رفیق پرشور و صادق سازمان رفیق (م) میگفت (م) گرایشات اپورتونیستی چه نماد ارد و گرایش اپورتونیستی چه نمای سلطه طلب که در نظام لیبالیست مروج است مربوط به اوست چرا انتقاد رفیق (م) که یکی از مسئولین اجرایی بالاست اینگونه تند من فاش میشود آیا کوچک ترین دلیلی بر این اعمال زشت میتوان یافت. چرا انتقاد رفیق... رفیق... این هم بخش دیگری از همان تیپ برخورد های "مجاهدی" است که باید در جای خود شرح بزرش کرد.

با در مورد رفیق (م) که هم اکنون نیز با سستی از یاد نگار سازمانی میرد از دو واقعه چشمه اتهامات نادرست و ریاکارانه ای را وارد میکند. میگویم ریاکارانه برای اینکه شایسته است و میگویند "اونا بنده و پرزوازی لیبرال در درون سازمان است و... ولی هیچوقت در درو بروی او این حرف را نمیزدید. درو بروی او میگویند این برخورد لیبرالی است. همین. و یا در موارد دیگر چرا همین (م) میگوید "هیچوقت نباید به (م) اجازه نفس کشیدن داد چرا میگویند از (م) فقط باید کار کشید چون اونا بنده و پرزوازی لیبرال است" و... اگر (م) در گذشته در رهبری گروه خارج برخورد و ضد تشکیلاتی نموده باید از همین برخورد او جفاقی بسازید و نادیده و دنیا ست برش بگویند؟ کدام مارکسیست - لیبالیست نسبت به سستی آنها برخورد میکند.

ناگنجی پیشرو بوده، باید تمهید شود. اکنون اگر در نظر بگیریم که انتقادات من - سازمان بهار به جنبه تر از انتقادات مقاله "دو آلیسم سیاسی" بود و مخصوصاً که خود سمیع نیز آنکارا از "تندی لحن" آن - مقاله دانشجوی - اظهارنا خشنودی می نمود پس من نیز باید حتماً فکر کنم که با یک نوع تمهید احتمالی در یک نوع پوشش ماموریت از طرف سازمان (سمیع) روبرو گردم. تازه او به مقاله دانشجویی گفت لحنش تند است و هنوز مقاله ای که در مورد خط می نوشتند، بود که لحنش بسیار تند تر از مقاله دانشجویی بود مطالعه کرده بود. هنوز موضوعات مقاله ۱۲ فروردینماه را که در اسفندماه ۵۶ بنا بر بحث شفاهی کرده بودم و بدون کوچکترین سازشکاری نمایات ضد جنبش او دریده شده بدون نشنیده بود. وقتی موضوع مقاله اخیر را با او بحث میکردم حرکات او آشکارا نشان میداد که چه دراز طرح شدن این انتقادات دلخور و خشمگین و ترسان است.

تکثیر تودهای شما بشما اجازه نمیدهد که بفهمید و قیقه سبز را با مقاله "دو آلیسم سیاسی" این تمهید میکنید دیگر اعضای سازمان پیش خودشان حساب میکنند و حق مطالبی مثل ۱۲ فروردینماه ۵۷ را که تا بحال نمونه اش از نظر جاسارت بیان در انتقاد به مرکزیت سازمان دیده شده است بر علیه شما بنویسند و ارائه بدهند حداقل احتمالاً باید با مسئله های مثل تمهید و یا حتی بالاتر از آن روبرو گردند. بخصوص اگر فکر کنیم شما چگونه مسائل را از بالا مورد ارزیابی قرار میدید، بخصوص اگر فکر کنیم که شما چگونه نسبت بخود زنی بوده و خود را رهبر بلاسازم پرولتاریای ایران میدانید که رهبران دیگر سازمان او گروه های کمونیستی حتی یک پارتی نیز نمیشوند و همه شان باید از شما دستور بگیرند، با وجود چنین گرایشات شدید رهبری طلبانه و ضد وحدت طلبی که در نشریات خارجی تان و در نشریات داخلی تان (این یکی بعد از وفور) منعکس است، در چنین صورتی نویسنده مقاله ۲ فروردینماه، مقاله ای که بسوی من کوچکترین حسابهای فردی برده نمایات و گرایشات ضد کمونیستی رهبری خود را با طغیانیت میدرد، باید فکر کند آیا سازمانش نوظهور است مثل تمهید و یا بالاتر از آنرا برایش تدارک نخواهد دید و نویسنده مقالات دیماه ۵۶ و ۲ فروردینماه ۵۷ هر حقه رسیده اند پیش نیز نباید حتماً و

حتماً این فکر بد منس خواهد زد. اما نویسنده مقالات با این وجود فکر میکرد که خلاصه مرکزیت سازمان بعد از این همه اعدا منهای ضد انقلابی و اثرات زیانبار آن و تمهید های ضد انقلابی و برخورد های "خرد" کننده و ضد ایده آهن کننده نسبت بتودهای سازمانی و برخورد های ضد وحدت طلبانه و رهبری جوئیهای شدید نسبت بسایر نیروهای کمونیستی، حتی اگر بقدر امکان نسبت بمسائل جنبش نسبت به پراکندگی گروه ها و محافظ مارکسیستی و انقلابی اجناس مسئولیت نماید باید اکنون دست از اینگونه برخورد های ضد انقلابی بردارد.

از همین جا بود که نویسنده بعد از بحث شفاهی در مورد پارهای از مطالب اساسی مقاله ۱۲ فروردینماه، علیرغم همه این واقعیات دستور شماره ۱ اثر بر اجرای ماموریتی در کشور "آ" پذیرفت. اکنون برای اینکه نیات شما از طرف برخوردتان بهتر شکافته شود و فضای راحتی بقدر بصورت کروئولوژیک اشاره مینمایم.

در اسفندماه ۵۶ پارهای از مطالب اساسی مقاله ۱۲ فروردین ماه ۵۷ را بصورت شفاهی با سمیع بحث کردم طرز برخورد شدید آقا نشانده سخت سراسر او باعث شد که تصمیم به تحریر آن بنمایم لذا در همان جلسه بحث با او گفتم "اینطوری فایده ای ندارد من انتقادات را مینویسم و شما هم در مقابل آن مواضعتان را روشن کنید".

من مشغول نوشتن انتقادات خود بشما (مرکزیت و همه تا سمیع) شدم و چند بار تلفنی نیز گزارش آنرا ابراز نمودم. همانطور که شما ها در تلفن و در جلسه بحث گفتند و در متن گزارش نیز دیده میشود آنها بنظر من مسائلی هستند با "اهمیت فوق العاده و حیاتی" که عدم اجرای آنها باعث خفگی در ارتش اعتماد من بسازمان در امر پیشبرد مبارزه و رواج خلق مان میشود.

روزهای پنجم هاشتم فروردینماه سمیع مراد بدو ضمن بحثهای متفرقه اظهار داشت هر چه زود تر کارهای خود را در اینجا (ت) جمع و جور کرده و به رفیق ایوب تمویل دهم و خودم با تقای رفیق نومرغازم کشور "آ" گردم. سمیع بطور حلیلی مختصر و در عرض چند دقیقه "ماموریت" مرا بر تنب چنین توضیح داد: الف - فرستادن هر چه زود تر رفیق تیمسار

بداخل . پ - شناسایی بیشتر و دست آوردن امکانات بیشتر . در موضوع خدا حافظی
فدکرم بعد از اینکه رفیق تیمور بداخل رسید مکن است بچه های بداخل او را در مسئولیت رفت و
آمد بین داخل و همان کشور " آ " قرار دهند .

رفیق تیمور جدید از داخل رسیده بود . اوج جهانی دیگر نمیتوانست از همان راهی که
آمده بود برگردد . ما برایستی در فکر فرستادن هر چه زود تر او بداخل انزاه دیگری بانیم .
رفقای داخل و بیار فضل از من سؤال کردند که رفیق تیمور کی بر میگردد ؟ سعی کنید او را زود تر
بفرستید . خود شما خوب میدانید که تیمور میبایستی هر چه زود تر برگردد . اگر در برگرداندن او تا
خبری میشد (بگفته خود شما حد اکثره ۴۰ - ۵۰ روز) امکان لور رفتن او تقریباً صد درصد میگردد .
بنابراین بعد از ورود تیمور نزد ما مسئله چگونگی برگرداندن زود تر او بعنوان یکی از شاخه های
فکریتان در آمده بود . بدیهی است در چنین اوضاع و احوالی (فرستادن هر چه زود تر تیمور
بداخل) وقتی این وظیفه بعهده من گذاشته شده بودن با درصد بیشتری فکر نمیگردد که شما
ضد برخورد شخصی با مراد اشته باشید .

چند روز قبل از مسافرت در یک ملاقات چند دقیقه ای سعید را دیدم و با او گفتم که بواسطه
انتقاداتی که بشما وارد میشد انم دیگر آن اتماد سابق را سازمان ندارم .

با این توضیحات من در منتهای عجله کاری بدلیل فوریت فرستادن تیمور که از طرف شما
بخصوص ایرب خواسته شده بود کارهای خود را در (ت) بانام رسانده و بعضی هسا
رانیه کاره رها کرده و با نفاق تیمور وارد کشور (د) شدیم تا از آنجا بجل ماموریت خود برویم .
لازم بیاد آوری است که قبل از حرکت از (ت) تیمور برای رسیدن بداخل زیاد بی تا بسی
میگردد و من ضمن اینکه او را از نواقب عجله کاری در اینگونه زمینه ها بر حد رسید انتم بشما نیز گفته
بودم که در همین رابطه با وصیت کنید . سعید خودش نیز همین گفت ، ما نباید در این زمینه ها
هیچ عجله ای بخرج دهیم و این هم تذکر روشنی بود ، یعنی شما من اینکه از (ت) با ما با خبر
یت هر چه نامرتبه " ماموریت " اعزام کردید برای انجام آن " ماموریت " در با عجله ای
نداشتید چرا که کار نادرستی بود و شما میدانستید با احتمال بسیار کمی میتوانستیم زود تر آن زمانی

که لور رفتن تیمور را ظمیت میبخشد او را اعزام نداشتیم . در هر صورت مادر سر راهمان بکشور (د)
رسیدیم (۵ فروردین ۵۷) بلافاصله با نفاق رفیق (ک) در حد تهیه مقدمات مختلفه برای
رفتن بکشور اصلی " آ " برآمدیم . رفیق (ک) از من سؤال کرد برای چه بکشور " آ " میروید
گفتم اول فرستادن سریع تیمور بداخل دوم گذرش امکانات و رفیق (ک) گفت مسافر
اینجا از شیوه دیگری که آزمایش شده و نتیجه مثبت نیز داده بانوجه اینکه اخیراً مسائل جدیدی
برای اجرای این شیوه بدست آوردیم که در صورت عدم استعمال از این شیوه میتوانستیم
تیمور را در عرض چند روز بداخل بفرستیم ، بدون اینسکه در حالیکه
اگر شما بکشور " آ " بروید بانوجه اینکه هیچگونه شناختی از آنجا و امکانات آنجا ندارید مسکن
است این کار مدت زیاد ی طول بکشد . من بانوجه به مقدمات گفته شده چون میدانستم ضروری ترین
مسئله در این " ماموریت " فوریت اعزام تیمور بداخل میباشد رفیق (ک) پیشنهاد کردم که نظرسش
را در این مورد هر چه زود تر بنظر شما برساند . او همان روز این مسئله را طی نامه ای برایتان نوش
شت تا زود تر جواب بد هید . یکی دو روز بعد از کشور (د) برایتان تسلفن کردم مسئله اخیر را
شناختن میزبان نمودیم . شما بعد از شنیدن این موضوع بلافاصله درجا گفتید " نه تیمور باید از
همان کشور " آ " بداخل برود و منتهم صبر کنم تا نامه ای از شما بدستم برسد . "

شکی نیست اولین سؤالی که برای من پیش آمده بود این بود که بچه دلیل پیشنهاد رفیق
(ک) دایر فرستادن هر چه زود تر تیمور بداخل که موضوع اصلی ماموریت ما بود پذیرفته نشد .
رد کردن این پیشنهاد بانوجه به نحوه سیاستهای خارجی و داخلی سازمان که معرف همسان
هست و شناختی که از مرجع تصمیم گیرنده آن یعنی سعید انتم فکر تبعید را در من قوت میبخشید
چند روزی گذشت ما ضمن اینکه با نفاق رفقا در کشور (د) بجل بعضی ارکارهای آنجا پرداخته
بودیم ، منتظر وصول نامه هایمان شدیم . برای من هیچ دلیلی دایر رد کردن پیشنهاد رفیق (ک)
از طرف شما در مورد فرستادن تیمور از (د) بداخل وجود نداشت تا از طرف وظیفه اصلی مسا
همین بود و از طرف دیگر شما مانع از انجام اینکار نمیشدید ! از جهت سوم این مخالفت شما
ضریب لور رفتن تیمور را افزایش میداد . تیمور میگفت با این همه عجله ای که ما از (ت) بخرج دادیم

تازود تر به "آ" برسیم چرا باید اینقدر در کشور (و هوشگیم) (ک) بگفت من از "ماوریت" توست در نیامورم . منجم بانوجه بهمه این جریانات در کنار مجموعه شناختن از سازمان و سعید در باین نتیجه رسیده بودم که این "ماوریت" چیزی جز تبعید نیست . چرا که موضوع اصلی "ماوریت" ما اذام قوری تیمورد اخل بود یک امکان آزمایش شده از همان کشور (د) وجود داشت و در صورت استفاده از این امکان بجهت فوریت اذام تیمورد اخل امکان لورفتن اونیزه نمونسا از بین میرفت ولی با این وجود شما اصرار داشتید که ما از این امکان استفاده نکنیم و جوابی هم برای این دستور خود ندید و ما هم به کشور "آ" برویم . در هر صورت مورخه ۲۹ فروردینماه (۱۳۴۹) این استنباط خود را برایتان نوشتم . یعنی نوشتم که در مقابل برخورد های ضد جنبشی و تفرقه افکنانه خود با مقاومت یک عضو پرورش داده و چون میترسید که این عضو نقاب از چهره نشان بگذرد و تا افتنا کند تصمیم گرفتید تبعیدش کنید . در تاریخ ۳۰ فروردینماه شما بروق (ن) تانن کردید که من "بماوریت" بروم ! و دیگر سر (د) همیرنگم ، رفوق (ن) از شما میسرید کسه فرار بود نامهای برای (ن) بدید و این همه مدت از اربجهت دریافت همین نامه معطل کردید . پس نامه چی شد ؟ رفوق ایوب میگوید نامه چیه ؟ توجه کنید بشهادت رفوق (ن) و (ک) آنها یعنی ایوب و سعید چند بار تاکید کردند تا نامه آنها بدستم نرسید ما "ماوریت" نرویم و اکنون بعد از اینکه ۱۶ روز ما را در (د) بخاطر این نامه معطل کردند اصلا نرسید و در نامه را میزنند !! این حرف شما معلوم نبود بر اساس چه نغشه ها و حسابها بنامی بود (که حسابهای آن توجهیات بشماروی خواهد تراشد) در واقع امضا "شماراوری استنباطا من مانی برنده بدیک عضو منتقد که نمیخواهد در مقابل انحرافات نابود کننده رهبریتش گت بنشیند ، نشاند میزند . زیرا شما ما را ۱۶ روز در (د) معطل کردید (در حالیکه ایوب حرکت نباید یکی دور و زینش در آنجا میاید برای همین بلا پروازهای (د) به "آ" را تمسین کرده بود !) و مجموعا توفیق تیمورد در خارج به (د) - ۴ روز رسیده بود و در اینصورت تنها راه جلوگیری از لورفتن اذام از (د) بداخل بود زیرا اینکار نمیتوانست از (د) سر به انجام شود . وقتسی رفوق (ن) خبر حرکت را من داد . من همان شب برای سعید تلفن کردم و گفتم : اولاً شما فرار

بود برای مانامای بدید که خبری نشد تا نیا نامای برای شما فرستاد ما هم که در آنجا مختصرا صحبت کرده و گفتام این "ماوریت" را یک برخورد شخصی و تار فغانه تلقی میکنم . زیرا در شرایطی که انتقادات اساسی در همه زمینه و از جمله سیاستهای خارجی و داخلی سازمان وارد کرده ام و از زاویه همان انتقادات اعتماد سابق را سازمان در امن بشیرد مبارزه ندارم انتخاب این "ماوریت" بانوجه باینکه این کار از همینجا (د) کشور (د) میتواند به بهترین وجهی حل شود چه معنا دارد ؟ سعید جواب داد این "ماوریت" را آنجا نمیتواند انجام شود و ما میخواهیم تیمورد در همین کار در آنجا - کشور "آ" - بکاریم و این مسئله برای ما اصلی تر است . آقای سعید آسایشش فقط یکبار روی این جمله مانور میگوید بدین دستکاری هیچکاری نمیتوان در حین انجام داد فکر کنی . برای یکبار میتوان حقیقت را پویند و برای یکسده میتوان حقیقت را پویند اما هیچ نیروی نمیتواند برای همیشه در برابر همه مردم حقیقت را پویند . آیا او شما محور ماوریت این بود که رفوق تیمورد شما باید از کشور "آ" بداخل بروید چون میخواستید او را برای همین کار بکارید یا محور ماوریت من این بود که رفوق تیمورد هر چه زود بداخل برود تا امکان لورفتنش از بین برود . اگر آنطور که تو میگوئی رفوق تیمورد باید از کشور "آ" بداخل برود و میخواهید او را برای اینکار در آنجا بکارید پس چرا چنین ایده های را من نگفتید . شما فقط این احتمال بسیار خفیف آسهم بعنوان موضوعی که نزدیک بود فراموش کنید (موقع خدا حافظی) دادید که رفوقی داخل بروی کنند آیا تیمورد نمیتواند برای اینکار بکارده شود یا نه ؟ (ه) و خیلی طبیعی هم هست که شما حتما این احتمال نظر دیگری ندیدید . بالاخره ما هم

(ه) - تازه همانطور که در همان مکالمه تلفنی گفتم شاید رفوقی داخل پس از بررسی وضع تیمورد اینکار مخالفت کنند . خود تیمورد میگفت اگر سازمان اینقدر بروی کار سیاسی - تشکیلاتی در میان کارگران حرف میزند پس چرا او را بداخل اینقدر کار و دود دارد اینهمه کار در خارج نگیرد اشتهاست . (تازه آن عده رفوقی را که او بد $\frac{1}{3}$ کارهای خارج نمیشدند و تنها از او نمیدانستند که سازمان بیشتر از اخل در خارج کشور کار دارد !!) و اگر سازمان نخواهد

مدنی کار تشکیلاتی کرده ایم، این بر این است که شما هر چند در موضع مرکزیت نمی‌توانید از این جا برای تیمی که تازه به تشکیلات پیوسته موضع تعیین کنید، ولی آیا تو (سعید) حرف دیگری غیر از این بمن زدی که این احتمال نیز وجود دارد که بچه‌های داخل تیمی برای همین کار بکارند. این تیمی را هم شما از او پرسید آیا گام‌زدن او در مسئولیت کشور "آ" و داخل جز صورت یک احتمال ضعیف که تصمیم گیری اصلی با داخل است مطرح شده است؟ من حتم دارم سعید مدتها روزها نرفته کشور و برنامه چیا که بالاخره باید به طریقی شمر از سرش بردارد و همین دلیل تصمیم گرفت، مرا در موضعی سازمان دهه که نتوانم صدایم را در بیاورم. همین باید مرا با چند ظفرین کرد و اونیز چیزی جز باه فریاد (آ) تحویل سعید ندارد.

اینگونه رفتار کند من می‌فهمم که اگر بین ما مهربان رفتی آمد در آنجا باید هند انجام نخواهم داد! حافا در داخل بر آنرا نظری در مورد سازمان کردیم. من کلا مسئولیت تک تک کلمات و عباراتی را که در همه مقالات در مورد سازمان یعنی مرکزیت آن بکار بردم و می‌برم سید، برم چگونگی تمام کلمات و عبارات از آنجا آنکه واقفیات زندگی را منعکس می‌نمایند. در جای خودشان معنای واقعی، زنده و غیر قابل انکار دارند. در این مورد خاص چون ممکن است از چگونگی منبع اطلاعاتم از کارها داخل بهیچم را نشاید توجه‌تان را جلب می‌کنم بهانه‌ای که سعید چند ما همیشه برای مسئولین داخل بودنت و برای همه رفقای داخل اسم مستعار تعیین کرد تعداد این رفقای داخل را بقا پسه کنید بسا مجموع رفقای خارج ار کشور که در ت و د و ... وجود دارند. کادرهای خارج از کشور چند نفر بیشتر داخل هستند! ؟

پاورقی همین صفحه :
(۴) - بسنجید این بشر یعنی احمد در مقابل این همه انتباهات مرکب از رهبری طایفه‌های شدید سعید تاکنون چه انتقاد یا از او نمود است، تا بحال مدارک تشکیلات نشان ندانند است که هر چه یک از سایر عناصر مرکزی و مسئولین که چکترین انتقادی از سعید بعمل آورند. در مورد احمد روزهای اخیر سازشکاری او را با سعید و خوب پس نشان داده است.

اگر سعید برخورد صادقانه‌ای به قضایا می‌داشت میبایست میگفت چه روزها و ساعت‌های زیادی روی این نقشه فکر کرده‌است که در این صورت من محتاج بررسی ریزه‌ریزها می‌باشم. بسیاری من تلفتی حرف شنیدم زارده کرد موگتم بررسی مسائل انتقادی شما اصل دانسته با این سی اعتماد می‌شدید. یک مرکزیت سازمان دارم چشم انداز کار این سازمان برایم تیره بوده و این صاعیریت را نمیتوانم انجام دهم. تا اختلافات من با شما روشن گردد. حتی در تلفن نیز گفتیم اگر فرض کنیم شما حقی با شما باشد و همه از مسائل ذهنی خودم باشد که بهیچوجه من الوجود هستی چنین نیست و لائل فاطمه سیاستهای خارجی و داخلی سازمان این موضوع را تا ناید مینماید. باز فکر میکنم تا مسائل و اختلافات من با مرکزیت سازمان حل و فصل نشود شما نمیتوانید بزور زدن بخواهید که کاری برایتان انجام دهم. در این موقع سعید جواب داد. نه تو باید این " ماموریت" را انجام دهی فردا یک صیسط صوت بیاور و صدای مرا ضبط کن و یا کافه و مداری بیاور تا منشی را که میخوانم رونوشت برداری!

در اینجا مسائل ظریفی وجود دارد که حتما باید عمیق تر بشکافند شود تا اهمیت برخورد های کینه توزانه شخصی و عقده گشاینده را که تاکنون بعنوان برخورد طبقاتی، تشکیلاتی، مرکزیت و انضباطی، برخورد تودهای بیخوردان شده افشا کرد. اگر یک گروه یا سازمان انقلابی یکی از اعضایش را به ماموریتی بفرستد و در بین آن ماموریت برانزوشن شدید. تا اثنای نظر آن عضو برسد که انجام این ماموریت فعلا خطاست و میبایستی سائلی با " اهمیت فوق العاده و حیاتی" حاصل گردد باید موضوع را بنظر سازمان خود برساند. سازمان اگر یک سازمان واقعگرایست بوده و در کم و بیشک نیابند لائل او را شنیده و در صورتیکه حرف آن عضو درست دانست او را احما کرده و آن سائلی با " اهمیت فوق العاده و حیاتی" راجل نموده و سپس او را به ماموریت اعزام میدارد و یا بهر حال حرف آن عضو امید بر دلی فعلا لتزوی برای احفای رضوش ندیده و لزوما بر سر این موضوع که اهمیت چندانی نیز ندارد بودت میرسند. ولی اگر آن سازمان حرف آن عضو را در اثر بر حل سائلی با اهمیت فوق و حیاتی عاجل تر درست دانست البته مرکزیت حکم میکند که او روی دستور خود با فشاری کند و آن عضو نیز بهیچوجه حق زیر پا گذاشتن دستور سازمان و بسا

گروهی را ندارد. اما آتش مرکزیت، بخصوص عمید خوب کوششهایش را باز کند.

اگر آن عضو حدود یکماه قبل از "ماموریت" مسائل با "اهمیت فوق العاده و حیاتی" مطرح نموده باشد (۱) و آن مسائل با "اهمیت فوق العاده و حیاتی" راطی مقاله نسبتاً مشروعی کاملانگفته و قبل از "ماموریت" ارائه داده باشد (۲) و ضمن این عمل شفاهاً نیز مرکزیت سازمان گوشزد نماید که بواسطه این مسائل (یعنی مسائل با "اهمیت فوق العاده و حیاتی" که شما از انجام آن سر باز میزنید) اعتماد سابق را با سازمان ندارم (۳) (یعنی در واقع اعتماد ندارم که بتوانید نیازهای مبارزه مردم زحمتکش ما را در حد خود تسامح جواب بدهید) در این صورت مرکزیت سازمان مجبور است آن مسائل با "اهمیت فوق العاده و حیاتی" را که بنظر آن ضروریست، قلاً مورد رسیدگی قرار دهد. از دو حال خارج نیست:

- (۱) - اشاره به نشست اسفندماه من با عمید.
- (۲) - اشاره به مقاله ۱۲ فروردینماه است.
- (۳) - اشاره به حرف صریح من به عمید، بند روز قبل از اعزام ماموریت.

راکزت نیست نبود لا اقل، پلی یکی دو جلسه بحث و مسمور برداشتهای نه منی بان عضو نامانده شد. سپس از اجل ماموریت خود اعزام نمود. این است چگونگی برخورد تشکیلاتی با مسئله. این است چگونگی برخورد رفیقا نه با مسئله. این است مخالف هر نوع برخورد ارباب و رعیتی و خود بزرگ بینی با مسئله.

با این توضیحات نگاه کنید به طرز برخورد شما به نوشته ها و انتقادات شفا من. در اسفندماه یکسری سبایل با "اهمیت فوق العاده و حیاتی" را با عمید یعنی کسیکه نمایان ارثالاتا پاتین بر این اساس ارائه و تمایلات او میگردید شفاهاً بحث کردم. در ۲۲ فروردینماه نیز کتاب این مسائل با "اهمیت فوق العاده و حیاتی" را ارائه دادم. مسائلی که بطور قاطعی نشان میدهند که حقیقتاً مسائل حیاتی سازمان هستند. زیرا هر سازمان و گروهی بدون جمع بندی و روشن نمودن نیتش نتایج کارگرفته قادر بر اهنگاشتی راه پایی آینده نخواهد بود. سازمان ما نیز تا به این زمان که شنه باید اکنون وظائف مردم خود را از همین طریق روشن کند. تازه فرض کنیم که نه، اهلا آن مسائل حیاتی نباشند. در چنین صورتی آیهامان میبایستی بعد از اینکه بکاه از جریان طرح آن میگذاشتیم، بگوئید که برداشتم نه منی است (اگر فرض کنیم که چنین باشد) آیهامان میبایستی در مقابل کادری که از نظر خودش مسائل انسانی ای را مطرح نموده بشنید و بدون هیچگونه صحتی در مورد آن مسائل اساسی و در صورت مطلق در مورد آن مسائل حیاتی خیلی با "خوشروئی و خنده" همان خوشروئی و خنده ای که بقول خودتان بعضی از انقلابیون را بعد از فلسفاه کشاننده تصمیم بگیرد او را "ماموریت" جدیدی بفرستند که دیگر صدایش در نیاید. آن کادر در سازمانی مثل سازمان "مجاهدین" که مخالفین انقلابی اش را اعدام و تبعید مینماید و به سایر مخالفین خود در درون تشکیلات از محرم رهبری طلایی فردی با عوام فریبی، بلکه دار کردن آنها در فرض یک امروز تا فردا اتهام "انحلال طلب و خائن و جنایتکار" میزند و آن کادر در درون سازمانی مثل سازمان "مجاهدین" که در سیاست خارجی اش با نخواستن همان منافع آرزیدانه رهبری طلایی فردی آن بدون هیچگونه دلیل و اسناد زنده های سازمانهای انقلابی رزمند و ناجوانترانه تر است.

اتهامات سیاسی را وارد نمایند (انصار میمنت تماس... فدائیان و جبهه ملی خارج از کشور با خبر
 بوده) آن کادر وحشی می بیند که همین اتهامات در شرایطی سازمان ریزنده فدائیان زده
 میشود که آنها با از دست دادن رهبری و بسیاری از کادر های زنده خود در بدترین حالت
 تفرقه و ناتوانی تشکیلاتی قرار گرفته اند آن کادر وحشی می بیند سازمان " میاهدین " در درون خود
 بدون هیچگونه مدرکی به گروه پیشناز " مبارزان آزادی طبقه کارگر " اتهام ساواکی بودن
 میزند و این اتهام جسارت آمیز را درست در زمانی میزند که گروه مذکور در پیشاپیش همه
 سازمانهای چریکی بدون هو و جنجال تبلیغی با کار سیاسی - تشکیلاتی روی طبقه
 کارگر توانسته شمارهای مرحله ای کمیونیستی جنبش را (چه شمارهای پرنسبانه او
 با اسیر...) بهترین دستاورد را کسب کرده است (انتقال به شکل سازمانی مخفی و حرفه ای
 و تدوین گزارشات کارگری و...) به آن کادر با وجود این دلایل زنده و گویا و بسیاری دلائل
 دیگر بایستی احقق تراز احقق باشد که به حرف شما اثر بر " ماموریت " ایمان صد درصد
 داشته باشد .

جواب سعید نیز مسئله را خوب نشان میدهد . او میگوید : " نه تو باید این ماموریت
 را انجام دهی " خوب در این صورت من چکاری میتوانستم بکنم . این جواب سعید نیز با بطور
 قاطعی تمام برداشتهای مرا مبنی بر تنهید عضوی که بدون سازشکاری انتقادات مرکزیت
 سازمان را مانع نمود ماست ثابت نمود ، تا اینجا اگر تمهید بخوایست بوسیله دور پوشش ناموری و انجام
 وظیفه آنها با " خوشرویی و خنده " صورت گیرد ، اکنون میخواهد بوسیله زور برخورد آن سالا
 صورت گیرد . در این باره بگر بطور قطع ثابت شده بود که انتقاداتش سازمان وحشی تا حد
 مرکزیت برسد ، اگر این مرکزیت فکر کند که جواب این انتقادات بضرر مقام و رهبری سازمانی
 اش است (در تکرار سازمان " میاهدین " رهبری سازمانی " یعنی رهبری جنبش ایران) ،
 دیگر بجای این فرد در سازمان نیست . در اینجا ثابت شده بود که همانطور که در نامه ۲۲ فور
 دین ماه نوشتیم ۱ - ما باید توده پیغمبر و نا آگاه بانسی و ۲ - اگر آگاهی پیدا کردی اگر

سازشکار و جاه طلب و محافظه کار بودی که سازمان " میاهدین " نور امید سپرد تا نظرات
 خودش را بهتر بتواند بجهت همان محافظه کاری این گونه مسئولین و رهبران تماماد بکنه
 کند ، ولی اگر عنصر نسبتا آگاه (در حد همان سازمان) ولی سازش ناپذیر قاطع و بلبه قربان گوی
 ناشی با کوششهای پرتاب می کند که " هدایت در نیاید " . باری در مقابل این جواب سعید
 بهترین کاری که میتوانستم انجام دهم چه بود ؟ فردای آنروز در حالیکه سعید آماده بودن
 ضبط صوتی بیآورد و صدی او را ضبط کنم با قطع کردن تماس یکی از رفقای کشور (د) با دیگران
 (بدلیل اینکه نمیتوانید تا ۱ ساعت در آنجا بمانید) تمهید را ادامه نداده و خود را به (ت)
 رساندم و اولین کاری که کردم بسراغ منزل قلمروم در " ت " رفتم تا انتقاداتی را که آنکسال
 پیش شما وارد نموده بودم و تمنا تحت بهانه های بیگانه و عوام فریبانه در سطح سازمان
 آنها را شفه کرده بودید بدست بیآورم و در صورت لزوم مانع از شفه کردن آنها در سطح جامعه
 بشوم و در ضمن بانظاق رفقا (ک ، و) (ز) شمارا به بحث حضوری نزد این رفقا و سایر رفقا
 دعوت کنم . آن منزل را خالی از سکنت دیدم بسراغ منزل " گ " رفتم در آنجا نیز مذاکره را یافتیم
 اما رفقا (ک ، و) (ز) را در آنجا دیدم . بدون اینکه کوچکترین صحبتی در این زمینه ما بکنم آن
 دو نفر را که تا چند روز پیش تحت مسئولیت من بودند از منزل خارج نمودم تا در حضور آنها شمارا به
 بحث حضوری و آزاد و بدون پرده و سانسور در حضور همه کادرهای سازمان دعوت کنم . از نیست
 تلفن این مطالب را با شما (سعید و ایوب واحد) در میان گذاشتم شما گفتید چرا بدون اجازه
 از ماموریت برگشتید . گفتم هیچکس بهتر از خودتان نمیدانند که " ماموریتی " در کار نبود و آنچه
 واقعیت داشت تمهید بود . گفتید کار من درست نبود . گفتم شما همیشه در حرف زدن و بیگسار
 بودن جملات داغ و طولانی محشر میکنید و میگوئید که کار من درست نبود و میگوئید که
 آدمهای بسیار مگرانی هستند و در این صورت پیشنهاد میکنم یک جلسه بحث آزاد جمعی
 و حضوری بگذارید رفقا (د) ، (ز) ، (ع) ، (ت) ، (ک) ، (و) (م) و اگر رفقای دیگر مثل
 (ح) ، (ط) ، (م) و همراهنجا هستند ، حضوری بنده و شما غنا صر مرکزی و رفیق
 ایوب که اونیز از همریان می چون و جرای سیاستهای شماست حضور یافته تا در مقابل همه

این کار همان زمان که طرف و منضم از طرف دیگر موضوع اختلافات خود را تا آنجا که جنبه عمومی دارد به تفاوت کارها برسانیم (جنبه های اطلاعاتی آن نیز با حذف اطلاعات) شماردها...
 نجات دهید تا تسلیم شان تا زمینشیم ! تسویه کنید من پیشنهاد میکنم و شطجواب میدهند ما
 تسلیم شان تا زمینشیم ! وقتی من جواب این برخورد نام درست احمد را تلقین میدادم رفیق
 (ک) در همانجا گفت من هم طرفدار بحث آزاد هستم . بهر حال شما با بحث آزاد مخالفت
 کردید . شما گفتیم که دیگر منزل سازمانی نمی آیم بلکه به هتل میروم (در واقع هتل را از قبل
 گرفته بودم) به تلفنخانه رفتم تا تماس آن رفیق را با رفقای دیگر وصل کنم که موفق نشدم به
 منزل " (منزل سازمانی) آمدم رفیق (ک) ضمن یادداشتی اعلام کرد که فعلا مواضع مرا
 تأیید میکند ولی نتیجه گیری نهایی را موقوف نموده به خواندن مقالات و نامه های من و جواب
 شما . به هتل آمدم رفیق (ک) و پیروزان آمد . به تلفنخانه رفتم تا تماس رفیق را وصل کنم
 که موفق نشدم (البته با این رفیق علاوه بر تماس تلفنی اصلی یک تلفن پدک و یک قرار بست و
 یک قرار پدک گذاشتم تا به پیروجه تماس اوضاع نشود) بالاخره بعد از ظهر تماس این رفیق را با
 رفقای دیگر وصل نمودم . یکبار رفیق (ز) بهم گفت که آخر چرا یک دفعه اینجوری شد . . . من
 خیلی مختصر با او گفتم که به پیروجه امریکه معمای نیست و نامه هائی را که از بد تها پیش سازمان را
 بروم یاد آوری کرده و اضافه نمودم که شما بمن جواب ندادید ولی با اینحال تو بمن رفیق (ز)
 مبارک اکتون با صحبت های من تفاوت کنی . تو باید دلائل مرا با نطاق دلائل سازمان بشنوی و سپس
 عادلانه به تفاوت بنشین . در ضمن به رفیق (ز) پیشنهاد کردم در موضعی که به ما مخالف است
 بحث حضوری هستند ما صحبت نکنیم تا ببینیم چگونه باید این مسائل را حل کرد .
 بعد از آن شما خواستید با من صحبت کنید با سعید به صحبت نشستیم . در ابتدا جلسه
 میداد پیشنهاد کردم که من طرفدار بحث آزاد و آشکاره بدون پرده با حضور همه رفقای هستم
 که در (ث) حضور دارند و اضافه کردم شماره ای کا و های بسیار جزئی ۸ - ۷ نفر در سبک
 منزل جمع میشود برای اینکه هم که از خیلی از کارهای دیگران اهمیت بیشتری دارد یک چنین
 جلسهای تشکیل داده و رفقای بیشتری را جمع کنید و شما همه عناصر مرکزی نیز بمانید و منم به آیم

تا در حضور کارها حرفهای خود را بزنیم ، زیرا آنها بهترین دوران هستند . اما من چرا چنین
 پیشنهادی را اینجا نیز دوباره مطرح کردم ؟ بخاطر آنکه میدانستم همه شما عناصر مرکزی در
 مطابقت استدلالات و دلائل و اسناد زنده و کتبی و قاطع یک عضو از من ناپذیرتان افشا خواهید
 شد . برای اینکه میدانستم کسی میتواند جسارت داشته باشد و اشتباهات هر چه نامش بر خورد
 نماید که در مواضع عادلانه و جنبشی قرار داشته باشد و شما چون با دلائل زنده مواضع
 جنبشی نان افشا میکردید نمیتوانستید از جسارت لازم برخوردار باشید . برای اینکه میدانستم
 شما فقط در مقابل دو تیپ کار زبان دراز و جمله پرداز و انقلابی ناهستید . یکی کارها
 بیخبر و ناآگاه و دوم کارهای نسبتا آگاه ولی سازشکار و محافظه کار . برای اینکه میدانستم شما
 برای ایستادگی و مقاومت در مقابل هر کار قاطع و سازش ناپذیر خود را که قادر است
 در کنسارتسان ! کسی که با شما برخورد نزدیک داشته باشد بهتر میداند که برخورد های
 بی باکانه با شما در افشا تا ایلات فردی و سازمانی تان چقدر برای شخصیت یکتاوی نظرتان !
 گران تمام میشود . انقلابی نشانی و مارکسیست تمانی صورتتان را ندیده . ندانید . برای اینکه
 میدانستید با توجه با اعتمادی که تو به های سازمانی بمن دارند قبل از اینکه بد تها بنشینید و
 گوش آنها را با هزاران دروغ و بهشتان بر ضد من پر کنید از شماروی برخوانند ناپید . برای اینکه
 میدانستید آنها شما را تحت فشار قرار خواهند داد . برای اینکه شما به طور شفا می در هر
 جا و هر زمان وجه بطور کتبی در مدارک آن سه نفره مفتخرانه بگوش کارها میخوانید که میخواستیم
 ضمیمه انتقادات محدود را در یک کلاس جمعی بررسی کنیم که از ترس روشن انتقاداتش و از
 ترس اینکه نقیب از چهره ریو و توپراود رجوع برداشته شود گذشت و در رفت . اما اکنون یک
 عضو سازمان است که شمارا به بحث حضوری و جمعی دعوت میکند و این شما آقایان مرکز است
 هستید که در میزباید . این یک عضو سازمان است که طرفدار بحث دموکراتیک و آزاد است و این
 شماست که در ظاهر برخورد حضوری با من با خیانت و تریکیانه اما در برخورد کتبی قاطع !
 (برای اینکه نزدیک کارها خود را ازنگ و تان نماند ازید) باز آن در میسر رسید . یقینا برای اینکه
 یک دلیل انضباطی خواهید تراشید و آنرا انقلابی ! و کمونیستی ! جا خواهید زد . هر چه

مخوامید بگویند . نیروهای آگاه خلق فراموش نمیکنند همین شما بودید که مارکسیست-لنینیستهای واقعی را سالهای سال "اپورتونیست" و "اگنونویست" و . . . مینامیدتد ولی اکنون مجبور شدهاید بگویند (اما بسیار شرمگینانه و تحت یک فشار شدید توده های سازمانی رونه از روی یک انتقاد از خود کونیستی) که آنها مارکسیست واقعی بودند و مسا اپورتونیست و اکنون نیست بودند . (البته غیر مستقیم و بواسطه که زیاد گوش خراش نباشند !) بلکه آقایان مرکزیت سازمان " مجاهدین " شما هر چه داد و فرمان بر آورید ، شما هر چه فلسفه بافی کنید و هر چه بیاریات و جملات لنین را در فام کارگرد . . . مونتاز کنید سر انجام تاریخ قضاوت خود را خواهد کرد . ! در هر حال سعید پیشنهاد مراد کرد . علت رد پیشنهاد بحث حضوری در مقابل کارها را جوابی ندم . سعید سرش را بچپ انداخت و نفس عمیقی کشید و بعد سرش را راست انداخت و گفت " نمیتود دیکه " گفت ولی هر کاری دلیلی دارد . باز سعید بفکر فروفت . با خود کارش بازی کرد و . . . گفت " میشود دیکه " بسیار خوب نمیشود من که ول کن معامله نیستم ولی فعلا ببینم سعید چه حرفی برای گفتن دارد . او گفت نوحی ندانستی ماموریتی را که مرکزیت برایت تعیین کرد زیر پا بگذاری و بلند نوی از دست بیانی گفتن اولاً " ماموریتی " در کار نبود قضیه تماما جنبه تبعید داشت . اضافه کردم ثابت میکنم که انقلاب بدون رزمند مجید شریف واقعی و مرتضی صدیقه لباف و حسین و . . . نیز بدلیل انتظار اختلافانسان با مرکزیت سازمان ناجوانمردانه اعدام شدند و همچنین افرادی نیز بدلیل انتظار به مرکزیت بناحق تبعید شدند . با توجه باین اعمال ضد انقلابی جبران ناپذیر و لابل دیکری که در همین " ماموریت " دیده شده (قضیه اصلی که فوتیست سافرت تیمور بود که در صفحات قبلی شرح دادم و تشریح نمودم) اعزام من نیز کشور آ* فقط جنبه تبعید داشت . سعید بلافاصله حله گفت که پس تو اعدام شریف واقعی و . . . را قبول نداری ، خوب چطور شد که الان این مسئله را رد میکنی ؟

این هم یک شیوه برخورد " مجاهدی " است که بهر طریقی سکنه انتقادات را بلافاصله بخود افراد بر میگردد انتقاد آقای سعید بعد از آن گویی انتقادی یکسال پیش من که مستقماً نتیجه

مرکزیت سازمان است توجه کن . به مقاله ۱۲ فروردین مراجعه کن که در همانجا نیز بتو گفتیم هر کس انتقادی بتو بکند بلافاصله یک پرونده برای او باز میکنی . در مورد قضیه انقلاب بدون رزمند مجید شریف واقعی و مرتضی صدیقه لباف و . . . و بطور کلی نحوه برخورد سازمان نسبت بسه مذ همی های رزمنده از ایوب بیرس آیا از او در سال ۵۰ ! سؤال نکرده بودم که سازمان در این زمینه ها مدارکش را ارائه بدهد تا ما بتوانیم تفاوت کنیم . آقای سعید کسی که خواهد مبارزه بکند هیچ رودربایستی از هیچ دیار شیری روی زمین ندارد و شما بخصوص تو بغا طرداشتنه باش که آدمهای روی زمین و در همین کشور خودمان و بیخ گوش خودتشان پیدا میشوند که وقتی عملی را غلط بدانند علیرغم دروغها ، بهتان ها ، ضرب و شتم ها ، هیچ وقت وجدان خود را نمی فروشند . اگر شما برای اینگونه آدمها تیسر مخصوصی را که ده روز تیرا میباشی را مسوومان کاری کرده باشند سفارش کنی که ولی باز با هر صریح تیسر برگردن اینگونه انسانها آنها در مقابل اعمال نادرست شما نعره خواهند زد :

الفرض ، وقتی در سال ۵۰ از ایوب خواستم تا اگر مدارکی در مورد برخورد سازمان نسبت به مذ همی ها وجود دارد ارائه بدهد ، ایوب گفت اتفاقاً خودم در این زمینه ابهامانی داشتم و برای سازمان نامه نوشتم تا جواب بگیرم . از همه اینها گذشته شخصاً از تو در مرداد ماه ۵۰ خواستم تا مدارک سازمان را در مورد نحوه برخورد باند همی های انقلابی ارائه بدهد تا بتوانم تفاوت کنیم . وانگهی برای اولین بار من در کشور (د) فرصت نمودم خطاب بسه سازمان را آن سه رفیق همراه بامدارک دیگری مطالعه کنم در آن خطابه سازمان احتیاط جدید خود را در مورد اعداها ارائه دادهاست . در واقع این آخرین تلاشهای مرکزیت سازمان برای تئوریزه کردن اشتباهات مرکبارش بود که چون مورد قبول من واقع نشد در همان موقع بلافاصله موضعگیری نمودم . یعنی بلافاصله در نامه ۱۹ فروردین اعداها را که مرکزیت سازمان تصمیم آنرا گرفته بود و اجرا کرد محکوم نمودم .

پس از قاری بحثهای شفاهی سعید نامه ای بمن داد تا جواب بدهم . سپس بانفاسی

رضی (ک) خزل جدیدی گرفتیم و از هتل بنزل جدید غیرسازمانی رفتیم. در این فاصله برای اینکه بکارهای شما نیز لطعمای نخورد آمارگی خود را برای انجام بعضی از کارها اعلام کردیم تا شما بتوانید مسئولینها و ما را بخوبی متوجهی کلمات زیاد و بکاران نخورد با رفتنهای دیگر سازمان بدید حتی اکنون نیز کسیه جدائی خود را با شما رسمیت میدهم از همین سیاست پیروی میکنم (م).

(م) - هیچ احتیاجی نداشتم که بخوادم در کارتان صد ومانمی بوجود بیآورم و یا احتیاجی در این اعضا سازمان با انتقاد از مرکزیت بیوردم. با وجودیکه در همین فاصله زمانی باهتست نظرات کار در هایتان فقط برخورد حضوری داشتم کوچکترین صحبتی در مورد انتقاداتی که بشما داشتم حمل نیآوردم. کاریکه شما بطور سیستماتیک میکنید همان است که از این هشت نفر کاروری که در این فاصله من با آنها برخورد حضوری داشتم جدا جدا گزارش بگیرید و بعد به هید بمانین کامپیوتریبا هر کار دیگری که معمولاً در اینگونه موارد میتواند انجام دهد و بعد بگویند بکنید. شما کوچکترین انتقادی بن نسبتوانید بکنید. اما راستی چرا هیچگونه صحبتی بر ضد شما با کار در هایتان نکردم. اگر چه مسئله بسیار طبیعی است ولی آن چه نیروی است که مرا واداشت علیه شما اینکده تصمیم جدائی از شما بگیرم و طایرتم اینکه برخورد های ایورتونیستی تان از هر نظر برایم روشن شده است کوچکترین صحبتی بر علیه شما با کار در هایتان نکنم.

واقعا آن چه نیروی است ؟

آن نیرو اعتماد و اطمینان عمیق من بر واقع حد جنش شما از یک طرف که بهم راه رنشد سازمان را سد خواهد کرد و از طرف دیگر اعتماد و اطمینان عمیق بدستی راه رازی است که در مقابل با شما برگزید هام. این اعتماد و اطمینان از آن نیروی لایزال و بی پایان بود ههای سرچشمه میگردد که بارها در تاریخ نشان دادند چگونه از نظرات حقیقت جویانه و درست طایرتم اینکه ممکن است در هر ههای از تاریخ در رشته های ضعف و ناتوانی باشند، حمایت کرده و باعث رشد و توند های شدن اینگونه اندیشه های حقیقت جویانه خواهند شد !

مناقض این چیزیات تقاضای من برای رد کردن مقالات و نامه ها بید بر رفتند و آنها را این رد کردید.

وقتی من از همان کشور (د) بشما گفتم این "عاشقیت" را نمیتوانم انجام دهم تا اختلافات من با شما روشن گردد در واقع عملی جدائی خود را از سازمان اعلام نمودم روشی نیز من بشما آمدم و شما ها اظهار داشتند از این پس به هتل میروم و بنزل سازمانی نیایم بمعنای آنستکه این جدائی را دارم تثبیت میکنم و اکنون با ارسال این نامه نیز این جدائی جنبه رسمی مییابد.

مکن است بگوئید وقتی بشما جواب دادم " این ماوریت را نمیتوانم انجام دهم اختلافات من با شما روشن گردانم بمعنای جدائی نمیدهد و اگر نویخواستی از همان جا جدا میشدی میخواستی نامه ای کنی بنویسی و از طرفی هیچ لزومی نداشتم که ارتباط یکی از رفقا را برای ه اساس عملی که عملی بود روزگشیده شد متفعل نمائی و اگر هر کس بخواد این کار را بکند دیگر سازمان نمیتواند بکارش ادامه دهد و ... این استدلالات بصورت کلی یعنی در رابطه با اختلافات یک عضو یک سازمان واقعا کونیستی کاملاً درست است. حتی بالاتر از این حرفها اگر یک سازمان وقتاً با مارکسیستی - لنینیستی تصمیم بگیرد که یک عضو خود را براندازد کند و یا تبعید نماید اگر آن عضو در او طلبانه سینه خود را برای پذیرش کلاه های اعدام سازمان کونیستی اش آماده نسازد و یا به تبعید کردن نهد برخورد خود تشکیلاتی نمود است. در این مسئله هیچ شک نیست. اما بهینیم مسئلهایکه موضوع شخص بحث ماست چیست ؟ برای در آن با شما و مدارک و وثایق زنده مراجعه میکنم :

۱ - انقلابیون روزننده جدید شریف واقفی و مرتضی صدیق لیبانی بملیست انتقادات خود بمرکزیت سازمان تا جوان سردانه اعدام نندند. همایطوریکه در نامه ۲۹ فروردینماه نوشتیم در آینده این اشتباهات مرکب را از حیثات کوباکون تشخیص خواهیم کرد. در ضمن نشان خواهیم داد شما چگونه تلاش بسو فرجام نمودید و بسو نکلشید تا از زمین و آسمان مدارک " حیا است " آنها را از کارخانه مارک سازی " خود میسازید.

۱- بیاسین (نام مستعار) يك فرد انقلابی شد پداند هس بود . او يك پراتیسیسن
 نردستی بود که با زحمات زیاد در پیش خطرات بیشتر کمکهای شایان توجهی سازمان نمود .
 یکبار که لجنبت از انتقادات وارد به حسین بود ، سعید گفت او را طوری سازمان دادیم که دیگر
 هرگز اطلاعاتش به پلیس درز نخواهد کرد (۲) . بر اساس مجموعه سیاستهای سازمان
 در مقابل انتقادات و مخالفین بلافاصله ششتم غیردانشد که نکند معنی " طوری سازمان
 دادیم که هرگز اطلاعاتش به پلیس درز نکند " اعدام حسین است . لذا سرهمانکس العمل
 نشان داده گفت " یعنی او هم اعدام شد ! " سعید گفت : ول کن بابا چرا میخواهی
 سرازاسائل در بیآوری و اطلاعاتت زیاد شود ، ما باید فکر کنیم که اینگونه افراد مثل
 حسین را چکار بکنیم .

بعدها در فروردینماه ۵۷ در نامه کاظم خواندم که حسین هم بوسیله سازمان
 اعدام شد !

سرگزیت سازمان " مجاهدین " ! من که چندسال در این سازمان
 کار کردم و در عرض این چند ماه اخیر با تماسهای پراکنده و " محدود " خود با سعید باند از تمام
 سالهای گذشته تجربه و شناخت اند و خفتم خوب میدانم که انقلابی شهید حسین و با احتمال
 قوی انقلابیون شهید دیگر (چون حسین که استثناء نبود) که با قرار خودتان بدست شما
 بقتل رسیده اند هیچ گناه دیگری جز اعتقاد عمیق به اساس عقیدتی اسلام شرفی نداشتند . آنها
 سمبل و طبرمسار و جوش و ایدئولوژیک و تنگیات و میراث دار " سنن تاریخی انقلابی
 درمذ هنی که از همان قرن اول هجری در نقش حزب مخفی و مرکز تجمع مبارزین و صیانتگران پایه
 حکومتهای ظالمانه وقت بوده است ، از جمله سنن شرقی اندیشه و نقل قیام درس آموز حسین
 که هنوز نهاد های ضد ظلمی و فاعلیم سیاسی - اجتماعی ترقیافته خود را در بطن
 (۳) - این هم از شکر های شدید ا روشنفکرانه سعید است که طوری حرف میزند که در آید
 بتواند از هر طرفی که باد میوزد ، بدلخواه مانور بد هد .

این ایدئولوژی حفظ کرده است : (۴) ، بوده اند !

مانوجه به شناختی که از روابط مستقیم و نزدیک در یک پروسه زندگی تنگیاتی یکساله از
 حسین داشتیم اگر شما یک دنیا دلیل و برهان برای این عمل زشتتان بنواشید بار آسرا
 محکوم خواهیم کرد .

اکنون شما با شتاب و مجله ای هر چه نامتر کارخانه مارکساری نان را بکار خواهید اندا -
 خت تا بر علیه حسین شهید و تمام کسانی که بدست شما بقتل رسیدند مارکهای " خیانتت "
 و ساخته و مدارکی بدست آورید تا بهر طریق ممکنه این ظلم را توجیه نمائید .
 کبابیکه همین چند هفته پیش بود که سعید از بالای مدارک گذشته یک نامه انتقاد از خود
 مجاهد شهید سعید شریف و افضی را بدست آورد و همچنانکه کلید تطهیر نام گناهان خود را
 بدست آورده باشد میگفت این نامه را در سطح جنبش منتشر خواهیم کرد ! بگذریم از اینکه
 شما انتقادات افراد را همواره پشابه مدارک خیانت آنها تلقی میکنید - و اتفاقاً از همین زاویه
 است که هیچ انتقادی را بخودتان نمی پذیرید - ولی مارکسیستها انتقاد از خود افراد
 را هر چند که عمیق ترین غمخیزهای آنها را بر ملا سازد باز پشابه یک برخورد انقلابی تلقی
 خواهند کرد .

۳ - خود سعید بنی میگفت سهراب (نویسنده مقاله " دوا لیسیم سیاسی ") را بکوشه ای
 برتاب کردیم (در واقع کردیم) که نتواند حدایش را در بیآورد یعنی در حقیقت تبعید کردیم .
 در رابطه با همین بند برای اینکه نشان داده شود هر مستفیدی نسبت به مرکزیت در درون
 سازمان " مجاهدین " نباید از کار اعدام یا تبعید غافل شود ، بخصوص اگر این منقد " لعن
 ندی " نیز داشته باشد ، و این يك قانون عمومی در درون سازمان " مجاهدین " است که
 برای هماعتنا است ، اکنون قسمتی از نامه فراموش " مجاهدین " را که در زبان انتداب خود
 بگفته سعید آنها اکنون سازمان پیوسته اند) سازمان نوشته اند در اینجا میآریم .

(۴) - نقل از بیانیه سازمان !

..... و بگوئیم تا این اشکالات را آنقدر که از نیروی ما بر می آید لا اقل مطرح نمود موطن برخوردار می که میباید راه حل اصول آنها را بیابیم . بنابراین مادر راه تحقق این وظیفه نامه هایمان را کاملاً با ملاحظه (به) (پارونی مربوط به متن اصلی) لازم نوشته و سئوال مورد نظرمان را ابتدا با مطرح نمودیم . اما ملاحظه باز تا تپهای شما نیز وضعیت نامشخص مادر طی آن مدت . پیش از این شما میخواستید که باید راهی انتخاب کنیم که سازمان را بطور مشخص ناگزیر از تشکیلات حرفه ایمان بکند . راستش را بخواهید ما همواره در مورد مسئله قدرت فکر میکردیم و برایمان قابل ترسیم بود که قرار در آن هر کدام از ما در یک موضع منفعل و آن برخوردار هائی که برای همان آشنا بوده موجب خواهد شد که نه تنها اهدافمان بگوش کسی نرسد بلکه ما را به مواضعی بکشاند که از پتانسیل لازم برای انجام اینکار کاسته شده . روشی پیش برآید که قابل پیش بینی نبود (آیا منظور اینست که این رفتار فکر میکردند مجازاتشان از تبعید با عدم شدت یابد ؟ در صورتی که موقعی که صحبت از "موشیدن از صدمه روزگار" مینمایند همین استنباط را مشخص مینمایند) ما از مسئله قدرت بدون اینکه بخواهیم قیاسی بکنیم برداشتی مثل جریانات چیست داشتیم و گروه چهار نفره این مسئله که حقیقت تاریخی برای ما کافی بود نمیتوانست ما را افساد کند بلکه میبایست راهی را انتخاب کنیم که نتیجه ملموس داشته و تلاش آگاهانه ای را به دنبال بسازد و نه اینکه با بنام و تسلیم تصمیمهایی بشویم که مثلاً خیال داشتند از یک برخوردار مادر آن شرایط تحلیل طبقاتی پاراستخراج نمایند.....

شاید شما بگوئید که میبایست همانند روشی جدید حرفه ایان حقیقت دارد از تبعید و انفعال و بی اثر رسیدید و حرفتان را همزدید . نه زقفا ما نترسیدیم فقط نتیجه اش قابل پیش بینی نبود . آنوقت باید گفت که مرکزک دیوانه باشد که چنان چشم انداز هائی را در پیش رو داشته باشد (یعنی مانند نی که نتیجه اش معلوم نبود) ولی بدان گردن بندد . مآه نمی خواستیم از صدمه روزگار محوش شویم . ما روی زمین بودیم و میخواستیم از همان جا با شما صحبت کنیم در صورتیکه از جماع (همان تبعید و انفعال و) - این پراکنش مربوط به بنی اصلی است خیلی مشکوکتر میشد این کار را انجام داد و به نتیجه رسانید . اما چرا ما چنین استنباطی (به) - بار

رقی مربوط به بنی اصلی - داشتیم ؟ دلایل عمده آن که بنا به هیئت اولیولوزیک نقطه نظرهای موجود در سازمان مربوط میشود بعد مطرح میکنیم ولی در اینجا باید گفت که این واکنش شما در نظر حرفه ای و اعمال ما بود که ما را به چنین نتیجه ای رهنمون میشد . - پایان نقل و قول .

۱۰۵۱ و همان بند های شماره ۱ و ۲ و ۳ از نامه ۲۹ فروردین است .

۷ - با توجه به تشریحی که از رویه برخوردار خود با شما در همین نامه ذکر کردیم بخوبی معلوم شد که شما چگونه در نهایت برخوردار دشمنانه و کینه توزانه و صرفاً از روی منافع فردی خود هرگونه انتقادی را میخواهید خفه کنید . شما هر عضو سازش ناپذیر را مانع بزرگی در سر راه ارضای تمایلات فردی خود تلقی میکنید و همین دلیل می نشینید (با اینکار اولیه سمعید) نقشه میکشید تا بالاخره بهترین کار این است که اورا مثل سمه را بپود بپران که " برای همه مان آشنا " ست بجای پرتاب کنید که صدایش در نیاید . اما درک غیر نود های شما اجازه ندید هد که بفرمودید بعد از این همه ادعای ضد انقلابی و تبعید هائی که از روی منافع شخصی تان صورت گرفت بالاخره اعضا سازمان بی به نجات رهبری طلبانه شما برده و میتوانند از تبعید راه امداد یافتید برگردند .

با توجه باین واقعات فقط میبایستی " دیوانه " میبودم ، فقط میبایستی " خواهان مدون شدن از صدمه روزگار " میبودم تا از تبعید برنگردم . بلکه اگر در سازمان اکثریت واقعی وجود داشته اگر در سازمان سازمانت را بسود مگر آنکی در کار بوده اگر سازمان " بجای هد بین يك سازمان واقعا مارکسیستی - لنینیستی بوده هر فرضی میبایستی قبل از ترک ما مویش گزارش نماید . ولی در روز سازمان " شاهد بین هر کسی بخواد چنین برخوردار بنماید یا جایش در گورستان است و یا اینکه حداقل آن و پاس رهاننده و دیگر تا بخواد خود را بجائی برساند که بتواند ضد این واکنش دیگران برساند چسه بسا کارش تمام شود .

انتقاد شما در این زمینه بمن درست مثل اینست که شما به حسین شهید گفتید بیایید فرار ما میخواهیم ترا ببینیم (همان قراری که با حسین اجرا کردید و یک گلوله در مغز او نشاندند کردید) حسین راه میافتند که بیاید سر فرار و در تبعید راه متوجه میشود که توطئه ای در کار است و سعید میخواهد در نهایت " خود شورش و خنده روشی " و دوستی ناچوانتر است او را

بکشید. همین چون ببینند سمید قصد کشتن او را در بقیه قرار اجرا نمیکنند و در صورت در اینجا ببینند چقدر را بلهانه و سفره است که سعید به حسین انتقال کند که تو چرا سر قرار نهادی و دستور مرکزیت را (یعنی دستور خود شورا چون قیلا تفاوتهای اساسی سازمان را با یک سازمان کونیستی انتقال کرده بودم) اجرا نکردی تا من باشم که گلوله ای در مغزت ترا بکنم! این نماندن تو به نگاه یک برخورد دهنده تشکیلاتی و ضد انضباطی است!

لا بد خواهد گفت مسئله تو با حسین فرق میکرد و اعدای در کار نبودت. بله من هم قبول دارم فعلا اعدای در کار نبودت. ولی چه فرق میکند اعدا هم یک نوع مجازات است و تبعید هم یک نوع مجازات. اعدا برای همیشه در همان آدم زای بند دولی تبعید در مدتی که فرد در تبعید بسر میبرد. و از نظر من در سازمان "مجاهدین" که تشکیلات آن از نظر بنیانی شباهتی با یک تشکیلات کونیستی ندارد تبعید آسانی و خیلی سریع با اعدا تبدیل میشود! اگر ثابت شد بدترین برخوردهای شخصی را نسبت به تو در هر سازمان اعمال میکنند و مانع از کار انقلابی آنها میگردد. اگر ثابت شد که با سیاستهای درون تشکیلاتی خود باعث فساد و رسیدن کارها میگردد. اگر ثابت شد لا اقل چند نفر از آنها را که اعدا کردید انقلابیون بر زمینهای پیش نبودند و... آنوقت معلوم خواهد شد اعدا افرادی مثل من برای شما حتی ارزش بیشتری نیز دارند زیرا بالاخره من هم مارکسیست هستم و میتوانم با استناد به مارکسیسم - لنینیسم تا همان حدی که میفهمم سهم خود اعدا را به عنوان یک فرد بلکه بعنوان نماینده ناکسانی که قربانی اینگونه سیاستهای نادرست شما میشوند و نتوانستند پایشی توانند هدایتان را بسکون نیروهای آگاه خلق برسانند، بگویم آنها برسائیم.

در این شرایط پراکندگی نیروها و در این شرایطی که حیاتیترین و مهمترین نیاز پرولتاریا و عدالت مارکسیست - لنینیستها برای چیدن اولین سنگهای ساختمان حزب کونیستی است این یگانه ستاد سیاسی رهبری کننده مبارزات پرولتاریا و سایر توده های زحمتکش است. بدترین در دو بزرگترین عذاب برای مارکسیست - لنینیستها پراکندگی و تفرقه است. ولی آقایان مرکزیت سازمان "مجاهدین" همانطور که در بررسی یکی دو نمونه از سیاست خارجی آن نیز نشان دادند

شما و افسا خودتان را برای جنبش نمیخواهید، بلکه جنبش مردم را برای ارهاق منافع فردی و سازمانی خود میخواهید. شما حاضرید بدترین اتهامات را به مارکسیست - لنینیستهای جامعه که قهرمانان خون خود را در راه آرمان زحمتکشان میریزند، بزنید تا نیروهای جامعه را از اطراف آنها بپراکنید. شما حاضرید بدترین ضربه را بر منافع و مصالح توده های زحمتکش بزنید برای این که مبارز سازمان فدائیها و سایر گروه و سازمان دیگری از شما جلو بیافتند. شما در حالیکه میدانید در این شرایط تلاطمات و تیر آمدن شدید جنبشهای خود بخودی یک ارگان تبلیغی - تئوریک مثل رادیو چه ارزش مهمی برای جبران قسمتی از عقب ماندگیهای نیروهای پیشرو در قبال این جنبشهای خود بخودی دارد باز در کار ارتباط ارگان خارج از کشور داخل سازمان فدائیان آگاهانه اختلال ایجاد میکنید و برای چند ماه بعد از ارتباط آنها را قطع میکنید و در حالیکه اگر این ارتباط را وصل میکردید، با احتمال قوی میتوانستیم ماها از این ارگان تبلیغی - تئوریک استفاده نمائیم. شما مرکزیت سازمان "مجاهدین" همه این کارها را در همان موقع انجام میدهد که برای رفقای فدائی نامه میفرستید: از هیچ گونه کوششی برای وصل کردن تماس شما با رفقای داخلشان مضایقه نکرسیم! (۸)

آقایان مرکزیت! رفقای فدائی نیز فکر دارند، شعور دارند، آنها از خودشان سؤال میکنند که چگونه "مجاهدین" با وجود یک بطور طبیعی هفته ای یکبار با رفقای داخلشان تماس میکنند و گاهی اوقات هفته ای دو بار و با وجود یک خود آنها (رفقای فدائی) چه در داخل و چه خارج اصرار و پافشاری بسیار زیادی برای وصل شدن هر چه سریعتر این تماس دارند و همه گونه آمادگی نیز از خود نشان میدهند ولی این تماس لغتنی وصل نمیشود که

(۸) - رفقای فدائی در خارج، در صورتیکه لازم می بینید آن نامه را که مرکزیت

"مجاهدین" برای شما در مورد کوشش شان! برای وصل کردن تماسشان بفرج دادند منتظر کنید تا بدرستی تفاوت دقیق بین حرف و کردار آنها معلوم شود.

نمیشود تا سرانجام بعد از ۱ - ۸ ماه ! بلکه ۶ - ۸ ماه وصل میشود .
 در رابطه با اختلافات من با پاسخ جواب میدید بهیچ کد ام معیار تشکیلاتی (کمیونستی)
 ؟ ! را قبول دارم ، باید تا یک عضو سازمان بتواند در مقابل خیره سرهای پر کزیت و سوت و لیسن
 خود بایستد ، بدون اینکه با خطر تبعید و اعدام فردی نه تشکیلاتی روبرو گردد ؟ آیا انتظار
 کردن فقط به اعضا و کادرها بر میگردد ، بمانه به همه افراد . اگر در جواب فکر شما میکنید
 که بزرگیت هم میتوان انتقاد نمود ! پس چرا انتقادات یک عضو را که بزرگیت سازمان مربوط
 میشود ، انتقاداتی که از هر طرف " نا بخبری " برخوردار ، تنگ نظرانه ، چسبیدن بمتافع
 سازمان بجای جنبش ، برخوردار شدید ، فیر هاد طانه (م) اپورتونسم چپ ، آنا رشیسم ،
 نروسیم و . . . (م) برخوردار های شدید اغیر ، مکرراتیک ، غیر انقلابی ، غیر تشکیلاتی
 سلکترسی ، اپورتونستی ، تنگ نظرهای شدید فردی و . . . (م) تراشان
 میدهد در درون تشکیلات خفه کردید ؟ چرا میخواهید تحت بهانه های بزرگان انتقادات
 خودتان را مانعائی کنید ؟ خوب وقتی یک عضو تشکیلات میباید انتقاداتش در درون ساز
 مان خفه میشود و مرکزیت آن میخواهد به هر طریق ممکن آنها را ازین ببرد (بهانه هائی را که تما
 رای خفه کردن این مطالب میآورد در نامه ۱۲ فروردین شرح داده شد) چکاری باید بکند ؟
 این عضو وقتی میبند که انحرافات سکتاریستی و ضد جنبشی مرکزیت آن دارد جنبش خلق مارا با
 آگاهی و شکست روبرو میسازد چکاری باید بکند ؟ این عضو وقتی میبند تمام تشکیلات از بالانسا
 این مطالب بر سبب اقتصاد برای اساس تمایلات انحرافی بکنفر میگردد و همین فرد بانوسه
 در مسائل زندگی سیاسی گذشته این سازمان نقشهای اساسی در انحراف درونی سازمان
 و جنبش (تا همان اندازه محدودی که انحراف سازمان در جنبش موثر است) داشته است و

(م) - انتقاداتی که در مقاله دانشجویی در اردیبهشت ۵۶ مطرح شد .

(م م) - انتقاداتی که در مقاله خط منی مطرح شد .

(م م م) - انتقاداتی که در مقاله ۱۲ فروردین ماه مطرح شد .

اکنون نیز هیچگونه تجدید نظری در برخورد سکتاریستی و ضد جنبشی خود بعمل نیاورده و سعی
 در نابود کردن انتقادات خود دارد چکاری باید بکند ؟ در چنین صورتی هیچ راه دیگری
 وجود ندارد مگر اینکه این فرد این انتقادات را در سطح جامعه مطرح نماید زیرا خود همسا
 بزرگترین و عادل ترین داوران هستند . آنها در زندگی روزمره خود خوب میتوانند بفهمند که چه
 کسی بر ضد آنها اقدام میکند و چه کسی بر له آنها . اگر چه آنکسانی که بر له آنها اقدام میکنند
 بسیار ضعیف و ناتوان باشند .

شما بپهوده تصور میکنید مشکلاتی که در اینجا وجود دارد و مشکلات بسیار عظیم تری که
 برای کار آینده در میدان اصلی نبرد ما ! وجود دارد ، میتوانند کوچکترین و واضعاً هم کوچکترین
 نزلتی در اراده ام برای پیوستن راه سختی را که در پیش گرفته ام بوجود آورد . اینها بدین
 جهت میگویم که شما همیشه در برخوردتان با رفقای سازمانی بدترین برخورد های شخصی را
 با آنها میکنید و سپس مفتحانه میگوئید : آنها مجبور هستند حرفهای مارا گوش کنند چون
 با کائنات سازمان وابستگی دارند و خودشان نیز مسئولان سازمان عرضه کار سیاسی را ندارند .

بعد از دریافت این نامه هر چه زود تر نظرات خود را در مورد انتشار خارجی همه مقالات
 و نامه هائی که تا بحال در سطح سازمان آنها را خفه کردید ، بدیدید . فقط میتوانید در مورد
 مسائل امنیتی آنها اظهار نظر کنید . بنظر من مسائل امنیتی ای در آنها وجود ندارد و گزارشات
 بهیچ گونه نمیتواند منتشر شوند . زیرا همین چند هفته پیش در کشور (د) از رفیق (ک) شنید م
 که از طرف یک فرد مذ هبی نقل و قول میکرد که از مواضع افراد درون سازمان ما مردم ناخشنود
 هستند . با این وجود منتظر نظرفوری شما فقط در مورد مسائل امنیتی آن هستیم . مطالب سیاسی -
 تشکیلاتی فقط از کانال تود همای مردم زخمکش و پیشا از آن این تود همای زخمکش میتواند
 حل شود .

در نامه های آینده مسائل را که در نامه ۲۹ فروردینماه اشاره نمودم مورد تجزیه و تحلیل
 قرار خواهد گرفت (موضع غیر کمیونستی شما در مقابل برخورد بانده هیبهای مبارزان دوتفرسارز
 کاطم و مصطفی که از نظر برخورد کلی قابل تمعیم بسیار عارضه مبارزی هستند که از سازمان به خارج

برتاب شده اند (بمنظرم تجزیه و تحلیل این مسائل که قبل از نامه شما بمن در نامه ۲۹ فروردین من منعکس است بسیار ضروری تر می باشد . وقتی نظرات خود را در مورد این مسائل روشن ننمایم خود بخود در جواب بقیه سئوالات نامه جدید شما نیز داده خواهد شد . و این امر بخودی خود نشان می دهد که شما خیال ناخوبانه و بیگانه کوشش نمودید تا با عجله هر چه تمامتر با نوشتن نامه ای برای من و سپس جواب من بسئوالات شما ، ابتکار عمل را از دست من خارج کنید . این شما هستید که باید سئوالات و انتقادات مرا که اگر بخواهیم فقط از روی مدارک کنی صحبت کنیم از سال ۵۰ تا کنون بدون جواب مانده به همد و مواضعتان را تمییز کنید . این شما هستید که باید جواب این همه برخورد های رهبری طلبانه ، تنگ نظرانه و فرصت طلبانه ضد جنبشی را که با دلائل و اسناد زنده و انگار تا بدید در نامه هایم منعکس هستند ، بدهید .

شما نمی توانید این موضوع را بجهت آنکه اگر حتی یک فروغ فضا هم یک حرف درستی را در مقابل یک جهان مخالف خود بسازد ، از آنجا که در سنگاری و حقیقت گوئی بنبغ توده های تحت ستم تمام میشود ، بالاخره و حتما نظرات آن یکفروغ های خواهد شد ، این دیاکتیک تاریخ است و در بدترین حالت بی تعادلی نیروهای پیشرو توده ای و پس رو فیروز می آید . در حالیکه اکنون با نگاهی با وضوح جامعه خودمان می بینیم که ایستادگی نیست ، روز بروز هسته ها و محافل و گروه های کمونیستی و انقلابی از درون اجتماع سرد می آوند و هر کدام در هر گوشه ای پرچم پرولتاریا و سایر توده های زحمتکش را بر می افرازند . گذشته از داخل کشور در همین خارج کشور روز بروز گروه های جدید کمونیستی با هر صده حرات میگردد و سازمانها و گروه های قدیمی کمونیستی اکنون توانستند اساسی ترین نیازها و شعارهای برابری و تاکتیکی (این یکی را که از سالها پیش در آن زمان که ما مفتون مبارزه چریکی بودیم فهمیده بودند . نگاه کنید به ۳ شماره " مسائل انقلاب و سوسیالیسم " از " اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر " و " انتقادی بر مبنای چریکی " از " اتحادیه کمونیستهای ایران ") انقلاب را مشخص کنند و دارند از شکل کارسیاس - دانشجویی بشکل کارسیاس - کمونیستی انتقال میابند . همین جنبه هفتاد و هشت بود که بوسیله یکی از رفقای خودتان شنیدم که جدید اتحادیه کمونیستهای

ایران خودشان مستقلا یکی از افراد مغفی خود را (رفیق الف) بداخل فرستادند و اکنون در تدارک فرستادن فرد مغفی دیگری (رفیق ج) بداخل هستند . آیا این اولین جهت گیری سمت داخل از طرف این سازمان (" اتحادیه کمونیستهای ایران ") است مسلما خیر زیرا اول رفیق ما بطور اتفاقی این اطلاع را بدست آورد که آنها یکی از افراد مغفی خود را بداخل فرستادند و اکنون در مردد فرستادن فرد مغفی دیگری هستند . تا آنجا همین سازمان در سال ۵۰ ه طریقت داشتی کنی از ما خواست که برای اعزام اعضای بداخل باورک کنیم . گویا که هنوز بسیاری اعضا " سازمان " مجاهدین " معلوم نیست چه جوای سازمان با آنها داده است . اما مجموعه برخورد هایمان نسبت بسایر کمونیستها و نیروهای انقلابی نشان می دهد این خبرها برای شما ناراحت کننده است و نه طینان علی سر فم جملات گرم و آتشینی که ظاهرا برای رشد سوسیالیسم نیروها و سازمانهای کمونیستی بکار میبرید ، میگیرد . ولی هیچ خسری برای کمونیستها از جریانات و تحولات خانها و از این خوشحال کننده ترین نیست که گروهها و سازمانهای خارج روزی عده نیرویشان را بداخل منتقل کرده باشند .

سرکزیست سازمان " مجاهدین " !

این را بطور قطع بدانید که با این سیاستهای تفرقه افکنانه داخلی و خارجی نان بهیچ وجه قضا در نخواهد بود . امر اتحاد نیروهای کمونیستی و انقلابی را تا آنجا که یکوششهای آگاهانه و هدایت شده شماستکی دارد ، بسر انجام برسانید . شما نیروهای کمونیستی و انقلابی جامعه را با سیاستهای جاه طلبانه شده خود عملا به تفرقه و پراکندگی دعوت میکنید و این را در زمانی انجام میدهد که جملات و عبارات آتشین و گرمی را در مورد ضرورت وحدت و یکپارچگی کمونیستها و نیروهای انقلابی بر زبان می آورید .

شما مدتهای مدیدی با راه برفقای فدائشی انتقاد میکردید که میخواهند سازمان خودشان را بزرگ کرده و بحزب تبدیل شوند . اکنون شما خودتان در همین راه کام بر می آید . نیروهای آگاه خلقی اگر میتوانند این نیت جاه طلبانه شما را از روی برخورد های عملی نان در سطح جنبش بفهمند ، ولی توده های سازمانی میتوانند این نیت را علاوه بر اعمالتان در سطح جنبش،

از حرفها و گفته‌های مستعم شفاهی تان در درون تشکیلاتی بی‌بهرند مخفیانه پراوردم و نسا
زندم فراموش نخواهم کرد که سید چند ماه پیش در حالی که از خوشحالی مرغان اینستاگست
میگفت "حقیقت اینستکه در شرایط دیکتاتوری ایران و نتیجه به تاکتیکهای بسیار پیچیده
و پنهان پایه سیاسی در ایران هیچ نیروی قدرتیست در ایران تشکل به باید مگر اینکه از ما
کله بخواهد" و با فاصله منظر خود را از جمله "مگر اینکه از ما کله بخواهد" در یک بحسب
سیاسی ناخود آگاه اینگونه بشنوندگان ابراز نمود "ما جدید اپلاترفی در مورد ضرورت تشکیل
شورای متحد مارکسیست - لنینیستها (که بعد ایشورای متحد کارتمییز نمود) مد هم و
هرکس موافق بود بیاید نوی (۱۱) ما "

"باید تسوی ما" ! اما شما بعلت همان درک غیرتودهای تان هیچوقت
نخواستید بی‌بهره که نیروهای مارکسیست - لنینیست واقعی اگر بخواهند نوی سازمانی
بروند ، میروند نوی يك سازمان واقعا مارکسیست - لنینیستی . میروند نوی سازمانی که جنبش
را برای خودش نخواهد بلکه خودش را هدف جنبش کرده باشد . میروند نوی سازمانی که بسن
حرف و عطش اقیانوسها فاصله نباشد . میروند نوی سازمانی که جاه طلبیهای رهبری
طلبانه نداشته باشد . میروند نوی سازمانی که در حاسن ترین مرحله‌ای که يك سازمان برزنده

(۱۱) - در این مورد خیلی موارد دیگر در صفحات قبل به صحبت‌های شفاهی استناد
نداشت در حالی که تفاوت درست تر میتوان از روی استادکشی بعمل آورد . در این صورت
تکلیف چیست ؟ آیا حکم اعدام کس را سازمان کتبا صادر میکند ؟ آیا حکم تبعید کس را صادر
کتبا صادر میکند و . . . حساب منفی است . خیلی موارد در روابط تشکلاتی وجود
دارد که با حکم شفاهی باجرا در میآید . آیا تمام این موارد را چون استادی بجای نمانده
نیز توان بود تفاوت قرار داد را میتوان بود تفاوت قرار داد صحت و سقم آن چگونه معلوم می
شود ؟ نام این موارد را میتوان بود تفاوت قرار داد صحت و سقم آن را آنجا معلوم کرد
که در جهت تبیین و ابانی سایر اعمال و نظرات خارج و داخلی مستنشد سازمان باشند .

دچار ضربات و خونریزیهای شدید شده‌اند است (سازمان فدائیان در سال ۵۰) ناجوان مردانه ترین
وزنت ترین اتهامات را باو نزده باشد . میروند نوی سازمانی که نشور و پیششار کمونیستی را در سطح
جامعه ارائه داده باشد . میروند نوی سازمانی که نخواهد با شهید نمائی و خون شهید
برای خود وجه کسب کند . میروند نوی سازمانی که کمترین شهید و کمترین ضربات را دریافت کرد
باشد و بیشترین کار سیاسی و بیشترین دستاورد را بدست آورده باشد . میروند نوی سازمانی که
در و غ کوه اتهام زن / لیچاگرک نباشد . میروند نوی سازمانی که در هر نظر مناعت و تواضع یک
سازمان ارتدکسال مارکسیستی - لنینیستی را داشته باشد . تازه اگر يك سازمان با این
مشخصات بود هیچوقت این کله بسیار پر معنا و جاه طلبانه " نوی ما " را برزسان
نخواهد آورد !!

شما بعلت درک غیرتودهای خود نمیتوانید درک کنید که در شرایط تلاطمات شدید
جنبشهای خود بخودی ، در شرایط امروز ایران ، در شرایطی که تودهای ناآگاه مردم دست
به تدابیر و تاکتیکهای خلافتانای میزنند که واقعا نظیرش در تاریخ چند دهه ساله مردم مادی
نشد است (اشاره به خلق سلاح پلیس با اجسام عملیات سریع و ناگهانی انقلابی
در آخرهای شب و نزدیکهای صبح . . .) ، بلکه در چنین شرایطی نیروهای پیششار با این
تودهای ناآگاه میتوانند با جمع بندی همین تاکتیکهای مدبرانه و خلافتان مردم زحمتکش با
جمع بندی همین تاکتیکهای بینظیر ، تودهای تداوم یافته و غافلگیر کننده ، خیلی سریع و بسر
عنی باور کردنی فن مبارزه با پلیس - ماس و تمام نیروهای ارتجاعی رژیم را با آموزش و سر
راستای همین آموزشهای اکتساب مبارزه کنند و تشکلات خود را مستحکم تر و گسترده تر نمایند !
تودهای سازمانی شمارا در رفتار قرار میدهند که چرا با گروهها و سازمانهای گوناگون
کمونیستی در این شرایط رشد جنبشهای خود بخودی وارد مناسبات وحدت آئین می‌شوید ؟
شما جواب میدید با با کدام گروه و سازمان کمونیستی ! ؟ (مقایسه کنید با آنجا نیکه می‌گوید
ما بخش کوچکی از جنبش خلق هستیم ، پس بخشهای دیگر کما وجه گروهها و سازمانهای هستند ؟)
و بعد برای فریب این تودها می‌گویند اگر گروهها و سازمانهای گوناگون با ما وارد مناسبات وحدت

آهسته آهسته شوند دلیل دارو نباید از این مسائل نگران باشیم زیرا بلشویکها نیز به تندی به این نسبت به منشویکها در اقلیت بودند و از هر طرف مورد حمله قرار می گرفتند !!

البته بطور انزوا می شود همه چیز را در همه دورانها با همه چیز تشبیه نمود. می توان انزوا و انفراد خودتان را به "انزوا و انفراد" بلشویکها مقایسه کنید و بعد بتوجههای نا آگاه سازمانی بگوئید: ببینید چگونه تاریخ تکرار می شود! چگونه بلشویکهای ایران در سازمانها مانع شدند! ببینید چگونه ما همانطور مورد حمله قرار می گیریم که بلشویکها میکردند و...! آقایان رهبری سازمان "مجاهدین" سیاستهای خارجی و داخلی شان در کجا و چه زمانی تطابق با سیاستهای خارجی و داخلی بلشویکها، با وسعت نظرهای لنین و با روحیه و پیش توده ای لنین و با عدم خود برکناری بلشویکها، با کنتر حرف زدن و هیاهو راه انداختن و پروپاگاندای بلشویکها و بیشتر عمل کردن آنها و توافق سیاسی و عدم رهبری طلبی های بلشویکها، دروغ نگفتن و بهتان نزدنهای بلشویکها و... دارد!

در نامه ۱۲ فروردین ۵۷ یعنی در زمانی که هنوز عضو سازمان بودم در موضوع آینده تیره و تاری که با ادامه این سیاستها در انتظار سازمان است برایتان چنین نوشتم "رفیق علی! من واقعا از برخورد های غیر صادقانه و بسیار غیر رفیقانه و غیر انقلابی نسبت به هر چه شما در تعجب و نگرانی هستیم و نگرانی که از واقف تیره سازمان با وجود چنین برخوردهای آنهم در مرکز نشانی میگردد. این برخورد های توشان میهد که واقعا سازمان ما چهره انحطاط ناپذیر و شکننده است". اکنون شمارب چند هفته اخیر در زمینه برخورد های غیر توده ای و شخصی تان و در واقع تانید شما بر همان اعمال ضد جنبشی تان نشان داد که شما همچنان اصرار دارید بر راه خطرناکی که در پیش گرفته اید، ادامه دهید. راهی که اگر نخواهید تجدید نظر اساسی در آن بکنید خفت و خساری و انحطاط و سرانجام مستقیم آن خواهد بود.

ببینا از هم اکنون دارید انرژی زیادی از خودتان را صرف "پرونده سازی" برای من میکنید و این انتقادات را نیز کفایتی سابق با جملات داغ و آتشین ماستعالی خواهید کرد. اما

بالا بودن مضمون طبقاتی مبارزات خلق ما علیه دشمنان در مقابل مضمون ملی آن در مقایسه با کشورهای مثل چین یا ویتنام و... در حال حاضر اساسی ترین مسئله را که همان تحقق همبستگی پرولتاریا باشد سخت تر پیچیده تر خواهد ساخت. لذا انتباه سازمانها و گروههای صادر خواهند بود از همه و انجام این وظیفه سخت تر پیچیده تر است آنقدر که قدرت ایدئولوژیک سیاسی بالارفتنی تر و نتیجتا از پیش توده ای عمیق برخوردار باشند. شما هرگز قادر نخواهید بود با این سیاستهای ضد توده ای و ضد جنبشی خود این اساسی ترین هدف کمونیستهارانه در حرف بلکه در عمل تحقق بخشید.

ممكن است بین بگوئید با این حرفها عمل توده های سازمان را بر طبقه رهبری و گروهها و سازمانهای دیگر را بر طبقه کل سازمان تحریک مینمایم. البته اگر بطور مجرد و بدون در نظر گرفتن واقعیات باشد، این "انتقاد" را در همه زمانها و همه ادوار پیر انتقاد دکنده ای میسر آن وارد کرد. ولی مارکسیستها هر انتقاد و تفاوتی را از روی واقعیات مشخص بعمل می آورند و اگر نتوانستند ثابت کردید که انتقاداتم شما نادرست است البته که حرف شما درست است و در اینصورت هر انتقاد شما همین وارد است ولی اگر نتوانستید این مسئله را ثابت کنید دیگر انتقاد شما نیز نادرست و غلط است.

از طرفی چون زندگی سیاسی هر فرد، گروه یا سازمان تنها زمینه تفاوت در باره آنهاست - باشد، بنابراین اگر تاکنون علیرغم این همه برخوردهای ضد جنبشی نخواهید در نظرات و کردارستان تجدید نظر کنید، آینده بهترین نشان خواهد داد که دوستان واقعی مردم کیسایند.

بسیاری از عملکرد و نتایج منفی اعمال آنها در سازمان در محاسبات چشمانمان قرار داشت - بطوریکه بارها و بارها خود نیز در همین موارد از خود انشقاق کرده بودند - امروز بیشترمانه در این محاسبات و آنجا در نزد ساد و دلان و بیخبران حول و جوش جنبش اینطور وانمود میکردند که با مخاطران آنها در فلسفیان - بخاطر اینکه سازمان موضع مارکسیستی - لنینیستی دارد، اما آنها معتقدند به همین هستند - با سازمان اختلاف دارند. در حالی که دروغ شرم آور آنان وجود بسیاری از افراد صادق مدعی (ه) (پارتی مربوط به بنیانهاست) که در چهارچوب آزادی عقاید اصولیشان با ما همکاری دارند، فاش میکرد. بهر حال آنها مسلمانی توانستند برای مدت طولانی از پشت بهما خنجر بزنند. هیچ آنها بزودی گرفته شد و از خیانتهای (ماهه آنان از برده بیرون افتاد). در رفتههای دیگر بیانیه نیز آنچه را مباح "خانانه" و "نوطه چینه" و... آنها مورد حمله قرار گرفته است که کسی بخود جرئت ندهد که با این عناب و خطایهای خطرناک و دلبره آور! که در مدارک کتبی گوناگون درون تشکیلاتی سازمان نیز همچنان تا امروز دنبال میشود، تجدید نظری در آنها ننماید. اما:

ما خوب میدانیم عناصر مرکزی سازمان هیچک نمیتوانند مدعی شوند که "ضعفهای عمیق ایدئولوژیک بخاطر انگیزههای فردی و خصائل منفی خسرده، بروزاش" نداشته باشند. تجربه دوره‌های کار گذشته و حال وجود اینگونه "ضعفهای عمیق ایدئولوژیک" را در مرکزیت سازمان "بارها و بارها" در پهنه عمل بخوبی نشان داده اند. بنابراین با ابراز این موضوع که آنها (مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لیاقی و حسین و افراد دیگری مثل آنها که بعد از این لیست سیاه سازمان قرار گرفتند) "ضعفهای عمیق ایدئولوژیک" داشتند بخودی خود چیزهای اثبات نمینماید. تجربه دوره اخیر تماس مستقیم من با (س) فردی که در سازمان حاکمیت بی چون و چیرا دارد بنحو کاملاً مستند و آشکاری پس آمیخت که در درستی چند و چون و حداقل نسبت آنها سانی را که سازمان به تمام معارضینش اعم از کمونیستها و مدعیان هیومن انقلاسی وارد میکند، شک کنم. اما با این وجود در فرض کنیم تمام این اتهامات کلی مشابه این در نظر من میسازد درست باشد چون چیز مشخصی را اثبات نمیکند و از جمله همان

چگونه سازمان "بجا مدین" با نابودی تشکیلات مدعی هیومن

انقلاسی و تفرقه افکندن بین نیروهای دموکرات بر فقه

انقلاب دموکراتیک خلق اقدام مینماید؟

سازمان می بایستی مدارک کافی در قیاس هستند از چگونگی برخورد با گروههای مختلف انقلاسی مدعی در اختیار همه قرار میداد تا بتوان بنحویه جانمایی به تفاوت نقشه و بارشده. با این عمل اختلافات وی اعتمادی شده مدعی هیومن انقلاسی نسبت به سازمان وی آن موارد بسیار نادری که همکاری مینمودند، اشتباهات و انحرافات را باز یافته و اختلافات سیاسی قابل اجتناب را اصلاح نمود. اما نشان دهنده ناکون چنین مدارکی از ازال اینگونه اختلافات وی اعتمادی شده مدعی از طرف سازمان ارائه نشده است. با این حال اکنون میتوان بر اساس واقعیات زندگی که در برابر چشمان ماست و پاره‌های موارد روشن که قابل انکار هستند، حکم داد و قضاوت اساسی را بعمل آورد. ضمن اینکه بررسی همه جانبه نیروها که در مسئله این موضوع لزوم بآینده موزول کرد. در فقه (ب) بیانیه در مورد مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لیاقی نیز چنین آمده است "این افراد که تا دیروز بخاطر ضعفهای عمیق ایدئولوژیک و بخاطر انگیزه‌های فردی و ذمه‌آل منفی خرد و بیروانی خویش مورد انتقاد قرار گرفته بودند و موارد مشخص

گوشه‌های شخصی و غیرطبیعی شماست که " برای همه آنها " است . در صفحات آینده نمونه های دیگر این گوشه‌های شخصی تان را در باره همین دو نفر نشان خواهیم داد .

در مورد نظاهر " بیشترانه " آنها که گویا خاطر اعتقادات فلسفی نشان با سازمان که موضع مارکسیستی - لنینیستی دارد ، اختلاف دارند ، بنظر نمی رسد که بیشترانه باشد . اگر خواهیم فقط از روی اظهار نظرات و گفته های بیانیه " تفاوت کنیم آنها " دروغ شرم آوری " نگفتنماند . بیانه میگوید آنها بارها بارها در مورد نتایج منفی اعمال خود از خود انتقاد کرده اند . بسیار خوب اینست درست ولی آیا آنها در صورت با سازمان اختلاف ایدئولوژیک داشتند یا نه ؟ خودتان قبول دارید که آنها موضع مارکسیستی - لنینیستی سازمان را قبول نداشتند و همچنان روی اعتقاد آیدئولوژیک (انقلاب) خود پای برجا بودند . بسیار خوب و منطقی آنها با سازمان اختلاف ایدئولوژیک داشتند اما اگر این مسئله روشن نیست که هرگونه منش سیاسی " هر ایدئو " تشکیل دهنده را با یکدیگر عمل زنده و هرگونه نگرش نسبت بمسائل انتقاد و انتقاد از خود و همینطور مسائل جزئی سردر تحلیل نهائی آرزوی مبنای ایدئولوژیک هر فردی قابل تبیین و تفسیر است ؟ اگر این مسئله را قبول دارید پس باید این موضوع را باید برید که چهارچوب فکری آنها الزاماً پدیدها و مسائل را بگونه ای بستری آنها تبیین و تفسیر می نماید که ایدئولوژی چهارچوب فکری یک سازمانی که به مرحله جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی را یافته بگنجد که بپایش پذیرفته است قابل تبیین نیست . شما میگویید اما مسئله این بود که آنها در حالیکه قبلاً بارها بارها از نتایج منفی اعمال خود بخورد انتقاد کرده بودند ، اما اکنون انتقادات گذشته را ماست مانی کرده و اختلافات را با اختلافات ایدئولوژیک مکرر کردند . البته همه انتقادات را نمیتوان ناما با اختلافات ایدئولوژیک مکرر کرد . این اظهار نظر شما اگر صحت داشته باشد یعنی در صورتیکه انتقاد آنها از رویه منقاد ایدئولوژیک خود آنها بود ، باشد البته میتواند و باید مورد حمایت قرار گیرد و از این دیدگاه برخوردار آنها را محکوم کرد ولی در نظر داشته باشید که این یک مسئله جزئی است . انفا تا اصل مسئله اینجاست که این یک مسئله جزئی است و مسئله اساسی را باید در جای دیگر جستجو کرد . در کجا ؟ در آنجائیکه شما را آنها یعنی از جنید شریف و اشرفی مرتضی صمدیه لیاقت و همه عناصرند همین

مبارزی را که اقدام کردید و با سازمان به بیرون برتاب نمودید توقع داشتید که مثل " بسیاری از افراد صادق مدعی (ه) (پاروقی مربوط به متن بیانیه است) که در چهارچوب آزادی و طایفه اصولیشان با ما همکاری دارند " با شما همکاری داشته باشند . در حالیکه مسئله در مورد آنها فرق میکرد . آنها با سایر عناصر صادق مدعی که با سازمان همکاری داشتند فرق اساسی داشتند سازمان تا این زمان عدد تا نام امکانات و بنیادش از قبیل ایدئولوژی آنها ایجاد شده بود بخورد آنها نیز در شالود مرز و استحقاق پهنای سازمان شرکت داشتند . آنها نیز مثل سایرین با تلاشهای خستگی ناپذیر و کارانه تشکیلات را از بیگانه های پلیس سیاسی حفظ نموده بودند اکنون شمار رهنمای غرض ریزی ، غرض ریزی نسبت به طبقه و ایدئولوژی آنها ، توقع دارید آنها مثل سایر نیروهای صادق مدعی خارج سازمانی با سازمان همکاری داشته باشند و بعد از همین دیدگاه همان طوری که دیدیم تشکیلاتی را که حاصل اندیشه و عمل آنها نیز بود از آنها گرفتید و همه اینکارها را بنام برخورد مارکسیستی - لنینیستی تئوریزه نمودید !

بنا بر این اکنون بنظر می رسد بجای بحث روی افرادی مثل مجید شریف و اشرفی باید استدلالات تئوریک شمار را در برخورد با ایدئولوژی النفاطی سازمان با توجه بواقعیات زندگی سیاسی مورد بررسی قرار داد . زیرا اگر استدلالات تئوریکتان غیر علمی بود و با شرایط خاص کشورمان قابل تطبیق نبود خود بخود تکلیف مجید شریف و اشرفی و . . . و تمام عناصر رزمنده دیگر مدعی که جدا جدا مورد تصفیه قرار گرفتند و همین دلیل نیز گذشته یا اخیر نیز شد و انفسد و روشن خواهند شد .

سازمان النفاطی ما با مبنای ایدئولوژیک مدعی که با توجه بمسائل علمی - در همان چهار چوبی که آن اجازه میداد - ظاهر سازی شده بود ، میخواست یک انقلاب ایدئولوژیک را از سرنگد راند . باین انقلاب ایدئولوژیک همان طوری که واقعات علمی نیز نشان داد از قبل نیز کاملاً قابل پیش بینی بود عده ای از عناصر مدعی مبارزه و به ملت همان اعتقادات شدید مدعی خود جواب منفی داده و حاضر نبودند در خارج از چهارچوب همان معتقدات مدعی خود با رژیم مبارزه نمایند . خوب در اینصورت تکلیف چیست ؟ چه باید کرد ؟ (ه)

رفیق فدائی حمید اشرف در تذکرات خود با شما همین سؤال را بصورت کلی مطرح کرد. او پرسید چرا شما مارکسیستها یک تشکل جداگانه نیافتید و به معتقدان مذ هی انقلابی که حاضر نبودند تحول مارکسیستی سازمان را بپذیرند اجازه تشکل جداگانه ندادید. رفیق مرکزی ما با حرارت هر چه تماشاگر! جواب میدهد. "آخر شما چرا چنین سؤالی را از ما میکنید چون همین سؤال را بازاریها از ما میکنند (مثل اینکه بازاریها نمیتوانند انتقاد درستی بگویند شما بکنند) اگر ما فنان مارکسیست تشکل جداگانه ای میافتیم و به مند هیبا اجازه تشکل جداگانه را میدادیم (که در اینصورت نام و اعتبار سازمان مجاهدین برای همان معتقدین مذ هی باقی میماند) کار مهمی صورت نگرفته بود و بدین ترتیب حقیقت تاریخی مارکسیسم - لنینیسم نشان داده نمیشد. درحالیکه ما میخواستیم حقیقت تاریخی این تحول را بدینصورت نشان دهیم که یک سازمان مذ هی در آنیک انقلابی یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی تبدیل شده است." پایان نقل و قول - نقل بهمناسبت

بزرگترین اشتباه تئوریک این استدلالات که بروا قیامت زندگی سیاسی کشور ما نیز اعمالا تحمل شده اینست که همان مضمون و تحولی را که میخواد بعنوان "حقیقت تاریخی" جا بزند بسیار فراتر از روند تکاملی مرحله "تاریخی" خود است. با استناد به "تاریخ" میخواد خارج از قلمرو و مقیاسات تکاملی مرحله "تاریخی" جامعه جهانی - ملی قدم بگذارد. و بالاخره همان اصول و قوانینی را که میخواد مطابق با مرحله تکاملی جامعه خود "حقیقت تاریخی" به بخشد. خواتر تاریخ رد میکند.

→ (۳) - تا بحال آثار کثیری ای در جواب این سؤال مشخص وجود ندارد تا مورد استناد قرار گیرد و فقط بحث بسیار کوتاهی که حاوی یک سؤال از طرف رفقای فدائی و یک جواب از طرف ما بود در نورامذ اکرآت آمده است که ناچاراً بهمان اظهارات شفا هی (جواب نماند سازنا "مجاهدین") استناد میکردند. اما با اینحال این بررسی کاملاً قابل استناد است زیرا که قضاوتها با واقعیات زندگی که ناب ترین معیار قضاوت هستند در تطابق کامل میباشد. از طرفی قسمت هایی از بیانیه سازمان نیز اشاراتی باین مسئله دارد.

سازمان ما با ایدئولوژی التقاطی (هسته مذ هی و پوسته مارکسیستی) تحولی پیدا کرد. در این تحول اکثریت اعضا سازمان مارکسیست شدند و اقلیت قابل ملاحظه ای مذ هی باقی ماندند. همینکه یک سازمان مذ هی در روند تاریخی انقلابی خود تحولی پیدا کرد و اکثریت اعضا آن مارکسیست شدند، خود بفرجه جانیهای "حقیقت تاریخی" این ایدئولوژی را نشان میدهند حقیقتی که خواتر مضمون تحول معنا و مفهوم تاریخی آنرا بیان و تشریح مینماید. این معنا و مفهوم در برطن همان تحولی است که اکثریت اعضا سازمان مذ هی اعضا آنرا میپذیرند. اینست معنای واقعی "حقیقت تاریخی" اینست آن "حقیقتی" که مطابق با روند تکاملی جامعه بشرو خود مان است.

در جامعه ما مذ هی دارای نفوذی سنتی و عمیق در بین اقشار و طبقات وسیع زحمتکش خلق بوده است. بطوریکه صد سال مبارزات مردم زحمتکش ما بر علیه حاکمان و پادشاهان مستبد با پرچم همین ایدئولوژی تفسیر میشد و است و حتی اکنون نیز همین ایدئولوژی مذ هی در بین اقشار و طبقات وسیع زحمتکش ما نفوذ دارد بطوریکه میتواند شمسکس کند و خواستهای انقلابی آنها گرداند. وانگهی علیرغم اینکه اندیشه های مارکسیستی در پهنه جهان پیش از یک قرن و یکبرج قرن قدمت دارد، نفوذ این اندیشه ها در کشور ما فقط از یک صد ساله برخوردار است که در همین مدت محدود و بجز دوره "کوتاهی" - آنهم با ضعیفاتی و بطور ناقص - بشدیدترین وجهی از نفوذ و گسترش آن از طرف پادشاهان مستبد و فئودال جلوگیری میشده است.

باین عوامل جامعه خود مان عامل دیگری اضافه کنید و آن اینکه اکنون در این مرحله از تاریخ بشری آنکه عصره عصر انقلابات پسرولنری است ولی هنوز احاطه جهانی با امپریالیسم و دولتهای مرتجع است.

با توجه بنام این واقعیات ابد اقبال قبول نیست که یک سازمان مذ هی مبارز در جا معد ما بجان تحول ایدئولوژیکی دست یابد که تمام اعضا آن مارکسیست شوند. اگر خارج از نیایلات مذ هی شما واقعیات نشان داد که اقلیت قابل ملاحظه ای وجود داشت که همچنان

به معنای اسلامی مبارز خود پای بند بود و دیگر نمیتوانید بگوئید یک سازمان مذہبی ویرانیک
انقلابی خود بیک سازمان مارکسیستی - لنینیستی تبدیل شده است. دیگر نمیتوانید تحت
بهانه "حقانیت تاریخی" بآن اقلیت قابل ملاحظه مذہبی اجازه تشکک ندهید. دیگر
نیتوانید تحت پریش گفتمان دهن پرکن "حقانیت تاریخی" نام دستاوردهای این سازمان
را - که البته بیشتر جنبه فهرمانی دارد تا سیاسی - بسخود اختصاص دهید. دیگر نمیتوانید
با برداشتنی کورآزاریستی از "حقانیت تاریخی" با اختصاص دادن نام همان سازمان بخود -
تان و بآنها بگوئید اصلاً اسلام انقلابی از اول هیچ نقی نداشت و شما اول معلطید! (علیرغم
گفتارن کردارتان همین معنی را میدهد). اگر قبول دارید که لا اقل تا اوایل سال ۵۲ هسته
تکسازمان مذہبی بود بخود بخود باید بپذیرید تا همین مدت دستاوردهای سازمان (بهمان
معنایی که گفته شد) از آن همین نظر است. شهادتی که تا همین زمان وجود داشته از آن
همین اندیشه است و... این است برخوردارانسه با مسئله. این است برخوردار
کمونیستی با مسئله. زیرا کمونیستها عادلترین انسانهای روی زمین هستند
این برخوردارانسه هیچگونه خدشهای بآن حقانیتی که در همان مرحله از تاریخ بشری مردم
خودمان معنای واقعی خود را بازیافت و اردنی نمود. شما برای اینکه بنظر خودتان "حقا-
نیت تاریخی" این تحول را نشان دهید اولاً به مذہبیون مبارزین سازمان اجازه هیچ
گونه تشکک جداگانهای را ندادید و از آنها خواستید که فقط بانما "هکاری جبههای" نمایند
- مثل سایرین! - و بعد وقتی عدوهای ارانها در مقابل حقوقی عصب شده خود (با این دلیل
فصیح شده که سازمان مجاهدین واقعی بر اساس اندیشه آنها پیوسته آمد و برد) دست به قتل
و دست زدند و شما آنها را "توطئه گرو خائن" قلمداد نموده و اقدام نمودید. عناصر
با ایمانده مبارزانه هبسی را نیز جدا جدا بدون ارتباط با یکدیگر بیرون برتاب کردید تا
نیتوانند تشکیلی برای خود بیابند - چه بسا از یک چنین نگرشی حتی امیدوار بودید که آنها
بدست مزدوران ساواک کشته شدند تا نتوانند برای خود سازمانی بسازند - هماننگه با این
اقدامات خدحششی و شهادت کمونیستی اسم جدید سازمان جدید را نیز همان سازمان میا -

مدین سابق گذاشتید! و همه اینکارها را بنام مارکسیسم - لنینیسم تئوریزه نمودید! این
اقدامات شما چه معنایی دارد؟ این اقدامات بدین معناست که با آن سازمان سابق نیز
از اولش مارکسیست بود. نمیتوانید بگوئید نه. برای اینکه عمل شما همین معنا میدهد.
برای اینکه اسم سازمان مجاهدین قدیم با تکرار انتقاطی و سازمان مجاهدین جدید مارکسیست
هیچ فرقی نگردید است.

مکن است بگوئید چون اکثریت اعضا سازمان مجاهدین مذہبی مارکسیست شدند ما
این حق را داشتیم که خودمان را به همین اسم بخوانیم. این استدلال از جانب شما
نیزاپسوروشیستی است زیرا اینجا معیار تفاوت افراد نیستند اینجا تفاوت روی مفهوم کلی ترو
عمیق تری که همان اندیشه و جهان بینی باشد در میزند. مسئله بر سر اینست که سازمان مجاهد
بین حداقل تا اوایل سال ۵۲ با تکرار اسلامی رزمند بود و در این زمان تحولی بوقوع پیوست که
اکثریتی از اعضا این سازمان اندیشه مارکسیستی را بپذیرفتند که بایستی با برخورداراری از امکان
ناتی از همان سازمان سابق برای خود تشکیلات نویی را بسازند و از سازمان قدیم انشعاب نمایند.
همین خود. همانیت یرانیک و اندیشه آنها را نشان میداد و اطمینانی که این تحول را نپذیرفتند
بایستی در چهارچوب جهان بینی و تشکیلات سابق خود بانام سابق بفعالیت انقلابی خود
ادامه دهند. همین! (*)

خوب اگر این حق افراد مذہبی مبارز بود که خود را میراث دار سازمان مجاهدین واقعی
بدانند دیگر از اساس تفاوت در مورد اقدام مجید شریف واقعی و مرتضی صمدیه لیا و حسین

(*) - در بحث تفاهمی و تفرقه با سعید در مقابل همین دلائل و دلائل دیگری که در صفتاً

بعد خواهد آمد، اوصیبت از تکرار مخصوص سازمان نمود که منقبلاً بلا در برابر جواب داده شده به
تجدید افتاد و شاید هم تجدیدی در کار نبود. اما بهر حال اکنون در اینگونه موارد صحبتی نمیکنم ولی
اگر شما کتاب نظری را برز داشتید که حقیقت جهانیه نبود از نشان دادن حقایق دریغ نخواهم کرد.

و... و شهادت علی اکبر سبوی نوری و همسر مبارکش و حسن اراری و... و اسارت علی (نام مستعار) و... افراد دیگری که بدون ارتباط باید بگرمورد نصفه فرار گرفتند و نابینا گردیدند و بقی خواهد کرد. چراکه در چنین صورتی دیگر سازمان جدید کونیستی حق ندانست تمام دستاورد های سازمان قدیم و امکاناتش را در اختیار خود بگیرد. امکاناتی که از قبل اندیشه و انتقادات مذمبی سازمان قدیم کسب شده بود. سپس وقتی مجید شریف واقفی و مرتضی صمدی لباف در صدد احیای پاره‌های از امکانات غم‌بسته خود بر می‌آیند و آنها بگویند "اجزله آخرین اهدامات خیانت آمیز (#) این دو نفر تغلیبه و سرفتی یکی از آثارهای سازمان بود" (##)

"تغلیبه و سرفتی" که مسبب اصلی آن خود رهبری سازمان بود و بسبب آن افراد مارکسیست سازمان نیز بدام پلیس افتادند (رفاقتیزه اشرف زاده کرمانی و محمد طاهر رحیمی) .

اگر شما توانستید این دلائل را رد کنید البته فقط اتهام شمار در مورد اهدامات "خیانت آمیز" ، "سرفتی" ، "نوطه خانانه" ، "ارزشت خنجر زدن" و... نسبت به مجید شریف واقفی و مرتضی صمدی لباف درست است. در حالی که حتی در چنین صورت معالی آیا آنها "مرتدین و خائنین" بودند که برابر مندرجات کلی خطابه (۱) "می‌توانند سازمان را نابود کنند" پس باید اعدام شوند؟ پانه این مسئله جای حرف فراوان دارد. زیرا این اظهار نظر خطابه صحت آنیکه در صورت کلی اش درست است اما حای بسیاری برای توجیه رفتار انحرافی و اشتباه آمیز دارد. بخصوص اگر در نظر بگیریم که در سازمان مرجع تفاوت و حکم صادر کردن بجای جمع تنها یک فرست است، بخصوص اگر توجیه کنیم که چنین تصمیمات مهمی بهیچوجه در جلسات اعضا به بحث و مشورت گذاشته نشود. و من استناد شما به "تاریخ" غیر تاریخی باشد و وقتی مجید شریف واقفی و... حق داشته باشند علیرغم ضعفهای عمیقشان در همان چهارچوب ایدئولوژی خود نشان وارث سازمان مجاهدین گردند. البته برخورد شما غیر کونیستی و اوانرا

(#) - تا کی مدت از دست .
 (##) - نقل از بیانیه چاپ سوم صفحه ۱۳۶
 (۱) - شماره مسلسل در آخر مقاله در نال شود .

چپ و تند به انحرافی بوده که اثرات زیانبار سیاسی آن امروز راجلوی چشم‌نمان است. با توجه بدلائل گفته شده شما بناحق مجید شریف واقفی و مرتضی صمدی لباف ورزید. گان مبارز دیگری همی را اعدام نمودید و سپس سعی کردید از زمین و آسمان مدارکی دال بر "خیانت" آنها بسازید. بیانیه در مورد مرتضی صمدی لباف میگوید: "خائن شماره ۲، مرتضی صمدی لباف نام دارد که توانست در حین اجرای حکم اعدام و از دست ما بگریزد. اما چنگ پلیس افتاد. وی با احتمال بسیار زیاد از طرف دشمن نیز بدلیل شرکت در یکی دو رواقعه نظامی از جمله شرکت در رواقعه انتقافی کشته شدن ماموران امری که بد نیال جستجوی او دست در صدد بازرسی او را در رسید هائش داشت (این وقایع لورفته است) محکوم با اعدام خواهد شد ."

مرکزیت سازمان "مجاهدین" ! مرتضی صمدی لباف نه بخاطر شرکت در یکی دو رواقعه نظامی و از جمله شرکت در... اعدام میشود، نه ! . ایدا چنین نیست. شما تلاش بیپوده‌ای میکنید که بایستوانه خون شهدا "سازمان" در کنار جملات داغ و طولانی که با پوشش مارکسیستی آراسته شده افتاد نیروهای جوان خلق را خود جلب کنید (نیروها با تجربه کثرتکول این حرفها را بخورند) . مرتضی صمدی لباف را بخاطر این اعدام میکنند و کردند که سازش پرشوری بود و حاضر نگردید خود را بدشمن بقسروشد. او را بخاطر این اعدام می کنند و کردند که یک عنصر انقلابی سازش ناپذیری بود و حاضر نشد به خلق خود پشت کند. او را بخاطر این اعدام کردند که حاضر نشد بود دست از انتقادات مترقیانه مذ همی اش بردارد . شما هم تلاش بوجی میکنید تا از زمین و آسمان دلائلی بفرستید تا او را نیز مثل سایر مخالفان خود لکه درارنمائید . شما هرچه بخواهید برای این وان "مارک بسازید" واقعیات چنان تلخ (از نظر شما) و خشن هستند که کمربتان را خواهند شکست. جدید اخودتان اختاری از داخل زندانها بدست آورد و باید که وحید افراخته زندان است و با احتمال قوی خیانت کرده است. وقتی وحید افراخته "با احتمال قوی" خیانت کرده باشد ما نیز میتوانیم در حد همین "احتمال قوی" قصاص بگیریم و با توجه باینکه آینه نشان خواهد داد این احتمال قوی قطعیت دارد. پانه مرکزیت سازمان "مجاهدین" شما در خطابه تان در مورد آن سه عنصر مرکزی که سازمان را ترک کردند نوشته اید که "خود

اصراخته یکی از عناصر مرکزی سازمان بود و بارهه میدانند که مسئولیت شاخه نظامی بمبده او بود و در چندین عمل نظامی همین فرد فرمانده و مجری بود. بنا بر این هم موضع سازمانی او هم سطح و عمق عملیاتی که او در آن شرکت داشت بسیار بالاتر از سطح و عمق عملیاتی بود که مرضی صده به لیاق در آن شرکت داشت. تازه یکی از دو واژه نظامی که مرضی صده به لیاق در آن شرکت داشت - شاید مهم‌ترین آن - گفته بهمانه "اتفاقی" بود. بنا بر این سؤال میشود: چرا وحید افراخته را که در مدار بسیار بالاتری از مرضی صده به لیاق یعنی در مدار مرکزیت سازمان قرار داشت و سطح و عمق عملیاتی که در آن شرکت نموده بود نیز بسیار بالاتر از سطح و عمق عملیاتی بود که مرضی صده به لیاق در آن شرکت داشت اعدام نمودند، ولی مرضی صده به لیاق را "با احتمال بسیار زیاد" بایس دلایل اعدام نمودند؟

دو باره باز همین سؤال را تکرار میکنیم چرا؟!

اگر گفته خودتان وحید افراخته با احتمال زیاد خیانت کرده است و اکنون باین دلیل زنده است پس معلوم میشود قرارداد شکن در موضع بالاتر سازمانی تحت الشعاع خیانت قرار میگردد و بدین ترتیب اگر مرضی صده به لیاق نیز خیانت میکرد و خود را بدین می فروخت علم فرم شرکتش در یکی دو واژه نظامی که شعاع تبلیغاتی و تاثیر آن کمتر از عملیاتی بود که تحت فرماندهی وحید افراخته بود ممتازند و همانند در حالیکه اعدام شد.

از همه اینها گذشته بدون آنکه اکنون بخوایم هنوز مورد وحید افراخته تفاوت نهائی بکنیم رژیم مگر احمق است که بکنفرانقلابی را هر چند که در مدارهای حساس نیز باشد (تازه چه بهتر) هر چند که در چندین عمل نظامی نیز شرکت کرده باشد در صورتیکه این فرد خود را رژیم بفروشد او را اعدام نباید. نه. رژیم اینکار را نخواهد کرد زیرا برایش استفاده کمتری دارد.

بانونه باین واقعیات اکنون این پرسش پیش میآید که چه دلیل شما باین نفر مبارز انقلابی که در زیر شکنجه گاههای مرگ آفرین و بنام هیتی سبمانه رژیم بدترین فشارهای جسمی و روانی را تحمل میکند تا آبرمان دموکراتیک خود خیانت نکند و در این راه با استقبال مرگ نیز برود و زشت‌ترین

و بدترین اتهامات ناجوانمردانه را میزنید. (۳) چرا؟! از روی کدام انگیزه‌هایی این گونه نسبت به نیروهای دموکراتیک می‌جامعه برخورد میکنید. آیا انگیزه خنثی و مردمی در پشت آن خوابید است یا انگیزه سازمانی و فروری خودتان؟

(۳) - اتهام زدن و پهنروی که شده مخالفان خود را خوار و بد نام کردن و بی‌اگره‌هیت عمل اشتباه خودتان رو شد آنرا سبیل کردن يك قسمت مهم از همان "تربیت نامه مجاهدی" است که بطور سیستماتیک با اجرا در می‌آید. توجه کنید با اتهام نادرمستی که به مرضی صده به لیاق در "هکاری فعال (او) بایلیس" زده و بعد با اصطلاح خواستنیید در چاپ سوم بهمانه از خود انتقاد کنید جملات شما ضد و نقیض و واروشتن است جمله اول باورنی اتهام شما را با بوجه جلوه میدهد جمله دوم آنرا نفی میکند! و با توجه کنید که چگونه با دلایل بسیار درست میخواهید هر نقطه قوت مجید شریف واقعی را به اندیوید و آلیمس او برگردانید تا نشان دهید او از همان زمانیکه از مادرش متولد شد به شما هم گمی میکرد. در نظر شما آرمه‌ها یا پروتسز متولد میشوند با شیطان و شریف واقعی نیز بنظر شما يك شیطان بود. بر اساس همین فلسفه حالا در ماندن آید که پیشرفتهای چشمگیر درسی این شیطان را چگونه توجیه کنید. او که شیطان است و از طرف دیگر پیشرفتهای چشمگیری در زمینه درسی داشته است پس باین نتیجه میرسد که اصلا "پیشرفتهای زیاد در زمینه کارهای درسی متضمن فعالیت و انگیزه‌های فردی در چنین سیستم آموزشی است" - بهمانه باورنی صفحه ۲۳ و متن صفحه ۱۳۵ در چاپ سوم - اما این نشوری شما چون از دیدگاه فردی و مرض غریبیطیاتی تان صادر شد است در يك قدمی خود با تناقض روبرو میشود. خیلی از مردان بزرگ که تمام زندگی خود را در خدمت انسانها گذارنده بودند در همین گونه "سیستمهای آموزشی پیشرفتهای زیاد" داشتند پس آنها نیز دارای "انگیزه" های فردی "بودند"! ؟! لنین نیز در همین گونه "سیستمهای آموزشی چنان پیشرفتی داشت که مدال طلا میگرفت پس "انگیزه فکری" داشت! ؟!

و فضاگسار زجه در سپاه باستان نپید همد. شما که خود را رهبر بلا سنازع پرولتاریای ایران می-
دانید بموض اینکه با تواضع انقلاب و افتاد بنفسی که از اندیشه مارکسیسم - لنینیسم و
انفئسی که تنها طبع کارگر می تواند و باید در تاریخ داشته باشد هر گروه و فرد مبارزی که در زین
شکجه ها ای قرون وسطائی بقول خود نان یکی از بزرگترین در یکتا نوری های طول تاریخ یعنی
همین رژیم شاه خائن مساوت و پایداری مینماید و مورد حمایت سواسی - تبلیغاتی و . . .
قرار میدنشت ترین و ناهنجارترین انتقامات سیاسی را در سطح جامعه بآنها میزند. آنها را
امداد میکند و یا جدا جدا مورد تعقیب قرار میدهد زیرا میترسید که تشنگ بیا بند و رهبری جنبش
را از دست پرولتاریا - یعنی خودتان - خارج نمایند! . . . در حالیکه اگر آن اعتماد بنفس
مخصوصی را که از آن صحبت میشود در شما وجود داشت و دیگر نمی بایستی دست باین اعمال
نادرست میزدید .

مارکسیست - لنینیستهای واقعی ما ویژگی نفوذ تفکر مذ همی را در جامعه ما با جوامع مشابه
کاملاً در نظر داشته و خواهند کوشید که با هوشتیاری کامل نسبت باین پدیده برخورد نمایند. زیرا
صرف نظر از مسائل که نفوذ این تفکر در جامعه بوجود میآورد باید با مرارتباط سیاسی - تشکیلاتی
یعنی بزرگترین کمبود امروز کمونیستهای ما که بوسیله سرپاها و حلقه ها و شبکه های ارتباطی که از
طرف عناصر و گروهها سازمانهای مزمنه مذ همی در ارتباط با محافل کارگری و دیگر کرات
ملی و . . . در استانها و شهرستانها و نواحی گوناگون میتوانند بوجود آید نیز توجه همه
جانبهای مذ دل نمود. بنابراین مارکسیست - لنینیستهای واقعی جامعه ما برخلاف اعمال
شمالگانه سازمان مذ همی راناموفسکیکه آماج حمله های سیاسی و نظامی و افشاگرانه و تبلیغی
و . . . آنها بر علیه کل رژیم وابسته با میریالیستهای شاه خائن باشد مورد حمایت و محرکات
مزار داده و از هیچ کنکی تاکتیکی و سیاسی برای گسترش و تعمیق روشند مبارزات آنها کوتاهی
نخواهد کرد. انصافاً همین سیاست فعالیت آگاهانه در جهت مرز بندی مذ همب انقلابی
باشد که اجتماعی خواهد بود. در حالیکه این برخورد های اولتراچپ و ناپا بود کننده شمار پیرو
مذ همی مذ همیون را بتعمیق میاندازد و بضرر انقلاب و محرکاتیک فعلی ما تمام میشود. از

طرفی همین برخورد های اولتراچپ که در حقانیتی از آنها به نیروهای جوان و نا آگاه میدهد کمترین
حقانیت فراتر از مرزها و ظرفیت طبقاتی - تاریخی آنهاست.

بانوجه بآن برداشت آثار نهیستی نان از "حقانیت تاریخی" و بانوجه باینکه مرتضی صدیه
لیای بمعتقدات مذ همی مبارزه جویانها نهای بند ماند و در سخت ترین میدان آزمایش یعنی در
زیر دشمنانه ترین شکجه های رژیم نیز این پای بندی و وفاداری را حفظ نمود نه تنها یک
فرد "خائن" نبود بلکه یک مبارز پرشور انقلابی مذ همی بود .

این احتمال وجود دارد که بگوئید خائن حتماً آنکسی نیست که خود را بزیم فرزند او
نسبت به سازمان کمونیستی ما خائن بود. این برهان شما نیز از جهات گوناگونی فقط یک برهان
فریبنده و یک توجیه غیر علمی است که اتفاقاً زیاد هم تکرار میگردد. اولاً بدلائل پیش گفته شده :
۱ - حقانیت تشنگ مذ همی ها که شما مانع آن شدید (وضی در آینده نزدیک آنها تشنگ همعانه
ای یافتند آنوقت انتباهات شما بهتر روشن میگردد) ۲ - پای بند بودن مرتضی صدیه لیای
و افرادی نظیر او به معتقدات مذ همی شان و ظم فرقه ریزی این برهاننان میکند ۳ - اگر
تا چند ماه پیش فکر میکردید با تبلیغات و ادو فریاد میتوانید در این سالها خود را نصیبند و بکنای
پرولتاریای ما بنامید لا اقل امروز در اثر فشار توده های و خسارات مرکز سیاسی - تشکیلاتی در
سطح جنبش که در پیش روی تان است محسوس شده و باید که بگوئید - بهتر است بگویم ما هبانت که
در فکر نحو گفتن آن هستیم (!) - در این سالها یک خط مشی کمونیستی نداشته اند بلکه پانگسگه
اجتماعی شما بر اساس مشی جریکی روشننگری - خرد و بورژوازی (یعنی همان پانگه مرتضی صدیه
لیای و سا بریز همیون مبارز منتهی لایه دیگری) بود .

بر خورد های شدید اچپ روانه شما نسبت بذ همیون مبارز و وارض سیاسی - عملی آن در
انقلاب و محرکاتیک جاری ما باعث نگرانی همه انقلابیون و بخصوص کمونیستهاست.

باعث نگرانی است زیرا افرادی مثل ممید شریف واقفی و مرتضی صدیه لیای و . . . که
بدست شما امداد شده اند و افراد دیگری مثل علی اکبر تنوی نوری و همسازان او در احسن ابراری وطنی
و . . . که شما بارها کردن بدون تشنگ آنها باعث شهادت یا اسارت آنها شده و باید در مواقع

شامل و نظیر مبارزه جوشی و ایدئولوژی و بخصوص تشکیلاتی خرد و بورژوازی زیند می‌هی بودند. مرتضی صمدیه لیاقت در عرض می‌گردد که اینها منتهی شده و پیشرفت نمودن در دستهای آسازگاری و فدای کاری در دوران پراگندگی و پخش بری آنها از یکدیگر و در منزل پایگاه‌ها را انتخاب نمود. مجید شریف واقفی بارها در محاصره کامل رژیم قرار گرفت و نتوانست در میان تطبیق خود با محیط خود را از دام پاپیست‌ها و هد (*) از طرفی هر عضو متوسط اگر بتواند ضمن یکدیگر و کارمندی خود را حفظ کند او را دیگر میتوان یک سازمانده معمولی بحساب آورد. مجید شریف واقفی مرتضی صمدیه لیاقت و حسین با آن تجارب بسیار زیادشان در برخورد با پاپیست‌ها سیاسی و امر سازماندهی و اشخاص دیگری که بناحق اقدام شده باشند با مشاهده آن روزندگان که از سازمان میاد هدین سلمان بخارج پرتاب شدند و تشدید یا سایر گفتند و به همه اینها امیرات دارویر چند از خرد و بورژوازی رزینده بودند که بجای باقی ماندن و سازمان دادن مبارزات طبقه خود که با این روزها نیز با اوج انقلابی تازه خود احتیاج بوجود آنها را بسی مبرم تر نمود داشته تا نبودند. چرا که اگر باقی میماندند و مبارزات پراکنده خرد و بورژوازی ایران تشکیل میدادند و آن رسالت تاریخی و سرنوشت سازی را که مرکزیت سازمان برای خودشان قائل بود نقش بر آب میشد!

(*) - کمونیست کسی نیست که اگر یک فرد یا سازمان دیگری را دید که دارای غلاقت و فدای کاری است با دیگران تو هر چه هستی به این من نمی‌رسی چون اسم من کمونیست است! اینها بدترین فخر فروشی روشنفکرانه و انقلابی است. کمونیست کسی است که اگر یک فرد بد می‌باید هر کس می‌گوید با هر عقیده و مرام دید که او تمام در برخورد با پاپیست‌ها سیاسی و هر امر دیگری باشد میت و پلن‌ها و فدای کاری برخورد میکند در دستهای تو اضع در مقابل غلاقت و فدای کاری آن فرد یا سازمان سر فرود آورده و بدون تکلیف و زور نفرت انگیز بورژوازی از آنها در رس بگیرد منظورم در اینجا اشاره به غرور و نفوت شما در برخورد با گروه‌ها و سازمانهای دیگر و از جمله همین افراد است که روی همه کارائی‌های آنها خط بطلان کشیده‌اند چون فکر میکردند بقایا "کمونیستی" شما طعمه می‌خورند.

مسئله را کمی بیشتر توضیح دهیم. چرا اکثریت آنها "مارکسیست سازمان برای خود" شان تشکیلات جداگانه‌ای بوجود نیاروند و اجازه تشکیک بسایرند هیچکدام مبارز و تشکیلات جداگانه خودشان را ندارند؟ چرا بعضی از رهبران آنها اقدام شده و در صفا صریحاً قیام کرده جداگانه مورد تصفیه قرار گرفتند؟ ریشه این اینتاها را از کجانی می‌شود؟ ریشه این اینتاها را از کجانی می‌شود که مرکزیت سازمان به علت همان دید ذهنی نسبت بخودش رسالتی برای خود تعیین کرده است که نه مقتضیات و شرایط سیاسی - اجتماعی زمان آرمانی پذیرد و نه در همان چهارچوبی که این شرایط سیاسی - اجتماعی آن رسالت را در نظر خود می‌پذیرد، او قادر است به علت ضعفهای عمیق ایدئولوژیک (رهبری طلبی‌های شدید) منعکس کننده بازتابهای واقفی این شرایط زیربنائی در رویتا - ایدئولوژی - باشد. ریشه مسئله در همین جا است.

مرکزیت سازمان حکم کرد که "سرنوشت مبارزه ایدئولوژیک که سالهای سال، گاه شدید و گاه ضعیف" بین پرولتاریا و خرد و بورژوازی برای بدست گرفتن رهبری جنبش در جریان بود با تحول ایدئولوژیک سازمان در "سرفصل نویسی" بنفع جهان بینی پرولتاریا در هم ننگند. با اشارات مستقیم به این در همین زمینه گوش می‌کنیم "سرفصل سراسر همین که همواره مسائل ایدئولوژیک در هر جنبشی داراست و در تحلیل نهائی هر انحراف سیاسی - استراتژیک بوسیله مبانی ایدئولوژیک آن توضیح داده میشود و اینها در شرایط فعلی ایران اهمیت مسائل ایدئولوژیک تنها بخاطر تبعیت از این قانون عام مبارزات اجتماعی نیست بلکه جامعه ما و تاریخ فرهنگ اندیشه انقلابی مردم طایفه و بیکی از مهم‌ترین سرفصلهای تاریخی خود قرار گرفته است. در این سرفصل سرنوشت مبارزه ایدئولوژیک که سالهای سال و گاه شدید بود گاه همیغ در میان نیروهای مختلف اجتماعی جریان داشته بالاخره به نتیجه نهائی و سمت تعیین کننده خود نزدیک میشود!

مضمون این بیانیه و انعکاس این مبارزه ایدئولوژیک در میان سازمان ما نتیجه نهائی آنها آشکار می‌سازد - پایان نقل و قول.

بحارت دیگر تاریخ ده سال مبارزه ایدئولوژیک بین پرولتاریا و خرده بورژوازی انقلابی برای بدست گرفتن رهبری جنبش، یعنی از رصصلهای تاریخی خود فرار گرفته که به نتیجه نهایش این که همان در دست گرفتن رهبری جنبش توسط پرولتاریا باشد نزدیک میشود و تحول ایدئولوژیک درون سازمان نیز فقط انعکاس همین مبارزه ایدئولوژیک است. اکنون بیستمین بیانیه در صفحات بعد: ۸- ۱۱۷- در همین زمینه چه میگوید: " . . . گرایشهای آلیستنی حاکم بر گروهها که همواره نماینده ایدئولوژی و منافع قشرها و طبقات غیر پرولتری است نمیتوانند در جریان یک پراکتیک سنگین دراز مدت انقلابی مواضع سالم خود را به نفع انتقالی و اتساع انقلابی - یعنی ایدئولوژی پرولتاریا - ترک کنند و این البته منظم داشتن مواضع صحیحها در گذشته است. نمونهی چنین پروسه های سازمان خود ماست که با گذر بعد از ده سال شرکت در پراکتیک انقلابی جامعه بعد از سال شرکت مستقیم در راس جنبش مسلحانه و بعد از ده سال مبارزه حاد ایدئولوژیک در درون سازمان نتوانست بر مواضع نادرست و ایدئولوژی آلیستی گذشته خود خط بطلان بکشد. نتوانست مواضع متزلزل و بنیادینی طبقاتی سازمان را با ایستادگی بر روی منافع و جهان بینی پرولتاریا و درهم بشکند و فصل نویی را در مبارزه مسلحانه خلق باز گشاید" - تاکید از نیست - این فصل " نویی " که در مبارزه مسلحانه " خلق " ما باز گشود چیست ؟ این فصل نویی در مبارزه مسلحانه خلق همانا تاثیر شعاع عمل کرد مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان فراتر از " نزدیک شدن به نتیجه نهایی " و رسیدن به نفس نتیجه نهایی میباشد ! " باز گشودن فصل نویی در مبارزه مسلحانه خلق ما " معنای دیگری بجز رسیدن باین نتیجه نهایی ندارد. و همین جاست حلقه ضعیف ایدئولوژیک بزرگ نیست که همه آن اشتباهات سرگسار را نشویند نموده. سازمان ابتدا گفت که اهمیت مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان بین پرولتاریا و خرده بورژوازی ادامه همان مبارزه ایست که سالهای سال گاه شده و گاه ضعیف برای بدست گرفتن رهبری جنبش بین طبقه کارگر و خرده بورژوازی وجود داشت که به سمت تعیین کننده خود نزدیک میشد و سپس در صفحات بعد این تحول سازمان را چنان عظیم و چنان فراتر از مرحله ناپهیی و طرفیت خود ارزیابی نمود که

اظهار داشتند که این تحول در واقع منزله نهایی ای بود از طرف پرولتاریا به خرده بورژوازی در بدست گرفتن رهبری جنبش (۱)

خوب وقتی این تحول ایدئولوژیک این چنین فراتر از آن چهارچوب محدود و محدودیتها میماند خود ارزیابی گردید و این تحول نشانه آن رشد که پرولتاریا " فصل نویی را در مبارزه مسلحانه خلق باز گشاید " و به " نتیجه نهایی خود " همانا بدست گرفتن رهبری جنبش خلقی از خرده بورژوازی باشد و برسد پس در چنین صورتی برای اینکه نشان بدید تحول ایدئولوژیک سازمان نباید سرسوزنی کمتر از این چهارچوب سیاسی - ایدئولوژیک - تاریخی ارزیابی کرد و کوشش نمودید تا هرگونه تشکیک خرده بورژوازی را که در ایران اساسا رنگ مذهبی دارد باز پس بگردید. پس باید به خرده بورژوازی به طریق که شده اجازه تشکیک ندهید تا نتواند در دست از آب در بیاید ! پس باید رهبران سازماندهندگان خرده بورژوازی را اعدام کنید و با جداجدا بدون ارتباط با یکدیگر تمهید کنید تا آنها قادر نباشند سازمان متشکیک بوجود بیآورند و برادر غیر اینصورت تشویق غلط از آب در بیاید. اگر هم احیاناً گروههای مذهبی خواستند تشکیک بیابند " هسته " وابسته سازمان باشند تا از هر نظر " حقیقت تاریخی " تحول ایدئولوژیک با همان معنای آناریشیستی که سازمان از " حقیقت تاریخی " میتابد درست از آب در بیاید.

اگر تاکنون تاریخ هزاران بار تمام نیروهای ارتجاعی و ادموماردی عناصر مترقی را که میخواهند بر اساس حرکت عمومی آن گام بردارند در زیر پرکسنگین وی گذشت خود خرد کرده و اضرابها بکوبند ای بانها وارد کرد و این بار نیز در این گوشه دنیا در همین خودمان نیز این ضربات کوبند و رابریخش بسیار کوچکتری از جنبش خلق ما یعنی سازمان " معاهدین " وارد مینماید. نیروهای آگاه خلق آندرتیرهای آنتین سیاسی - ایدئولوژیک خود را بسط شما شلیک خواهند کرد تا با اصلاح شیوههای خود بپردازند و با اینکه همچنان در انزوای اوافرا در امکان رشد نموده ای ارتسالمب گردد. نیروهای آگاه خلق برکنش شما از هنیات غسود بلکه ارواضیات جامعه درس خواهند گرفت.

جامعه ، این یگانه میدان تشخیص حقایق اجتماعی از حد حقایق نگاه بیاندازید .
 امروز جنبشهای خروشان خود بخودی شهرشهر ، استان باستان و . . . را در نوردیده
 است . جنبشهایی که بارهبری آگاه ! در شبکه ها و حلقه های مرفی و نامرفی ولی مرتبط
 بهم همان شماری را بر پیشانی شهر قسم میکنند که بر پیشانی شهر تبریز ، یزد
 و . . . میکنند . تبریز ! همینون نکنی بر تارک این مبارزات خود بخود
 میدرخشد . جنبشی قهرآمیز ، توده ای ، استمرار یافته و متشکل ! بررسی
 این جنبش تشکل و وجود رهبری آگاه آنرا از جهات بسیاری نشان میدهد . امروز بسیر
 پیشانی جنبش درخشان و تشکل یافته تبریز و سایر شهرهای ایران مهربند هب مبارز
 از همه بزرگتر و جنگی تر گردیده شده است . بلکه همان مذ هسی را که شما
 میخواستید با اعدام و تعقیب چند اجداد رهبران و سازمان دهندگان آن مانع از
 تشکل و بدست گرفتن رهبری جنبش بوسیله آنها گردید ، امروز باز نشان دادند * سر
 نوشت مبارزه ایدئولوژیک که سالهای سال ، گاه شدید و گاه ضعیف بین آنها و رولتاریا جریبان
 داشته هنوز هم بدست آنهاست و هیچ " سر فلهلی " هم در کار نیست . رژیم در مورد جنبش
 درخشان تبریز و سایر شهرهای ایران از وجود مارکسیستها و مارکسیستهای اسلامی یعنی سازمان
 نیندلالی خاص نام برده است . در مورد میزان نفوذ در رهبری و تشکل این جنبشها بوسیله
 سایر مارکسیستهای جامعه اطلاع ندانیم در حالیکه بر ابراطلاعات کافی ما و اظهارات مستقیم
 خود شما ناصر مرکزی ، سازمان اصلا در تبریز حضور ندارد و باحد اکثر ۲ - ۳ عنصر در تبریز
 دارد و در تهران نیز جنبی در رهبری و تشکل دادن این جنبشهای خود بخودی نداشته بلکه
 مثل بعضی گروههای دیگر فقط میتواند اعلامیهای بد هد و خبری بگیرد و

اما در مورد مذ هیبها به این هنوز کافی نیست . در آینده ای نه چندان دور خودتان با
 چشمهای خودتان ، تا بعد تشکل همه جانبه تر شبکه ها و کارگانهای وسیع مذ هب مبارزه چه بسا
 در همان نوع تفکر انتقادی خاص سازمان مجاهدین واقعی خواهید بود . در آنجا به تدریج
 خواهید دید که علیرغم تصور شما تحول ایدئولوژیک سازمان به چوجه فعل نویی در جنبش

سلحانه خلق مانگنوده است بلکه برعکس خرابکارهای شما اختلالات مهمی در این حرکت
 فظمی و سلم جامعه مان - بدست گرفتن رهبری جنبش بوسیله رولتاریا - بوجود آورده -
 است .

برخورد آنارشیستی نان بتاريخ با برخورد آنارشیستی نان بخط فظمی که مراحل
 گوناگون و اشکال مختلف سارزه رانا انتخاب عالی ترین شکل آن یعنی مبارزه سلحانه نفی مینما -
 نید با برخورد های آنارشیستی نان نسبت باستان در روابط تشکیلاتی که انتظار دارید
 پس از صدویک نسخه درمانی شان ! بیهود باشد یا عناصر مرکزی دسروز در عرض
 چند روز " خائن " و " جنایتکار " مینامید ، بدون اینکه مراحل این سقوط " خائنا سر
 جنایتکارانه " را نشان دهید ، کسل منجمی مینانده که با برخورد های ما تریالیستی - دیا -
 لکتیکی کوچکترین قرابتی ندارند .

بزرگترین عوارض و ضررهای برخورد اپسورتونیستی سازمان با مذ هیبسون آن
 بود که سازمان نتوانست کوچکترین شکاف و رمزی بین مذ هب ارتجایی و مذ هب مترقی بوجود
 آورد ، علیرغم اینکه اینقدر روی باصطلاح مرزندی فرسادی میکنند . حتی فراتر از این ، سیا -
 ستیهای غلط سازمان باعث شده که امروز مذ هب ارتجاع و مذ هب مترقی هر دو در یک سنگریزه
 سازمان بجایزه بر خیزند ، و وقتی سازمان همه برخورد های غیر مارکسیستی خود را در نوشتن
 برخورد مارکسیستی تثویز مینماید نمیتواند باعث بدبینی نیروهای مذ هبی انقلابی نسبت
 بهمه مارکسیستهای جامعه نشود . اینها عوارضی است که امروز شما هد آن هستیم و می بینیم که
 چگونه در حد خودش باپراکنده ساختن نیروهای دموکرات جامعه در مقابل دشمن پر قدرت
 متمرکز با انقلاب دموکراتیک خلق ماضیه میزند .

اگر قدرت و نفوذ اندیشه مذ هبی را در میان افشار و طبقات گوناگون مردم مورد بررسی قرار
 دهیم و اگر توجه کنیم که چگونه شبکه های ارتباطی تکرر مذ هبی از هرده به بخش ، سپس شهرتاً
 استان ، شمال ، جنوب ، شرق و غرب و بالاخره در نایبرخاک پهناور ما گسترده شد و با هم در
 ارتباط هستند آنوقت خواهید دید که در واقع یکی از بدترین ضرباتی که شیباشتهای اولترا

چهار میرمارکمیستی سازمان برحسب خلق زحمتکش با وارد آوردن دست‌ها تا برخورد ندهید! انحرافی نماند پسراکنده کردن نیروهای گوناگون دموکرات در مقابل دشمن فدا راه خونخوار و ضد دموکراتی است که از نظر نظامی - سیاسی درونتهای تمرکز و جمع سازمان با نفاست.

سرکسیت سازمان "مجاهدین" ! شناختن رسالتی برای خود نائل هستید که اصولاً انگار کاراشناهی را از طرف خود غیر ممکن میدانید. همچنین دلیل در مقابل بازتابی منفی بگرای که در سطح جامعه از طرف نیروهای گوناگون در مقابل نظرات و اعمال خود مشاهده میکند، فرا با خطاب "اپورتونیت" "اگرتونیت" "لبرال" "ارتجاع مذ هس" "منفعت طلب" و باین نیروها، خیلی راحت گریبان خود را از انتقادات وارده بخورد و برخورد متین و متواضعانه نسبت بآنها برای هرگونه پیشروی، خلاص میکند. در حالیکه شما باید اساساً با هر نقطه نظری و رفتاری گوش بزرگ واکنشهای اجتماعی با تشدید آرزوی همین واکنشها، نظرات، تئوریها و رفتار خود را اصلاح کنید. آخر اکنون در مرحله ایجاد (۱) تشکلات نیروهای کمونیستی و انقلابی، نه فقط سازمان "مجاهدین" کمونیست از آسان نزل نگردانند! در حالیکه از هر طرف برخورد های غیر کمونیستی او باعث برآکندن نیروها میگردد. بلکه نیروهای کمونیستی و انقلابی دیگری نیز وجود دارند که در میان آنها حتی بعضی هایشان کمتر حساس میزند و بیشتر عمل درست مینمایند. (منظور گروه کمونیستی "اتحاد مبارزان آزاد و طبقه کارگر" است که در داخل فعالیت چندین ساله دارند) شما با آنکه چه از طرف کمونیستها چه از طرف مذ هبین انقلابی در مورد اینگونه اشتباهات هرگبار سیاسی تان مورد انتقاد شدید (۲) - جنبش نوین انقلابی بعد از خرداد ۶۷، ریزی شد که تا سالهای ۶۸ - ۶۷ هسته های کمونیستی و انقلابی نوین دوران رشد محظی خود را میگرداند و از این سالها بعد دوران انتظاری از همه نظر به تشکیلات داخلی مینموردند. که بسیاری از آنها با ضربات پلشتی متلاشی شدند و جازمانهای "مجاهدین" و چریکیهای فدائیان خلق بواسطه خط مشی انحرافی چریکی خمینسود علیرغم تبلیغات شدیدشان هیچوقت نتوانستند "تثبیت" شوند (تثبیت بمعنای سیاسی - اجتماعی طلبی که ادعای سایندهگی آزاد دارند). لذا اکنون هنوز ما در دوران ایجاد و تثبیت تشکلات کمونیستی و انقلابی بسر میبریم.

قرار میگرفتید و میگیرید بلافاصله از مقام والای پرولتری خود، که معلوم نیست بر اساس کدام تئوری ویرانیک کمونیستی برای خود چنین مقامی نائل هستید، مقامی که بنحوشتر کسب شده و سرگریه آوری در نشریات درون تشکلاتی بی درین برج کارها میکشید، مقامی که حاصل سر نشیند سر روزی هم از آن پائین تر نیائید. بایک "مارک" اپورتونیت، ارتجاع، رهبری طلب نسبت بهر کدام از این نیروها خیلی راحت خیال خودتان را راحت میکنید. و این اعتماد بنفس! را در همان موقتی از خودتان بروز میدید که روزی، اثرات زیانبار خود وحدت و نابود کننده برخورد هایتان از هر طرف بیشتر نمایان میگردد.

بدیهی است که هرگز نباید نسبت به سازمانیکه مبارزه میکند و اشتباه تیر میزند سلب اعتماد کرد. خیره اینکار غلط است و فقط کم ظرفیتی اینگونه افراد را نشان میدهد. حتی اگر سازمانی اشتباه میکند آنقدر رستم سیاسی و درایت و دروندیشی ندارد که قبل از اینکه اشتباهاتش فاجعه و شکست نسبی ببار آورد جلوی آنرا بگیرد. ناآنجائیکه مینواند باید بانام انرژی و تدابیر لازمه، بآن سازمان کمک کرد که سیاستمدارزبردست و دروندیشی گرد و تابانوند بسهم خود با بدست گرفتن سکان رهبری جنبش مانع از فاجعه و شکست کامل آن شود. ولی با اینحال همسوز نباید نسبت بآن سازمان سلب اعتماد کرد.

اما اگر آن سازمان فاقد ششم سیاسی و درایت و دروندیشی انقلابی است و همچنین دلیل راهی در پیش گرفته است که بسهم خود فاجعه و شکست کامل نصیب جنبش کرده است و این راه خطرناک و سرانجام رابالگه شقی و خیره سری زاید الوصفی است. اعتقاد بدیگران در حالی طی میکند که سایر گروهها و عناصر سازمانهای کمونیستی از هر سو فریاد میزنند و اورا از طی این راه خطرناک باز میدارند.

اما اگر آن سازمان علیرغم آثار و نشانه های مثبت شده شکست مشی خود شی و از چپ و راست وبدون دلیل دیگران رابخشن میکنند که چسرا از مشی اوتبعیت نمیکند.

اما اگر آن سازمان انتقادات خود را با همان هوو و جنجالی که برچم مبارزه ایدئولوژیک رابرای سایر سازمانها و گروهها باهتزاز در میآورد، ماستمالی کرده و در مدد تئوریه کردن شکست

مودنه با استناد به لائس-سپاس - اجناسی - و در نتیجه راهگشایی و پیشروی - بلکه با استناد
باین دلیل شدت اسراف و ریهائی که چون سازمان فدائیه است از هیری طلبی خود نکشند
پس طرح "جبهه واحد توده‌های" مانگست خورد !!

اما اگر آن سازمان - از همه مهتر - چنان مقام و تهمینی برای خود قائل گردد که
انتقاد از خود و پیش کشیدن حساب و کتاب کار خود را برای خود ننگ بداند و سعی کند بهر
طریق سگه این امر را تملیق بحال کند - بهترین دلیل این مدعی آنستکه تا بحال مرکزیت
سازمان علیرغم نقاشی‌های مکرر بعضی از کار درها کوچکترین انتقادی در هیچیک از زمینه‌های
شکست از خود ننموده است در حالیکه آثار و مواقیب آن از مرزهای ایران گذشته و گوش کومنیستهای
منطقه و جهان را نیز آزرده است - مرکزیت سازمان نه تنها کوچکترین انتقادی بخود ننموده است
بلکه مرحله به مرحله تئوریهای شدت انحرافی و گمراه کننده‌ای را در رسالات گوناگون در و ن
تشکلات ارائه داده است تا بهترینجوی که شده اشتباهات خود را سرهم بندی کرده و از زبر
انتقادات خود شانه خالی کند . به همین دلیل نیز علیرغم اینکه اکنون نزدیک به دو سال است که
جنبشهای خود بخودی رشد همجانبه ای یافته‌اند ما هنوز نتوانستیم مرحله انتقالی خود را طی
کرده و نظرات جدید همه جانبه‌ای را ارائه دهیم . - و این عدم برخورد سیاسی - ایدئولوژیک
با خود نیز در دست در زبانی انجام میدهد که فریاد های چپ نمایان و ظاهراً هرگز از آنگاه در مبارز
ایدئولوژیک و برافراشته نگه داشتن پرچم مبارزه ایدئولوژیک با جملات داغ و آتشین بیشتر از
همیشه در گوش سایر نیروها رسیده است .

و بلکه با یک چنین چشم انداز تیره‌ای فقط در صورتی میتوان باین سازمان
اعتقاد داشت که بخود اعتماد نداشته باشیم . فقط در صورتی میتوان باین سازمان اعتقاد
داشت که درمان خوش باشد . داریم مبارزه میکنیم حالا چه نوع مبارزه ؟ تا کسما پیشتر گفتیم ؟
جوابش نرفته‌ایم ؟ چگونه میتوان ما را طعم بدون همیا هوارند پیشروهای گشته درس گرفت ؟ چگونه
(۱۱) - اشاره بانقش‌دانی کلی است که اخیراً یک انقلابی انگلیسی از سیاستهای
چپ روانه کومنیستهای ایران نموده است .

میتوان در شرایط امروز ایران که توده‌های مردم با دست خالی رهنبایت جاسازی و فداکاری بار دیگر
سینه‌های مرغان خود را در مقابل سر نیزه‌های برای و گلوله‌های داغ سیرکردن بود را کثرت شهرها
استانها و حتی پاره ای از قضایات باخاسته‌اند . هر چه بیشتر هر چه عاجل تر دست از خوردن کارهای
فاسدکننده برداشتن و سرعاً با کار اصلی پرداختن تا بتوان چشم‌گرم تا بتوان انجا بوط فکرم و . . .
نیاید حرفی در میان باند .



تاکنون بکرات از برخورد های ضد دموکراتیک مرکزیت سازمان و اینکه چه اختلافات اساسی
بین سازمان بایک سازمان واقعی مارکسیست - لنینیست وجود دارد و انتقادات سازداری
طرح نمودیم . اکنون در خانه یک مورد مهم دیگر در همین رابطه باید مطرح گردد .
سازمان تاکنون چندین نفر را اقدام نموده است . چنانچه سازمان یعنی بنام یکایک
اعضای آن دست باعمال مهمی میزند ولی اعضا را در جریان نمیگذارد . کدام سازمان واقعی
مارکسیستی - لنینیستی را در جهان میشناسید که چنین برخورد های بورژوازیستی نسبت بکار
های خود داشتند . چنانچه نظر شما کارهای سازمان هیچ و مهره نیستند که هر طور دلناخوا
ست با آنها رفتار کنید . پس در این صورت و واقعاً اگر در عمل رفته در حرف و بنظر شما کارهای سازمان
هیچ و مهره نیستند چرا آنها را در جریان مسائل مهم سازمانی نمیگذارد . برای اینکه حلوی مانورهای
زیرکانه‌تان گرفته شود و قبلاً باید متذکر شد که منظور این نیست که رهبری هر کار را که میخواهند
انجام دهد و یا در هر تصمیم گیری از یکایک اعضا مشاوال کند . گویا اینکه بویچه‌گیریهای اساسی و
انجام هر امر مهمی باید باریبری جمعی باشد . حسین و پرویز و افسراد دیگری در سازمان
اعداد شده‌اند که اصولاً ما خود ارشد تا اینکه بین عناصر مرکزی سازمان اختلاف افتاد و بعد
از اینکه این اختلاف به فتن و فحش کاری از جانب هر دو طرف کشید . یکی از آن سه عنصر مرکزی
این مسائل را فشا کرد و برخی از اعضای سازمان از این موضوع خبردار شدند . گماید این برخورد
های سازمان شباهتی به برخورد های یک سازمان کومنیستی دارد ؟ لنین با آن درایت و تندیسرو

شم سیاسی غارتی العاده این مؤکد ابروی کارجمعی و اتخاذ تصمیمات جمعی توصیه می‌شود زیرا معتقد بود که تصمیمات فردی در مورد مسائل مهم غالباً اشتباه است. شما با توبه بگفتن نشسته زندگی سیاسی - تشکیلاتی خودتان اگر اضاقت بیشتر کارماززه و حل مسائل را اشتباه می‌باید اتخاذ تصمیمات جمعی را باشد و تاکید بیشتری در قضا رعایت می‌کند.

قبل از اینکه حسین، پرویز و... را اعدام کنید میبایستی ضرورت‌های آنرا در هسته های تشکیلات به بحث و تبادل نظر بکنید. آنوقت میدیدید که چگونه جاری انحرافات مرگبارتان گرفته میشد. ممکن است بگوئید نمیتوانستید صبر کنید تا ضرورت‌های اعدام مثلاً حسین در کمال‌های تشکیلاتی بحث شود. بسیار خوب این احتمال وجود دارد ولی میبایستی بعد از انجام عمل مسئله را بصورت کالبد مؤکراتیک مورد بحث و تبادل نظر همه رفقا قرار بدید تا بیک حکم جمعی که ضرورت‌های اهلالت بسیار بیشتری است رسیده شود. اگر آن حکم اعدام حسین را تائید نمود که در موارد مشابه میتوان اقدام کرد و اگر اعدام حسین رد شد که نتیجه ای گرفته میشود تا برای آینده تکرار نگردد.

اما سخن است مسائل امنیتی را پیش بکنید و بگوئید اگر بعد از انجام یک عمل اعدام یا قبل از آن در صورتیکه این کارمقرر بود این مسئله راه بحث جمعی همه رفقا میگردد. انتم ولی سانسول امنیتی ایجاد میشد. واقعا یکی از زشت‌ترین و نفرت انگیزترین اعمال در درون یک تشکیلات مخفی آنستکه به بهانه مخفی کاری همه گونه برخورد‌های مؤکراتیک و تودهای را مکرول به اتخاذ تصمیمات فردی و واحد اکثر تصمیمات فردی - مشاوره‌ای چند نفره کرد. فرض کنیم شما در یک مورد دست به عملی زدید. اگر اکنون ببینید همان مسئله را بصورت گنگی بگونه‌ای که اطلاعات مشخصی نداشته باشد، به نظرافضا سازمان برسانید، در اینصورت چگونه مسائل امنیتی برخورد مینماید؟ اگر شما بگوئید بحث جمعی روی اینگونه مسائل باعث یاخیر شدن خود سوز (فرد محکوم) میشود و از این رهگذر خطرانی فراهم میگردد باز هم حرفتان غلط غلط است. برای اینکه صد هزار وجود دارد که این اطلاعات برای سوز درز نکند.

تحول ایدئولوژیک سازمان گامی بود به پیش به نفع همه طبقات زحمتکش و در راس آن

طبقه کارگر .

تحول ایدئولوژیک سازمان در ملت‌ترین و انقلابی‌ترین پاسخ ایدئولوژیک به تحویل و

تحولات بنیادی جامعه و به طبقه کارگر در حال رشد بود. (۳)

هیچکس نمیتواند در مجموع حرکت راجلوی این تحول را نفی کند. این تحول حاصل

نمایش مبارزاتی صادقانه همه رفقای مارکسیست سازمان از پائین تا بالا بود. اعضا و کارکنان هائی که بدون کوچکترین خبری از حرکتی که این تحول در بالا در سطح مسئولین طی می‌شود خود مستقلاً و اصولاً بر اساس برانیک انقلابی رزوح هستند و در حقیقت حیوانه خود در کار می‌شود. حرکت جنبش و تاثیر پذیرفتن از مارکسیست - لنینیست‌های جامع‌مان و فرهنگ انتقالی سازمان اصل‌ترین و انقلابی‌ترین حرکت‌های خود را طی نموده و در دوران انتقالی خود را می‌گذرانند. اما در همین حال شکی نیست رهبری سازمان نیز نتوانست ضمن درک از مجموعه نیروهای روبرو شد انقلابی‌ترین پاسخ را باین توده‌های انقلابی داده و بدین ترتیب سهم مهمی در تثبیت ایدئولوژی جدید سازمان داشته باشد. ولی همانطوریکه در صفحات قبل گفته شد این حرکت انقلابی رهبری سازمان اشتباهات مرگبار قابل اجتنابی نبرد است که اثرات مخرب سیاسی آن اکنون در جلوی چشمانمان است و مهمترین آن اینستکه مرحله بهره این اشتباهات مرگبار بوسیله سرکشیست سازمان یا شوروی باقی توجیه مدعی شده‌اند. با این وجود نه کمونیست‌ها و نه انقلابیون مدعی و سایر مؤکراتها تفاوت روی یک سازمان را فقط از روی اشتباهات آن هر چند گناه مرگبار باشند هر چند کمزیر باشد بحمل نمی‌آورند بلکه مجموعه موضع‌گیریها و نقطه نظرات و بخصوص گرد آوران بحمل می‌آورند. در این صورت هیچ دلیلی وجود ندارد که اگر سازمان بخواد اشتباهات و تیر خورد‌های انحرافی خود را ماست مالی نکند، اگر سازمان بخواد صد قانه اشتباهات خود را مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار دهد و بارشغلیای روشن نمودن مجموعه عواملی که این اشتباهات را تائید آنهاست در صد رحل آنها و درس آموزی از آنها برای آینده برآید، اگر سازمان بخواد اشتباهات از همه اعمال ضد مارکسیست - لنینیستی خود اعم از برخورد‌های اولترا چپ، فردی، دروغ گفتن، بهتان زدن و... که باعث خدشه وارد شدن با اعتبار مارکسیسم - لنینیسم و بخصوص پراکندگی

ساختن و تعریف کردن مارکسیست - لنینیست و سایر انقلابیون خواهد شد و دست بردارده مارکسیست - لنینیستها و غیره همین انقلابی و مکرانها همچنان نسبت بآنی اعتماد باشند . زندگی در نفسهایش بجا آورخته تا بوقتی که رهبری سازمان فقط در دست سعید باشند بهیچوجه من الوجوه نباید بحرضا و مواضع نظری سازمان در نشریانش اعتماد کرده با این حال آینده نشان خواهد داد که سازمان چگونه رفتار و رفتار و رفتار و ... خواهد کرد . مسئله مهم دیگر آنستکه مارکسیست - لنینیستهای واقعی و سایر انقلابیون هر گروه با سازمان مارکسیست - لنینیست یا انقلابی را که نسبت بسایر نیروهای د مکران جامعه اسم از اینکه مارکسیست - لنینیست باشد باید همی صلحان باشند و ... برخورد نادرست و غلط بنماید بشد بدترین وجهی مورد حملات خود قرار داده و بیرحمانه باشمشیر نیز مبارزات سیاسی ایدئولوژیک لطافت و ظرافت های آنان را نسبت بانقلاب د مکرانیک خلق مافشا خواهد کرد . از همین دیدگاه البته همه نیروهای انقلابی و از جمله مذ همین انقلابی نیز حق دارند نسبت بسیاستهای فد د مکرانیک و تفرقه افکنانه سازمان " مجاهدین " مارکسیست انتقاد بنمایند . ولی آنها بهیچوجه من الوجوه نباید سیاستهای فد د مکرانیک و تفرقه افکنانه سازمان " مجا - هدین " مارکسیست - لنینیست را در اینگونه موارد به تمام مارکسیست - لنینیستهای جامعه تعمیم داده و بملط همه را از همین زاویه مورد تفاوت قرار دهند . مخدوش کردن این مرز یعنی مرز بندی نکردن مذ هب انقلابی با مذ هب ارتجاعی . زیرا این فقط مذ همین خود فروخته و بی ارجمندی نوع دیگر هستند که بارها مضافی که در نزد رژیم با از همین نوع زندگی استشارگرانسه دارند و حاضر میشوند برخورد های غلط باک سازمان مارکسیست - لنینیست را بنام کمونیستها تعمیم داده و بدین ترتیب با کاشتن تخم بی اعتمادی در ذهن توده های بیخبر و جوان عملا با برانگدن نیروها با سیاست رژیم بریزند . در حالیکه مذ همین انقلابی آنهاستیکه استشاره فشاره خفقان و سر نیزه رژیم وابسته شاه خائن راهه روزه برگرد خود لمس میکند و وقتش میببواند ببینند گروهها و سازمانها و عناصر دیگر مارکسیست - لنینیست خودشان شدیدترین انتقادات را بسیاستهای فد د مکرانیک سازمان " مجاهدین " کمونیست

در رابطه با مذ هب وارد مینمایند پس آنها نیز نباید مرز بین سازمان " مجاهدین " مارکسیست - لنینیست را با همه مارکسیست - لنینیستهای جامعه مخدوش نمایند . عناصر و گروهها و سازمانهای مذ هب کمخلاف این برخورد رفتار نمایند در واقع همان کار غلطی را میکنند که سازمان " مجاهدین " مارکسیست انجام داده و همان لطافتی را بانقلاب د مکرانیک مایبزنند که سازمان " مجاهدین " مارکسیست زد .

از طرف دیگر همانطور که یکبار نیز در صفحات قبل گفته شد عناصره گروهها و سازمانهای مذ هب واقعا بر زحمت همان عناصر مبارز جویانه و خشم و کینه شدیدی که از رژیم شاه خائن وابسته بسده امپریالیستها در دل دارند و در زندگی خود لمس میکنند هرگز حاضر نخواهند شد در صورتی که سازمان " مجاهدین " مارکسیست بهمه برخورد های ضد د مکرانیک خود در سطح جنبش از خود انتقاد نماید و روشهای خود را عملا اصلاح نماید همچنان نسبت باین سازمان بی اعتماد باشند . نه ! این کار نیز غلط است .

اینجا نیز از همان معیار عمومی تبعیت مینماید که مرز میان مذ هب انقلابی را با مذ هب ارتجاعی نشان میدهد .



(۱) - همانطور که با عمیق صحبت شد برابری در جرات این چند بهبه بسیار نوشته - های جدید (خرداد ماه ۵۶) درون سازمانی علاوه بر کوششهای بی جا علی که در آنها بسیاری میجه جلوه دادن اعداها بعمل آورده و واضایه تلاشهای بیج و حتی میتوان گفت چمنبید با آنها در این مدارک درون تشکیلاتی که میخواهد بکارهای سازمان آموزش بد هد به محصل آوردید تا هر طور که شده حرفهای نشین را بنحوی از آنها کنار هم بوناز کنید تا رفقای انقلابی مصطفی و کاظم را که تا دیروز درون فرازهای مرکزی سازمان بودند در عرض یک امروزی نافرمانی " انحلال طلب " بخیا ننگار و جنایتکار " قتل داد کنید . تا یکم حرفهای جداگانه نشین که در نزد یکتران کد می خود شده هر نوع آموزشهای نشینیم است چنان اتمفسری بوجود آورید که کسی حرمت نداشته باشد کوچکترین حرفی کتزاز این نهیتهای ناجوانمردانه و اقوام ناجوانمردانه آنها وارد نماید . بررسی همه جانبه این نوشته های سازمان برای نشان دادن چگونگی برخورد ها تحلیلها و قضاوتهای غیر مارکسیستی سازمان از رویای گوساگون را بنامید . از نظر گامی عمیق تر و اساسی تر که همانا ارزیابی های طبقاتی آن و نه مثل سازمان شخصی باشد ، بخصوص در رابطه با این مرحله مشخص که جنبش در آن حرکت میکند ، در فرضی دیگر موکول کرد . چرا که بررسی این مدارک نمونه های خوبی هستند که طرز نظی شدید امیرمارکسیستی سازمان را از مبارزه ایدئولوژیک در برخورد با اعضا سازمان بخوبی نشان میدهند . اما در اینجا ذکر یک نکته و بعد نشان دادن یک نمونه از همه نمونه برخورد های مارکسیستی بسیار سطحی مرکزیت سازمان در رابطه با نظایه های که مرکزیت از خودش با مائو و نشین و مارکس انگلس میکند تا بهتر تر نشینی که شده بخوبی و کارها ثابت کند که حنا و صد در صد یک " سازمان کمونیستی " است ، ضروری بنظر میسرسد .

اول آن نکته : در سوسنا سر این نامه ها ، رسالات و مقاله های درون تشکیلاتی بقدری نقش ویدی را تا زانیهیب محمود ، مصطفی و بخصوص کاظم شده است که شاید بتوان گفت یک سوم این رسالات و مقالات حدودا . . . صفحه های فقط باجملات " خائن " بی شرم ، بی شرف ، بی توبه ، بی حسابکار ، پرزوازی ، لبرال ، عقب مانده ، بد بخت ، مظالم ، بیچاره

ایدئولوژیست ، هرزه پلیدی " سپاه شده است . شاید برای سایر نیروهای جنبش باور کردنی نباشد که یک سازمان کمونیستی مبارزه ایدئولوژیک را اینگونه با فحش و لعنت کاری بی اعتباری محتوانماید ، اما این حقیقتی است که بناچار باید پذیرفت .

مرکزیت سازمان " مجاهدین " نشان بد میدهد کجای دنیا مارکسیستها مثل شما مبارزه ایدئولوژیک مینموندند . شمار برای نمونه فذل یکی از رسالات مبارزه ایدئولوژیک نشین را با مخالفان نشان بد میدهد ، که از نظر محتوای سیاسی - اجتماعی - تشکیلاتی - ایدئولوژیکی شما هنی با مقالات و رسالات مبارزه ایدئولوژیک شما داشته باشد . نکته طریقه آراستگی شما در این مقالات و نوشته های دیگر سازمانی مرتب روی این نکته که سازمان مایک سازمان کمونیستی است آنقدر انگشت گذاشتید و میگد اید که کارها جرات اظهار نظر خلاف آرا نداشته باشند . البته اکنون کاری باین مسئله نداریم که چگونه همین الفبا های ظاهر و بدین محتوی روشننگارانه جلوی رشد استعداد ها و هرگونه نوآوری را میگیرد .

دوم : کاظم در نوشته های خود گفته است که مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان در سطح کارها " جنگ زرگری " است اکنون ببینیم شما چگونه در جواب آن با برخوردی کاملاً کانیکسی و سطحی طبق معمول در هر بحثی خود را به نشین و مارکس و . . . می چسباید .

کاظم مینویسد : " برخورد هائیکه علی اصغر با حسن تحت مسئولیتش داشت . حسن اریس که پیش فشار آمده بود حتی به فکرا عدم کردنش افتناش بود . اصغر تحت تاثیر من من تحت تاثیر علی (#) علی کادر رهبری و یک زمانی من هم در موضع علی " اکنون نگاه کنید شما چگونه جواب وارونه ای به کاظم میدید : . . . ولابد میتوان ادعا کرد که رهبری هم تحت تاثیر مائو (!) مائو هم تحت تاثیر استالین (!!) استالین هم تحت تاثیر نشین (!!) نشین هم تحت تاثیر مارکس (!!) مارکس هم مدح مارکسیسم (!!) و اما که بطور کامل معنای " جنگ زرگری " افاده شد " پایان نقل و قول از مصتی از جوابیه شما به

(#) - علی نام مستعار رفیق بهرام آرام بود .

کاظم - با چهل برانتز از نسبت به برخوردی مکانیکی تر وسطی تر از این سراغ دارید؟ کورگانه
فرار این هم عنوان با کلمات و مشخصات بازی کرد؟ مشکل بشود پیسه کرد.

حراکته بشود تهستهای شما علیه کاظم و مصطفی مثل همان تهستهایی که به مجید
شریف واقفی و مرتضی صندیه لیا و رفقای فدائی و جبهه ملی خارج در باب ارتباط با
حزب زوده و گرفتن کنگهای تسلیحاتی و مالی و سایر مخالفین بناحق میزند، ناجوانمرد-
انه است؟ برای اینکه بشود منابع خوبی خودتان کاظم همین الان "در کارخانه های ایران
کار سیاسی میکند." کاظم اکنون چه نوع کار سیاسی در کارخانه های ایران میکند؟ نظرات انتقال
طلبانه "ارکبایت؟ اگر چنین نظرات انتقال طلبانه ای وجود ندارد پس چرا با او میگویند
"انتقال طلب" چرا با او میگویند "خان"؟ چرا با او میگویند "جنایتکار"؟ او چه حیانتی
مرتکب شد؟ او چه جنایتی مرتکب شد؟ خیانت و جنایت بر علیه چه کسی یا کسان
و بنفع چه کسی یا کسان؟ خیانت و جنایت به کدام طبقه و خدمت به کدام طبقه؟
کدام نظرات و کدام اعمال این خیانت و جنایت را نشان میدهند؟ مخصوصاً بگویند
نظرات و اعمال شما بر اساس کدام مبانی مارکسیستی - لنینیستی است؟ شما نه الان
نه هیچوقت دیگر نخواهید توانست که مفهوم طبقاتی این زشت ترین اتهامات خود را
به کاظم و مصطفی و به کسان دیگری که با همین سیاستهای کینه نوزانه و شخصی خود مورد
حمله قرار داده اید، بیان نمائید. خیانت و جنایت را با بستی تحلیل طبقاتی نمائید. ساز
کسیست آنها که اینقدری شخصیت نیستند که مثل شما بملت موافق امور نونستی شان برای
بدست گرفتن زهیری چنین هرکس را گروهی بآنها انتقادی نبود پست ترین و زشت ترین
اتهامات را بزنند. اتفاقاً آنها خیلی پیش از آنها که اساساً در چهارچوب فکری
شما نیستی کجند حرفهایشان روی حساب و کتاب است. آنها هیچوقت ایرادات و اشتباهات
احتمالی که در کار مخالفان خود مشاهده میکنند کلاغ و چهل کلاغ نکرده تا بخواهند از روی
هزار جور نسبت سلطه طلبانه با دوز و کلک با مسئله کردن روشنفکر بازی مخالفان خود را خوار
بند نظرات کسی تان در سطح چنین بر پایه فدائیان چند دروغ و بی پایه

گوتی و ایراد حوض دارد و چه در همان سیاست بان کلاغ و چهل کلاغ را در مورد آنها اعمال نمودید
شما بر همین فدائیان میگویند که یک آموزش نسبتاً تان شد "مجاهدی" را در درون خود
سازمان با دارند. در حالیکه خود مرکزیت سازمان نظیر طور کاملاً سیستماتیکی همین آموزش ضد
فدائی را با انواع و اقسام در و ضوابط افزا، ها و کلمات نیش از نسبت بر همین و امثال آنها تا همین
امروز در سازمان نهاد میگذراند. شماره بری سازمان "مجاهدین" هیچوقت شد که بدو نیکه
توزی و دشمنی ناشی از همین طلی از سازمان فدائیان یاد کنید. احتیاجی نیست که امثال تان
از شما انتقاد کنند تا نیروهای آگاه خلق این مسائل را بفهمند. خیره نیروهای آگاه خلق
وقتی میبینند شما خطرناک ترین و بدترین اتهام را با این سازمان بهر حال زرنده در باب
گرفتن کنگهای تسلیحاتی و مالی از حزب زوده میزنید و بعد از اینکه بهر خودتان فریب دوسال
در باب کسب اطلاع بیشتر از چند چون قضیه! که در نشریه بحث گفته اید میگردد
ولی هنوز مدرکی ارائه ندادید (در واقع بجهت ما هیئت دروغگو یانه آنها شان مدرکی وجود
ندارد) در کنار سایر سیاستهای خارجی شما پستی به نیت واقفی تان خواهند بود.

شما در بر پایه بنظرات سازمان انقلابیون کمونیست انتقادی وارد شوید آنها در
ارگان تئوریک - سیاسی خود بنام "کمونیست" چند ما اظهار داشتند چرا در مواردی بعضی
نظرات را با ما چسبانده اید در حالیکه ما ابتدا چنین اظهار نظری نکردیم و با اصلاح ما را این
حرفی که شما میزنید خبردار نیست. و اجرا خودتان حرفهای ما را تفسیر میکنید و بعد به تفسیر
خودتان انتقاد میکنید. ... شما هنوز که فریب دوسال از این مسائل میگردید هیچگونه
موضوعی نگرفتید. سعی کنید این عدم موضوعیها را در کنار یکسری واقعیات با نظرم شما که
البته هدفهای اساسی تری پشت آن خواهید داشت مسئله درگیر با پلیس و ساواک را بیکه
در میدان واقفی نبرد! و ... با قرار دارید، مکتول کنید.

از بد نام کردن کمونیستها به سوری میبیزید؟ از بد نام کردن رفقای فدائی چه
- سوری بریدید؟ چرا اکا درهای کمونیست سازمان را بنام میکنید؟ بقول خودتان بان حرکت
در شهر برای هر فرد منفی (و بدستجات کامل) با اندازه بان عمل نظامی خطر بهر راه دارد، سایر-

امین کدام منافع است که چهار واسعه دارد بیک نفر کم نیست مابقی در آن که چه بود تپش برای ساواک در درگیر پانناخته شده است طریقی اینجاست فدای کارهای او واسطه کار کردن در کارخانه و در نتیجه حرکت در شهر و . . . او را بنام خائن جنایتکار انحلال طلب بد نام ولکه دار مینامند. این کدام منافع است؟ بیجهت زور میزند که برخورد های کینه توزانه و شخصی شان را بنام منافع جنبش و منافع پرولتاریا که هزاران فرسخ با جنبش و بخصوص اعمال جنبشی سر و کتاریائی فاصله دارد جا بیا نندازد.

شما بارها در نوشته هایتان ترك كاظم از سازمان را بنام " ترك جبهه نبرد " مورد حمله قرار داده اید. آخر مسگر جبهه نبرد فقط در سازمان " مجاهدین " خلاصه میشود. اگر خودتان در بیانیه میگویند ما بخش کوچکتر جنبش انقلابی خلق هستیم پس چرا ترك كاظم از سازمان را بنام ترا جبهه نبرد با رژیم مورد حمله قرار می دهید. اگر كاظم و هر فرد دیگری سازمان شما را با نفع نظرات و تفکرات و اعمال انقلابی تری از سازمان شما که در نقطه نهائی خود نظرات و رفتاری کمونیستی ختم میگردند ترك کنده البته که برخورد اوصد در ضد انقلابی است و مورد تأیید تمام کمونیستهاست و او اینکه شما با جنجال فراوانی این عمل او را برخورد انحلال طلبانه و خیانتکارانه و جنایتکارانه بنامید ولی اگر خلاف این باشد حرف شما درست است.

از طرفی همانطور که در یادداشت شماره ۳ ملاحظه خواهید کرد مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان در دوره دوم که تا هم اکنون نیز ادامه دارد بیجهت پیچیده یک مبارزه ایدئولوژیک کمونیستی و در نتیجه منطبق با منافع پرولتاریا نبوده بلکه در فضا مبارزهای است که بین جناحهای مختلف خرد بزرگ یعنی سازمان " مجاهدین " و سازمان فدائیان در سطح جنبش و در نتیجه بر همین چهار چوب در درون تشکیلات سازمان " مجاهدین " ادامه دارد.

از این گذشته علت اینکه شما ترك كاظم از سازمان را " ترك جبهه نبرد " قلمداد میکنید آنستکه در واقع بطرف شما " جبهه " کمونیستی مبارزه در سطح جامعه فقط در درون سازمان " مجاهدین " خلاصه میگردد. همین استنباط را شما در صفحه ۱۱ جوابیه نامه (K) ارائه داد اید. در اینجا در مورد بهرام آرام میفرمایید: " رفقای ما و . . . این بین شرافتسی

و . . . بی سرسی را در باره او و در باره . . . رضی که زندگی سیاسی و خدمات بزرگ انقلابی او مخصوصاً در طی بیش از چهار سال قرارداد اش در موضوع رهبری جنبش نوین انقلابی ایران و با بزرگترین پیروزیها و موفقیتهای این جنبش عمیق شده است و نخواهند بخشید. - تاکید از نیست - صرف نظر از سایر قسمتهای انحرافی این نقل و قول حقیقت اینست که رضی بهرام آرام بیش از چهار سال در موضوع رهبری سازمان " مجاهدین " قرارداد است و سازمان " مجاهدین " هم بقول خودتان " جز " کوچکتر جنبش انقلابی خلق " - بیانیه ص ۱۱ - است. بنابراین چگونه " جز " کوچکتر جنبش انقلابی خلق " ساوی با کل " جنبش نوین انقلابی ایران " میگردد؟ این تا ایلات خود بزرگ یعنی که تمام جنبش نوین کمونیستی را بر اساس آن در سازمان خودتان خلاصه میکنید همان نمایان است که تاکنون سرچشمه بسیاری از انحرافات و برخورد های نادرست سازمان چه در درون تشکیلات و چه در بیرون آن بوده است.

برهم سراج مصطفی و مصطفی چرا " انحلال طلب " خائن و جنایتکار " است؟ نظرات و اعمال انحلال طلبانه او کیست؟ خیانت او چه بود؟ جنایت او چه بود؟ اگر هدفتان برخورد شخصی بود نام کردن رضی کمونیست مصطفی نیست مدارکشان را ارائه دهید در ضمن مدارک کسی تان را ارائه بدید - چگونگی دیگر در خیلی موارد بصحیفهای شغافیه شما هیچگونه اعتباری نمیتوان کرد. بلکه اگر رضی مصطفی و یا هر فرد دیگری بخواند نظرات انحلال طلبانه ای ارائه دهد و یا ترك جبهه کند میتواند با و کفت انحلال طلب و خائن ولی ناوضی که جنسیست و اضیاتی وجود دارد چرا به افراد و در اینجا مصطفی که واقعا بر اساس نوشته های خود نشان عنصر ساده و صادق پیش نیست؟ هر قسمت زشت و ناجوا نمراد انانی را میزنید. سعی کنید بسیار این آرباب نوی این حرفها بکنید. اگر مصطفی و كاظم در درون سازمان بودند و این رعایت نظم و انضباط تشکیلاتی انتقادات خود را بزرگترین نزدیکانها بیان مینمودند البته برخورد های آنها تشکیلاتی و مدافع انضباطی بوده و هیچ عنصر کمونیست نمیتواند آنها را محکوم ننماید. و یا برخورد های پاسیو كاظم را در آن محمود کارها نباید محکوم نمود. زیرا آن شرایطی را که كاظم از سرسنگه از آن باید بجا میآوردن چند برابر فالترا و کنترا میگردید.

اما هیچ محرم و یا سازمانی نمیتواند وادعا کند که او کسی است و پس مثلا از سر خورد های ضد تشکیلاتی مصطفی و کاظم بنی اظهارات ضد نفیض و سر خورد متفعل و دم و دمی سزاجس کاظم از آنها چهره های " خائن و سانی و انحلال طلب" بسازد . اگر در نظریه کمترین مرکزیت سازمان نیز سر خورد های شدید ضد تشکیلاتی و ضد انضباطی و سکتاریستی و . . . یعنی از همان اشتباهات کاظم و معطس و باغافه انتقاد ناپذیری شدید خود چه شرایط مساوی خارجی برای اقدامات ضد تشکیلاتی این دو نفر - البته نه به آن شدتی که سازمان مدعی است - فراهم شود تا آنوقت ناهیت سر خورد های شدید آگینه نوزانه تان نسبت باین مبارزین کمونیست بهتر روشن خواهد شد .

اینهم یکی از همان موارد تربیت با پیش " مجاهدی" است که در مقابل تمام حرکتها و موضعگیریهای درست افراد و گروههای انقلابی منتظرید یک یا چند حرکت و موضعگیری فلفلسی از آنها سر برزند تا این موارد بهر حال جزئی را آنچنان در زیر میکروسکوپیهای مخصوص خود تسان بزرگ کنید که دیگر فضائیس برای دیدن انحرافات خود تان باقی نماند . همانطور دیگر تان از اینگونه سر خورد های " مجاهدی" آنستکه با اینگونه شیوه های زیرکانه میخواهید با انفساده و معلوما ت فروشی در ذهن نیروهای جوان و تازه کار چنین القا کنید که خیلی سرنان میشود و در نتیجه آنها را جذب کنید . جذب نیروها بهر طریق چیزی که یکدم شمارا راحت میکند . در حالیکه مارکسیستها و سایر انقلابیون برخلاف این ناکنیک با نیروها و گروههای دیگر برخورد نخواهند کرد آنها از نظر با گروهی که اشتباهات فراوانی نیز نموده باشند ولی در اساس حرکت درستی کرده باشند تغذیه نخواهند کرد . مراجعه کنید با آخرین پاراگراف نامه ۱۲ فروردین ۵۷ .

از طرف دیگر فرضا دعای شما بهمان صورت درست و آنها در درون سازمان دست کارهای ضد تشکیلاتی و سکتاریستی زدند . با کاظم در مواضعی موضع متفعل گرفت که این مورد را اخیرا باید بدیافت چون او خود نیز در نوشته هایش اقرار کرده است . ولی چرا آنها خیانتکار و جنایتکار و انحلال طلب میشوند . مفهوم سیاسی - فلسفاتی این اتهامات را تشریح بنمائید . همانطور که در صحبتهای شما هم نیز یاد آوری کردید . نیروهای حیره و آگاه خلق بدینال هر

موضعگیری نظری و عملی تان بلافاصله از خود سئوال میکند: نبره چه کس یا کسان است و بر طبقه چه کس یا کسان است؟ آنها با همین سئوال شما را مورد قضاوت قرار داده و اساسا خود را با شما تمییز میکنند . این فقط تودهای بیخبر سازمان " مجاهدین" است که بعلمت همان بیخبری شان این کلمات خیانت و جنایت و . . . که نباید حدود بجهاد با رنگرار شده است میتوانند موقفا آنها را راضی کند و وحدت آنها را با شما حفظ کند . موقفا برای اینکه همین تود همانیز حرکت دارند و رشد دارند و . . .

آنچه که تا امروز دیده میشود کاظم و مصطفی نه تنها خائن و جنایتکار و انحلال طلب نیستند بلکه دو کسبو نیست انقلابی میباشند . اگر بر اساس معیارهای شما باید نه این دو نفر گفت خائن و جنایتکار بنا بر این آنها را رهبری سازمان " مجاهدین" خیلی بیشتر از آنها خائس و جنایتکارتر نیستید ؟ ببینید چه لطافت سیاسی ای به جنبش وارد نموده . ببینید دست تان بسخون چه فرزند ان پاک و انقلابی و پر شوروی آفتنه است . ببینید چه آدمهای ساده و رزنده های را اعدام کردید و باید این رژیم هلاکشان دادید . ببینید چه رفقای سازش ناپذیری را به تبعید فرستادید و . . . خیلی نمونه های دیگر . در حالیکه در حقیقت امر نه آنها خائن و جنایتکار هستند و نه شما علیرغم این همه قتل ها و تبعید ها و . . . خائن و جنایتکار هستید . گویانکه اقدامات در مورد پل فلان مسلما نر زنده شدت هر چه نامتربن را جوانمردانه است ، گویانکه اقدامات در مورد تبعید فلان رفیق سازش ناپذیر زشت است ، ولی با وجود اینکه اشتباهات نه تنها نباید شما گفت جنایتکار یا خیانتکار بلکه باید پیرانیکه انقلابی خرد و بزرگویش تان را ناشید کرد .

در مورد فرد مرکزی دیگر همی محمود نیز فعلا هنوز زود است قضاوت نهائی شود و لسی همینقدر رگفته شود که در مورد نظرات انحلال طلبانهای که در زمانی داده بود کاسلا با شما هم عقیده ام و باید بدیدت با اینگونه نظرات مبارزه شود تا اجازه نفس کشیدن پیدا نکنند . اما اینکه او " جانس" است کلا با شما مخالف و باید با اینگونه نظرات کینه نوزانه و تحسینی تان بنسبت مبارزه شود . شما چه خیال کرده اید ؟ فکر میکنید فقط خود تان افراد را مورد ضارت قرار میدید

وتدوهای بهخبر سازمان نیز آترانانید میکنند . شما اشتباه میکنید ، زیرا این جامعه فرزند ان دیگری نیز بهیدان خود اهد فرستاد . فرزندانی که بی اشتباه قضاوتهای شخص و هویتهای تبلیغاتی نامشابه شما که فقط در مسئولین متزلزل و معالجه گریز تراست ، با عنایت انقلابی بدون اینکه ضد تحفر رواند ن افراد را از دامن انقلاب داشته باشند و آنها را از روی گردار زندگی سیاسی شان مورد ضاوت قرار خواهند داد . در این ضاوت هر نقطه نظیر انحرافی سیاسی - تشکیلاتی این افراد را برخلاف سنت باید ارس وجود در سازمان فقط مورد انتقاد و مبارزه قرار نیدهند . خیر ! اتفاقا انتقاد و مبارزه در میان نیروهای انقلابی هدف اساسی تر نسبت به روش سیاسی - ایدئولوژیک را دنبال میکند . در قبلی نواز این مورد را یک سازمان علاوه بر آن باید در زوایای تاریک و اعیان روح فرد سازمان نفوذ کرد تا بتواند از مجموعه کتشف اورا کتشفای اعضاء که مسلما بخوبی میتوانند در ارتباط با نظرات سیاسی - ایدئولوژیکی آنها قرار گیرند ، شناخت دقیق و عمیقی بدست آورد تا بتوان فقط برای اصلاح تربیت و درک چگونگی رفاقت با آنها شیوههای متناسب با همان شناخت را پدید نمود اینها بهترین اهدانی است که مرکزیت و مسئولین سازمان هیچوقت نتوانستند آنها را درک و بهره کنند . این فقط دشمنان شناخته شده و اصلاح ناپذیر رژیم چنانکه با شما رهبری خان کیمته مرکزی حزب بوده و هستند که انتقاد و مبارزه با آنها به خاطر ناپسند و دغدغه کردن آنها صورت میگردد .



(۴) - بار دیگر در آستان تیره و خاموش ایران تدری فرسید !
 بار دیگر نهضت بیدار یک نسل تحقیر شده باغبار آمد !
 بار دیگر میدان آگاه یک خلق فقیر ، بیوا ، محروم و تحت ستم تمام نبود !
 بار دیگر حماسه تازه ای بر دفتر زمین تاریخ مبارزات خلق تحت ستم مان افزوده شد !
 بار دیگر خلق ، مهر بیداری اش را بر پیشانی ارجحام کوبید و باوفمانند که دوران آرامش و ثبات حاکمیت فاشیستی برآمدم است !
 بار دیگر خلق های منطقه به خیزش بیدار ، به طلبه پیکار جدیدی که در وطنان شروع شده بود چشم دوخته بودند !
 آن تپیدر ، آن تیغ بیدار ، آن وجدان آگاه ، آن حماسه تازه ، آن طلبه پیکار جدید چه بود ؟ حماسه سیاهگل !
 چه کسانی میخواهند این حماسه جاویدان را در افکار عمومی زنده ها معون نمایند ؟ رژیم شاهنشاهی !
 چه کسانی میخواهند این حماسه جاویدان را از روی سؤنیت به " شلیک اولین تیر " که " حتی در همین صورتش هم بسیار قابل تیک نبود " قابل گرداند ؟ سازمان " مجاهدین " مارکسیست !
 مرکزیت سازمان ، تحول ایدئولوژیک سازمان کوچک خود را بدست و بسیار غلو آمیز یک " صرفصل تاریخی " ارضایی نمود . مرکزیت سازمان با بزرگ کردن و مبالغه نمودن بیش از حد تحول ایدئولوژیک لغت ده این تحول معنوی را در مبارزه مسلحانه خلق بازگشود . اما اکنون ببینیم که همین مرکزیت نسبت به سازمان دیگری که موجد یک تحول بزرگ ، یک حماسه پر شور ، حماسهای که میتواند حتی بهفروسی " فصل نویسی " و مرحله جدیدی در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی فدائینامی مردم

ما حساب آید، چه نظری دارد.

مرکزیت سازمان پس از اینکه در نشریه بحث مکرراند رگرگرایشات شدید رهبری طلبانه و... رهبری سازمان چرکهای فدایی خلق را بهتر انتقاد گرفته در صفحه ۳۸۲ جزیره مذکور در مورد همانه سیاهگل مینویسد: "... و بالاخره چیزی در مورد این پیراهن عثمان "پشتاز بودن" که دست شما افتاده و تعمیر کردگانه ای از آن که نه بر اساس تکرار دینیهی پشتاز و نه بر اساس ارائه "تئوری پشتاز و غلطی سیاسی پشتاز در هر مرحله، بلکه بر اساس شلیک اولین تیر استوار است (که حتی در همین صورتش هم بسیار قابل شک میشود) (آی نی کم)... اینها را فرضی دیگر باید، چرا که عاقل را (اکنون) اشارتی کافی است. آری "عاقل را (اکنون) اشارتی کافی است؛ مانیز اکنون تیر واقعی تان را از همین عبارت شما علیه اینک با زیر دستی خارق العاده ای از هر طسرفی جای مانیز دادن برای خود باز گذاشتید و نشان میدهیم و تا عاقلان بتوانند نتایج عمومی تر و عمیق تر خود را بگیرند. اتفاقاً شگافتن همین انتقاد شما به فضای فدائی علاوه بر اینکه عشق تنگ نظریهای شدید شما را در برخورد با سایر سازمان ها و گروههای انقلابی بخوبی نشان میدهد و خود میتواند همین معنی را در تمام ولات شدید رهبری طلبانه و ریاست طلبانه تان در سطح جنبش بنمایش بگذارد (بدیهی است درازنظری کامل فرسوده با همان تنگ نظریها). و باز "عاقلان" می... تواند از همین يك نمود بی سیاستهای شدید انحرافی درون تشکیلاتی تان که جبراً بسی عمیق تر می باشد، بیرون...

اولاً بمانا گویند که نظری شما از این جمله چیست؟ "بدیهی است که این نظری در همین طهم بول از تعلیمات عمومی سازمان و نقطه نظرات سیاسی - استراتژی - يك آن، نظری است فردی که برای رسیدن به سطح يك موضع جمعی، احتیاج به برخورد های عمیق تری در سطح سازمان خواهد داشت". - نشریه بحث صفحه

۳۴۰ - آیا نامه ای را که شما بر علیه يك سازمان می نویسد و این سازمان میتواند در حق دارد جواب بدهد یا نه؟ اگر میتواند جواب بدهد و انتقادات شما را رد کند یا مثلاً ناسی از مواضع اپورتونیستی شما بداند، چگونه میتوان هم مواضع مثلاً اپورتونیستی شما را برنامه نشان داد و هم بنماینده انتقادی وارد کرد! خدا ما را از تر این بدعتیهای "مجاهدی" نجات دهد. شما از یک طرف بروی فدائی میگویند این نظرات تعلیمات عمومی سازمان طهم است و از طرف دیگر میگویند "نظری است فردی که برای رسیدن به سطح يك موضع جمعی، احتیاج به برخورد های عمومی تری در سطح سازمان خواهد داشت". چه نظری از این شیوه برخورد های میهم و در پیلو بورژوازی خود دارید؟ منطورتان آنستکه اگر فردا نظرات آن "عمو" تان درست درآمد با قاطعیت و اعتماد بنفس! بگویند ما که از اول گفته بودیم "این نظرات طهم از تعلیمات عمومی سازمان" است! و اگر غلط درآمد باز بگویند ما که از اول گفته بودیم این "نظری است فردی که برای رسیدن به سطح يك موضع جمعی احتیاج به برخورد های عمومی تری در سطح سازمان خواهد داشت".

اما حقیقت چیست؟ حقیقت اینست که این نامه بوسیله مرکزیت سازمان نوشته شده است! هیچ جای تعجب هم ندارد. این نامه بوسیله همان فردی نوشته شده که تا بحال اکثریت قریب بانفاق آشراطیومانی سازمان بوسیله او نوشته شده است. همان نامی که اکثریت قریب بانفاق مطالبات همین نشریه بحث را نوشته است. نامه سرگشاده يك رفیق مجاهد را نیز نوشته است! بار هم هیچ جایی تعجبی ندارد. اگر خواننده ای بگوید: ولی مقاله "چگونه" يك مبارز "برای انحراف" يك مبارزه تزلزل میکند؟" و مقاله "تکافوهای در "شعارهای وحدت" گفته خود نشریه بحث هر که باشند - نوشته یکی از گروههای سازمان مجاهدین خلق ایران است. در این صورت بخواننده جواب خواهیم داد این نوشته های نشریه بحث واقعیت ندارد! در اینجا سازمان "مجاهدین" میخواهد در مقابل سایر

نیروهای آگاه و مخصوص سازمان فدائیان قدرت حائی گنند. ناسیروهای پیشرو را جذب کند. سازمان "مجاهدین" بهوض اینکه قدرت خود را در میدان اصلی نیرو و بحر فیان خود نشان دهد از اینگونه نیروهای فاسد و نادرست بورژوازی استفاده می نماید. برای يك سازمان کومینستی میدان اصلی نیرو بهیچوجه فقط این نیست که جنبه درامبران باشد. خیر. میدان اصلی نیرو برای يك سازمان کومینستی اینست که در وهله اول، او قبل از همه طبقات در میان طبقه خودش باشد سازمان "مجاهدین" چون طبقه به طبقه که هیچ بخش بسیار کوچک طبقه را نیز بدستال نهدارند و از طرف دیگر نخواهد خود را قهر و غیر از آنچه که هست نشان دهد میسر است حداقلی را تحریف شده مردم تحویل دهد. ولی فقط مردم، چون رژیم همه چیز را میسازند. در میان مردم نیز فقط عناصر نا آگاه تحت تاثیر این خلاق کوشی ها قرار میگیرند، چون عناصر آگاه از روی همان شریه بحث میسازند که مناسبت از نوشته یکی از گروه های سازمان مجاهدین خلق ایران و "نامرگشاده يك رفیق مجاهد" چیزی جز قدرت حائی بیجا برای "دیگته کردن نظرات" نیست. اکثرین می مناسب نیست هشدار را که در سرخه ۱۳ / ۱۶ / ۵۵ سازمان "مجاهدین" در صفحه ۱۲-۱۱ شریه بحث بعد از شهادت رفقای مرکزی و بسیاری از کادرهای سازمان چریکهای فدایی خلق در همین موضوع مورد بحث باین سازمان میدهد، کله به کله مورد توجه قرار میهم بدین اینکه به بحث بپردازیم آن بهر از هم. زیرا که معدودا سازمان "مجاهدین" هر انتقادی را که در زمینه شونیسیم سازمانی و رهبری طبقی های شدید فردی و ... بر خود بسبک احزاب بورژوازی و ... بدیگران با آب و تاب فراوان و در ضمن "از روی احساس مسئولیت" وارد مینماید، بهمان شدت بخودش میروارد است. اکنون آن هشدار "مجاهدین" به فدائیان:

"گتھی دوم عبارتست از: ابرار این امیدواری که نظرات و پیشنهادت مجاهدان ما بهمان گونه که با صراحتی قاطع ناشی از اعتماد رفیقانه به شما طرح

شده اند، به همان گونه که صرفا از روی احساس مسئولیت انقلابی نسبت به شریعت حقیقی طرح گشته اند، با همان روحیه ی فارغ از هرگونه حسابگریمسای دیپلماتیک معمول در اغلب نیروهای سیاسی غیر پرولتری، از طرف شما استقبال شود.

ما معتقدیم مناسبات ما و شما بعنوان دو سازمان انقلابی مارکسیستی-لنینیستی که در روی يك سرزمین و برای يك هدف و مقصود مبارزه می کنند، نمی تواند و نباید از ملاحظات دیپلماتیک بورژوازی تبعیت کند. تصویری از این قبیل که مثلا "ما هم اکنون هر به خورده ایم و ممکنست در يك مذاکره با ما حتمی سیاسی دارای آن موضع قدرت لازم نباشیم" و یا "انتظار برای آن که نیروهای انقلابی دیگر به آن اندازه ضعیف بشوند که خود بخود شرایط کار برای هرگونه اتحاد و همکاری قبول کنند و یا مثلا ما مستقل از رشد نیروهای انقلابی دیگر چنین آنقدر قوی شویم که نظراتمان را به نیروهای دیگر دیگته کنیم و السخ (۱) مثلا جز تصویری مبتنی بر ملاحظات تنگ نظرانه ی دیپلماتی بورژوازی و انتظارات اپورتونیستی - ایده آلینستی يك خودنگر کوشه بین چیز دیگر نیست ...! پایان نقل و قول.

حالا، بانوجه باین دلایل بکنگاش نظرات سازمان "مجاهدین" و نه "يك رفیق مجاهد" در مورد حماسه سیاهکل که در قبل نقل و قول شده، میرد آنیم، ضمن اینکه میدانیم بخصوص در برخورد با "مجاهدین" ناخواننده در تنگ تنگ کلمات، جملات و عبارات مغلسی و سپس چگونگی نقدیم و تاخر آنها، جاهای مانور دادن آنها، نیت های خود را از قبل دیگران گفتیم و ... همراه با روح مجموعه نوشته ها و نظرات تعمق کافی ننمایند، برای مدتی بازی را باخته است.

در نامه های قبلی شما آمده کردیم که در مورد "پیراهن عثمان" پیشنهاد بودن "واقعا هم پیراهن عثمان شده است" و تصور کردگانه ای از آن که

بر اساس نگرو اندیشه "پیشاز و نه بر اساس ارائه" تئوری پیشاز و خط منحنی
سازمان پیشاز در هر مرحله ... "میباشد" در مورد هر دو سازمان صدق میکند و آنها هر
دو واقعا همانقدر که در نشریات خود روی پیشاز بودن تئوریها و پراتیک خود تکیه
دارند و پیشاز نبوده اند. اما اکنون منظور سازمان "مجاهدین" چیست که بیه
رفقای فدائی میگوید پیشاز آنستکه "در هر مرحله" تئوری پیشاز داشته باشند؟
منظور آنستکه شما (رفقای فدائی) در ابتدای شروع مبارزه مسلحانه "پیشاز"
بودید ولی بعد از آن به "نظامی‌گری" افتادید و رسالت ادامه راه "پیشاز" تئوریهای
رفیق احمدزاده را مابعد کرده گرفتیم. قاعدتا هم جز این نمیتواند باشد زیرا کس
سازمان در نشریه بحث رساله رفیق احمدزاده را "انترچاچیدان" توصیف نموده
است ضمن اینکه رهبری بمسئول سازمان چریکهای فدائی خلق را منحرف میدانند.
اکنون با توجه باین موضوع که خود "مجاهدین" نیز با آن موافق هستند و در خیابان
آثار مطبوعاتی شان منعکس است، بقتت بعدی نوشته آنها میپردازیم.

احتیاج به گفتن ندارد که سازمان چریکهای فدائی هیچ موقع و هیچ جا
پیشاز بودن را بر اساس "تلیک اولین تیر" نمیدانند. تا بحال در آثار طبیوعاتی
آنها چنین تئوری مضحك و مسخره ای مشاهده نشده است. این يك انهماقنادرست
است که سازمان "مجاهدین" بر خلاف واقعیت با آنها میزنند. ما از سازمان "مجا
هدین" میپرسیم چرا به فدائیان میگویند که آنها پیشاز بودن را بر اساس
"تلیک اولین تیر" میدانند؟ جواب بدهید. شما باز بردستی بیک
روشنفکر بی پرسش از یکطرف و واقعیات آشکارا تعریف میکنید و از طرف
دیگر تئوری دیپلومات مآبانه این تعریف را بعمل میآورید که هیچکس
نتواند انتقادی بنماورد نماید. شما حرف و "تصور" خودتان را از قبول
رفقای فدائی میزنید، در حالیکه آنها اصلا چنین حرفی نزده اند. و از طرف
دیگر ما فرض میکنیم حرف شما درست (در واقع انهماق غیر واقعی شما درست باشد)

یعنی فدائیان تصور میکنند پیشاز کسی است که اولین تیر را تلیک کند! حتی
در چنین صورتی باز ما از سازمان "مجاهدین" سؤال میکنیم: شما رساله
رفیق احمدزاده را "انترچاچیدان" توصیف مینمائید و چه در آثار طبیوعاتی
خارجی و چه داخلی نان کاملا منعکس است که تئوریهای رهبری قدیم چریکهای
فدائی پیشاز بوده است و افتخار! ادامه این تئوریهای پیشاز بعد از آن بعهد
شما قرار گرفته است. خوب در برابر این واقعیات چگونه شما از یکطرف خود را
مفتخر به ادامه تئوریهای پیشاز رهبری قدیم چریکهای فدائی خلق میدانید و
از طرف دیگر بازرترین و بزرگترین بی نظیرترین مظهر و تجسم خارج این
تئوری بدقول خودتان پیشاز را یعنی حماسه سیاهگل را نه تنها پیشاز نمیدانید
بلکه حتی اینک "تلیک اولین تیر" هم باشد از نظر شما "بسیار قابل شک
میشود!"! خواننده کاملاً توجه نماید: در همین جمله نشریه بحث اول پیشاز
بودن فدائیان برای يك مرحله مورد تأیید قرار میگیرد، همان مرحله ای که
از حماسه سیاه گل شروع میگردد. بعد از آن "مجاهدین" بنادرست
فدائیان انهام میزنند که شما تصور میکنید پیشاز کسی است که اولین
تیر را تلیک کند و سپس خودشان میگویند حتی باید شک کرد که حماسه سیاهگل
حتی اولین نیز هم باشد! یعنی باین حسرف خود از یکطرف نشان میدهند
علیرغم اینکه در ابتدای همین جمله در سایر نشریات خود شرح رهبری
قدیم سازمان چریکهای فدائی را پیشاز میدانند، در اینجا آنرا آشکارا نفی میکنند.
ثانیا تنگ نظریهای بنیاد شدید و گرایش شدید رهبری طلبانه سازمان
"مجاهدین" باعث میگردد که به حماسه شورانگیز و بی نظیر سالهای اخیر خلق ما
به حماسه سیاهگل، باین وجدان آگاه و بیدار يك نسل تازه، به آن تند و عزم رنده
به آن ظلیمه پیکار جدید، قلم بطلان بکشند. و نه تنها قلم بطلان میکنند بلکه
بوجهی که باعث تنفر و حد اقل ناسف هر آدم موموکرانی نیز هست باین حساسه بیادماند

توده ما را تحقیر و مسخره نمایند.

واقعا که کمتر چیزی در نام دنیا مثل تنگ نظریهای خرد و بورژوازی که ادبیات سیاسی مهم و دو پهلو و تحریف آمیز و روشنفکرانه نوام کرده و نفرت انگیز است.

رهبری سازمان " مجاهدین " نیروهای آگاه خلق میباشند که این شما هستند که از روی هزاران نوع گرایشات فردی حماسه سهاگل را با جملات نیشدار خود و مثل شلیک اولین تیر تحقیر مینمایند. اگر شما بگوئید: ما که گفتیم این تصور کودتاکان رهبری سازمان چریکهای فدائی است. در این صورت شما جواب خواهیم داد اول نشان بدهید که فدائیان کجا و چه زمانی چنین حرفی زدند. ثانیا طلب داخل برانش خود بخود گویاست، شما در آنجا میگوئید: (که جنسی در همین صورت هم) یعنی اینکه حماسه سهاگل شلیک اولین تیر باشد! (بسیار قابل شك میشود!)

حماسه سهاگل حتی فراتر از اینها در آن شرایط و پیروی فصل نویسی با جمله نویسی در تاریخ مبارزات خلق است. زیرا که حماسه سهاگل بزرگترین، بارزترین و وسیع نظیرترین طغیان و تجسم خارجی جنبش نین انقلابی خلق است. حماسه سهاگل بظهوری نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلق ما بشمار خواهد آمد زیرا که بزرگترین و پیشرفتهترین و تعیین کننده ترین تفسیر آشکار و عملی ای بود برای سر زبندی بین مبارزه اپوزیونیستی - رفورمیستی و مبارزه انقلابی.

درک حماسه سهاگل بدون توجه به تاریخ جدا قیل نیست ساله مردم ما بیک درک اشتراکی و بی پایه است. زیرا مسئله را بهیچوجه نباید در وجود پانزده نفر یا مثلا سازمان چریکهای فدائی خلق دیده بلکه اساسا باید در آن زمینه های سیاسی - اجتماعی - تاریخی - روانی که موجود است دیده.

با این وجود حماسه سهاگل بنام معنی یک فصل نین و با نقطه عطفی در

تاریخ مبارزات خلق ما نیست. زیرا که فاعل تئوری پیشنهاد بود. زیرا که فاعل تئوری کمونیستی بود. تئوری راهنمای رفقای سهاگل و بطور کلی سازمان چریکهای فدائی خلق در آن موقع نیز با مبارزه چریکی تمایلات انفجار آمیز و خشم آلود روشنفکرانه انقلابی و خرد و بورژوازی رز ضد را منعکس میکرد و نه طبقه کارگر.

مسئله عجیب اینجاست ما که تئوری راهنمای رفقای سهاگل را انحراف میدانیم خود را موظف میدانیم تا آن حد و مدتی که برخورد رفقای سهاگل انقلابی بوده با نهایت احترام اعمال آنها را قضاوت کنیم. ولی سازمان " مجاهدین " در تشریح بحث با اینکه خودش منی چریکی یعنی منشی انحرافی همان رفقای سهاگل را تبلیغ میکند. باز آنرا حتی " بر اساس شلیک اولین تیر " نیز " قابل شك " مینماید و همین جاست که عمق بسیار شدید تئوریسم سازمانی آنها را بر ملا میبازد.

حماسه سهاگل چون دستاورد رفقای فدائیی است پس حتی در حد شلیک اولین تیر هم قابل شك میشود. در حالی که واقعیت این است که علاوه بر جنبه حماسی آن تا حدی هم فصل نویسی در مبارزه انقلابی خلق است. اما تبدیل اپوزیونیست سازمان چون دستاوردی است مربوط بخود سازمان " مجاهدین " و " فصل نویسی را در مبارزه مسلحانه خلق ما مینماید. در حالی که باید اجنبی است.

رهبری سازمان " مجاهدین " چه شما بخواهید چه نخواهید، چنانچه در تشریحات کار خود اسی از سهاگل بیاورد، یا تیارید، چه همین سیاست را با وسواس استثنائی در درون سازمان خودتان دنبال بکند یا نکند. . . . سرانجام هیچ نیروی طا در نیست و نمیتواند مانع از آن گردد. وقتی که سالهای سال گذشت و استخوانهای همه ما خاک نشینها آینه سینه سینه و دهان بد دهان همچون مظهری از مقاومت و پایداری اجداد خود در مقابل حاکمان فاشیست از این حماسه یاد کنند.

رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق! شما هم کارنا درستی می کنید که حماسه سهاگل را آغاز جنبش نین انقلابی ایران می نامید. نشانیز با اینکاران مایه های اولیه

چپش‌ترین انقلابی ایران را که بر پایه‌های تجربه بازده خرداد، چیل و استوار بود بسیار پس‌جا زیر پا می‌کند. شمانیز با این ارزیابی نان قلم بطلان روی تمام همه‌ها، گروه‌ها و عناصر منفرد جنبش‌ترین انقلابی ایران که قبل از ما - سه سیاه‌گل بوجود آمده بودند، می‌کنید. شما حق ندارید همه راه‌ها را به حساب سیاه‌گل که از دست‌آورد سازمان شماست ختم کنید. این کار نشان غلط بعضی است همانگونه که سازمان "مجاهدین" نیز حق ندارد تا همان حدود معینی که حساب سیاه‌گل ارزش تاریخی دارد، باین دلیل که دست‌آورد سازمان خودش نیست، قلم بطلان روی آن بکشد.

★ ★ ★

(۳) - مختصر اینکه مبارزه ایدئولوژیک سازمان را از سالهای ۵۲ به بعد می‌توان بدو دوره تقسیم کرد. دوره اول تحول ایدئولوژیک سازمان از ایدئولوژی انتقالی به مارکسیسم - لنینیسم بود که علیرغم برخورد های شدید چپ روان‌شناسی رویه‌رفته حرکتی بود رو بجلو. در مورد این دوره فلاحت شده است. دوره دوم از اواخر سال ۵۳ تا اواخر سال ۵۶ (ویژگی چند ماهه اهدی‌نیز شرح داده خواهد شد) میباشد که علیرغم پذیرش ایدئولوژی طبقه کارگر خط منسبی سیاسی سازمان به‌پیچوجبه پرولنری نبوده بلکه از منسب چریکی یعنی اکونومیست - آنتارشیستی با پایگاه طبقاتی روشنفکری - خرده بورژوازی تبعیت مینموده است.

مبارزات سیاسی - ایدئولوژیک ما با فضای فدائی به‌پیچوجبه در اساس خود مطابق مبانی سیاسی - ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم نبوده است بلکه جدال بین دو منسب اکونومیستی - آنتارشیستی چریکی با دلازه اجتماعی جداگانه (روشنفکری - خرده بورژوازی) برای بدست گرفتن رهبری جنبش بوده است. طرزتقسی و برداشت سازمان "مجاهدین" و سازمان فدائیان از مبارزه مسلحانه سازمانهای "بپشتاز" یا تبلیغ مسلحانه اساسا یکسان بوده و در رفتار این دو سازمان از این شوربهای چریکی هیچگونه عناصر اصلی متفاوتی دید میشود و از نظر پرولتاریا هر دو این سازمانها اساسی ترین منافع این طبقه را که همانا تحقق ایدئولوژی پرولتاریا در جریان انقلاب و بورکراتیک یعنی انقلابی با وجود طبقات، و افسارگوناگون باشد نادرده گرفته و زیر پا گذاشتند. و این لطماتی بود که خسارات آنرا امروز از جواب گوناگون در مقابل چشمان خود مینیم. امروز ملت رشد سیاسی، پروژوازی لیبرال چه بخشی که با هر چه قانون اساسی وجه بخش خطرناکتر و بهمان نسبت خیانت آمیزتر آن که با هر چه مارکسیسم - لنینیسم قصد فریب کارگران و سایر توده‌های بورکرات را دارد یعنی کمیته مرکزی حزب توده موشرکا، در همین حال معلول هرز روی نیروها، خرید مکاری و اکونومیسم موجود در منسب های چریکی رفقای فدائی و "مجاهد" در عرض این چند ساله اخیر نیز میباشد. اگر در شرایط سالهای ۴۰ مار-

کمیتها از خود گروه با سازمان منتهی ندارند . هیچ گونه خط مشی مارکسیستی - لنینیستی در مقابل تحولات بنیادی جامعه دیده نمی شود و مارکسیستها نیز بطور منفرد با احزاب سیاسی بورژوازی می پیوندند . در شرایط سالهای بعد ، البته گروهها و سازمانهای گوناگون کمونیستی بوجود می آیند و مارکسیستها تشکل مستقلانهای پیدا میکنند ولی علیرغم آن تا همین امروز نیز همزونی سیاسی - ایدئولوژیک مبارزات باشی های خرده بورژوازی در اشکال گوناگون آن بود ماست . بحیثیت کاملتر علیرغم اینکه بودند و هستند گروهها و افراد غیر منفرد و افشا مارکسیستی که از شی واقعی مارکسیست - لنینیستی یعنی تدارک کار سیاسی - تشکیلاتی برای ساختمان حزب کمونیست پیروی میکردند و میکنند ولی اساسا همزونی با مبارزات چریکی با پایگاه طبقاتی روشنفکری - خرده بورژوازی بود ماست . در درون سازمان ما نیز بودند افرادی که ابتدا قبل از ورود بسازمان طرفدار کار سیاسی بودند ولی بعد و برقی مبارزات منفرد چریکی چشمتان را خیره کرد و با انتقاد از شی اصلی خود بسازمان ما پیوستند و بسیاری نتایج دیگر در تحلیل این دوره از جنبش خلق ما وجود دارد که باید با کوشش همه کمونیستها و سایر انقلابیون جامعه بررسی گردند . ولی این نکته را باید در همین جا و همه جا گفت که واقعا اگر با نظره نظرات و پیش برولناریائی یعنی تحلیل طبقاتی و دادن جدی شعار انقلاب دموکراتیک تبلیغ مبارزه مسلحانه و یا قیام توده ای خونین و از همه بهتر کار سیاسی - تشکیلاتی در میان کارگران در درجه اول و فقط و فقط از همین زاویه تشکیل حزب کمونیست سر لوحه کار قرار ما - لنینیهای انقلابی خود قرار میدادیم و با همین پرچم بارفقای فدائی برخورد میکردیم بطور حتم وضعی غیرا آنچه امروز در پیش ماست بوجود می آید . یا این رفتار بعد تا براه برولناریا جذب میشدند و یا اگر اشتعابی بوجود می آمد دیگر اشتعاب ریز لنینیستی نبود بلکه انقلابی بودند شاید در آینده نه چندان دور وقتی کمونیستها با همین خط مشی های مارکسیستی - لنینیستی با رفقای فدائی مبارزه نمایند بتوانیم شاهد یک چنین تحول کمونیستی ای در درون این سازمان یا - نیم . اما مسئله مهم این نیست که ما در آن موقع نتوانستیم این نیازها را درک کنیم بلکه مسئله مهم اینست که نیروهای دیگر کمونیستی در خارج از سازمان ما بودند که این نیازها را درک میکردند .

و با در درون سازمان خود ما هم پیش ازیکسالی میشود که این نیازها اساسا بطور ناخودآگاه میشد ولی رهبری سازمان همچنان باخیره سری آنها را نادیده میگرفت .

اما با اینحال این مسئله نیز حقیقتی است که شی چریکی سازمان در بطن خود تناقضاتی داشت که همین تناقضات آزاد رمدار انقلابی نری از شی چریکی خشک و بیشتر نظامی رفقای فدائی قرار میداد . تناقضاتی که باعث حرکت جدید سازمان گردید . حرکت جدید سازمان از استان ۶ تاکنون در زمینه اصلاحات اساسی ای میباشد که فقط در شعار برنامه ای و تاکتیکی این بعمل آمد . این اصلاحات اساسی شی برنامه ای و تاکتیکی سازمان را به شی کمونیستی نزدیک تر نمود ماست . اما با این حال انحرافات زیادی در همین تئوریا و در آثار و مطبوعات خارج سازمان به چشم می خورد که احتمال افتادن بگرداب دیگری از خورد نگاههای ناشی از این انحرافات از جهت گوناگون کاملا ممکن میباشد . از جمله انحراف در ارزیابی بورژوازی لیبرال ، انحراف در ارزیابی نفوذ امپریالیسم ، انحراف در تحلیل طبقاتی جامعه ، انحراف در ارزیابی حزب توده مشخص نبودن موضع در مقابل سوسیال امپریالیسم شوروی ، انحراف در ارزیابی چگونگی کار سیاسی از جمله انحراف مهمی که جدید برای ما روشن شد فاصله عمیق بین حرف و عمل .

اما انعکاس مبارزه ایدئولوژیک در این دو دوره تفاوت در درون سازمان چگونه بود ؟ برخورد های اولتر چای سازمان را هم از نظر مفهوم تاریخی و هم از جهت مفهوم سیاسی - طبقاتی با توجه به مرحله جنبش در دوره تحول ایدئولوژیک بحث نمودیم . اما آیا در دوره بعدی یعنی دوره دوم که سازمان وارد مرحله مارکسیست - لنینیستها شد این برخورد های اولتر چای تا بورد گذشته و یا فاسد کننده و آداب نیافت ؟ البته اگر سازمان برخورد های شدید اشتباه آیسز خود را در دوره اول تحول ایدئولوژیک ماستالی نیکرد و خود شی غره نشیند می توانستیم لا اقل برای سالهای بعد از تحول ایدئولوژیک از اینگونه برخورد ها اجتناب نمائیم . ولی شی متأسفانه تمام برخورد های اشتباه آیسز دوره گذشته توجیه شدعلی شد و جدید تشریف واقعی ما و مرتضی صدیه لیاق ها " خائن و توطئه گر دیو شوم و " ارزیابی شده و اعدا گردیدند و سپس همچنان این موج اهدام ادامه یافت در کنار آن افراد سازمانده دیگری چون حسن

امید دارم رهبری ابوب بخاطر داشته باشد و صد در صد هم بخاطر دارد و وضعی که خسر
 نفعه ابوعلی را در سال ۴۰۰ بین داد در مقابل عکس العمل دفاعی ام نسبت با ابوعلی چه جوانی
 داد. او گفت "مگر تو سازمان اعتماد ندارد؟" اکنون کاری باینگونه شیوه‌های برخورد
 نظامی قابل استیلا و انتقادات کا در همان دار ولی همانطور که در همان موقع و هر موقع
 دیگری که بهر مناسبتی حزبی از ابوعلی بهمان می‌آید و نفعه او برایم جانی افتاد و به خصوص روی
 مبارز بودن او دفاع میکردم، اکنون نیز به همین موضع استوارم. لازم بیاد آوریم تا آنجا نیکه
 من دیدم همه رفتائی که ابوعلی را می‌شناختند از نفعه او چارحیرت شده بودند.

سیاست سیستانیک سازمان اینستکه از ضعفهای افراد شمشیر داموگوسی میسازد تا
 در هر موقع وقت و بیوقت این افراد اگر خواستند موضعی بگیرند که موافق خواستها و تمایلات رهبری
 سازمان و مسئولین شود، ولی موافق ضافع طبقه کارگر و جنبش بود. و خیلی از این شکاکنهارا ما
 تاکنون دیده‌ایم. با مهارت یک گل در پانور جنگجو و بر سر آنها بدوران در می‌آورد. تا مهارت
 شمشیرزنی تان و حرکتهای زیکراکی و سایر ابزارهای نظامی تان در همان لحظه اول فرد را غلب
 سلاح کرده و از پای در آورد. گویانکه افراد زیادی هستند که با همین مانورهای اولیه تان بختگ
 باز بر ستی های خاص تان در یک کشیدن خون رفتای شهید سازمان در کنار جملات چپ
 نما... از پای در می‌آیند، ولی افرادی نیز وجود دارند که بدقت تمام مانورهای پان را برانداز
 میکنند ضمن اینکه هوشتیارانه چپ و راست شدنها، جستن زدنها و جا خالی دادنهای شما
 را بر نظر میگردند و نمیکنند تا آخرین لحظه با شما راز در و دل نشوند و شمارا براه و هدف دیگری
 مشترک با خود هدایت نمایند. این هدف آماج حمله قرار دادن رژیم و در آورده شاه منانین
 است که آن بالانستنه و با همکاری تمام ضمن اینکه از هیچگونه توطئه‌ای برای بوجود آوردن این
 دژولهای بن بن بین مافوقه ارتشیکند از وجود چنین صحنه‌هایی ضمن لذت بردن استنفاذ و
 تبلیغی نیز میکنند. اما اگر شما اینگونه برخورد های موقرانه و صبورانه و باصنانت اینگونه رفتای
 انقلابی را دال بر ضعف و ترس آنها دانستید، آنوقت آنها نیز بدون تردید شمشیر از نیام بسر
 خواهند کشید!

ضعفهایی که ابوعلی داشتند و اشغال او داشتند چندان هم با ضعفهایی که مسئولین و بخصوص
 رهبری سازمان دارد فرق نداشته، فقط شکل بروز آنها با هم متفاوت هستند و مرکزیت
 سازمان تمایلات شدید رهبری طلبانه خود را در پوشش کلمات و عبارات براه و داغ و نجیب
 می پوشاند، افرادی مثل ابوعلی فاقد این مهارت بودند.

حتما توجه کافی خواهید کرد که تمام منظور اینستکه گفته شود تا موقعیکه او در سازمان
 بود یک فرد مبارزی بود. در همان مسیر مبارزه خرد و بوزروائی سازمان. و بعد از نفعه
 او هم هنوز دلالتی مبنی بر مبارز نبودن او ارائه ندادید، مهمتر از آن تمام منظور اینستکه گفته
 شود که نیروهای انقلابی جامعه دارای کارآئیهای متفاوت هستند و عده این نیروها
 بدلائل بسیار فراوان، دلالتی شناخته شده، ناشناخته، پیچیده و در پارامتری از اوقات
 سخت قابل شناخت و طوری برش یافته‌اند که توانائی و استعداد رهبری طرازا اول را ندارند
 ولی اگر تحت پرورش و تربیت یک سازمان اصیل و پاکیزه کمونیستی قرار گیرند استعداد هایشان
 میشکند و انرژی شان آزاد میشود، اما اگر آن سازمان کمونیستی دارای یک رهبری بسیار
 ناسالم باشد و عدم صلاحیت سیاسی. ایدئولوژیک خود را بخواهد با اعمال شیوه‌های
 خرابی و توطئه گرانه و روشنائی حیران کند، اینگونه افراد با نفعال، رکود و فساد کشیده
 خواهند شد.

منظور فقط همینست.

واژه‌های زاویه آنها عده ای از عناصر نفعه شده سازمان بسیار بد رهبری
 نشدند؟ و آیا ضعفهای عناصری از آنها را شمشیر داموگوسی نتواند
 برای سردوران در آوردن بر سر آنها!



سازمان باید تئولوژیک درون سازمان در دوره دوم نیز در ارتباطی کاملاً اکتانیک با سازات
 ایدئولوژیک خارجی سازمان، برعکس بافتارهای تبلیغاتی مرکزیت سازمان بنیچوسه‌ارمائی

بارگشایی - لنیستیکی تمهیدات نسیکرده و نسیکند . این مبارزه ایدئولوژیکی درون سازمانی
 که بصورت سنت بایداری تا هم اکنون نیز گامی ادامه دارد . احساس به برین بنیادگانای دارد
 که در صورت لزوم در آینده بآن عنوان هم پرداخت . همین قدر کافیست . در همین جا گفته
 شود که : ۱ - مبارزه ایدئولوژیکی درون سازمان عمدتا از اساسی ترین معنوی کویستی خود
 یعنی معنوی سیاسی - طبقاتی خالی بوده است و جای این هدفگیری اصلی تمام جهتگیری
 آن روی بیرون کشیدن دل ورودی های افراد بر اساس نوشتن تحلیل از خود های گرواندر زکسدر
 روی خطتها و مسائل بسیار پیش افتاده و متفدل معدوم میشد (اشاره به مارکس و لنینیسم)
 مبارزه ایدئولوژیکی درون سازمانی همراه با فرانسیسی که در تشکیلات سازمان " جبهه پسین "
 حاکم است و فرانسیسی شدت ارتجاعی که حتی در تشکیلات رزیمهای بورژوازی نیز مبرور است !
 در مقاله ۱۱ فروردینماه آمده است (۱) - متناسب با مستوای مشخص ذکر شده درینند
 یک شکل این مبارزه ایدئولوژیکی چینی با آنارشیستی یا همان اولتر ایچپ بوده است . یعنی اینکه
 انتشار از اساسی ترین ضمن خود که همان تربیت و پرورش باشد جدا شده بیشتر جدول مبارزه
 و مبارزه کوره برخورد های تحقیر آمیز به شخص و موهن کننده و . . . در میزد .